

ادبیات فرانسه
در
قرن وسطی و رنسانس

تألیف:
وردن ل.- سولنیه

ترجمه:
عبدالحسین زرین کوب

٠١١٦٨٧١-



١٠٠٠ روبل

شابك ٩٦٤-٠٠-٥٤٠-١
ISBN 964-00-0540-1

ادیان و رازهای قرآن و سطعی و رنسانس

دکتر عبدالحسین زنجیری کوب

۱۱۹۰



۱/۹۵ ف

۱۹/۱



ادبیات فرانسه در قرون وسطی و رنسانس

تألیف: وردن ل.- سولنیه
ترجمه: عبدالحسین ذرین کوب



مؤسسه انتشارات امیرکبیر
 تهران، ۱۳۶۸

۱۳۵۴

Saulnier, verdun L.

ادبیات فرانسه در قرون وسطی و رنسانس / تالیف وردن ل. سولنیه؛ ترجمه عبدالحسین زرین کوب . . .
تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۹.
۳۰ ص.

ISBN 964-00-0540-1

فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

عنوان اصلی: I La litterature francaise du moyen age. II La litterature francaise de la renaissance.

چاپ چهارم: ۱۳۷۸
۱۰۰۰ ریال.

۱. ادبیات فرانسه - فرانسه قدیم - تاریخ و نقد. ۲. ادبیات فرانسه - قرن ۱۶ - تاریخ و نقد. الف.
زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۰۱ -، مترجم. ب. عنوان. ج. عنوان: ادبیات فرانسه در قرون وسطی.
د. عنوان: ادبیات رنسانس.

۸۴۰/۹

PQ ۱۵۱/۹

۱۳۶۹

*۰۷۰-۳۴۸

کتابخانه ملی ایران



ادبیات فرانسه در قرون وسطی و رنسانس

تألیف: وردن - ل. - سولنیه

ترجمه عبدالحسین زرین کوب

چاپ سوم: ۱۳۶۹

چاپ چهارم: ۱۳۷۸

چاپ و صحافی: چاپخانه سپهر، تهران

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

حق چاپ محفوظ است.

شابک ۱-۰-۰۵۴۰-۰۰۹۶۴ ISBN 964-00-0540-1

۴۸۹ مؤسسه انتشارات امیرکبیر تهران، خیابان بهارستان پلاک



La Litterature Française

Du Moyen Age

PAR

Verdun-L. Saulnier

Paris, 1948



La Litterature Française

De La Renaissance

PAR

Verdun-L. Saulnier

Paris 1948

مقدمه

کتاب حاضر مجموعه دو بخش از یک اثر محققانه در باب ادبیات فرون وسطی، و ادبیات عهد رنسانس فرانسه را عرضه می کند که مجموعه تاریخ ادبیات فرانسه را تا پیدایش دوران مکتب کلاسیک آن، دربردارد. سی و چند سالی پیش که نویسنده این سطور به ترجمه آن ترغیب شد لازم دید پاره‌بی‌تعلیقات که می‌توانست برخی اشارات کتاب را بیشتر روشن کند در پایان بیفزاید و در چند مورد نیز آنچه را برای خوانندگان کتاب در آن ایام چندان ضرورت نداشت از ترجمه حذف نماید. در آن سالها که مترجم دوران دانشجویی را در دوره لیسانس دانشکده ادبیات می‌گذرانید بخش دیگری از همین اثر را نیز که شامل قرن کلاسیک بود ترجمه کرد لیکن چون نسخه در دست ناشر نخستین تلف شد از ترجمه باقی انصراف حاصل شد و کاردناله نیافت.

اما دو بخش حاضر از همان ایام انتشار مورد توجه گشت و بارها بدون اطلاع مترجم چاپ شد و در طی این چاپهای بی‌اجازه نیز غلطها و افتادگیهای بسیار در آن راه یافت. در سالهای اخیر هم با آنکه مکرر ناشران و علاقمندان تجدید طبع آنها را خواستار شدند به علت اشتغالهای دیگر برای من فرصتی جهت یک مرور مجدد در نسخه ترجمه که به سالهای بسیار دور مربوط می‌شد حاصل نیامد. چاپ حاضر نیز در موقعی آغاز شد که پیش‌آمد ناگهانی بیماری‌ی طولانی فرصتی را که برای این تجدید نظر حاصل گشته بود به هدر داد. اکنون که ناچار برای دنباله درمان و به منظور جراحی قلب عزیمت خارج دارم برای دوستانی که از روی لطف، نظارت دقیق در چاپ جدید را تعهد کرده‌اند آرزوی توفيق دارم. از آنجمله کوشش خانم شیرین خرازی دانشجوی فوق لیسانس دانشگاه که غیر از مقابله مجدد با متن قرار است پاره‌بی‌تعلیماتی افتادگیها را که در چاپهای سابق پیش‌آمده است برچاپ حاضر بیفزایند و سعی برادرم

عظیم زرین کوب کتابدار وزارت فرهنگ که بناست فهرست گزیده اعلام کتاب را آماده نمایند برای من مایه اطمینان خواهد بود. البته آنچه در نخستین چاپ این متن نیست خواننده مدیون کار خانم خرازی خواهد بود و امید هست که شیوه کار ایشان هرچند در آنچه خواهند افزود شاید از مواردی محدود در نگذرد با شیوه انشاء اصل کتاب تفاوت زیادی نشان ندهد و به رحال خواننده امروزی را خرسند کند. از تعلیقات مربوط به چاپهای پیشین کتاب هم آنچه اکنون دیگر به خاطر انتشار کتابهای متعدد در باب تاریخ و فرهنگ اروپانیازی بدانها نیست در پایان چاپ حاضر نیامده است و به نقل محدودی از آنها بسنده شده است. هرچه هست امید است چاپ حاضر که متأسفانه نظارت بر آن برای مترجم ممکن نشد نسبت به چاپهای پیشین مزیتهای بسیار داشته باشد.

تهران - بیمارستان دانشگاه، تیر ماه ۱۳۵۷

عبدالحسین زرین کوب

فهرست ممندرجات

۱- قرون وسطی

۱۱-۱۲	مقدمه
۱۳-۱۵	آغاز - دوره‌های اول
۱۸-۳۶	فصل اول - عهد قدیم
۳۷-۵۳	فصل دوم - قرن پهلوانی
۵۵-۹۷	فصل سوم - قرن کورتوا
۹۹-۱۲۳	فصل چهارم - قرن اسکولاستیک
۱۲۵-۱۴۹	فصل پنجم - قرون باروک
۱۴۱-۱۵۷	فصل ششم - دوره بورژوا
۱۵۸-۱۶۲	پایان - قرون وسطی و رنسانس

۲- دوره رنسانس

۱۶۵-۱۶۶	مقدمه
۱۶۷-۱۷۵	سرآغاز
۱۷۷-۱۹۶	فصل اول - اختراع چاپ
۱۹۷-۲۳۹	فصل دوم -- دوره فرانسوای اول
۲۴۱-۲۷۴	فصل سوم - دوره لوریه سبز
۲۷۵-۲۹۱	فصل چهارم - دوره پیمان اتحاد
۲۹۲-۴۹۴	پایان، ترازنامه قرن
۲۹۵-۳۰۴	تکمله و گزیده نامها

ادبیات فرانسه
در قرون وسطی

- در این هزار و یکمین تاریخ ادبیات فرانسه مقصود ما عبارت است از:
- تقریر پاره‌ای عقاید شخصی در مورد بعضی مسائل.
 - اشاعه و نشر برخی اطلاعات و معلومات مفید.

کار شایان تحسین مکتب جدید نقد ادبی، یعنی مکتب تاریخی که لانسون^۱ بزرگترین استاد آن و دانشگاه، مخصوصاً دانشسرای عالی^۲، مرکز عمده نشر و اشاعه آن بود، در عصر ما بكلی علم و شیوه آنرا دگرگون کرد. این خود برای تحقیقات ما موجب افتخار است که هرسی سال کهنه می‌شود و از شهرت و رونق می‌افتد. فداکاری و از خود گذشتگی محققان به آن می‌ارزد که خوانندگان برای زحمات و مساعی آنان، بیش از آنچه به آثار عامیانه توجه ابراز می‌کنند، قدر و ارج قابل باشند تحقیق یک نکته تاریخی (مثلًاً یک سند یا یک جدول آمار) با اعمال حداکثر امکان و احتمال مستلزم سالها کار و فکر می‌باشد. اما این زحمت و کوششی است که قدر آن را چنانکه باید در نمی‌یابند. ذکر اینکه مثلًاً سقراط در ۳۹۹ وفات یافت راحت ونشاط انگیز است، زیرا این نکته اگر چه قضیه‌ای ساده است اما امری است که در مقابل هر گونه شک و تردیدی در می‌ایستد و خود را به مشابه واقعیتی تردید ناپذیر، برآذهان تحمیل می‌کند، این یقینی است که از لحاظ، مشهودات فعلی و وضع مزاجی و عقلانی ما جازم و حاصل می‌باشد. اما بیان این نکته که سلطه مطلق شیوه کلاسیک در قرن هفدهم افسانه‌ای واهی بیش نیست، سخنی شاعرانه به نظر می‌آید؛ این امری است که هنوز از احتمال و تردید آثاری در آن باقی است و گویی همچو کرانه دریایی است که آب بتازگی از آن کنار کشیده باشد. در صورتیکه خارج از حیطه این یقین و عقیده احتمالی برفراز این حدود، شعر مجرد و در فرد آن گفت و گوی بسیار قرار دارد.

۱) Lanson ۲) Ecole Normale Supérieure

تجددید نظر در تعیین مقام بعضی از مفاخر در پرتو حواشی گذران زمان که اتفاق می‌افتد. از این قرار عبیت نیست که مثلاً دیدرو از حیث ارج و عظمت در ردیف ولتر قرار گیرد و مدام سویینه^۱ از لحاظ متوسط بودن در سلک لاموت وایر^۲ قرار گیرد. اما مخصوصاً از لحاظ مفهوم تاریخ ادبیات عمده هدف ما از این قرار است:

- ایجاد رابطه دقیق، تآنچا که مقدور است، بین ادبیات و تاریخ سیاسی-اجتماعی وغیره، که بدون آن نمی‌توان ادبیات را به خوبی درک کرد و بیان نمود.
- استقرار نقشه و طرح مناسبی که تا سرحد امکان بتواند با دقت و صراحت حیات گذشته ادبیات ما را شرح دهد و تغییر سیمای هر قرن را در مراحل مختلف آن تصویر نماید و در عین حال جزر و مد منظم ابتکار و تقليید، و تناوب نامرتب مراحل فکر و هنر را تعیین کند.

اینها اوصاف و علایمی هستند که لامحاله در اندیشه و نیت مؤلف، پاره‌ای آثار تازه را در این کتاب مژده می‌دهد.

اما آنچه مربوط به جلب توجه و علاقه مردم نسبت به ادبیات قرون وسطی می‌باشد کاری است که باید انجام گردد. این اندازه غفلت در باب ارزش آثار این دوره ناروا است. با توجه به برداشت عامیانه از نظریه مالتوس، فقر فرهنگی، که یک فرد متوسط فرانسوی، قرون وسطی را بدان متهم می‌کند دروضع حاضر حماقتی مقرون با لجاج است که در دماغ او جاگرفته است.

این رساله کوچک برای شناساندن قدر و بهای واقعی این میراث عظیم نیاکان تا جاییکه مقدور باشد سعی خواهد کرد. در این کتاب برخلاف معهود، ما از ادبیات گالورمن و اشعار پروانسال که دقیق‌ترین معانی از ادبیات فرانسه به شمار می‌ریم، نیز به حد ميسور سخن رانده‌ایم. در این سال‌های عظیم و در عین حال دقیق بساجیزها وجود دارد که شایسته ابراز عشق و علاقه است. این قرون، دوره خشونت و ایمان، و سحرگاه روزی دلپذیر می‌باشد که با آنچه و نوای زنگها توأم است.

1) Mme de Sévigné (۱۶۲۶-۹۶)

2) La Mothe Le Vayer.

آغاز

دوره‌های اول

می‌گویند: هرن دولیدن^۱ نخستین کسی بود که در سال ۱۶۶۷ عبارت قرون وسطی را وضع و ابداع کرد. با ملاحظه آنکه از این عبارت غالباً معنایی خلاف واقع به‌ذهن متبادر می‌گردد می‌توان از استعمال آن صرف نظر کرد، زیرا این عبارت نخستین ادوار ادبیات ما را به‌ مشابه آن لحظه‌های سکوت که میان بانگ خروس و بیداری مردم می‌گذرد تلقی می‌نماید، لحظه‌های سکوتی که بین عظمت و شکوه فرهنگ روم و دوره ستوده قرون وسطی قرار دارد. چنین عبارتی که یک دوره نقص، آمادگی هرچه‌بهتر، انتظار و اتفاف وقت را الزام می‌کند نامناسب و به‌اصطلاح فیلسوفان از لحاظ مفهوم نارسا خواهد بود.

نخستین ادوار ادبی ما عقیم و بی‌ثمر نیست؛ این ادوار به‌ مشابه پرده تصویر، یک‌رنگ و یکنواخت یا همچو دهلیز بازپرسی و انتظار نتواند بود. این ادوار فقط دوره ابداع کم‌مایه و عامیانه یا دوره بطال و ملالت نمی‌باشد. این قرون پرمایه، پرتحول، پراز ابداع و سرشار از ذوق و نشاط است.

تاریخچه معرفت قرون وسطی: دوره دنسانس بود که دوران مشهور ظلمات گوئیک^۲ را در دیده ظاهربینان از قدر و به‌ها انداخت زیرا همچنانکه هوگو^۳ مدعی آن نبود که نام و نشان کرنی^۴ و راسین^۵ را یکسره براندازد رنسار^۶ و اصحاب او نیز کرتین دوتروا^۷ یا رومان دولارز^۸ را نکوشه نکردند، هوگوکسانی را که در آغاز

- 1) Horn de Leyden 2) Ténèbres gothique 3) Hugo
- 4) Corneille 5) Racine 6) Ronsard 7) Chrétien de Troyes
- 8) Roman de la Rose

ادبیات فرانسه در قرون وسطی و رنسانس

قرن نوزدهم نام تراژیک برخود بسته وازقرن ۱۹ بازپس‌مانده بودند طرد کرد، رنسانس نیز مدعيان بی‌مایه قرن ۱۵ را نکوهید اما شاهکارهای گذشته ادبیات فرانسه را محاکوم نکرد.

با این حال قرون وسطی که تا قرن هجدهم مجہول مانده بود به وسیله ناشران مجموعه موسوم به «کتابخانه آبی»^۱ معروف گشت. ناشران مزبور رمانهای قدیمی را بذبان ساده‌تر در دسترس عامه قراردادند، درحالیکه فضلاً و محققان شروع به تحقیق و کاوش آثار ملی قدیم نمودند. آنگاه شاتوبریان^۲ در نیوگ مسیحیت^۳ کلیسا‌گوتیک را احیا کرد. بالاخره قرن‌های ۱۹ و ۲۰ بتدریج شناصایی قرون وسطی را پدیدآورد؛ فضای معاصر که گروه نویسندهای مجله «مانیا»^۴ را تشکیل داده‌اند در این مورد شایسته تمجید خاصی هستند.

تقسیم ادبیات ما در قرون وسطی به ادواه مختلف کاری دقیق است، هرگونه تقسیمی نیز اختیاری و قراردادی است. دو نکته را بروجه مقدمه باید ملاحظه کرد؛ تواریخ و سنین را باید تخمینی دانست، نیز تعریفاتی را که ایراد می‌شود باید متوجه بود که جامع و مانع نیست بلکه فقط شامل اوصاف مهم موضوع می‌تواند باشد؛ این هر دوراً فقط به عنوان علامت و نشانه‌ای باید تلقی کرد. بنابراین صحت و سقمه تقسیمات (که هرگز نمی‌تواند آنقدرها دقیق و صحیح باشد) فقط بسته به آنستکه تا چه اندازه ساده و سهل باشند.

با چنین شرایطی می‌توان طرح ذیل را پیشنهاد کرد: «مقصود ما از قرن ۸۰۰ دوره بین ۷۵۰-۸۵۰ و از قرن ۹۰۰ دوره بین ۸۵۰-۹۵۰ است وغیره.»

عهد قدیم^۵ : - دوره گالودمن ... از قرن اول تا ۴۵۰، ادبیات فرانک و دوره سلاطین مرو و نژین و نخستین تهاجمات بین ۴۵۰-۷۵۰.

- دوره تجدید حیات علم و ادب کارولنژین در قرن ۸۰۰.

- انحطاط دوره بین کارولنژین و کاپسین و دوره دومین تهاجمات... قرن

. ۹۰۰ و ۱۰۰۰.

1) Bibliothèque bleue 2) Chateaubriand.

3) Génie du Christianisme 4) Romania

5) Archaique

۱۵

دوره‌های اول

عهدکلاسیک^۱ : دوره قهرمانی ... قرن ۱۱۰۰، دوره کوتوا قرن ۱۲۰۰، دوره اسکولاستیک قرن ۱۳۰۰.

عهد باروک^۲ : جنگ صد ساله، دوره باروک ... قرن ۱۴۰۰، دوره بوزووا پس از ۱۴۶۰.

فصل اول

عهد قدیم

ادبیات در فرانسه قبل از زبان فرانسه

این بخش از کتاب معرفت ادبیات فرانسه درباره ادبیات فرانسه قبل از زبان فرانسه می‌باشد. این بخش شامل معرفت باستانی فرانسه، ادبیات ایلر و ادبیات رومیان است. این بخش از کتاب معرفت ادبیات فرانسه درباره ادبیات فرانسه قبل از زبان فرانسه می‌باشد. این بخش شامل معرفت باستانی فرانسه، ادبیات ایلر و ادبیات رومیان است.

۱۰ دوره قبیل از تاریخ و ادبیات سلتی

(از آغاز تا سال ۵ میلادی)

تشکیل یک علت: خطة گل که لامحاله از ۱۱۵ قرن قبل از تأسیس و ایجاد هادسی در (۶۰۰ ق.م.) مسکون بود در دوره ماقبل تاریخ نخست باعهد سنگ تراشیده آشنایی یافت. غارنشینان در این دوره برای بیان افکار خود جز نقوش و سیله‌ای به کار نمی‌برند. آنگاه با عهد سنگ صیقلی آشنا گردید، دوره کلبه‌های محقر مدور و شهرهای کنار دریاچه، دلمن‌ها و منهیرها^۱ در این دوره از یک هنر بدروی حکایت می‌کند.

از دوره‌ای که مقارن آغاز تاریخ است (۱۶۰۰-۶۰۰ ق.م.) عهد فلزه‌مهه تشکیلات اجتماعی انسان خاصه زراعت را کامل کرد. اما تعماویر و نقش ناهنجارتر از پیش ماندند لیگورها^۲ تقریباً در سراسر گل ولیبرها^۳ در جنوب غربی آن خطه مستقر گشتدند. تاریخ گل با تأسیس و ایجاد مهاجرنشینهای یونانی فوسه^۴ در ساحل مدیترانه (۶۰۰) آغاز گشت. ماسلیا^۵ (مارسی)، آنتیپولیس^۶ (آنتب) و آگاته توکه^۷ (آگاد) وغیره، آنگاه براثر مهاجرتهای متواالی، در طی دو یا سه قرن، سلتها^۸ (که از این به بعد گل‌ها نام گرفتند) از آن سوی رن^۹ آمده بودند در گل مسکن گزیدند. اینها از کشور وسیع خود که در قرن دوم قبل از میلاد از اسپانیا تا لهستان و ایکوس^{۱۰} تا آسیای صغیر وسعت داشت به گل مهاجرت کرده بودند. قبل از قیصر در خطه گل بالغ بر ۱۲۰۰ دهکده که دارای خانه‌های محقر مدور بود وجود داشت و حکومتهای محلی آن را اداره می‌کرد بدون آنکه حکومت متحده مرکزی وجود داشته باشد. ازین رو

- 1) Dolmens et Menhirs 2) Ligures 3) Ibéres 4) Phocéé
- 5) Massilia 6) Antibes Antipolis 7) Agathè Tuké (Agade)
- 8) Celtes 9) Rhin 10) Ecosse

تصرف گل به دست قیصر در (۵۲-۵۷ ق. م.) به سهولت انجام پذیرفت.
مهاجرت اقوام وحشی، ملت‌های دیگر را نیز به کشور ما آورد اما نژاد لیگور (کوتاه‌قد، چالاک، متقلب) و نژاد سلت (بلندبالا، خرمایی مو، زبان‌آور و پرخاش‌جو) همواره نژاد اعظم ملت فرانسه را تشکیل می‌دهند. نسخه و فرمول این اختلاط را می‌توان بدینگونه بیان کرد:

اتوکتن‌ها^۱ یعنی بومیها، لیگورها و ایپرها ۵۵ درصد سلت‌ها ۲۰ درصد لاتن‌ها ۵ درصد، ژرمن‌ها^۲ (وگت)‌ها ۱۶ درصد، نورماند^۳‌ها ۴ درصد، مختلفه ۵ درصد. چنانکه بعضی از صاحب‌نظران گفته‌اند هنوز سجایایی از نژادهای اصلی رانزد فرانسوی‌ها می‌توان یافت. آنیانت^۴ نویسد: «فرانسوی‌ای که از عقاب لیگور باشد کشاورز و آرام و آنکه از اخلاق گل‌ها باشد ماجرایو و پرشور و سلحشور است. آنکه از نژاد لاتن‌هاست مدبر و سایس می‌باشد. امروز نیز همینها سه عنصر نفسانی عمده ملت فرانسه محسوب می‌شود».

ادیبات سلتیک^۵: تمدن سلت ولیگور که یک جامعه کشاورز و صیاد آن را بوجود آورده بود و اساس اخلاقی آن غیرت و تعصی سخت بود پیشرفت‌هایی کرد: قلع کاری، میناکاری، الوان نباتی، صابون، و آلات درو را اختراع نمود و بالاخره همان اندازه که دنیای کهن به نسل جدید چیزها آموخت این تمدن نیز چیزهایی بدان هدیه کرد. اما سلت‌های خطة گل زیاد سخن می‌گفتند ولیکن با آنکه با خط و الفبای یونانی آشنا بودند هیچگاه چیزی نمی‌نوشتند. به زحمت دویست لغت از زبان آنها معلوم است. از لحاظ هنر، مسکوکات تحت نفوذ تمدن یونانی ازیک نوع (ئالیسم^۶) حکایت می‌کند. در میان آنها فقط یک طبقه تربیت یافته بود. درویدها^۷: که برای تمام اهالی گل در عین حال کاهن، قاضی و معلم بودند. آنها مردمی دانشمند و نجیب بودند که به عالی ترین مراحل علم و نظر ارتقاء می‌یافتد و همه علاقمندان تاریخ و فرهنگ عهود کهن در ارزش و مقام آنها متفق‌اند.

چنین معلوم می‌شود که اعیاد و جشنها بانمایشهای دراماتیک همراه بوده است.

- 1) Autochtones 2) Latins 3) Germains 4) Normands 5) Aniant
- 6) Celtique 7) Réalisme 8) Druides

اما از ادبیات اقوام گل هرچه وجود داشته است از میان رفته است. با این حال از روی متونی که به لهجه اهالی گل و ایرلند در دست است تصوری از آن می‌توان در ذهن آورد. این ادبیات، ادبیاتی پرمایه و سرشار بوده است، زیرا که در ایرلند رئیس فیلیدها^۱ (درویدها) مجبور بود ۳۵۰ حکایت بداند (۰ ۲۵۰ حکایت بلند و ۰ ۱۵۰ حکایت کوتاه) نیز ادبیاتی شفاهی بود و مضامین آن زیاد تغییر و تحول نمی‌پذیرفت. همچنین ادبیاتی منظوم بود اما معنی دراماتیک آن چیزهای شگفت‌انگیز و مرموز را با یک نوع رثائیسم و طنز می‌آمیخت. بالاخره ادبیاتی صنعتی و فنی یعنی حاوی آثار عالمانه و نه جاھلانه و متضمن تمرین و ممارست اهل سواد و فضیلت مآبان بود ولیکن در دسترس عامه قرار داشت و همه مردم از آن محظوظ می‌شدند. در این دوره بخصوص قصص و روایات مربوط به اساطیر و تاریخ قهرمانان به حد وفور وجود داشت و بعلاوه از فنون مربوط به عوظ و اخلاق و نیز از فنون مربوط به معرفت تاریخ قدیم نیز آثار و نشانه‌هایی در دست است.

آمین مرسلن^۲ می‌گوید: «شاعران خنیاگر دلاوریهای پهلوانان را در اشعار رزمی خود به مراره بریط و چنگ تغنى می‌کنند» مبادی ادبیات فرانسه بی‌شك همین گونه بوده است.

۲۰ چهار قرن

ادبیات گالوردن (۴۵۰-۵۰)

از استیلای روم تا شکست آتیلا در کاتالونیک^۱ با سقوط امپراتوری روم غربی (از ۵۷۵ تا ۴۵۱ یا ۴۷۶) تمدن روم چهار فایده برای اهالی گل بازآورد از این قرار: طرزاً داده کشود، و آن عبارت بود از تقسیم امور حکومت به مقامات مربوط به ناحیه و بخش، از این قرار که هر ناحیه (ؤساپی) و حوزه روحانیتی و ممیز مالیاتی داشت و در رأس آنها فرمانداری از اهالی گل بود که دو تن از روحانیون نیز معاونت او را داشتند. ترقیات و پیشرفتهای مادی، که جاده‌ها، ابنيه عمومی، کارهای زراعتی را شامل می‌شد. تمدن صنعتی، که مخصوصاً از جهات عام المنفعه پرمایه بود، از جمله آثار آن: پل‌گار^۲، میدان کشتی آرل^۳، طاق نصرت ارائز^۴ بود. ذبان، یعنی زبان لاتینی که ادبیات مکتوب و زبان متدالوں فرانسه از آن به وجود آمد.

خطه گل به وسیله روم با فرهنگ و تمدن یونانی آشنایی یافت و ذوق خود را تحت تعلیم و تأثیر خطبای رومی مانند سیسرون^۵ و حکماء اخلاقی مانند سنک^۶ و لوکن^۷ و مؤلفینی مانند والرما کسیم^۸ و کاپلا^۹، تهذیب کرد. بنا بر این به اقتضای استعداد و تمایلات نفسانی مردم، ادبیات گالوردن ازلحاظ فصاحت و فن خطابه پرمایه و سرشار می‌توانست باشد.

قبل از آغاز تاریخ مسیحی، گل در ادبیات لاتینی مفاخر بزرگی پدید آورده

1) Catalaunique 2) Pont du Gard 3) Arénes d'Arles

4) Arc de triomphé d'orange 5) Cicéron 6) Sénèque

7) Lucain 8) Valère Maxime 9) Capella

بود. چنانکه از مردم این سوی کوههای آلپ شاعرانی چون ویرژیل^۱ و کاتول^۲ و نثر نویسانی مانند تیت لیو^۳ و کرنلیوس نپو^۴ و از مردم آن سوی آلپ کسانی مانند تروگ پمپه^۵ به ادبیات لاتین عرضه داشته بود.

از قرن اول، دوره‌ای که آنرا دوره هیپانولاتین^۶ نامیده‌اند و به دوران قیاصره و فلاوین‌ها مربوط است، خطبایی مانند دمی‌تیویس آفردونیم^۷ و ژولیوس آفریکانوس^۸ معروف شدند. در قرن دوم که آنرا دوره پتوولاتین^۹ نامیده‌اند و با حکومت سلاطه آنتونن‌ها مقارن است، فاورینوس دارل^{۱۰} فیلسوف ظهرور کرد که در همه اقسام فضایل تبحر داشت و از خطبای روم بهشمار می‌رفت. آین عیسی توسط کلیسا لیون، در خطه گل ظاهر گشت، اسقف لیون که سن ایرنه نام داشت برای حمایت و دفاع از عقیده عامه نزاعها و مشاجرات را افزود.

اما فقط دوره اخیر امپراتوری روم (قرن ۳-۵) یعنی مقارن حکومت سلاطه‌های معروف به آفریکن‌سیرین^{۱۱} و ایلیرین^{۱۲} خاصه عصر دیوکارسین کنستانتن و تئودوز بود که آنرا می‌توان در ادبیات، دوره گالودمن خواند. در این دوره بود که در بلاد مارسی، ناربون، تولوز، بردو، آتن^{۱۳} رنس^{۱۴} و ترو^{۱۵} همواره مدارس رو به ازدیاد بود. گل حتی به ایتالیا معلمین و استادانی تقدیم کرد، چنانکه اکزورپردو بردو مربی دو تن از امپراتوران گردید، از میان خطبا و علمای قبل از مسیحیت پستوموس^{۱۶} از حق مردم دفاع می‌کرد و او من^{۱۷} مطالبی در ستایش مدارس و امپراتوران می‌نوشت، از همه معروف‌تر اوزن^{۱۸} که در بردو استاد بود و نخست فرماندار گل‌ها و سپس کنسول آنها گشت و در انواع مختلف ادب از جمله نظم و نثر تأثیفاتی کرد خصوصاً منظومه‌ای درباره موزل^{۱۹} اسرود. آثار او خوب، اما فاقد ابتکار است. روتیلیوس نامانتیانوس^{۲۰} سفرنامه مفیدی درباره سیاحت از روم به گل نوشت. با این حال مسیحیت به وسیله

1) Virgile 2) Catulle 3) Tite - Live 4) Cornelius nepos

5) Trogue Pompée 6) Hispano - latine 7) Domitius Afer de Nîmes

8) Julius Africanus 9) Poeno - latine 10) Favorinus d' Arles

11) Africaine - syrienne 12) illyrienne 13) Autun 14) Reims

15) Trêves 16) Postumus 17) Euméne 18) Ausone

19) Moselle 20) Rutilius Namantianus

عده‌ای از رسولان از شهرها و بلاد به صهاری و بیابانها منتشر گشت. از بین بلغای مسیحی سن هیلر^۱ اسقف پواتیه و سن آمبرواز^۲ اولین نمایندگان ادبیات اساقفه به شمار آند. اشعار موعظه‌آمیز، تفاسیر متون مقدس، رساله‌هایی در مناقب اولیاء دین، ماهیت این ادبیات را تشکیل می‌دهد. سن پولن دونل^۳ گوینده منظومه‌های دینی بود، س. م. ویکتور^۴ سفر تکوین تورات را شرح و تفسیر می‌کرد. سولپیس سور^۵ ملخص تاریخ نصارا و تاریخ حیات سن مارتین^۶ را می‌نوشت، کاسین^۷ حیات رهبانی را ترویج می‌کرد و رساله‌هایی در باره آن می‌نگاشت نیز وی در مارسی دو صومعه ایجاد کرد و کوشید که دیر را پناهگاه علم و ادب قرار دهد.

انحطاط امپراتوری روم، تفوق خطابه و علوم لفظی را نشان می‌دهد و از عنایت و علاقه به صورت و بد صنعت که جای مشاهده و تحقیق و تفکر را گرفته است حکایت می‌کند. ذوق علمی و فلسفی زاپدید می‌گردد و بدینگونه قرون وسطی در طی مدتی دراز از دوره قدیم جز مجموعه‌ای از مواریث بهره‌ای نمی‌برد.

1) Saint Hilaire 2) Saint Ambroise 3) Saint Paulin de Nole

4) C. M. Victor 5) Sulpice Sévère 6) Saint Martin

7) Cassien

۳۰ ادبیات فرانک و مر و ونژین (۲۵۰-۴۵۰)

تھاجمات قرن پنجم - نیمة قرن سوم به وسیله اولین بحران مهاجمات اقوام وحشی امتیازی دارد: پرسن‌ها^۱ در مشرق، گت‌ها^۲ و سارمات‌ها^۳ در حدود دانوب^۴، فرانک‌ها^۵ و آلامان‌ها^۶ در حدود رن دست اندازی آغاز کردند. تاخت و تازهای متواالی در تمام دوره امپراتوری روم خاصه در روزگار امپراتوری گالین^۷، رخنه‌هایی پدید آورد که به آسانی قابل جبران نبود. در زمان دیوکلنسین^۸ و کنستانتنی^۹، رمانیا احیا گشت مقارن سال ۳۵۰ بار دیگر فتنه آغاز گردید و پس از آن در دوره شودوز^{۱۰} امپراتوری استقرار یافت.

از آغاز سال ۴۰۰ سومین بحران به وسیله مهاجمان ژرمون‌ها^{۱۱} شروع شد. در دوره امپراتوران ضعیف و منزوی تا قرن ششم که ژوستی نین^{۱۲} ظهر می‌کند هرج و مر ج مستدام بود، ویزیگوت‌ها^{۱۳} تحت فرمان آلاریک^{۱۴} روم را به تصرف آوردند و سپس به گل تجاوز کردند. آنیلا و هون‌ها^{۱۵} از گل گذشتند و ایتالیا را تاراج نمودند. در سرتاسر گل گوت‌ها، آلن‌ها^{۱۶} بورگینیون‌ها^{۱۷}، فرانک‌ها و آلامان‌ها شریک دزد و رفیق قافله بودند، دسته‌های سربازان مزدور که رؤسای آنها بر ضد یکدیگر خود را به این و آن امپراتور برای انجام خدمات جنگی عرضه می‌کردند، (آنها از گل بر علیه هون‌ها دفاع کردند) و در هر جا قلمرو حکومتی تأسیس نمودند. چنانکه قلمرو ویزیگوت‌ها در

- 1) Perses 2) Goths 3) Sarmates 4) Danube 5) Franks
- 6) Alamans 7) Galien 8) Dioclétien 9) Constantin
- 10) Théodose 11) Germains 12) Justinien 13) Wisigoths
- 14) Alaric 15) Huns 16) Alains 17) Bourguignons

جنوب غربی، قلمرو بورگندها^۱ در جنوب شرقی، حکومت فرانک‌ها سالین‌ها^۲ و ریپورهای^۳، در شمال، حکومت آلامان‌ها در مشرق و دولت برتون‌ها^۴ در مغرب تشکیل یافت. باری وضع گل در پایان قرن پنجم وقتی کلوویس^۵ ظهر کرد بدینگونه بود. از طرف دیگر استیلای ژرمون‌ها، در طی تاخت و تازهای خود تمدن روم را یکسره نابود نکرد. به قول فوستل دو کولانز^۶ برای بسیاری از اقوام وحشی «امپراتوری روم یک کشور دشمن نبود بلکه یک میدان مسابقه بود». ه. پیرن^۷ که استیلای نرمان‌ها را از جهت دیگر سخت و ناگوار می‌بیند. در این مورد چنین نتیجه می‌گیرد: «مقصود متاجسران آن نبود که امپراتوری روم را نابود و تباہ کنند بلکه می‌خواستند در آن کشور مستقر شوند و از زندگی در روم تمتع برنند. برای آنکه حق مطلب بدرستی ادا شده باشد باید گفت که آنچه آنها حفظ و نگهداری کردند به مراتب از آنچه نابود کردند و از آنچه خود تازه وارد روم کردند افزون‌تر بود.»

کشود فرانک در آغاز قرن ۶ کلوویس قلمروهای مختلف را که با یکدیگر رقابت داشتند از میان برد و حکومتی آزاد و متحدد و مسیحی برای گل تأسیس کرد. متأسفانه اختلاف او، پادشاهان مروونزین^۸ اگر چه امپراتوری او را وسیع‌تر کردند ولیکن برایر نفاقهای داخلی و اختلافات محلی قدرت خود را از دست دادند. انحطاط فرنگ - «بذا به روزگارما، زیرا در میان ما مطالعه ادبیات از میان رفته است.» این ندای عمومی قرن ششم است که گرگواردو تور^۹ آنرا اعلام می‌کند. سرانجام کنه پرستی و بی‌ذوقی مردم قرن سوم تا پنجم در مقابل جمالت تسلیم گردید.

مسیحیت به ادبیات روی خوش نشان نمی‌داد، زیرا از شعر و تأثر، بوی شرك می‌آمد. سن سزردارل^{۱۰} در گل، گرگوار بزرگ^{۱۱} در ایتالیا و ایزیدور دوسویل^{۱۲} در اسپانیا فرنگ و ادب کلاسیک قدیم را متهم و محکوم کردند. اگر علمای نصاری متون دوره شرک را به جای آنکه یکسره نابود و تباہ کنند، مطالعه می‌نمودند برای آن

1) royaumme burgonde 2) Saliens 3) Ripuares 4) Bretons

5) Clovis 6) Fustel de Coulanges 7) H. pirenne

8) Mérovingiens 9) Grégoire de Tours

10) Saint Césaire d'Arles 11) Grégoire le Grand

12) Isidore de Séville

بود که معرفت خطابه و علوم معانی و بیان را جهت تأثیر کلام خویش لازم می شمردند و نیز برای آن بود که شرح اشاراتی که در متون کلاسیک وجود داشت به واسطه فقدان رساله های خاص فنی جای تعلیمات تاریخی، فلسفی و علمی را گرفته بود. از آغاز قرن پنجم انحطاط بارزی حکمفرما گشت، ذیگر کسی در مغرب، زبان یونانی نمی دانست کسانی مانند وزن و سنت اگوستن^۱ نیز بدان زبان واقف نبودند.

نویسنده گان کلاسیک دوره شرک حتی ورزیل^۲ و اوید^۳ نیز در مقابل آباعمسیمه‌ی مانند: ترتولین^۴ ژروم^۵، اگوستن^۶، و شعرای دینی مانند: کومودین^۷، سدولیوس^۸، پرودانس^۹، از قدر رونق افتادند. نازابی و بی‌ثمری در محیط فکر، فلسفه و علم فرمان روا بود؛ ذوق عرفان مآبی که می کوشید همه چیز را به وسیله اسلوب مجاز و کنایه تعبیر و تأویل کند، روح علمی را در مردم کشت. در این دوره هر نوشه‌ای را از لحاظ سه قسم معنی که بدان نسبت می دادند مطالعه می نمودند: معنی لفظی، معنی اخلاقی و معنی عرفانی. سن هیلر این طریقه خاص منسوب به اریزان^{۱۰} را در قرن دوم در مغرب رواج داد. طبق این طریقه، مقصود از داود حضرت عیسی، مقصود از جالوت شیطان، و منظور از پنج قطعه سنگ داود، پنج سفر موسی بود وغیره...^{۱۱}

پاره‌ای تغییرات و تحولات در زبان پدید آمد: تغییرات صوتی، که صوت‌های بسته و باز جای صوت‌های بلند و کوتاه را گرفت؛ تغییرات صرفی، که عبارت بود از لغو و نسخ اشکال صرفی در کلمات خشنی، صفات تفضیلی و عالی، قید و حالات صرفی؛ تغییرات نحوی که عبارت از، تصرفاتی در ساختن جمله بسود و بالآخره تغییرات لغوی بدینگونه که پاره‌ای لغات عامیانه جای بعضی لغات ادبی را گرفت. از این‌جا بود که بین مردم و ادبیات کلاسیک جدایی افتاد و روز بروز ادبیات کلاسیک از دسترس فهم مردم دورتر گشت و طبقه اشرافی نیز که به زبان لاتین بخوبی سخن می گفتند، از پایان قرن پنجم رو به ضعفرفت. چنانکه از عهد سیدوان آپولی نر^{۱۲} تا زمان گرگوار دوتور و فرتونا^{۱۳} زبان با وضع عجیبی رو به فساد رفت. زبان لاتین قرن هفتم که سعی می کرد، هیئت قدیم خود را حفظ کند چیز مضبوکی محسوب می شد.

1) saint Augustin 2) Virgile 3) Ovide 4) Tertullien

5) Gerôme 6) Augustin 7) Commodien 8) Sedullus

9) Prudence 10) Origene 11) Sidoine Apollinaire 12) Fortunat

در زمان شارلمانی^۱ که لاتین دوباره زنده شد زبان مرده‌ای بود. وقتی مدارس دولتی مربوط به فنون ادبی بسته شد دوره مروزنژین جز صوامع و مراکز تسلط اساقفه ملچایی برای علم و معرفت نیافت. آموزش منحصرآ روحانی و دینی بود، بندرت متون مربوط به دوره شرکرا استنساخ می‌کردند. برنامه تعلیمات قرن ششم چنانکه مارتینوس کاپلا در کتابی بیان می‌کند محلود و منحصر به تعلیم دروس سه‌گانه^۲ صرف و نحو، معانی و بیان، فن جمل و دروس چهارگانه^۳ حساب، هندسه، هیئت، موسیقی بود. چندی بر نیامد که از دروس سه‌گانه فقط به صرف و نحو و از دروس چهارگانه به مختصه حساب و آواز اکتفا شد. وقتی شارل مارتل^۴ اموال کلیسا را ضبط کرد و مقر رهبانان و اساقفه به دست جهال خشن افتاد، آخرین شاعر درخشن نیز خاموش گردید.

این انحطاط در تمام انواع فنون ظریغه، جز زرگری مشهود می‌باشد. فقط قرن دهم بود که با اختراع قلاع و حصون کامیاب گردید.

ادبیات لاتینی- ادبیات روحانیان و اساقفه همچنان دوام یافت، در قرن پنجم کسانی‌مانند: هیلردارل^۵، لو دوتروا^۶، ونسان دولرین^۷، پولن دو پریگو^۸، انودیوس^۹ در مقابل شرک و بدعت از ایمان دفاع کردند. آثار آنها عبارت از: مشاجرات و مناقشات قلمی، اقسام سرودهای دینی و مناقب اولیاء مسیحی بود. پروسیه داکتین^{۱۰}، سن‌اگوستن را در اشعار خود بستود. پولن دو بردو^{۱۱}، مراسم افخارستا^{۱۲} را در اشعار خود تغذی کرد، سیدوان آپولیزاستف، کلرمون^{۱۳} افسانه‌های دوره شرک و منظومه‌های مربوط به اساطیر و نیز اشعار و منظومه‌های مسیحی پرداخت، و همچنین او که پیر و مکتب پلین^{۱۴} بود، ۹ دفتر مکاتیب را که در آنها از اوضاع اجتماع دوره خود سخن رانده بود بدرشت تحریر درآورد. عده بسیاری از شاعران، کتاب مقدس و مخصوصاً سفر تکوین و تواریخ ایام را در اشعار خود شرح و تفسیر می‌کردند.

1) Charlemagne 2) Trivium 3) Quadrivium 4) Charles Martel

5) Hilaire d' Arles 6) Loup de Troyes 7) vincent de Lérins

8) Paulin de perigueux 9) Ennodius 10) Prosper d'Aquitaine

11) Paulin de Bordeaux 12) L'Eucharisticon 13) Clermont

14) Pline

انحطاط در قرن ششم ادامه داشت، فرتوناتوس^۱، اسقف پواتیه^۲ بالغ بر سیصد قطعه از مذیحه، رقمه و سرود با اسلوب بلبغ به یادگار گذاشت گرگواردوتور «مدافع حقوق مردم و دولتخواه پادشاهان» تاریخ فرانک‌ها را از آغاز امرتاسال ۵۹۱ باشیوه‌ای بدیع برداشته تحریر درآورد. اما درباره کرامات و مناقب اولیاء و آباء مسیحی نیز رساله مفصلی نوشت. شیوه بیان او که از زبان متداول بیش از زبان لاتینی عالمانه استفاده کرده است، نشان می‌دهد که چگونه به تدریج زبان لاتین زبان فرانسه را پدید می‌آورد.

قرن هفتم با وجود دولت درخشنان داگوپر، انحطاط و سقوط را تسريع کرد. فردگر^۳ تاریخ گرگواردوتور را تا سال ۶۴۱ تکمیل نمود، او در تحریر این تکمله به تاریخ اجتماعی بیش از مناقب و کرامات اولیاء اهتمام و علاقه نشان داد. در قرن هشتم تاریخ نویس دیگری داستان را تا سال ۷۲۰ ادامه داد، معذالک تأليف کتاب در سیر و مناقب اولیاء دین بیش از پیش رواج داشت.

ادبیات ملی - لاتین زبان مردم طبقات عالی و روحانیان بود. معلوم نیست ادبیات عامیانه چه بوده است. شک نیست که منظومه‌ها و سرودهای قهرمانی به زبان فرانک‌ها وجود داشته است، زیرا بعدها شارلمانی دستور داد: «منظومه‌های قدیم را که در وصف جنگها و اعمال قهرمانی پادشاهان کمن است جمع آوری کنند تا یادگار آنها محفوظ بماند». اما از آثار حماسی قوم ژرمن آنچه به مبادی قرون وسطی مربوط بوده است یا متون آن به کلی مفقود شده است و یا آنکه صورت کمینه آن از میان رفته و به شکل نازه‌تری به دست ما رسیده است. از تحریرهایی که از ویدویست^۴ و بوولف^۵ (قرن هشتم) در دست است می‌توان استنباط کرد که منظومة مردانه و خشن بود که نهمه‌ای حماسی در آن دمیده شده بود (اف. فلوت) البته به شرط آنکه وجود آن محقق شده باشد. باید تکرار کرد که در این باب چیزی نمی‌دانیم.

بقاء آثار قدیم - اگر ایرلند که در قرن پنجم به آین مسیح درآمد، آثار دوره قدیم کلاسیک را حفظ نمی‌کرد آثار مزبور یکسره عرضه طوفان فناگشته بود، زیرا

1) Fortunatus

2) Poitiers

3) Frédégaire

4) Widsidh

5) Beowulf

بیش از آنچه بوئس^۱ و کاسیودور^۲ ایتالیایی یا ایزیدور اسپانیایی در حفظ آثار قدیم از دستبرد حوادث اهتمام کردند، کولومبان^۳ ایرلندي که در فرانسه صومعه لوکسوی^۴ را ایجاد کرد، و آلدھلم^۵ در صومعه مالمسبوری^۶ و بید^۷ در کتابخانه خود در ورموت^۸ در حفظ و نگهداری میراث روم و یونان سعی کردند و دوره رنسانس عهد کارولینزین از همین میراث بازمانده به وجود آمد.

- | | | | |
|-------------|---------------|-------------|-------------|
| 1) Boëce | 2) Cassiodore | 3) Columban | 4) Luxeuil |
| 5) Aldhelme | 6) Malmesbury | 7) Bède | 8) Wermouth |

۴۰. رنسانس کارولنژین (۸۵۰-۷۵۰)

با ظهور شارل مارتل و یپسن کوتاه (۷۱۴-۶۸) دولت فرانسه ولایات را تحت اداره واحد درآورد. تهاجمات اعراب و اسلاوها و ژرمن‌ها را دفع کرد، قدرت پاپ را مستحکم نمود و آن را تکیه گاه خود ساخت. شارلمانی (۷۶۸-۸۱۴) حکومت وسیع متعدد و متمرکز خودرا (اگرچه همشکل نبود) از فریز تا پیرنه و از برтанی تا باویر و رم توسعه داد اما اعقاب او این وحدت را نتوانستند حفظ نمایند. از سال ۸۴۳ مملکت او تقسیم گردید.

(نسانس کارولین^۱ - اصلاحی که در امر مذهب انجام گرفت به تأسیس مدارس کمک بسیار کرد: مراکز تور، سن دنی^۲ کربلای^۳، رنس، متز^۴ به اشاعه معارف پرداختند. خطاطان را برای استنساخ نسخ خطی گردآوردن در محفل علمی دربار، شارلمانی و فضلایی که نزد او بودند با القاب و عنوانین قدیمی به بحث و مناظره مشغول می‌شدند لاتین باردیگر زبان طبقه ممتاز گردید. هنر از یکسو تحت نفوذ تمدن دوره شرک بیزانس و از سوی دیگر تحت تأثیر المهمات مسیحی قرار گرفت. در ادبیات نیز وضع همین بود. یعنی مضامین مسیحی را (مثل سرودهای دینی و مدایح و تفاسیر و مواعظ مذهبی) به صورت و هیئت آثار دوره شرک و به تقلید ویرژیل و سیسرون می‌سروند. نخست نفوذ فرهنگ ایتالیایی تا حدود سال ۷۸۶ به وسیله کسانی مانند: پیر دو پیز^۵ عالم نحوی و پولن داکیله^۶ عالم الهیات و پل دیاکر^۷ مورخ اهل لمبارد که طریقه‌ها و شیوه‌های قدیمی تربیت را احیاء کردند محسوس بود. آنگاه نفوذ

1) Renaissance - Caroline 2) Saint - Denis 3) Corbie 4) Metz

5) Pierre de pise 6) Paulin d'Aquileé 7) paul Diacre

آنگلواسکسن با الکوین^۱ (۸۰۴ وفات) که استاد مدرسه دربار و تور^۲ و دانشمندی معتبر بود، مشهور گردید. وی در تألیف خود از آثار دانشمندان دوره شرک الهام گرفت زیرا استادان قدیم به عقیده وی جامع تقوی و فضیلت بسودند و تنها چیزی که فاقد آن بودند فیض ایمان بود؛ زیرا آثار آنان مقدمه نزیل وحی و ظهور انجیل به شمار می‌رفت. به علاوه در نظر او «درست سخن گفتن هم بسیار اندازه خوب زیستن در نظر خداوند بایسته و ضروری بود.» زیرا بزای ارشاد خلق هنر بیان و استدلال را لازم می‌دانست. آن قسمت از آثار او که برای تبلیغ دیانت مسیح نوشته شده است مانند: شروح کتاب مقدس، هناقب اولیا و مکاتیب نفوذ و سلطه او را بر اخلاق و عقاید مردم تحکیم و تسجیل کرد. بالاخره ازینهارد^۳ با تیودولف اسقف ارلن^۴ و آنژیلبر^۵ شاعر، بر سومین هرچله این رنسانس اشرف تفوق یافت و آثار نویسنده‌گان کلاسیک را جمع آوری کرد و کتابی در تاریخ و سیره شارلمانی تألیف نمود. دو دهه شادل کله طاس - پس از شارلمانی نیز مدارس همچنان وجود داشت. اسکوت اریزن^۶ که به وسیله شارل طاس، به فرانسه دعوت گردید فیلسوف نام آوری بود. وی نخست بر ضد گوتشاک^۷ در یک مشاجرة قلمی راجع به تقدیر و مشیت ازلی وارد گردید نیز مشروع و ترجمه‌هایی تألیف کرد. بالاخره اثر بزرگ او به نام تقسیم طبیعت^۸ از سن اگوستن و فلوطین^۹ الهام می‌گیرد و طلیعه ظهور اسپینوزا^{۱۰} و دکارت^{۱۱} به شمار می‌رود. با ظهور او تعقل و فلسفه بر متون کتب مقدس و اقوال آباء مسیحی تفوق و تقدم یافت هریک دکسر^{۱۲} کار او را دنبال کرد. معاصران او در فنون مختلف نام آور بودند :

در الهیات و سیاست، سروالو^{۱۳} معارض اسکوت، و نیز پروردانس اسقف تروا مکانیبی منتشر کردند. هینکمار^{۱۴} از اهالی رنس تفوق لاهوت را بر ناسوت تصدیق می‌نمود،

۱) Alcuin 2) Tours 3) Eginhard (Einhardt)

4) Théodulf d' Orléans 5) Angilbert 6) Scot Erigène

7) Gottschalk 8) Division de la Nature 9) Plotin

10) Spinoza 11) Descartes 12) Heiric d' Auxerre

13) Servat Loup 14) Hincmar

ادبیات فرانسه در قرون وسطی و رنسانس

اما قول به تقدم کلیساهای روم را بر کلیساهای ملی طرد و رد می کرد. دد علم توپیت و اخلاق، رابن مور^۱ بر تعداد کتب درسی و شروح و تفاسیر بیفزود، ژوناس^۲ اسقف ارلشان از آداب و رسوم عصر خود اطلاعاتی به دست می دهد و... دد مواعظ و نصایح؛ اشعار زهدآمیز در باره قناعت و عفت و همچنان مانند همیشه روایات و قصص دینی بسیار تألیف گردید. وقایع نگادی و تاریخ نویسی؛ نیتار^۳ دوره سلطنت شارل طاس را شرح می دهد. فرشولف^۴ اسقف لیزیو^۵ تمام آنچه را در باب زندگی آباء کلیسا می داند در تاریخ عمومی خود نقل می کند.

همواره در زمینه عقاید مسیحی، علاقه و احترام به اشکال قدیم با قریحه‌های تازه جوی جلوه می کند. والهاف ریداسترابون^۶ شاعری است که عرصه مضماین و افکار او از باغ‌کوچک تا مکاشفات و قین^۷ تغییر می پذیرد. ادامه و تعقیب ادبیات اساقفه مباحث جدید و جالب توجه، پیشرفت در قلمرو افکار و معانی، همچنان وجود دارد. أما باید گفت که رنسانس کارولنژین اگر چند سنن و شعایر کلاسیک را برای مدتی کوتاه در خدمت الهامات دینی مسیحی قرار داد، هرگز چیزی از آنچه بتوان آنرا ادبیات ملی نام نهاد ایجاد نکرد. آنچه بتوان در باره تصنیفها و العحانی که به زبان عوام به نام کانتیلن^۸ رواج داشته و شامل منظومه‌هایی تاریخی در وصف حوادث عصری و مخصوصاً حوادث جنگی بوده است، اظهار کرد فرضیه‌هایی بیش نیست زیرا هیچگونه متن و نمونه‌ای از آنها برای ما باقی نمانده است.

- 1) Rabin Maur 2) Jonas 3) Nithard 4) Fréchulfe
- 5) Lisieux 6) Walhafried Strabon 7) Visions de Wettin
- 8) Cantilénes

۵۰. دوره ظلمت بین کارولنژین و کاپسین و

دومین مهاجمات

(۱۰۵۰-۸۵۰)

انحطاط کارولنژین - با معاهده وردن^۱ (۸۴۳) انحطاط بار دیگر تسريع می شود. علل عمده این انحطاط از این قرار است:

تقسیم مملکت کارولنژین - پس از آنکه لویی بی آزار، کشور خود را بین پسرانش تقسیم کرد، فرزندانش لوترال، لویی لوزرمانیک و شارل کله طاس در باره تقسیم به منازعه برخاستند. لویی و شارل که به وسیله سوگند استراسبورگ^۲ همدست شده بودند، سولو (سوگندنامه لویی به لهجه رمن اولین متن موجود در زبان فرانسه است) بالوترجنگ کردند. با معاهده وردن، سه برادر، کشور فرانکرا به سه بخش تقسیم کردند: بخش شرقی در مشرق رن (لویی) بخش غربی (شارل) بخش مرکزی (لوتر). این تقسیم جز آنکه وضع را وخیم تر کرد اثر دیگری نبخشید.

بی ثباتی قدرت - به تدریج انتخاب جای وراثت را گرفت: سه بار بین ۸۸۸ و ۹۸۷ اجداد هوک کاپه^۳، ریزسین ها^۴ تاج را از آخرین افراد کارولنژین به انتخاب بردند. پیشرفت زیم ادبی - (اصل فتووالیته) که از مشاهده احکام سلاطین در قرن ۹ به خوبی حصول این پیشرفت آشکار می گردد، چنانکه توقيع موسوم به مرسن^۵ در ۸۴۷ می گوید: هر رعیتی می تواند برای خود اربابی انتخاب کند. توسعه تدرت پاپ ده قلمرو سیاست - دربار پاپ مدعی است که در رأس سلاطین

۱) verdun ۲) Serments de Strasbourg ۳) Hugues Capet

۴) Robertiens ۵) Mersen

قرار دارد و برآنها نظارت می‌کند.

تھاجمات - تھاجمات آخرین ضرباتی بود که دولت کارولنژین را یکسره از پا درآورد. (۹۵۰-۹۵۰). مجارها که از اورال آمده بودند تا فلاندر، شامپانی، بورگنی پیش رفتند. دزدان دریایی که از مسلمانان بودند، پروانس^۱ را مورد تاخت و تاز خود قرار دادند و تا ساو^۲ پیش رفتند. نرماندها، دانواها^۳ و نروژی‌ها^۴ پس از تاخت و تازهایی که چندان دوام نداشت (در قرن ۹)، در فرانسه ساکن شدند و به آین مسیح درآمدند، این اقوام در طول رودهای گل تا حدود شامپانی ارلشان، و تولوز بالا رفتند، تقریباً همه‌جا پراکنده بودند. چهاربار پاریس را غارت کردند (۸۵۶-۶۵) و سرانجام در نرماندی مسکن گزیدند (۹۱۱). به گفته پیرن^۵، تھاجمات این اقوام از مھاجمات قرن پنجم محسوس‌تر بود.

اولین کاپسین‌ها (۹۸۷-۱۰۶۰) - پس از هولکاپه، پادشاهان سلسله معروف به کاپسین با تأسیس سلسله و ایجاد تفرقه در بین مالکین و اعیان بار دیگر قدرت و حکومت توارثی را احیاء نمودند. اما چون در آن اوقات سرگرم دعاوی بزرگ بودند نتوانستند برای قلمرو سلطنتی ثبات و امنیت ضروری و لازم را تأمین کنند.

ادبیات لاتینی - در زبان لاتینی، بعد از ادبیات اسقفان، ادبیات رهبانانی که سمت استادی را داشتند قرار داشت. در این قرن است که شعر لاتینی والتاریوس^۶ و منظومه‌های هروتسویتا^۷ بوجود آمد.

مواعظ، تفاسیر، کتب مقدس و مناقب اولیا در این قرن رواج بسیار دارد. ادن^۸ کشیش کلونی^۹ صوامع فرقه بنديکتن را اصلاح کرد. کتابهایی در رد و قدح شهوت پرستی، تجمل طلبی و غرور که عامل و موجب انحطاط تشخیص داده می‌شد. و بیش از همه کتابهایی در مناقب اولیاء تألیف گردید.

آناد و کتابهایی نیز درباره مسایل و جریانات اصلی تألیف شد. چنانکه ابان^{۱۰}

1) Provence 2) Savoie 3) Danois 4) Norvégien

5) Pirenne 6) Waltharius 7) Hrotswitha 8) Odon

9) Cluny 10) Abbon

کشیش سن ژرمن دپره^۱ مبارزه پاریس در برابر نرماندها را نظم کرد و هوکبالد^۲ برای شارل کله طاس منظومه‌ای درباب طاسی سر^۳ سرود.

نیز پاره‌ای آثار علمی و فلسفی مهم تألیف گردید. معروف‌ترین نام آوران این عصر، ژربرت^۴ که بعد پاپ سیلوستر دوم گردید، به آثار قدما توجه بسیار مبذول کرد. سعی داشت همانطور که قدرت و دیانت را در حوزه دیانت مسیحی جمع آورده بود علم را نیز با حکمت الهی در عنوان فن جدل جمع نماید.

در حدود سال ۱۰۰۰ فقر و بیم و وحشت تقریباً در همه‌جا پراکنده بود (رانول گلابر^۵) : اما مقارن همین سالوات چنان بمنظار می‌آمد که گویی فرانسه خود را با جامه سپیدی آراسته بود، زیرا کلیساها و مدارس مهمی بوجود می‌آمد که مقدمه پیدایش دانشگاه در قرن ۱۳ بدشمار می‌رفت و معلمان و استادان در اشاعه و انتشار معارف تأثیرزیادی داشتند. از جمله آن مدارس، مدرسه بک^۶ در نزدیکی و مخصوصاً مدرسه شارتر^۷ را باید نام برد که نخستین مدرسان آن فولبرت^۸ (۱۰۲۹ وفات) مؤلف مواضع و نصائحی علمی و مکاتب دیگر ایو^۹ جامع قوانین و ادعیه بود.

مواضع منظوم دینی به فرانسه - نخستین متون موجود از زبان قدیم فرانسه از آغاز ۸۵۰ به تدریج ظاهر می‌شوند.

۱. سوگند استراسبورگ^{۱۰} : (۱۴ فوریه ۸۴۲) که در صحن یک نسخه خطی متعلق به قرن دهم مضبوط است.

۲. ادعیه سنت اولالی^{۱۱} : شامل چهارده فقره به تقلید از آثار لاتین در سال ۸۸۱.

۳. یادداشت‌های در باره مجلسی راجع به ژوناس (در حدود سال ۱۰۰۰).

۴. منظومه‌ای در باره شهادت مسیح و مناقب سن لژه^{۱۲} (۹۵۰-۱۰۰۰)

۵. سه منظومه دینی دیگر : یکی مناقب سنت فوا^{۱۳} و دیگر بوس^{۱۴} به لهجه

1) Saint – germain – des – prés 2) Hucbald 3) Calvitie

4) Gerbert 5) Raoul glaber 6) Bec 7) Chartres

8) Fulbert 9) yves 10) Strasbourg 11) Sainte Eulalie

12) Saint Léger 13) Sainte Foi 14) Boëce

جنوبی (۱۰۵۰-۱۰۰۰) و بالاخره مناقب سنالکسی^۱ به فرانسه (۱۰۴۰) که گویا از کسی به نام تی بودورنو^۲ باشد.

بنابراین نخستین آثار ادبی اما به زبان فرانسه از لحاظ منبع الهام، مذهبی هنر و از لحاظ صورت و هیئت، عامیانه و شاعرانه است. هدف این گونه آثار آن است که: متون مربوط به عقاید دینی در دسترس مؤمنان عادی بگذارد. انجمن دینی و روحانی تور بود که در سال ۸۱۲ با اخذ این تصمیم که آثار و مواضع دینی را به زبان روستایی و رمان نقل کند، ادبیات فرانسه را ایجاد کرد.

ذکر مناقب اولیا در جزء آداب و مراسم خانوادگی راه یافته بود و در اعیاد و جشنها در میدان کلیسا بدان تفوہ می کردند. این گونه آثار اگر چه به نمونه‌ها، و سرمشق‌های لاتینی خود بسیار شباهت داشت از یک نوع صنعت و تکلیف حکایت می کرد. در واقع بدوسیله شاعران بود که به قول امیل مال^۳ «اولیاء همه‌جا بودند» و در زندگی عادی و روزانه مزدم وارد گشته بودند.

آیا ادبیات فرانسه بکسره از مناقب اولیاء به وجود آمده است؟ چنین به نظر می آید، که از آغاز سال ۱۰۰۰ میلادی یک سلسله آثار ادبی از نوع حماسه‌های غیر مذهبی به زبان فرانسه موجود بوده است: چیزی که این دعوی را تأیید می کنده قطعه‌ای است به نام، فراگمان دولاهای^۴ که یکی از جنگ‌های شارلمانی را که منتهی به محاصره دشمن گشته است، وصف می کند و تاریخ آنرا می توان در حدود سال ۱۰۲۵ تعیین کرد. اما هنوز این مطلب به درستی روشن نشده است.

1) Saint Alexis 2) Thibaud de Vernon 3) Emile Mâle 4) Fragment de La Haye

فصل دوم

قرن پہلوانی (۱۰۵۰-۱۱۵۰)

۱. شانسون دوژست، رلاند^۱

لویی فربه، در طی مدت بین ۱۰۶۰ تا ۱۱۸۰ پادشاهی که از دغدغه حوادث آسوده بود، قلمرو سلطنت، از ایل دوفرانس^۲ تا حدود لوار^۳، را ضبط کرد و آن را از وجود دزدان، و راهزنان تصفیه نمود. و حیثیت حکومت وراثتی را احیاء و اعاده کرد، این امر به وسیله لویی ششم معروف به لویی فربه، و به باری سوژر^۴ کشیش انجام شد.

دو جنگ صلیبی - نخستین جنگهای صلیبی، که برای استرداد ارض مقدس از کفار (مسلمانان) و بروفق نقشه سیاسی و دینی انجام می‌شد، با هیجان و نشاط خاتمه یافت. در جنگ اول که پطر راهب^۵ و گود فروادوبوین^۶ شرکت داشتند (۱۰۹۵-۹۹) اورسلیم فتح گردید و فرانکها چهار امیرنشین مستقل در سوریه تشکیل دادند. اما در جنگ دوم (۱۱۴۷-۸) در نزدیکی دمشق مسیحیان شکست خوردن و آن نشاط و هیجان نخستین فرو نشست.

ژودالیته و شوالی^۷ چون حمایت پادشاه برای ادامه معیشت افراد کافی نبود بتدربیج نظام خاصی به وجود آمد. که عبارت از قبول حمایت اعیان و بزرگان بود. شخص، تحت حمایت اربابی قرار می‌گیرد و سرسپرده اوتلقی می‌شود، از وی اراضی و مزارعی را که فقط حق انتفاع از آن دارد و حق مالکیت ندارد می‌گیرد. بتدربیج به اقتضای ضرورت و به حکم وراثت «حق انتفاعی» که به نجبا و اکدار

1) Chansons de gestes, Roland 2) Ille - de - France

3) Loire 4) Surger 5) Pierre l'Ernite

6) Godefroy de Bouillon 7) Feodalité et Chevalerie

شده بود تیول آنها گردید. اما آنچه به عوام‌الناس واگذار شده بود برای آداب و رسوم فنودالیته مخصوصاً رسوم مربوط به «وام و بیگاری» اصل زمین متعلق بهارباب شد و رعیت به او خراج می‌پرداخت. کارولینزین‌ها، حقوق و اختیارات اربابان را افزودند، به‌قسمی که به‌طورکلی پادشاه بر اقتدار اربابان نظارت نمی‌کرد و رعیت مجبور بود نسبت به احکام و اوامر ارباب و لینعمت خود سرسپرده و مطیع باشد.

با آنکه همه مساعی و مجهاداتی که برای برقراری حکومت‌روحانی «تشوکراسی» کردند منجر به شکست گردید، قدرت و حاکمیت کلیسا بر عmom به وسیله توسعه تهذیب و تمدن افزوده شد در این عصر مرد شریف، سرباز مؤدبی بود که نسبت به ولینعمت خود و نسبت به خداوند خود مطیع و فرمانبردار باشد. تعادل اجتماعی نیز مبنی بر آن بود که فرد نسبت به‌این هردو وظیفه و فادر بماند.

اربابان به‌میل خود قانون وضع می‌کردند و اشخاص را محاکمه می‌نمودند و حوزه تیول خود را اداره می‌کردند و حتی بایکدیگر به‌جنگ و نزاع بر می‌خاستند. از این هنگام بود که حصارهای سنگین اربابی، با دیوارهای بلند و خندقها و دیده‌بانها و قلعه‌ها پدیدارد. قلعه‌های مزبور گذشته از شکارها و جشن‌های نظامی، برای تشکیل محافل طرب و اصناف اشعار و روایاتی که شاعران و خنیاگران دوره گردیدان تنفسی می‌کردند به کار می‌رفت. جنبه اشرافی ادبیات از همینجا پدیدارد. رفته رفته قدرت اربابان محدود گردید، تسلط پادشاه فزونی یافت. ولایات از قیومت اربابان خارج شدند. بخش‌ها و قصبات استقلال گرفتند.

باری شور و هیجان قهرمانی در عصر جنگهای صلیبی، آداب و رسوم اشرافی متعلق به عصر قصور و قلاع، اعتقاد به اصول مذهبی خاصی که مولود نظام اشرافی بود، صفات بارز این عصر بود که در ادبیات آن منعکس گردید.

در هنر نیز سبک موسوم به رمان^۱ در این عصر رواج یافت: تأسیس و بنای کلیسای بزرگ‌پویی^۲ در حدود سال ۱۱۵۰-۱۰۵۰ اتفاق افتاد.

مدارس لاتینی دکلیساها - بعد از رنس که ژوبر در آن شهرت یافت و شارتر که فولبر در آن می‌زیست، بلادی مانند لویک^۳، لیل^۴، ارلثان، پویته، منبع و مرکز ادبیات

غالمانه بود. این ادبیات برای حل و توضیح شهمسنبله ذیل سعی می‌کرد: «ابطه بین سنت ادپی قدیم و معادف مسیحی - در این مورد ژان دوسالیسبوری^۱ از آثار قدیم دفاع می‌کرد، ویکتورن^۲ و هونوره دتن^۳ آن آثار را محاکوم می‌نمودند، تیری-دوشارتر^۴ می‌کوشید که تعالیم موسی را با آراء افلاطون و ویرژن جمع و تطبیق کند.

مشاجرات جدلی - از جمله آبلارد^۵ در مناقشة معروف به نزاع دبابکلمات^۶ داخل شد و شهرت خاصی یافت. در مقابل اهل جدل، عرفاکه در رأس آنها برنارد دوکلرو و^۷ بود قد برافراشتند. آلن دولیل که شاعر بود می‌کوشید که طریقه جامع هر دو نظر را بیاورد.

سازمان آموزش اسکولاستیک - کتاب احکام^۸ پیر لمبستان^۹ و تاریخ اسکولاستیک پیر کومستور^{۱۰} در مدارس مورد توجه بود. تیری برنامه فنون هفتگانه را دوباره احیاء کرد. مع ذلك فضلاً و محققانی مانند گیلبرتونزان^{۱۱} و اردیلکوبیال^{۱۲} در ظلمت و گمنامی همچنان کار و مطالعه خود را دنبال می‌کردند.

۱- مواضع دینی و درام مذهبی

مناقب اولیاء همچنان رواج داشت؛ اما رفته رفته از مطابقت آنها با اصل لاتینی کاسته می‌شد تا جایی که گیوم دو برنویل^{۱۳} سخنان شوالیه‌های قرن ۱۲ را برزبان معاصران سن زیل (یکی از اولیاء قدم) جاری می‌کرد. همچنین این آثار اندک اندک از سادگی و عوام فربی دور می‌گردید و بهسوی نصун و تکلف می‌رفت. مخصوصاً از حدود مقصود اصلی که جنبه وعظ و نصیحت داشت دور و به حکایات و حوادث بدیع شبیه می‌گردید فی المثل کتابی که به نام سیاحتهای شگفت‌انگیز سن برندان^{۱۴} در حدود سال ۱۱۲۱ تألیف شده است خواننده را در کشورهای عجیب مثل جزیره‌ای که به زیر آب می‌رود، جزیره مرغان، و جزیره انگور سیر می‌دهد. نقل چیزهای شگفت‌انگیز

1) jean de salisbury 2) Victorins 3) Honoré d' Autun

4) Thierry de chartres 5) Abélard 6) Querelle des Universaux

7) Clairvaux 8) Sentences 9) pierre Lombard

10) Pierre Comestor 11) Gulibert de Nogent 12) Orderic Vital

13) Guillaume de Berneville 14) Saint Brendan

حسن کنچکاوی را برمی‌انگیزد، فرونی گرفت، با این حال پاره دیگری از اینگونه مناقب همچنان اسلوب عامیانه و مطابقت با تاریخ را حفظ کردند. کتابی که به سال ۱۱۷۶ در مناقب سن توomas بكت^۱ تألیف کرده‌اند، از این گونه است.

دامهای دینی خداوند و آیین وی بنیاد تآثر هستند. تآثر از تشریفات و رسوم مذهبی پدیدآمده شرکت مؤمنان در بیالوگها به تدریج شیوع یافت، سن آبروا در قرن ۴ تکرار آیه‌هایی که در هنگام تلاوت باهم می‌خوانند و نیز تغییز مزامیر را که دودسته از پس یکدیگر می‌سرایند متداول کرد. توتیلون^۲ در قرن نهم کنایات را که عبارت از اشعاری در توصیف عید فصح و عید میلاد بود ابداع نمود. در قرن ۱۰ سن مارسیال^۳ از اهالی لیموز^۴ کنایه‌ای در باب عید میلاد تنظم کرد، متون دینی دیگر را به شکل گفت و شنود بر مردم فرو می‌خوانندند.

در قرن دهم و یازدهم درام دینی به زبان لاتین ظاهر گردید. مقصود از نمایش این گونه درامها به قول سن اتل ولد^۵ (حدود ۹۷۰) آن است که: «ایمان عامه جاهل و کسانی را که تازه به دین مسیح در آمده‌اند تقویت نماید.» و به تعبیر ژ. کوهن^۶ مقصود آن است که تشریفات مذهبی بزرگ سالیانه را در نظر مؤمنان محسوس‌تر نمایند. از این قرار این گونه درامها آثاری بود که متضمن تربیت دینی محسوب می‌گردید و مخصوصاً در صومعه و دیر فرقه بنديکتن در فلوری سور لوار^۷ بیش از هرجا شایع بود. بدینگونه به اقتصادی تقویم دینی؛ درام موسوم به مأهودیت ستاده یا مولود مسیح برای عید میلاد و خریج یا (ستاخیز برای عید فصح معمول بود. درام در این هنگام به مشابه جزء مکمل ایمان ثلقی می‌شد. و آنچه از اصول و لوازم صنعت نمایش می‌شناخت منحصر در گفت و شنود «دیالگ»، صفت لالبازی و بالآخره در آغاز قرن ۱۲ شیوه آرایش یکجا بود، مقصود از آرایش یکجا در صحنه آن است که: دکورهای مختلفی که در صحنه‌های مختلف یک‌پیش باید به تدریج در معرض تماشا قرار دهند یکجا در عرصه نمایش ذرکثار یکدیگر بچینندند مثلاً: دکور بهشت، قصر، دوزخ و غیره که جداگانه و در موارد مختلف باید عرضه شوند یکی پهلوی دیگری قرار

۱) Thomas Becket 2) Tutilon 3) Saint Martial

4) Limoges 5) Saint Ethelwold 6) G. Cohen

7) Fleury - sur - Loire

ادبیات فرانسه در قرون وسطی و رنسانس

گیرند و بازیگران بر حسب اقتضای هر صحنه جا بجا شوند. بالاخره با نمایش دوشیزگان عاقل^۱ در قرن ۱۲ زبان عامیانه در صورت متنی از لهجه پواتو^۲ در درام ظاهر می‌گردد.

۲- بنیاد منظومه‌های شانسون دوژست

منظومه‌های شانسون دوژست که اولین شاهکارهای ادبی به زبان فرانسه محسوب می‌شوند از کتابهای مربوط به مناقب اولیاء پدیدآمده و مانند آنها تحت اجازت و نظارت کلیسا هستند. بداین نام روایات منظوم حماسی و اشعار قهرمانی پر ماجرا بی را می‌خوانند که غالباً از اعمال و جنگهای عهد شارلمانی توصیف می‌کنند، احیاناً تادوره کلوویس به گذشته بر می‌گردند و گاه به دوره شارل کله طاس می‌رسند و این آثار غالباً پس از قرن ۱۱ به وجود آمده‌اند یعنی رواج و شیوع آنها در سنین فاصله بین ۱۱۵۰ - ۱۰۵۰ بوده و در قرون سیزدهم و چهاردهم به تدریج رو به فساد رفته‌اند. تقریباً هشتاد منظومه از این گونه اشعار باقی مانده است که غالباً نیز از هر کدام نسخ و روایات متعدد در دست می‌باشد. هر منظومه از یک هزار تا بیست هزار بیت دارد (حد متوسط نه هزار بیت) و ابیات آنها معمولاً هجایی و شامل قطعاتی است که بین پانزده تا صد و پنجاه بیت تغییر می‌کنند. منظومه‌های مزبور به همراه سازهای خاص در هنگام اعیاد، در کاخ اعیان یا در میدان شهر خوانده می‌شد.

این منظومات از کجا به وجود آمده‌اند؟ این خود موضوع یک مشاجره کهنه و قدیمی است.

نظریه (هانتیک^۳) - به عقیده او هلاند^۴ «حماسه فرانسه عبارت از روح ژرمنی در قالب رمان است.» تحت تأثیر و نفوذ نظریات ول夫^۵ (درباره همر) و نظریات هردر^۶ (راجع به او سیان^۷) و عقاید لاخمان^۸ (درباره منظومه نی بلونگین^۹) و به تبعیت از عقاید برادران گریم^{۱۰} که به الہامات عامیانه توجه خاصی داشتند، مکتب رمان‌تیسم

1) Vierges Sages 2) Poiteuin 3) doctrine Romantique

4) Uhland 5) Wolf 6) Herder 7) Ossian

8) Lachmann 9) Niebelungen 10) Grimm

در حالی که منظومه‌های حماسی ما را از لحاظ کیفیت تکوین با حماسه‌های اقوام دیگر مشابه می‌شمرد آن را نتیجه تصرفات نسل بعدی در اشعار کوتاه عامیانه دانست که وقتی درباره حوادث بزرگ تاریخی سروده شده بود. این نظر را کسانی مانند فوریل^۱ (۱۸۳۰) و لورودولنسی^۲ (۱۸۳۵) و ش. دریکو^۳ (۱۸۶۰) اظهار کردند. باری این نظر به نظریه حماسه عامیانه (ساده طبیعی، جمعی غنایی، و مولود قریحه بی‌نام و نشان و نتیجه بدیهیه گویی شعر در روز وقوع حادثه بوده است) و حماسه تددیجی (در قطعات ابتدایی بدخاطر آرایش‌های هنری و فنی بعداً دست برده باشند) موسوم است. لیون گوتیه^۴ می‌گوید: «حماسه‌های بدیهیه چیز حاکی از روح ژمن و همه‌چیز وحشیانه است.» اما وجود این منظومه‌های بدیهیه امری کاملاً احتمالی است و از همین جاست که به قول پ. میر^۵، براین نظریه انتقادهایی کرده‌اند.

نظریه ژمنیک و ادبی - مع ذالک کسانی که مطالعات خود را بر مبانی مذکور متکی می‌کنند سعی دارند ماهیت اشعاری را که منبع حماسه‌ها محسوب تواند بود درک و بیان کنند (در حدود ۱۸۷۰-۸۰). گاستون دوپاری^۶ آن اشعار را الحان ژمنی، غنایی و حماسی متعلق به قرن ۷ تا ۱۰ می‌داند که بیش و کم همه در باره شارلمانی و حوادث عصر او سروده شد و در فاصله قرن ۱۰ و ۱۱ عرصه تصرفات شاعران دوره گرد قرار گرفت. و سرانجام نویسندهای قرن یازدهم آن را دوباره به نظم آوردند. پیوراژنه^۷ این الحان را در حماسه‌های ژمنی دوره مروونزین و کارولزین و به زبانهای رمان و ژمنی سراغ می‌دهد.

نظریه افسانه‌ای - مقارن سال ۱۹۰۰ در گوش و کنار توجه به اهمیت و تأثیر وجود راهبان و زیارتگاه‌ها در تکوین آثار حماسی پیدا می‌شود. کسانی مانند ژولین^۸، بکر^۹ و تاورنیه^{۱۰} در این مورد توجه خاص کرده‌اند.

ژذف بدیه^{۱۱} - (۱۹۱۰) عالیم و آثار جغرافیایی منظومه را که غالباً محل وقوع داستان را در حوالی کلیسا یادیری تعیین می‌کند، ملاحظه می‌نماید. در پیرامون

1) Fauriel 2) Le Roux de Lincy 3) Ch. d' Héricault

4) Léon Gautier 5) p. Meyer. 6) Gaston de Paris

7) Pio Rajna 8) jullian 9) Becker 10) Tavernier

11) Joseph Bédier

کلیساها، به مناسبت آثار وابسته محلی افسانه‌های شفاهی متعددی راجع به قهرمانهای گذشته مانند رلان گیوم درانژ^۱، ژیراردوروسیون^۲ پدید آمد. کلیساها مزبور در سر راه زیارتگاههای بزرگ و کاروانهای زوار قرار داشت. زائران که از آن حدود می‌گذشتند، افسانه‌های مزبور را که می‌شنیدند به دیگر خود می‌بردند، این افسانه‌ها در دست شاعران آنها مایه پیدایش حماسه گردید، که خود جز صورت تازه‌ای از مناقب اولیاء چیزی نیست. از این قرار ظهور افسانه و حماسه هردو در قرن ۱۱ بودند. بدینگونه این آثار مولود همکاری رهبانان و قافیه سنجان می‌باشد. باری حماسه نه از منبع ژرمنی و تاریخی است، نه عامیانه و ساده و در عین حال فراهم آمده از منابع مختلف است. نه خلق الساعه، و به عبارت دیگر نقل تذکر، حادثه‌ای که در زمان نظم شعر اتفاق افتاده باشد، نیست بلکه دارای اصل و بنیاد فرانسوی، مذهبی و هنری است و از وضع معاصر گوینده و روح نظام اربابی و شوالی آن عصر حکایت می‌کند.

نظریه بدیه را اگر چند، بعضی مورد انتقاد قرار داده‌اند، در ۱۹۳۴ بار دیگر ا. فارال^۳ آنرا تأیید و از آن دفاع کرد.

نیز ا. میرو^۴ در ۱۹۴۳ قسمت اساسی این نظریه را پذیرفت با این تفاوت که نسبت به تأثیر حوادث تاریخی در انشاء داستانها توجه بیشتری مبذول کرد.

نظریه لاتینی - در نظر عده دیگر، حماسه فرانسری جز دنباله سنت لاتین چیز دیگری نیست. به عقیده ویلموت^۵ که او نیز این عقیده را از تاورنیه گرفته است: حماسه فرانسوی که از الحان موسیقی عامیانه و مخصوصاً از حماسه‌های لاتین قرن ۹ و ۱۰ مایه الهام گرفته است دنباله سنن حماسه بی‌انقطاع و تغییرناپذیری است که بین آثار ویرژیل تا منظومه رلان تعقیب گردیده است. چند نکته نیز مؤید این دعوی است:

- یکی شهرت و توفیق ویرژیل در تمام دوره قرون وسطی و تربیت عالمانه حماسه‌سایان ماکه غالباً شاگردان قرون وسطای لاتین بودند.

- دیگر تأثیر و نفوذ منظومه‌های لاتین مانند والتاریوس در آثار آنها.

1) Guillaume d' Orange : 2) Girard de Roussillon

3) E. Faral 4) E. Mireaux 5) Wilmotte

- دیگر حفظ قواعد حماسه قدیم از آوردن مقدمه‌های خطابی و شرح جزئیات جنگ و استعمال لغات. به طوریکه بین رلان وانه‌بید^۱ و فارسال^۲ در موارد بسیاری شباهت‌هایی وجود دارد.

- دیگر اینکه جریان حوادث مناسب با حماسه در تمام مدت قرون وسطی موادی را در دسترس شاعران ما قرار داده است، که آنها کافی بود فقط برای ریختن آن مواد در قالب لاتین سعی کنند.

بذریگونه بود که حماسه‌های ما به تقلید آثار فضلای لاتین، از دوره قدیم یا قرون وسطی، از نظم یا نثر بدو وجود آمد.

انتقادی که براین نظریه کرده‌اند آن است که: از پاره‌ای ملاحظات که باید با اختیاط تلقی کرد؛ دستورهای جامع و کلی استنباط کرده‌اند نیز این ایراد برآن وارد است، که موضوع جستجوی منابع را با مستلزم ابداع شاعرانه خلط کرده است.

نظریه موذخین^۳ - بعضی به عقیده بدیه بازگشته او اظهار نظر کرده‌اند که از همه منظومه‌های حماسی رایحه کلیسا و راهب و زیارتگاه‌ها مشتمل نیست و حماسه‌ناگهان در قرن یازده به وجود نیامده است. موذخین مانند ف. لو^۴ و فاووئیه^۵ بنا به توصیه میر^۶ به جای افسانه‌های حماسی مذهبی، حوادث واقعی را برای تحقیق در منبع اشعار مذبور لازم می‌دانند. مطابق این نظریه، حماسه مولود حوادث است. مستلزم مهم کیفیت انتقال یک حادثه از زمان وقوع تا وقتی است که حادثه مذبور به قالب نظم در می‌آید و حفظ و ضبط می‌گردد. بیشک حادثه‌بزرگی مانند واقعه گردنۀ رنسوو^۷ ناچار در یکی از روایات و سنن عامیانه باقی می‌ماند، این روایات و سنن افسانه‌ای نیست بلکه تاریخی است و تا زمان وقوع حادثه می‌رسد و همین روایات است که در قرون هشتم و نهم متنها بی را که فاقد ارزش هنری است به وجود می‌آورند. و حماسه نیز از آن منبع پدیدآمده است. این روایات، بی‌گمان بیشتر در میان بازماندگان خاندان قهرمان سینه به سینه انتقال می‌یابد.

طبق همین مطالب است که ه. گرگوار^۸ (۱۹۳۹) داستان رلان را به قشون-

1) Enéide 2) Pharsalee 3) Théorie des Historiens

4) F. Lot 5) Fawtier 6) Meyer 7) Roncevaux

8) H. Grégoire

کشیهای اپیر^۱ در قرن ۱۱ می‌پیوندند.

این نظریه با اعتراض دیگری مواجهه می‌گردد و آن این است که «متون از میان رفتادی» که در این نظریه از آن یاد می‌شود، با «متون خیالی» که در نظریه‌های دیگر موردگفت و گو واقع گشته است چندان تفاوت ندارد و از این رو این نظریه نیز چندان محکم و عقلایی نیست. این نکته اگرچه تا اندازه‌ای با رد و غیرموجه است اما مقرن با دقت و احتیاط است. پیکولو^۲ (۱۹۳۹) می‌گوید: بدجای آنکه اجزا و عناصر تاریخی منظومه‌های حماسی را مرتب کنیم، باید به مطالعه کیفیت تشکیل افسانه‌ها و ایجاد مواد حماسی پرداخت.

مورخان نیز خود وقتی به منابع موثق و دقیق مراجعه نمایند، نمی‌توانند آنچه را که کسانی مانند بوسوناد^۳ (۱۹۲۳) نتیجه گرفته‌اند پذیرند، وی به وسیله سعی در انطباق امکنه و حوادث و اشخاص به‌این نتیجه رسیده است که به قول مخالفانش فی‌المثل شانسون رولان را جز یک مجموعه تاریخی و جغرافیایی نداند.

نظریه شعری - سهم و تأثیری که تخیل در حماسه دارد و تغییرات و تصرفاتی که در تاریخ راه می‌یابد، با این نکته که ارتباط کلیسا و شعر (که توسط بدیهه تشبیت شده) از هردو جانب است و بسا که راهبان کلیسا نیز از حماسه المهام می‌گیرند. دو ملاحظه قابل توجه است که آ. پوفیله^۴ و سپس کنودسن^۵ را بر آن واداشته است که سهم و تأثیر ابداع اصلی و شخصی مؤلف را نیز در مقابل تاریخ و افسانه، در کیفیت تکوین شعر حماسی موردن توجه قرار دهند. درباره افسانه‌هایی که بنیاد مشترک دارند و به قلمرو فکر و ذوق عمومی متعلق‌اند، مانند: افسانه شارلمانی باید متذکر بود که واقعه حماسی بدوى خود یک واقعه ادبی است. آنچه در آغاز وجود دارد و مایه‌پیدایش حماسی می‌گردد، شاعر است، راه و مسیر زائران نیست.

نظریه تحقیق و تتبع - جیوری^۶ در مطالعاتی که راجع به رلان به عمل آورده است (۱۹۳۶) توجه خاصی به نفوذ عوامل ذیل مبنی‌ول می‌دارد: نفوذ افسانه سنت فوا^۷ متعلق به ولایات جنوبی که موجود سنت ادبی خاصی به زبان عامیانه گردیده است.

- نفوذ قایع نویسان نخستین جنگ صلیبی، مصوّران و مذهبان کارنامه‌های پادشاهان

1) Epire 2) piccolo 3) Boissonnade

4) A. Pauphilet 5) Knudson 6) Györy 7) Saintfoy

فرانک که سیمای عالی و جذاب شارلمانی را ضمن تصویر قهرمانان جنگهای صلیبی عرضه می‌کند و غالباً وقایع‌نامه‌ها را از جمیت طرز بیان وقایع و طرز استعمال شعر، به حماسه تبدیل می‌نماید.

- بالاخره نفوذ سنن مدارس لاتینی و تأثیر آن در اطلاعات منطقی گوینده اشعار نیز تأثیر قابل ملاحظه دارد.

مطابق این نظر شاعر از فضل و ادب، بهره‌کافی دارد اما کسی نیست که همه معلومات و اطلاعات خود را به طور منظم در کتب کسب کرده باشد. و کتابهای متعدد در هر فن مطالعه کرده باشد، از طرف دیگر منابع و مأخذ او، از شفاهی و کتبی روشن و مبهم، بهم آمیخته است و از آن‌همه در ذهن او خاطره‌ای قهرمانی و آمیخته با تحسین و تقدیس باقی مانده است، جریان جنگهای صلیبی شاعر را وامی دارد که آن خاطره مبهم، اما قهرمانی و آمیخته به تقدیس را در ذکر حوادث جاری و معاصر وارد کند.

تفییر جمیت مسئله - آ. پوفیله، پس از ذکر این نکته که به وسیله مطالعات دقیق علمی نمی‌توان «به آسانی لطینه شعر را که جنبه استدلالی نیز ندارد» بیان کرد می‌نویسد (۱۹۳۷): «ممکن است در آینده دانشمندان دیگر قبول نکنند که بتوان پیدایش تمام آثار حماسه فرانسوی را فقط با یک نظریه بیان کرد، یعنی بعید نیست که دانشمندان آینده معتقد‌گردد این آثار نیز مانند تمام آثار و نتایج عقول بشری، به طریق مختلف و نه همه از یک طریق بد وجود آمده باشد. فی المثل ممکن است بعضی به وسیله خاطرات مربوط به زیارتگاهها و صومعه‌ها به وجود آمده باشد، و برخی دیگر دنباله روایات و سنن خانواده‌های اشرافی و قهرمانان باشد و پاره‌ای به وسیله تصرفاتی در آثار قدیم تر لاتینی یا فرانسوی باشد و حتی ممکن است پاره‌ای از آنها را نتیجه تصرفات تخیل شاعرانه در حوادث عادی تاریخی دانست که جراحت‌آزادی شاعر و عدم قید او به متابعت از وقایع، منبع دیگری نداشته باشد.» سی‌چیلیانو^۱ (۱۹۴۰) نیز تقریباً همین نتیجه را از بحث خود می‌گیرد و می‌گوید: «این مسئله با همه شهرت، معماهی نیست که باید آنرا حل کرد بلکه مطلب شگرف و پرمایه‌ایست که آنرا باید با تمام واقعیتش پذیرفت.» نتیجه بحث - از آنچه گفته شد چند نتیجه حاصل می‌شود که می‌توان بدینگونه خلاصه کرد: حماسه اثری نیست که از گفته گویندگان متعدد در ادوار مختلف جمع

شده باشد بلکه اثر یک شاعر بیش نیست. نیز آن را نباید مجموعه‌ای مؤلف از اجزا نامتجانس شمرد، بلکه اثری است که دارای ترکیب و وحدت خاص می‌باشد. همچنین منظومه‌ای ساده نیست، بلکه از ذوق صنعتی لطیف و دقیقی سرشار است. بالاخره دارای اصل و بنیاد فرانسوی است و تاریخ پیدایش آن به صورت فعلی از سال ۱۰۰۰ فراتر نمی‌رود.

آنچه باقی می‌ماند مسئله انتقال است. حادثه تاریخی قرن هشتم چگونه به دست شاعر قرن یازدهم رسیده است؟ به وسیله قصص دینی، یا به واسطه متونی که اکنون مفقود شده است؟ به وسیله پندار و تخلیل شاعر و یا به واسطه سنتها و روایتهای خانوادگی؟ با اقتضای حال ممکن است هرچهار جواب مناسب وارزنه باشد.
بعضی ملاحظات - اکنون ما بی‌آنکه مدعی آوردن نظریه تازه در این باب باشیم، با توجه به ارزش مساعی شایسته تحسین داشمندان، بروجه ملاحظه، سه نکته را در اینجا تذکر می‌دهیم:

مسئله، اگر منحصر به یک مسئله باشد، بیان کیفیت پیدایش تمام منظومه‌های حماسی نیست، بلکه فقط برای بیان چگونگی تکوین اولی کفايت می‌کند. زیرا همینکه اولین منظومه بوجود آمد، ممکن است سایر آثار، نقلیه از همان منظومه اول باشد.
همانطور که مسئله پیدایش تراژدی با اشیل^۱ پایان می‌یابد.

به علاوه نباید مسئله پیدایش حماسه را از مسئله تکوین سایر انواع جدا و متمایز دانست. برای چه در این مورد و فقط در این مورد مسئله و معماه مشکلی وجود دارد؟ مثلاً آیا شعر منثور را، شخص معینی، یک روز اختراع کرده است؟ و آن مورد هیچ ابهام و فرضی نیست؟

بالاخره باید موضوع تحقیق منابع را از مطالعه و تحقیق در باره کیفیت پیدایش جدا کرد و مسئله بنیاد مضمون را از بنیاد نوع تفکیک نمود. باید به یک تحلیل ساده از عمل ایجاد و ابداع شاعرانه پرداخت. مضمون حماسه به وسیله یکی از طرق چهارگانه که در فوق اشاره شد انتقال یافته است. اما نوع حماسه را شاعری به حکم ذوق و استعداد شاعری خود ایجاد کرده است.

شانسون دوژست قهرمانی (منظومات قهرمانی)

وجود منظومه‌های قهرمانی شانسون دوژست را در ۱۰۸۸ گورمون^۱ در وقایع نامه سن ریکیه^۲ تأیید می‌کند. رلان، قدیم‌ترین شانسون دوژست موجود، تقریباً به تاریخ ۱۱۰۰ میلادی تعلق دارد.

حماسه‌های ما ناچار با تحول عمومی تاریخ همقدم بوده‌اند و دوره قهرمانی دوره کورتوا و دوره رئالیسم را به تدریج طی کرده‌اند. آثار متعلق به قرن ۱۲ مثل: رلان، و زیارت شارلمانی در ۱۱۰۰ منظومه گیوم، گودمون و ایزامبار در حدود ۱۱۸۰ تاج گذاری لویی و شاروادونیم در نیمه اول قرن ۱۲، دارای روح اشرافی (فشووال) و سلحشوری می‌باشند، در این آثار غالباً شوالیه‌ای بی‌باک در خدمت پروردگار و ولینعمت خود سعادت ابدی را به وسیله جنگ به دست می‌آورد، این مضمون در واقع متنضمن تحریک و تهییج حس دلاوری در افراد، هنگام مبارزه با کافر و ظالم می‌باشد.

تقلید و تألیف کتابهایی از این گونه، به واسطه شهرت و توفیقی که نصیب این آثار گردید، رواج گرفت. بالاخره نوع حمامه ناچار عرصه تحول گشت و منتهی به تشکیل مجموعه‌هایی حاوی آثار هریک از دوره‌های تحول گردید. در آغاز قرن سیزدهم بود که منظومه‌های مزبور را از قدیم و جدید در سدهوره یا سه سلسله مدون کردند. رلان، و زیادت متعلق به دوره اول، گیوم و تاج گذاری و شادوا متعلق به دوره دوم، گودمون متعلق به دوره سوم است.

لان – منظومه رلان که نسخه‌آن در ۱۸۳۲ کشف شد، تاریخ یکی از جنگهای دینی شارلمانی را در اسپانیا نقل می‌کند: مذاکرات با پادشاه مشرک ساراگوس^۳ که مارسیل^۴ نام دارد خیانت گانلون^۵، قتل بقیه السیف امرای دوازده گانه در گردنۀ رنسوو و انتقام شارلمانی که مارسیل و هم‌دست او بالیگان^۶ را از میان بردا و گانلون را شده کرد، مطالبی است که در این منظومه وصف شده است. این اثر را در حدود سالهای ۱۰۹۸-۱۱۰۰ شاعری به نام توولد^۷ نظم کرده است. این شاعر از یک حادثه تاریخی

1) Gormond

2) Chronique de Saint - Riquier

3) Saragosse

4) Marsile

5) Ganelon

6) Baligant

7) Turolé

که شکست شارلمانی در اسپانیا به سال ۷۷۸ باشد، الهام‌گرفت اما ماده آنرا تغییر داد و از آن به جای تاریخ، اثری ایجاد کرد که جنبه مسایل جاری عصر شاعر را داشت (در فاصله سالهای ۱۱۲۰-۱۰۱۸ بالغ بر بیست جنگ دینی بین فرانسویها و مسلمانان برای نجات ساراگوس از قبید اسارت مسلمین رخ داد) و اثر هنرمندانه‌ای بود که از لطف احساسات بشری، شدت تأثیر و مخصوصاً دقت در طرح و تصویر مشحون بود.

داستان رلان در فرانسه و کشورهای خارج شهرت و رواج مستدام یافت. اما در آن تغییر و تبدل بسیار رخ داد. در قرن ۱۲ و ۱۳ در آن تصرفاتی کردند تا بیشتر در خور فهم عوام گردد، در قرن ۱۵ آنرا به نشر نوشتهند و در قرن ۱۸ آنرا به شکل رمان پهلوانی درآوردند. درست ادبی ایتالیایی رلان قهرمان داستان را، گاه به مثابه جانوری خشن و بی‌مغز و گاه مانند یک عاشق خوش رفتار تصویر می‌کند. (مودگانه^۱ اثر پولچی^۲ ۱۴۸۵، دلان عاشق اثر بواردو^۳ ۱۴۹۴، دلان خشمگین اثر آریوست^۴ ۱۵۱۶)

در شاروادونیم^۵، گیوم از اینکه لویی پادشاه هنگام تقسیم اقطاعات، سهم او را فراموش کرده، ناراضی است، و با خشونت و صراحت، ناسپاسی خود را اعلام می‌کند، وی خدماتی را که نسبت به شاه انجام داده و هدایایی که به او داده‌اند، برای ادامه خدمات خود تقدیم کرده است، به شاه تذکر می‌دهد و از اینکه به پاداش آن همه خدمات اکنون ملک یتیم نوبالگی را به او می‌دهند اظهار ارزش انجار می‌کند و بالاخره تقاضا می‌نماید که مملکت اسپانیا و اراثه‌ونیم را بدلو اعطای کنند، تا او مسلمانان را که در نیم مسکن دارند از آنجا براند. گیوم بار دیگر خاطره داستان خدعاً اسب تروا را تجدید کرد. وی لباس بازگنان پوشید و قطار بزرگی از عرابه‌هایی را که بر آن چلیکها و خمره‌ها حمل کرده بودند و در آن چلیکها، پهلوانان مخفی بودند پیش‌انداخت. بی‌هیچ زحمتی به شهر داخل گردید. آنگاه به اشاره وی پهلوانان از خمره‌ها بیرون آمدند و شهر مزبور را به تصرف درآوردند.

گودمون و ایزامبار^۶ - ایزامبار، پهلوان فرانسوی که در دین مسیح مرتد می‌گردد

1) Morgante 2) Pulci 3) Boiardo 4) Arioste

5) Charroi de Nimes 6) Gormontet Isembart

به انگلستان می‌رود و به خدمت گورمون پادشاه مشرک آن دیار درمی‌آید و او را به جنگ و تصرف فرانسه تشویق می‌کند. گورمون بر پونتیو^۱ استیلا می‌یابد و کلیساي سن ریکیه را که نزدیک آبویل واقع است آتش می‌زند. پادشاه فرانسه به جنگ او برمی‌خیزد. دو تن از بزرگان فرانسه به نام هوگون^۲ و گونتیه^۳ که از جانب پادشاه بهاردوی دشمن به سفارت رفته‌اند از فرصت استفاده کردند، اندکی سریه‌سر آنها می‌گذارند. در جنگ مختصری که رخ می‌دهد (نسخه‌ای که از منظومه باقی است از همین‌جا شروع می‌شود) گورمون عده‌ای از فرانسویان و حتی هوگون را شکست می‌دهد، اما لویی در طی جنگ او را به دوپاره می‌کند. مع ذلك ایزامبار موفق می‌شود که کفار را جمع آورده و بالاخره پس از چهار روز جنگ با مرگ او پادشاه فرانسه بهفتح نایل می‌گردد.

1) ponthieu 2) Hugon 3) Gontier

۱۵۰ بنیاد اشعار غنایی

هیانی: آیا شعر غنایی چنانکه طرفداران نظریه رمانیک پنداشته‌اند از شکفتمن ناگهانی قریحه عامیانه به وجود آمده است؟ یا از تشریفات و رسوم آینه‌گارلومن؟ با آنکه توسط اقوام ژرمنی بود که این نوع شعر به فرانسه وارد گردید؟ شک نیست که به محاذات شعر غنایی دینی (مثل سرودهای دینی به زبان لاتین) یک نوع شعر غنایی غیر دینی همراه با جشن‌های ماه مه پدید آمد. این اشعاری بود که جنبه غیر دینی و عاشقانه داشت و به مناسبت اعیاد و جشن‌ها با رقص و بازی همراه گردید. این شعرها که قهرمان آنها، عشق و زن بود، تصویر و منظرة اشعار حماسی را که محورشان جنگ و خدا بود تکمیل می‌کرد.

مادة شعر غنایی مولود اقتضا و ضرورت زمانه بود. اما قالب شعری قبل از مادة آن به وجود آمده بود، و تطور وزن و آهنگ، هیئت و شکل ضروری ولازم را تعیین می‌کرد. در هر حال، متنها و نمونه‌هایی که اکنون از این اشعار غنایی در دست می‌باشد، از ابداع عامیانه بی‌نام و نشان و متعلق به گویندگان متعدد حاکی نیست، بلکه این اشعار خود آثار فنی و هنری محسوب می‌شود.

اولین هتون - از متون متعلق به قبل از دوره نفوذ ادبیات جنوبی پروانسال بیش از ده متن در دست نیست. منظومة تاریخ یا شانسون دتووال^۱ که در ثلث اول قرن ۱۲ به وجود آمد حاوی قطعات کوتاه است که برای هماهنگی با رقص ساخته شده و ماجراهی عشقی کوچکی را بیان می‌کند. آناد پروانسال - تروبادور^۲ یعنی شاعر دوره گردی که به لهجه جنوبی سخن

1) Chanson de Toile 2) Troubadour

می‌گفت، از تروور^۱ که به لهجه شمالی شعر می‌سرود، زودتر ظهر کرد. زندگانی درباری از قرن ۱۱ در آکیتن^۲ و گاسکونی^۳ آغاز شد. نخستین شاعران معروف لهجه پروانس (جنوب): گیوم از مردم آکیتن (۱۰۷۱-۱۱۲۷) سرکامون^۴ مارکابرن^۵ شیوه عشق ظریف آمور کوتوا^۶ را ترویج و انتشار دادند؛ در این آثار، عشق مؤدبانه و دقیق، عاشق فرمانبردار و مطیع، معشوق بلندپرواز و باکبریا بود و همچنین در عشق کورتوادستان امید و نامایدی نیز پیش می‌آید. در حدود ۱۱۴۰-۱۱۵۰ بود که شعر غنایی لهجه جنوبی با ظهر شاعرانی مانند ژفره رو دل^۷، آرنودانیل^۸ پیر ویدال^۹، برنارد دو وانتادور^{۱۰} بدورة ترقی رسید.

در همان اوقات در شمال نیز اشعاری شبیه به مسمطات و غزلیات پیدا شد که (هاندوتب^{۱۱} و ویس^{۱۲} وجود آن را تأیید می‌کند. اما نمونه‌آن امروز در دست نیست. ازدواج لویی هفتم با ملکه باسوادی مثل الشونورداکیتن^{۱۳} در ۱۱۳۷، ذوق و سلیقه مخصوص پروانس (جنوب) را در نواحی شمال نیز وارد کرد. دختران آنها ماری دوشامپانی^{۱۴} و آثیلس دوبلو^{۱۵} تأثیر پروانس را در دربار خود منتشر کردند، تمام شعر غنایی زبان اویل^{۱۶} از لحاظ صورت و معنی از نفوذ فرهنگ جنوب (پروانس) حکایت می‌کند.

۱) Trouvère 2) Aquitaine 3) Gascogne 4) Cercamon

5) Marcabrun 6) Amour courtoin 7) jaufré Rudel

8) Arnaut Daniel 9) Peire Vidal 10) Bernard de Ventadour

11) Roman de thèbes 12) Wace 13) Eléonore d'Aquitaine

14) Marie de Champagne 15) Aélis de Blois 16) Langue d'oïl

فصل سوم

قرن کوہر تھا

(۱۱۵۰-۱۲۴۰)

﴿ ﴾ قصص منظوم (رمان‌ها) کرتین دو تروا

عموماً از یک دوره تجدید حیات علم و ادب یا رنسانس در قرن ۱۳ سخن می‌گویند. پیدایش اولین متون زبان فرانسه در قرن ۱۲۰۰ بود.

اوپرای تاریخی - حوادث مهم این دوره عبارت بود از: انهدام اصول فتووالیته، بدین معنی که، فیلیپ اگوست و سن لویی قدرت پادشاه را تثبیت کردند: استحکام موقعیت و مقام خانوادگی پادشاه، بدین گونه که نظارت دقیق بر سرتاسر قلمرو سلطنتی (از بریتانی تا بورگونی و از فلاندر تا پیرنه)، جای لشکرکشیهای ماجراجویانه را گرفت؛ صاحبان اقطاع و ملاکان بزرگ به اطاعت مجبور گشتند و اقطاعات آنها به خالصه تبدیل گردید بالاخره قدرت دولتی با تشکیل پارلمان دارای سازمان و تشکیلات گشت.

در کاخهای اعیانی دیگر چندان به جنگ توجه نمی‌شد بلکه اغلب سرگرم عشترت بودند این دوره کورتوا^۱ یعنی دوره ادب و ظرافت بود. مع ذلك دارالعلم‌هایی بوجود آمد و از همین جهت علوم در این اوan ترقی کرد. بالاخره توسعه فنون و هنرهای زیبا در این دوره قابل توجه است. از حدود سال ۱۱۴۰ سبک معماری گوتیک^۲ جای خودرا به اسلوب معروف به دهان که قبل از گوتیک نیز رایج بودداد، در این دوره بود که کلیساهای بزرگ پدید آمد. در فاصله سالهای ۱۱۶۰ و ۱۲۶۰ بود که نتردام^۳ کلیسای بزرگ پاریس ساخته شد.

این گونه کلیساهای بزرگ، که به وسیله اشخاص متعدد در اداره مختلف بوجود آمد، عبارت از آثاری بود که در آن از روح ایمان عارف و عامی نشانه‌ها بود.

1) siècle Courtois

2) Gothique

3) Notre - Dame

این آثار از خاطرات کتبی مانند روایات شفاهی و از قصص اولیا^۱، مانند یادگارهای انجیلی مایه الهام گرفته بودند. از تأمل و مشاهده این ابنیه تأویلات رموز دینی مثل تحقیقات مطالب علمی بهیاد بیننده می‌آید. و بالاخره بهوسیله سنگ و شیشه، بزرگترین اسرار جهان علوی را، بر عارف و عامی کشف می‌کرد. باری این گونه بناهای متعالی، زبده و خلاصه فکر و هنر قرون وسطی بهشمار می‌رود.

روح ایمان که محرك جنگهای صلیبی بود، به تدریج ضعیف گردید. پس از جنگهای نخستین که شوق و ایمان باعث آنها بود نوبت جنگهای رسید که محرك اصلی آنها مطامع سیاسی بود. جنگ سوم صلیبی بهوسیله فردریک باربروس^۲ ریشارد شیردل^۳ و فیلیپ آگوست^۴ در ۹۳-۱۱۸۹ انجام یافت. جنگ چهارم که در سالهای ۱۲۰۲-۴ انجام گردید از مقصود اصلی انحراف یافت و به تأسیس دولتی لاتینی در قسطنطینیه منجر گردید. جنگ پنجم در سالهای ۱۲۱۹-۲۱ و جنگ ششم ۱۲۲۸-۹ در مصر اتفاق افتاد. دو جنگ آخر نتیجه کوشش شخص سن لوبی بود.

(نسانی و دانشگاهها): ادبیات به تدریج به زبان فرانسه درآمد، امار و ابط و عالیق خود را با زبان لاتینی فراموش نکرد. در پایان قرن ۱۲ و مخصوصاً در قرن ۱۳ دانشگاههایی که مرکز صنف اهل علم اعم از استادان و طلاب بود بوجود آمد. دانشگاههای مذبور در آکسفورد^۵، پاریس، ارلن، مونپلیه^۶ بولونی^۷ وغیره تأسیس گردید. آنگاه مدارس دیگری به نام کولز^۸ تأسیس گشت که در آنها مسکن و منزل نیز به طلاق داده می‌شد و این گونه مدارس در پاریس بالغ بررسی مدرسه بود. مدارس و دانشگاههای مذبور بهوسیله کسانی مانند سن توماس^۹، حوزه علمی اسکولاستیک^۹ را که تا قرن ۱۶ همچنان قدرت و نفوذ خود را حفظ کرد، پدید آورد؛ و این حوزه شامل مدرسه الهیات، مدرسه طب، مدرسه حقوق، مدرسه فنون و صنایع، (یعنی صنایع و فنون این چهار قوم: فرانسوی، نرمان، پیکار، انگلیسی) بود و نیز یک دوره دروس تحصیلی شامل مرحله علوم ثلثه و علوم اربعه و یک دوره دروس دیگر بود که باخذ جواز تدریس و اجتهداد منتهی می‌گردید.

1) Frédéric Barberousse 2) Richard Coeur de Lion

3) philippe Auguste 4) Oxford Orléans 5) Montpellier

6) Bologne 7) Collège 8) Saint Thomas 9) Scolastique

اوستو و اوید^۱ - قرن ۱۳ از لحاظ جریانهای مختلف علمی و ادبی پرمایه است زیرا ظهور بیکن^۲ و توسعه علوم تجربی از یک طرف و شهرت سن توماس و تفوق روش اسکولاستیک از طرف دیگر این قرن را غنی می‌کرد. اما از حدود سال ۱۲۴۰ به بعد، در تمام دانشگاهها، ارسطورا استاد مطلق و معلم فکر و تعقل می‌شمردند. با آغاز نهضت ترجمه، زبان و ادبیات فرانسه تحت تأثیر نفوذ علمی عهد قدیم قرار گرفت. از جمله باید در این مورد از ترجمه کتاب لاپیده^۳ ماربد^۴ و کتاب فیزیولوگوس^۵، فارسال نام برد. مخصوصاً غنی عشق‌بازی^۶ اثر اوید که کرتین^۷ در ۱۱۶۰ آنرا ترجمه کرد شهرت بسیار یافت، که بوسیله آندره لو شاپلن^۸ به صورت مجموعه مدون درآمد (درباره هنر عشق پاک)، وی همچنین در ایجاد عشق پاک و ظریف و عرفانی کمک کرد.

نفوذ لاتین حتی بطور مستقیم و بی‌واسطه نیز مشهود گردید، چنانکه داستان موسوم به: «مان‌دوتب تقلید و نظیره‌ای از یکی از آثار استاس^۹ شاعر لاتینی بود. داستان دو باه از منظومه لاتینی موسوم به ایزان گرینوس^{۱۰} الهام می‌گرفت. اولین نمایش‌های دراماتیک ترجمه‌ای از آثار مشابه در زبان لاتین بود. حتی مجموعه‌های فرهنگی و علمی لاتینی، برونو تولاتینو^{۱۱} عالم فلورانسی معاصر دانته را وادار کرد که کتاب‌گنجی را به زبان فرانسه بنویسد.

انتقال میراث: چگونگی انتقال میراث تمدن و فرهنگ قدیم از دوره رمان به قرن ۱۳، تماس و تصادم تمدن‌های قرون وسطایی، مثل روم، بیزانس و مخصوصاً اسلام که پیرن^{۱۲} مورخ بلژیکی در اهمیت نفوذ و تأثیر آن اصرار خاصی دارد، این‌همه مسائل عمده مربوط به قرون وسطی هستند که باید اکنون که وارد اولین لحظه‌های روشن و درخشان ادبیات فرانسه می‌شویم مطرح کنیم. دیرها و صومعه‌های ایرلندی که نسخ خطی را از تهاجمات غربی حفظ کرد، جنگهای صلیبی که باب بیزانس و مشرق را به روی غربیان درمانده و مبهوت گشود، مهاجمات اعراب، که بیش و کم تمدن اسلام

1) Ovide 2) Bacon' 3) Lepidaire 4) Marbode

5) phisiologus 6) L'Art d'Aimer 7) Chrétien

8) André Le Chapeltin 9) Stace 10) L'ysengrinus

11) Brunetto latinoa 12) Pirenne

را به سرزمین مغرب وارد کرد؛ اینها را نباید توضیح و شرح و مسئله تلقی کرد، اینها تقسیمات و اجزاء مسئله می‌باشند، اینها جواب نیستند بلکه خود سؤال‌اند. اینها حوادثی هستند که هنوز وقتی محققان بخواهند کنه و ماهیت آنها را جستجو کنند جز عنوان مسئله (ونه شرح و توضیح آن) چیزی در آنها نمی‌یابند. مطالعه در کیفیت تأسیسات غربی در مشرق، تبادل افکار و عقاید بین مدارس طلیطله^۱ (اسپانیا) و پاریس، جاده‌های تجاری که خود راه طبیعی نفوذ عقاید به شمار می‌روند، ارتباط دقیق موجود بین هنرهای تصویری و هنرهای ادبی که به یکدیگر الهام می‌دهند، عمل و جهاتی که منبع خلق و ابداع شاعرانه به شمار می‌رود و بسیاری از این‌گونه مسائل مهم و شایان تحقیق وجود دارد که به کلی در ظلمت ابهام فرو رفته‌اند.

ظهود و شهرت ادسطو: قرن بین سال ۱۱۵۰ و ۱۲۵۰، این امتیاز را دارد که در طی آن مذهب فلسفی ادسطو، به اوج شهرت رسید. تا این زمان فلسفه افلاطون، آنهم به طور غیر مستقیم و فلسفه سن آگوستن مورد توجه بود. سن آنسلم^۲ در دوره قبل وحی منزل را بنای هر گونه تحقیق فلسفی قرار داد، ایمان و علم را بر همه چیز مقدم شمرد. و ایمان را به عنوان یگانه طریق اشراق تلقی نمود. ولی مخالفت آبالار نسبت به سن برنار و محاکومیت او در ۱۱۴۰ از شروع تحولی در افکار و عقول حکایت می‌کند. زیرا مقارن این سال‌ها بود که اعراب از راه صقلیه (سیسیل) سوریه، افریقا، و مخصوصاً از طریق اسپانیا، نفوذ خود را اعمال می‌کردند؛ آنها افکار و فلسفه یونان را با کشفیاتی که خود در زمینه علوم ریاضی و نجوم و طب کرده بودند، انتشار می‌دادند و اروپا را قرین اعجاب می‌نمودند. مدرسه طلیطله در این میان از حدود ۱۱۳۰ یه بعد شهرت و امتیازی یافت. از این مدرسه بود که تعلیمات ابن سینا (كتاب الشفا، قرن ۱۱) و بطلمیوس اسکندرانی (المجسطی ترجمه سال ۱۱۷۰) و موسی بن میمون طبیب و حکیم یهودی اندلسی نشر می‌یافت. مخصوصاً ادسطو از حدود سال ۱۲۰۰، به وسیله ترجمه‌های لاتینی که از منقولات عربی آثار وی به عمل آمد، شهرت یافت. نتیجه نفوذ این آثار آن شد که روح نقادی و علاقه به اظهار نظر به زبان ایمان و اصل حجت عقاید کلیسا، توسعه یافت. مثلاً نزد کسانی مانند آدلار-

1) Tolède 2) saint - Anselme

دوبارت^۱ و تیری دوشارتر و مخصوصاً نزد گیوم دو کونش^۲ که می‌گوید: «قوای طبیعت را به وسیله خود آن قوا بایستی شرح وايضاح کرد.»: معلوم است که این عقاید به کجا منتهی می‌شود و در آینده از آنها چه برخواهد خاست.

در آغاز قرن ۱۳ شهرت و اعتبار ارسطو در تزايد بود. اولین کار فضلا در مورد ارسطو تصحیح و یا تنقیح کتب او بود، یعنی ترجمه‌های لاتینی کتابهای او را با اصل یونانی مقابله می‌کردند: بدین گونه در حدود سال ۱۲۴۰ متون نسبتاً درستی از کتابهای ارسطو مثل کتابهای ما بعد الطبيعه و اخلاق نقوماخص و غیره در دسترس بود. شک نیست که کلیسا در آغاز کار، نسبت به رواج عقاید ارسطو بادیده نفرت می‌نگریست، در پاریس به میان ۱۲۱۰ و ۱۲۱۵ تعلیم عقاید اورا تحریم کردند. گرگوار نهم، آلودن حکمت الهی را بالوث عقاید او تشنج و تنبیح نمود (۱۲۲۸)، اما چندی بعد اجازه داد که آثار او را مطالعه کنند و از آن میان هرچهرا با آیین و فلسفه دینی سازگار است برگزینند (۱۲۳۱). بالاخره حتی در افکار و عقاید مذهبی خاصه نزد کسانی مانند: گیوم دکسر^۳، در مجموعه حکمت الهی تألیف فیلیپ دو گرو^۴ و در (سالهای اخلاقی) تصنیف گیوم دورنی^۵، اسقف پاریس، ارسطو مقامی را که در خور او بود به دست آورد. چندی نگذشت که آرزوی سن سیرژ برآورده شد، زیرا فرقه معروف به فقرای نصاری برای امتحان و اجرای منظور پس اپ، به ارسطو توجه کردند. جماعت معروف به فرانسیسکن^۶ از فرقه فقرا، مانند الکساندر دو هالس^۷ در مجموعه حکمت الهی خود، عقاید ارسطو را با وسوس و احتیاط تمام تلقی نمودند و به مجرد آنکه اندکی تفاوت بین آن عقاید و آیین خویش احساس می‌نمودند آن را رد می‌کردند، اما جماعت معروف به دومینیکن^۸ که فرقه دیگری از فقرای نصاری بود از جهت دیگر با این مسئله مواجهه گشتند. چنانکه آلبر کبیر^۹ قلمرو الهیات را که وحی و الهام در آن حاکم مطلق است از قلمرو فلسفه که عقل واستدلال بر آن حکومت می‌کند

1) Adelard de Barth 2) Guillaume de Conches 3) G. d' Auxerre

4) philippe de Greve 5) Gillaume d'Auvergne

6) Franciscains 7) Alexandre de Halès 8) Dominicains

9) Albert Le Grand

تفکیک کرد. از آن پس هر جا که یقین دینی آمر و حاکم نبود ارسقو در آن جا معلم و حجت شمرده می شد.

بدین گونه در حدود سالهای ۱۲۰۰ گذشته از یک نهضت فرهنگی مربوط به دوره شرک، یک نفوذ شگرف اخلاقی معروف به کورتوازی^۱ جریان داشت و این جریان در عقاید مذهبی و حتی در تعلیماتی که در دانشگاههای پاریس، پادو^۲، ناپل^۳، القا می شد اثر بخشید. در ۱۵۶۰ سن-توماس در کتابی که بر ضد ظرفنا نوشت حاصل این تجارب و مساعی را بیان کرد. سرانجام فکر اسلامی، با سنن زاهدانه مسیحی و ذوق ظریفانه کورتوا در ترکیبی از شیوه اسکولاستیک و آداب کورتوازی بهم درآمیخت که خلاصه و مظہر فرهنگ و اندیشه آن روزگار به شمار می رود.

استعاره و تأویل (مز) - در این قرن آداب و رسوم کورتوا روح و اساس مضمون است، اما از لحاظ شکل و صورت، دوشیوه عمدۀ وجود دارد که از مختصات این قرن محسوب می شود: در قصه و مواعظ اخلاقی، استعاره مدارکار است، در تفسیر کتب دینی و علوم، تأویل رموز، اساس محسوب است. در تفسیر متون دینی و در نقد ادبی، همه چیز مورد تأویل قرار دارد. حتی در آثار ویرژیل، می کوشند که خدا را بیابند. در علوم، اوصاف هریک از عوامل طبیعت، اشاره‌ای به حیات و شهدادت مسیح تلقی می شود. همواره در امور غیر مجرد امور مجرد جستجو می شود. استعاره نیز از سوی دیگر می کوشد که وجود روحانی را به حلیله جسمانی بیاراید و ظاهر کند. تأویل رموز و استعاره دو وجهه مختلف از سعی و مجاهده ایست که می کوشد وحدت جهان را چنانکه مسیحیان بدان اعتقاد دارند بیان کند و بنیاد افسانه معنی دهیز را که برای هر لفظ و مطلبی بعدها جستجو خواهد شد بگذارد. اما تقدیم به تأویل رموز مانع از آن است که محقق بتواند واقع امر را مشاهده و ملاحظه کند و آنرا تصویر و توصیف نماید، این خود برای ترقی روح انتقاد که لازمه فهم تفسیر و درک علوم است مانع عده‌ای محسوب است. استعاره شیوه شاعرانه‌ای است که شیشه بی روح را روح می بخشند. اما در عین حال شیوه‌ای بدوى و علامت یک سادگی دروغین و ریایی (و هیچ چیز مصنوعی تر از آن نیست) و در هر حال از تحقیق در رابطه عمیقی که بین عواطف انسان و مناظر جهان وجود دارد، می گریزد. باری استعاره از آغاز قرن سیزدهم

۱) Courtoisie

2) padoue

3) Naples

سلطه و نفوذ بسیار کسب کرد چنانکه بعدها در قرن هفدهم نیز نزد طرفداران تکلفات ادبی (پرسیو^۱) رواج بسیار یافت. اما همین تسلط و شیوع استعاره بود، که با وجود ظهور ویلون^۲، تا قرن شانزدهم شعر را کشت و از میان بردا.

اما از همان آغاز قرن سیزدهم استعاره، چندان آسیب و زیان نرسانید. در قصه‌های کورتوا استعاره چندان زیاد نیست. لوری^۳ در «مان دولاو» به اندازه از آن استفاده می‌کند. اما این مراعات اندازه معجزه کم نظیری محسوب است، زیرا چندی برنمی‌آید که طبع آزمایان مثل همیشه، استعاره را نیز، وسیله‌ای مطمئن و در عین حال آمیخته با فضل فروشی برای کار خود قرار می‌دهند و مدت مديدة ادبیات را مسحوم می‌کنند.

۱- تطور حماسه و شعر غنایی در دوره کورتوا

حماسه - رواج منظومه‌های معروف شانسون دوّست مورد تردید نیست اما روح و اندیشه عرصه تحول است، ذوقها تلطیف می‌یابد، آداب و رسوم کورتوا ترقی و توسعه می‌پذیرد، در ادبیات تمایلی پدید می‌آید که آن را به سوی اشرافیت سوق می‌دهد. تکلف در هنر برالهام و قریحه تفوق می‌یابد و قافیه کامل جایگزین قوافی ناقص می‌گردد. توجه به تحلیل نفسانی برشح حوادث مقدم می‌گردد؛ و عشق در کنار قهرمانیهای جنگی تطور پیدا می‌کند. تکلفات در عروض و قافیه و فن معانی و بیان مهم‌ترین اندیشه شاعر را تشکیل می‌دهد. شعر رفته به یک حرفة تبدیل می‌گردد، این معنی در آثار نیمه اول قرن سیزدهم، مخصوصاً در آثار برتران دوبار سور آوب^۴ و در دانول دوکامبره^۵ مشهود است. آنگاه سه نوع ژست بوجود آمد:

ژست دوردوا (کادناهه شاه) توصیف جنگهای است که شارلمانی امپراطور مقندر و مهیب بر ضد کفار در ایتالیا، اورشلیم، بریتانی و اسپانیا کرده است (رولاند، ژیرارد دو وین^۶).

1) précieux 2) Villon 3) Lorris

4) Bertrand de Bar - Sur - Aube 5) Rroul de Cambrai

6) Girard de Vienne

ژست دوگارن دومونگلان^۱ در ستایش و تمجید گیوم، مرد نجیب زاده آزاده ای است که نسبت به شاه و خدای خود ایمانی قوی دارد، حامی ضعفا و مایه و حشت کفار است، همچنانکه پدرش امری دوناربون^۲ نیز چنان بود.

ژست دودuman دوماینس^۳ در شرح منازعاتی است که بین خانه‌ای مختلف در می‌گیرد. خانه‌ای مزبور با یکدیگر به جنگ بر می‌خیزند یا بر ضد و لینعمت خود سر به طغیان بر می‌دارند (گورمون و رائول دو کامبره).

قالب این منظومه‌ها معین و از پیش‌ساخته است. کافی است که در آن حوادث نازه‌ای جای دهند یا موضوع معین را با اندک تصرفی بیان نمایند و یا بالاخره برای یک قهرمان معروف پدر، برادرها و پسرانی تصور کنند که وسیله‌ای برای ساختن شاخ و برگهای جهت قصه آنها گردد. این گونه حاشیه‌گریها نوع آثار را ترقی و توسعه می‌دهد اما در مضمون تجدیدی ایجاد نمی‌کند. پس از ۱۲۵۰ انحطاط شانسون دوژست آغاز می‌گردد.

دوده هربوط به جنگهای صلیبی: قشور کشیهای مسیحیان به سوی مشرق در طی جنگهای صلیبی، مقارن قرن سیزدهم، یک رشته حکایات بوجود آورد که در قالب شانسون دوژست بیان می‌شد و حوادث آنها بیش و کم خیالی بود. در آثار دوای^۴ منظومة انطاکیه^۵ و فتح اودسلیم^۶، تاریخ عرضه تغییر و تصرف واقع شده است. اما در آثار گودفروی دو بوبیون، شوالیه اسینی^۷ که نیز در وصف گودفرو والیوگس^۸ است و همچنین در داستانی مانند بودوان دوسپولک^۹ که از حوادث شکرف آگنده است و شرق در آن جلوه خیال‌آمیز خاصی دارد، تاریخ هیچ نقش و تأثیر قابل ملاحظه ندارد.

سبک غنایی: شعر غنایی در ادبیات پروانسال، از حدود ذوق و ادراک مردم جدا می‌شود و به وسیله تکلف و تفننی که در مبههم کردن و عرفانی جلوه دادن مضمون به خرج می‌دهند به کلی از دسترس فهم خواننده عادی دور می‌گردد. این روش که

1) La geste de Garin de Monglane 2) Aimeri de Narbonne

3) La geste de Doon de Mayence 4) Douai

5) Chanson d' Antioche 6) Conquête de jérusalem

7) Le Chevalier aucygne 8) Elioce 9) Baudoin de Sebourg

توسط مارکابرو^۱ ابداع شد ترobar کلو^۲ نام دارد.

در زبان شمالی اویل نیز تحت تأثیر و نفوذ ادبیات پروانس شعر به تدریج جنبه اشرافی می‌گیرد. دیگر از عشقی ساده، از برخورد شوالیه‌ها یا شبانان بادختران روستایی، از معشوقه‌های مهربان و بی‌کبریا سخن در میان نیست. از این پس شعر ضمن وصف پاره‌ای از مناظر طبیعت، مضمون شگرف عشق کورتوا را می‌پرورد، عشقی که آندره لوشاپلن رسوم و آداب آنرا وضع کرد و کرتین دوترووا آنرا در قصه‌ها وارد کرد. عشقی که با ادب مفرون و نسبت به اراده و میل و هوس معشوقه بی‌چون و چرا مطیع است، عشقی که در طی آن عاشق حرمان از همه‌چیز را می‌پذیرد. عشقی که در آن مهربانی هردوسر نیست و عاشق در همه‌چیز مجبور و ناگزیر است و معشوقه در هیچ‌بابی اجبار و الزام ندارد. اگر چند، در این میان عشقی که از هرگونه لوث شهوانی متزه است و در مذاق عموم جنبه روحانی دارد، برای تغییر مضمون و انتقال از عشق خدا بدعاشق زن و از اقضای دینی به اقتضای زمانه مساعد و مناسب تر است^۳.

انواع منظومه‌هایی از نوع شانسون دو توال در اواخر قرن دوازده به تدریج از میان رفت و اگر چه در قرن سیزدهم او د弗روا لوباتار^۴ سعی کرد دوباره آنرا رواج دهد نتوانست (زیبای سیمگون^۵). نوع معروف به شانسون دوکروازاد (منظومه جهاد شکوه‌های عاشقی را که تسلیم محض است بیان می‌کند. شانسون دوکروازاد (منظومه جهاد مقدس) در ستایش خداوند و کارهای بزرگی است که به خاطر او انجام می‌گردد، نوع سروانتو^۶ یا قطعات منظومه‌هایی است که مضامین سیاسی و اخلاقی دارد. منظومه‌هایی نیز هست که برای رقص مناسب است. در بین منظومه‌هایی که به وسیله اشخاص مختلف و به شرکت آنها باید خوانده شود انواع ذیل را می‌توان نام برد.

دودی^۷ که وصف منظره‌ای آمیخته با خیال پریان و دارای صحنه‌های بهاری است. شانسون داماتیک^۸ ناله‌های زنی است که از زناشویی نامناسب و یا از فراق یاری شکوه می‌کند. اب^۹ (بامداد) وصف جدایی دو عاشق است که در پایان یک شب

1) Marcabru 2) Trobar Clus 3) Audefroy Le Bâtard

4) Belle Argentine 5) Serventois 6) Reverdie

7) Chanson dramatique 8) L' Aube

عشرت بامدادان یکدیگر را ترک می‌کنند. پاستوول^۱ برخورد شوالیه بی‌سروسامانی را با دخترک چوبانی وصف می‌کند، گاه معشوقه این عشق را می‌پذیرد و گاه رد می‌کند. دبا^۲ وصف گفت و گو و مشاجره‌ای است که میان دو تن درباره موضوعی مربوط به عشق رخ می‌دهد. بالاخره منظومه‌های دینی - (شانسون چیوز^۳) اشعاری است که خداوند، حضرت مریم و اولیای مسیحی را به سبک و شیوه کورتوا می‌سراید.

شعر^۴. - شاعران این دوره کسانی مانند: شاتلن دو کوسی^۵ (۱۲۰۳ وفات)، کونن دوبتون^۶ (۱۲۲۰ وفات)، منظومة جهاد مقدس، گیو دو پرون^۷، گاس بروله^۸ گوتیه دو کواسی^۹ (منظومه‌های دینی) و مخصوصاً تیبودوشامپانی^{۱۰} (۱۲۵۳ وفات) که شهرت او تاقرن چهاردهم باقی‌ماند، بودند: تمام این شعرها در طی منظومه‌های کوتاه، مضامین مختص ادبیات پروانسال یعنی عشق کورتوا را بیان می‌کنند.

۲- رمانهای کورتوا و اولین نمونه «رمان دولاروز»

غالباً از نفوذ و تأثیری که نقلید و تبع اوید و سایر قدماء در ایجاد نوع رمان داشته است بدقدره کافی سخن گفته‌اند. پیر دو بلوا^{۱۱} در حدود ۱۱۸۰ می‌گوید: «ما آن موجودات کوتاه‌قدمی هستیم که بردوش این غولان بالابلند برآمده‌ایم و اگر چشم ما دورتر از آنها می‌بینند به کمک خود آنها است.» ویلموت (۱۹۳۹) نیز در این او اخر سعی کرد معلوم کند، خاطرات عهد قدیم و سنتهای مسیحی که از لحاظ شکل از آثار قدیم الهام‌گرفته بود چگونه در تمام مدت قرون وسطی مضمون رمانهای منظوم را تشکیل داد. وی ضمن تحقیق این مطلب، در آثار دینی وغیر دینی گذشته (اناجیل غیرموئیق؛ اعمال و شهادت اولیاء و وقایع نامه‌گرگواد دوتود و غیره)، عالیم و آثار نظم‌های را که مقدمه پیدایش رمان می‌توانست محسوب شود ملاحظه کرد و نشان داد که همین عالیم و آثاری که به شکل جنینی در نوشتده‌های ادوار قبل مشاهده می‌شود

1) Pastourelle 2) Débat 3) Chanson pieuse

4) Chatelain de Coucy 5) Conon de Béthune

6) Guiot de provins 7) Gace Brole 8) Gautier de Coicy

9) Thibaud de champagne 10) pierre de Blois

به جایی می‌رسد که «در حدود ۱۱۵۰، رمان مانند میوه رسیده که از درخت می‌افتد، از وقایع نامه‌های بی‌مزه نسل قبل پدید و جدا می‌شود.»

باری اگر مسئله‌ای به نام تحقیق در بنیاد رمان وجود دارد آنرا نمی‌توان بدینگونه حل کرد که مثلاً خواص و اوصافی را که گوینده رمانهای منظوم لازم دارد، در وقت مشاهده و قدرت تخیل پندار نزد فورتونا یا گرگوار نیز می‌توای ملاحظه نمود، این گونه تحقیق عیناً مثل آن است که برای تحقیق در بنیاد رمان پلیسی وجود یک پاسبان را در یکی از آثار رابله نشان داد بیان چگونگی پیدایش نوع، جز با تبیین خود آن نوع (نه با اوصافی که متضمن است یا مضماینی که به کار می‌برد) امکان پذیر نیست.

رمان در حدود ۱۱۵۰ تحت تأثیر و نفوذ سه عامل مهم به وجود آمد از این قرار: تأثیر حماسه، رمان طول حادثه و ماجرا و نیز مفهوم تهور و شهامت را از حماسه‌های شانسون دور نداشت گرفته و آنرا نیز به اسلوب و شیوه خود به کار می‌برد سپس تأثیر آداب و رسوم کورتوا، این آداب و رسوم که بنیاد آن مربوط به پروانس می‌باشد تحت تأثیر سایر فنون سخن و انواع ادبی مثل غنایی یا حماسی رمان را نیز به سوی عشق متوجه می‌کند. بالاخره، تأثیر زندگی درباری شاعر را وادر می‌کند که از این پس برای محافل و طبقات ممتازی که اشعار اورا استماع می‌کنند شعر بسراید، نه از برای مردمی که در کوی و بزدن ممکن است آن اشعار را بشنوند از این جهت ادبیات جنبه اشرافی می‌گیرد و روش اشرافی را دنبال می‌کند و چون در محافل طبقه مزبور، زن حاکم مطلق است شاعر در رمان منظوم خود مهمترین مقام را به زن و امی گذارد.

دوره خلق و ابداع (۱۲۰۰-۱۱۵۰)

(مانهای قدیم).- بک سلسله رمانهای منظوم سیمای پهلوانان قدیم را تصویر می‌کنند. سلسله رمانهای مربوط به اسکندر کبیر یکی از آنها است. از داستانی منسوب به کالیستن مجھول^۱ (قرن دوم) که درباره زندگی اسکندر است و آلبریک دو بریانسون^۲

۱) pseudo callisthene

۲) Albéric de Briancon

در ۱۱۰^۰ از آن‌الهام می‌گیرد، بعد از سال ۱۱۵^۰ یک عدد شاعر که عبارتند از لامبرلو تور دوشاتودان^۱، الکساندر دو برنه^۲، پیر دو سن کلود^۳: سلسله‌ای از اسکندر نامه‌های منظوم می‌سازند. از بین تمام گویندگان رمانهای منظوم شاعران مذکور اندکه اشعار دوازده هجایی نظم کردند و به این جهت بود که شعر دوازده هجایی در زبان فرانسه به نام الکساندرن (اسکندری) مشهور گردید. در این اشعار اسکندر (عطابخش) شاهزاده آزاده‌ای است که با تاریخ هیچ‌گونه مطابقت ندارد؛ این آثار از مناظر خیال‌انگیز مشرق و جلوه‌کشورهای طلایی شگفت‌انگیز و سحرآمیز مشحون است.

رمانهایی به تقلید گویندگان لاتینی بوجود آمد رمان دوتب^۴ که تقلید و ترجمة آزادی از کتاب تبائید اثر استاس^۵ شاعر لاتینی است، در حدود سال ۱۱۵^۰ بد بختیهای دودمان او دیپ^۶ را نقل می‌کند. در این کتاب مؤلف تسلط خود را در فن تصویر و بیان اوصاف جسمانی اشخاص ابراز می‌دارد. (مان آناتیاس^۷ که در حدود سال ۱۱۶^۰ به وجود آمد به همان اسلوب ازویرژیل تقلید می‌کند. در این کتاب وصف احوال عشق و تحلیلات نفسانی مقام خاصی دارد. (مان دوقرو اثر بنواد سنت مور^۸ حدود ۱۱۶۵ در طی سی هزار بیت داستان دو محاصره معروف را که به این حکایت مربوط و معروف است بیان می‌کند از جمله محاصره داکره لوفریژین^۹ و محاصره دیکتیس دو کرت^{۱۰}. منظومه‌های سه گانه فوق قسمت عمده‌ضمون را از آثار قدیم الهام می‌گیرند اما با افزودن سه چیز تازه آثار قدیم را تغییر می‌دهند، سه چیز مزبور عبارتند از: جادو (جانوران شگفت انگیز و غریبی که در سرزمینهای سحرآمیز زندگی می‌کنند، فضل فروشی: (توصیف اشیاء و کنایه‌ها و تلمیحات علمی، تاریخی، جغرافیایی، زیست‌شناسی وغیره) بالآخره عشق، مثلاً^{۱۱} رمان تب برای آنکه داستان ازلذت عشق عاری نباشد، افسانه آنتی گون^{۱۲} و پارتنوپه^{۱۳} را اختراع می‌کند و انبیاس قصه‌انه^{۱۴} و دیدون^{۱۵} را با طول و تفصیل

1) Lambert Le Tort de chateaudun 2) Alexandre de Bernay

3) Pierre de Saint cloud 4) Roman de thébes

5) thébaïde de Stace 6) Oedipe 7) Romand' Enéas

8) Benoît de sainte - Maure 9) Dacres Le Phrygien

10) Dictys de crète 11) Antigone 12) Parthénopée

14) Eneél 15) Didon

نقل می‌کند. رمان دو تروا افسانه ژازون^۱ و مده^۲ و نیز قصه عاشقانه آشیل^۳ و پولیکن^۴ را برای تفریح خاطر خواننده و به اقتضای ذوق مردم وضع وابداع می‌کنند. بدین گونه این آثار شیوه تازه‌ای در رمان پدید می‌آورده که بعدها بیشتر توسعه می‌یابد.

رمانهایی نیز به شیوه یونانی و بیزانسی بوجود آمد. یک دسته از رمانهای قدیم که تقلیدی از ترجمة لاتینی آثار یونان بود، بیش و کم قدمتی داشت. ادائل^۵ اثر گویتهدار اس^۶ که در حدود ۱۱۶۵ بوجود آمد حاکی از استعداد واقع بینی خاصی است که در یک موضوع شگفت‌آمیز و قهرمانی تجلی می‌کند: اراکل مردی رمال و غیبگو است که در شناسایی اوصاف باطنی سنگها، اسبها و زنان استعدادی دارد؛ وی به امپراتوری می‌رسد و صلیب مقدس مسیح را سرانجام به دست می‌آورد. رمان آنه لوروا^۷ موسوم به کلیومادس^۸ و آثار هیون دوروتلاند^۹: پادتنیو^{۱۰} و اپمن^{۱۱} نیز از همین دسته رمانها محسوب می‌شود.

دوره رواج موضوعهای کهن‌به بسر آمد. امار رمانهایی که به سبک لاتینی بود مثل تب وانیاس قالب خاصی برای نوع رمان پدید آوردن که در ادوار بعد نیز باقی‌ماند؛ قالب مزبور عبارت بود از وجود ماجراهی جنگ و عشق توأم با حوادث جادوگری و مضماین هیجان‌انگیز مثل به کار بردن داروی محبت و تظاهر به مردن، به علاوه از لحاظ صوری نیز توجه به رعایت اصول فنی و ظرافت ادبی و بدیعی در آن محسوب بود.

(عنهای بر قانیایی - جزیره داستانی مدآلود «بر قانی» (کرنوای گال، ایرلند، آرمور) صحنه وقوع رمانهای مختلفی است که به این نام موسوم‌اند. مدت‌ها معتقد بوده‌اند که رمانهای برتون از نمونه‌های عامیانه زبان سلت ریشه گرفته‌اند. اما قصه‌های لهجه گال که با رمانهای ما یک‌نوع قرابت دارند در واقع از قصه‌های ما الهام گرفته‌اند. و در ایجاد قصه‌های ما نفوذ و تأثیر نداشته‌اند. نیز

1) jasons 2) Medée 3) Achille 4) Polyxéne

5) Eracle 6) Gontier d'Arras 7) Adenet Le Roi

8) cléomadès 9) Huon de Rotelande 10) Parthenopeu

11) Ipomedon

نمونه هایی که می گویند به زبان سلت موجود بوده است، از آنها چیزی باقی نمانده است.

بر ضد این نظریه عامیانه یک نظر ادبی محض هم وجود دارد. طبق این نظریه ظهور قریب به تون مدیون وجود متش فاضلی بوده است. این شخص گوفری دومونموت^۱ نام داشته (۱۱۵۴ وفات) و تاریخ سلاطین بریتانیا (۱۱۳۵) که او تألیف کرده است، متمم و مکمل آثار ژیلدا^۲ و بد (قرنهای ۶ و ۸) وند نیوس^۳ در باب تاریخ بریتانی می باشد. متجاوز از نیمی از این کتاب به داستان ارتور تخصیص یافته است. این کتاب اگرچه دارای جنبه تاریخی به نظر می رسد و از منابع بریتون نیز الهام گرفته است مع ذلك «ابتکار پر تکلف و تخيیل آمیز مرد فاضل» است و پس از آنکه از سال ۱۱۵۵ به وسیله ویس به زبان فرانسه ترجمه گردید، تمام ادبیات بریتون در زبان فرانسه از آن بوجود آمد؛ چنانکه به قول فارال، اثر مجموع ادبی ماکفسون^۴ در قرن هجدهم شیوه معروف به او سیانیسم^۵ را بوجود آورد. باری آثار مزبور یک قالب ادبی معین داشت که همان قالب منظومه های قب و اینیماں بود، یک موضوع ادبی معینی نیز داشت که در تاریخ گوفری به دست می آمد، باقی را قریب به ابداع خود شاعر تعهد می کرد.

به گنته یوفیله، امروز، این نظر که ادبی محض است جای خود را به یک نظریه ترکیبی می دهد، نظریه مزبور برای قصه های بریتونی که شاعران دوره گرد ما ممکن است اقتباس کرده و نزد ما ارمغان آورده باشند، مهم و تأثیر خاصی قابل است. بنیاد این فن ادبی که معقد و مبهم نیز هست بدین گونه است. تحول نظریه هایی که بعضی از آنها افسانه های عامیانه را و بعضی سنن فاضلانه را بنیاد این فن شناخته اند به جایی می رسد که هردو نظریه را در نسبت معینی بهم درمی آمیزد و ترکیب می کند.

سلاسله رمانهای بریتون می توان شمرد:

سلسله رمانهای آتدودی: آرتور و شوالیه های میز گرد^۶، قهرمانان مؤوس کریتن دو تروا، نخستین سراینده رمانهای ما محسوب می شوند. وی در حدود ۱۱۶۰ شروع به نوشتن کرد، آثار ادبی او تقلید و ترجمه ای از بعضی آثار اوید بود (هنر دوست داشتن،

1) Gaufrei de Monmouth 2) Gildas 3) Nennius
4) Macpherson 5) Ossianisme 6) Table Ronde

فیلومنا^{۱)}) اما از حدود ۱۱۶۵، این مضامین کهنه را به خاطر مضامین و قصص بر تانی ترک نمود.

اشتمال بر ماجرا و غرابت عشق صفات بارز این آثار است. اما در مفهوم غربت معنی غموض و ابهام جای معنی تحسین و اعجاب را می‌گیرد، در مورد عشق نیز تحلیل نفسانی در مرحله دقیقی وارد می‌شود و محیط عصر و زمانه را به خاطر می‌آورد، بالاخره ماجرا نیز نه آشفته و مبهم است ندینی و روحانی، بلکه در جهت عادی و معمولی جریان دارد.

ارک^{۲)} در حدود ۱۱۶۲ نوشته شد. این رمان داستان شوالیه‌ای است که بر تمام موانع و طلس‌مها جادو فایق می‌گردد. کلیژه^{۳)} که در حدود ۱۱۶۴ تصنیف گردید، داستان دو دلداده را که یکی فنیس^{۴)} و دیگر کلیژه نام دارد نقل می‌کند، این دو دلدار حزم و احتیاط خاصی بکار می‌بنند و سرانجام با آنکه فنیس به ازدواج آلیس^{۵)} امپراتور قسطنطینیه در می‌آید، به وصال یکدیگر می‌رسند. این رمان که جنبه‌روانشناسی دارد به نظر می‌آید که بر ضد تریستان و ایزو^{۶)} رمان عاشقانه معروف نوشته شده است، زیرا در اینجا وفاداری مطلق نسبت به معشوق (فنیس هیچ‌گونه تسلیم شوهر خود نمی‌شود)، حلاوت عشق زناشویی را شرنگ آلود می‌کند. لانسلو^{۷)} یا شوالیه‌ای با ا Babe^{۸)}، که در حدود ۱۱۶۸ نظم شد و بعد هاگودفروادولاینی^{۹)} آن را تمام کرد، وصف و ستایش خدمت کورتوا است. عاشق باید بدون چون و چرا در مقابل کوچکترین هوسمای معشوقه تسلیم باشد، در عوض معشوقه مجبور نیست که در برابر خدمات و جان نشاریه‌ای عاشق خود را مدیون او بداند. لانسلو برای رهانیدن گنیور^{۱۰)}، زن آرتور را از چنگال ملیاگان^{۱۱)} خود را به خطر می‌اندازد، کارهای گستاخانه و دیواندوار می‌کند، از پل شمشیر می‌گذرد، ولیکن معشوقه این‌همه خدمت و جان نشاری را به چیزی نمی‌گیرد. بالاخره شوالیه برای اراضی هوس او مجبور می‌شود بر عرابه‌ای سوار شود، و بدون چون و چرا در نمایش‌های جنگی که طی جشنها برای تماشا منعقد

1) Philomena 2) Erec 3) Cligés 4) Fenice

5) Alis 6) Tristan l'iseut 7) Lancelot

8) Chevelies à La Charette 9) Godefroy de Lagny

10) Gueniévre 11) Méléagant

می‌کنند شرکت کند و باکسانی که هم‌شأن او نیستند بجنگد. با این حال به جای اینکه در ازاء ابراز این اندازه وفاداری و فداکاری از او سپاسگزاری نمایند، گون^۱ رقیب او را مورد تفقد و محبت قرار می‌دهند. ایون یا شوالیه شیرسواد^۲ که تقریباً در حدود ۱۱۷۰ نظم شد داستان عاشقی است که به وسیله ابراز شهامت موفق می‌شود محبت زن خود را که در مدت غیبت دیرین خود آنرا ازدست داده بود دوباره به دست آورد.

از قرن سیزدهم رمانهای کرتین در سرتاسر اروپا مورد توجه واقع گردید و ترجمه شد. تخیل بدیع و مبهم بیش از هیجان احساسات در هنر او وجود دارد. وصف بارز هنر او نیز همان است. اما شیوه بیان او به خوبی می‌تواند حس کنجکاری خواننده را تهییج و تحریک کند، زیرا وی حوادث مختلف را در هم می‌آمیزد و می‌داند که برای تحریک و جلب توجه چگونه و در کجا باید نقل قصه را متوقف کرد. وی طریقه خاصی ایجاد می‌کند که پس از وی تمام سرایندگان رمانهای برتون تعقیب می‌نمایند.

سالوردادو گروا^۳ (۱۹۳۶)، می‌گوید: آثار کرتین نخستین سلسله از شاهکارهای کلاسیسیسم فرانسه را نشان می‌دهد؛ توجه و علاقه به بحث و تحلیل عقاید داستانهای او در واقع حکایات مبتنی بر تبلیغ عقاید و نظریات می‌باشد، توجه به عشق و احوالی که نتیجه عشق است؛ بالاخره علاقه بدوضوح و روشنی در تألیف مطالب، تمام این اوصاف در آثار کرتین مشهود است.

سلسله رمانهای تریستان: تریستان و ایزوت که سهو^۴ نوشابه‌های سحرآمیزی مانند مهرگیاه می‌خورند، دلباخته یکدیگر می‌شوند. علیرغم تمام قوانین و نظامات بشری و الهی و علیرغم تجارب و وجدان خود، با وفاداری بی‌نظیر در دانگیزی یکدیگر را دوست می‌دارند. این داستان که ظاهرآ در ناحیه کرنوای^۵ انگلستان بوجود آمد، با آنکه اصلاً از زبان مردم سلت بود، در ادبیات زبان فرانسه به وسیله شاعران دوره گرد آنگلو نرماند^۶ وارد گردید.

۱) Gauvain ۲) Yvain ou Le Chevalier Au Lion

۳) Salverda de Grave ۴) Cornouaille ۵) Anglo – normand

یک دوایت مشترک از آن شناخته شده است: ۵۰۰ بیت از برول^۱، داستان زیبایی از عربانی تأثرا نگیز (حدود ۱۱۷۰)، روایتی که دوباره توسط ایامهارت ون البرگ^۲ مورد استفاده واقع شده است. همچنین یک دوایت کوتواز از آن باقی است: معادل ۳۰۰ بیت از توomas^۳ که باید متعلق به اندکی بعد از این تاریخ باشد، این روایت تا اندازه‌ای مصنوعی به نظر می‌آید و گودفرید دوسترازبورگ آن را دوباره بکار برده است، همچنین یک اثر تقلیدی مفصل به نشر متعلق به حدود سال ۱۲۳۰ وبالاخره چند قطعه شعر حاوی داستانهای فرعی: دوقطعه تحت عنوان جنون تریستان (حدود ۱۱۷۰) و اوایل قرن سیزدهم)، منظومه شودوفوی^۴ اثر ماری دوفرانس و چند اثر دیگر باقی مانده است.

این داستان رمان عشقی است که در تغییر و تبدیل صحنه‌ها مشهود است، اما عشق تند و سوزان تنها سرنوشتی است که در همه‌جا بر آن سلطه دارد. مواردی مانند آنجاکه پادشاه مارک، در جنگلی که شاهد تیره روزی آنهاست هردو دلداده را در کنار یکدیگر خفته می‌بینند و مشاهده می‌کنند که شمشیر تریستان آنان را از یکدیگر جدا کرده است و پادشاه شمشیر خود را بجای شمشیر تریستان میان آن دو می‌گذارد، هرگز از خاطر خواننده فراموش نمی‌شود.

از قطعات منظوم معروف بهله^۵ که شاعران دوره گرد برتون همراه چنگ بدان تغنى می‌کرده‌اند هیچ اطلاعی نداریم، ماری دوفرانس که از ادبیات کلاسیک بهره کافی داشت در حدود ۱۱۷۵ بالغ بردوازده قطعه له بدین اسلوب سرود. از آثار مزبور هیچ کدام به اندازه قطعه کیژمار^۶ معرف صفات و خواص اسلوب و روحیه گوینده نیست، این شوالیه جوان که عشق را با دیده استحقار می‌نگریست اسیر فرمان یکی از پریان می‌گردد؛ و پس از حوادث متعدد، او و معشوقه‌اش ناچار می‌شوند که کمر دوتویی بر میان بندند، این کمر زمرد نشانه و فادری خلل ناپذیر آنها خواهد بود. ماری دوفرانس قدرت ابداع ندارد، اما حسن رأی او در این آثار کاملاً مشهود است.

۱) Beroul ۲) Eilhart Von Olberg ۳) Thomas

۴) Le lai du Chêrefeuille ۵) Les Lais ۶) Guigemar

دوره ترقی و توسعه (۱۲۰۰-۱۲۵۰)

(مانهای برتون، ماجرا، عشق و غرابت، لوازم دربار آرتور. در طی داستانها محسوب می شود. بدین گونه است که این نوع رمانهای برتون، سنتهایی ایجادمی کند که بتدریج توسعه و تکامل می پذیرد. سه دسته رمان باید تشخیص داد.

(مانهای بیوگرافیک^۱: در این گونه رمانها به قول گاستون دوپاری^۲ «یک پهلوان را از هنگام تولد ویااز وقتی که در دربار آرتور ظاهر می شود در نظر می گیرند و او را با ماجرا ای که قسمت عمده مضمون را می سازد مواجه می نمایند و سپس بیش و کم از دلاوریهای او سخن می گویند.»

گن گلن^۳ یا ذیبای ناشناس^۴ اثر نودو بوژو^۵ و هروڈی دوپولگه^۶ اثر رائول دوهودان^۷ (قبل از ۱۲۲۸) و بودو^۸ اثر روپردوبلو^۹ (در حدود ۱۲۵۰) از این گونه‌اند. در این آثار به دونکته توجه و اهتمام خاصی مبذول می گردد؛ توجه به اینکه حوادث در هم پیچیده و مبهم باشد، فی المثل مروژی^{۱۰} برای آنکه لیدوان^{۱۱} را از گورون کارد و^{۱۲} بازستاند، مجبور است گوون رانجات دهد و با او تردوت^{۱۳} و بلشی یکچشم^{۱۴} مخاصمت کند. در طی این حوادث چیزی از دست می رود تا چیزی بdest آید محاصره کننده خود به محاصره می افتد. برای آنکه معشوقه‌ای بdest آید باید پهلوانی را نجات داد. وقتی پهلوان رهایی می یابد، نشان و اثر معشوقه مفقود و ناپدید می شود داستان، داستان تیغ و مغفر است. از سوی دیگر، نویسنده در اینجا، البته خیلی آسانتر از ما، خود را باز می شناسد. نکته دیگری که در اینجا هست جنبه صوری اثر است. جنبه صوری اثر احیاناً به تکلف منتهی می شود. اما همواره جلوه کشورهای خیالی دارد. گن گلن^{۱۵} در جستجوی مطلوب بر تمام مخاطراتی که در طی راه دراز با آن مواجه

- 1) Les romans biographiques 2) Gaston de Paris
- 3) Guin glain 4) Le Bel Inconnu 5) Renaud de Beaujeu
- 6) Méraugis de Rortlesquez 7) Raoul de Houdenc
- 8) Beaudous 9) Robert de Blois 10) Méraugis
- 11) Lidoine 12) Gervain Cardut 13) Outre - doute
- 14) Belchis Le Louche 15) Guin glain

می‌گردد چیره می‌شود. همواره فایق اما ناخرسند از دام ابلانش من^۱ برای وصول به بلونداسمره^۲ درمی‌گذرد. چه جاذبه‌ای تیره همچون جادوی اژدها در این نامها نهفته است که می‌تواند ما را مسخر و مقهور کند؟

(هانهای اپیزودیک^۳ گاستون دو پاری می‌گوید که: «این منظومه‌ها، معمولاً» کوتاه‌تر از رمانهای سابق‌الذکرند، غالباً یک حادثه عادی و بی‌اهمیت را که حتی اکثر از ماجراهای مختلف مشحون است توصیف می‌کند و حوادث حیات پهلوان مشهوری را بدوضیع مبهم و درهـم آمیخته بیان می‌کند.» این منظومه‌ها که منبع الهام آنها یکی است، درباره‌گوون می‌باشند چنان‌که از آن جمله انتقام راگیدل^۴ اثر رائول دوهودان را نام باید برد.

(هانهای سلسله‌گرآل^۵: اما قریحه ابداع قرن سیزدهم در دسته سوم این رمانها قابل ملاحظه می‌باشند. این دسته سوم به نام سلسله‌گرآل موسوم است. این سلسله شامل کتابهای ذیل می‌باشد: آنچه منظوم است پرسوال^۶ اثر کرتین دو تروا بالغ برد هزار بیت (در حدود ۱۱۸۲)، که دو شخص به نام و شیه^۷ آن را تکمیل کرده‌اند. شخص اول در تاریخ ادبیات به نام و شیه مجمع‌علوم^۸ موسوم است، اما آنچه را شخص دوم ساخت یعنی و شیه دودونز^۹، مانسیه^{۱۰} و زربرو مونتروی^{۱۱}، هر کدام جداگانه به اتمام رساندند. روی‌هم رفت‌این داستان با تکمله‌ها و لواحقی که بر آن افزوده‌اند بر ۶۰۰۰ بیت بالغ می‌گردد. اثر دیگری به نام دو سن‌گرآل^{۱۲} اثر روبردو برسون^{۱۳} می‌باشد که منظوم است. اما آنچه منتشر است چندین سلسله رمان می‌باشد که عمده آنها ترجمة لانسلو در حدود ۱۲۲۵ تألیف شده و شامل پنج قسم است. سایر متون منتشر این دوره از این قرار است:

- 1) Dame aux Blanches mains 2) Blonde Esmérée
- 3) épisodiques 4) Vengeance Raguidel 5) Le Cycle du Graal
- 6) Perceval 7) Wauchier 8) Le Pseudo - Wauchier
- 9) Wauchier de Denain 10) Manessier
- 11) Gerbert de Montreuil 12) Saint - graal
- 13) Robert de Borron

تاریخ سن گرآل، تاریخ مولن^۱، کتاب لانسه لودولاک^۲، جستجوی سن گرآل^۳، مرگ آتوس شاه^۴.

در منظومه کرتین، پرسوال در کاخ شاه ما هیگیر که مدت‌هاست مجروح شده است مور دپذیرایی و مهربانی قرار می‌گیرد. آنجا می‌بینند که جماعتی جام زمردین در خشان و با شکوهی را با وضع و آیین خاصی می‌برند به واسطه شرم روی و سادگی جرئت نمی‌کند از آنها بپرسد که این جام زمرد به چه کار می‌آید؟ فردای آن روز کاخ را از ساکنان خالی می‌بینند، بعدها می‌فهمد که او در آن سکوت به خطرا رفته است. اگر او به سادگی سؤالی را که تا آن اندازه تشنۀ درک آن بود از آن جماعت پرسیده بود، پادشاه مجروح شفا می‌یافتد و هزاران رحمت برخود او نازل می‌گشت اما سؤال مطرح نشده بود.

در لانسلوی منتشر، داستان تکمیل می‌شود. این جام زمردین که یادگار آخرین عشاء مسیح است و عیسی آن را به یوسف^۵ یکی از صحابه داد به حکم اتفاق سرانجام به دست آلن^۶ افتاد و او آن را به قصر کوربنیک^۷ در بریتانیای کبیر، در جایی به نام سرزمین بیگانه بردا که هیچکس از محل واقعی آن اطلاع ندارد. اختلاف او نگهبان این یادگار مقدس هستند، شوالیه‌های میزگرد عبث کوشیدند که سرزمین بیگانه را کشف کنند و بر جام مقدس دست یابند. پرسوال نیز مانند گوون، و بوهور^۸ در این مقصود کامیاب نشد. لانسلو نیز که دلاوری گرانمایه و فاتح گاله^۹ و پاترید^{۱۰} بود، و گوون را نجات داده بود و از پل شمشیر گذشته بود، از عهده این مقصود برنمی‌آمد، زیرا او نیز مانند دیگران آلوه بود، او دلداده محبوبه‌ای به نام گنیور^{۱۱} بود. فقط گالا آدتاھر^{۱۲}، توانست جام را بیابد اما پس از دیدن جام مقدس هلاک گردید. بالاخره داستان با توصیف آغاز دوره غروب و انحطاط خدایانی که وقتی پهلوانان آرتور بوده‌اند خاتمه می‌یابد.

1) L'Estoire de Merlin 2) Lancelot du Lac

3) La Queste del Saint-Graal 4) Mort Le Roi Artus

5) Joseph d'Arimathie 6) Alain 7) Corbenic

8) Bohort 9) Galehaut 10) Patride 11) Guenievre

12) Glaad Le Pur

کورتو^۱ در مقابل اعشق^۲ ناوند ناچیز می‌شود. جهان خاکی در برابر آسمان و نظر بازی در مقابل قدر^۳ هنر^۴ هارت نابود و تباہ می‌گردد، بدین‌گونه موضوعی که رویه کهنگی می‌رفت باوضع دلایلی تازه شد و یکی از فنون ادبی که رفتار فتنه فاسد و تباہ می‌گردید بار دیگر احیا گشت. و ضمناً بیش از اینهاست. افسانه گرال شاعرانه ترین مضمونی را که تاکنون شعر مطلق ابداع کرده است تفسیر می‌کند. مضمون برخورد پرسوال که تاکنون بارها افسانه‌های ایسرا بدان مربوط کرده‌اند و یا به قول یوسفیله شهر به زمینی فرو رفته است. آیا این همان اسرار و رمز واقعی سرنوشت‌ها نیست. مضمون امری که غیرقابل انتقال است، شرطی که بدون آنکه انسان در آن تعهدی پیدا کرده باشد آنرا ببازد، در لحظه خوبیت که هر چند انسان به زحمت در آن زندگی کرده است، هرگز از خاطرش محظوظ نمی‌شود، از آن پس هرگز روح شکست زمانی را که می‌گذرد تجربه نمی‌کند و نه رویای رمانیک ماخولیاهای مربوط به پیرامون را و نه بی‌حاصلی افسوس و تحسیر را: و احساس یک امر ناتمام در شعر قلعه‌ای که راه آن گم شده است. رسال در یک لحظه به جای عمل به زندگی گذشته تن در می‌دهد. و در هر حال دیگر روی صدانگیزه برای این‌گونه کار داشت: خودداری، ادب، احترام، ترس و یا احتیاط و یا انتظار ساده داشت. اما در آن روز، روز ملاقات با سرنوشت است و سرنوشت خلف و عده را دوست ندارد. پرسوال تنها یک عذر دارد: یک‌گانه می‌عادهایی که انسان آنرا از دست نمی‌دهد. شاید همانها باشد که انسان با خدا و با مرگ دارد.

(عنهای حادثه^۱: داستانهایی شبیه به رمانهای آرتور می‌باشند با این تفاوت که صحنه وقوع حوادث آنها در برтанی نیست و اشخاص داستان هم در رمانهای دیگر دوباره ظهر نمی‌کنند، این رمانها به واقعیتی بیش از دوزن بینی توجه دارند. بالغ برصد نمونه از این‌گونه رمانها را می‌شناسیم.

چنانکه صرفنظر از رمانهای منثور آثاری از این قبیل را باید نام برد. آماداوایدوان^۲، فلورا و بلانش فلور^۳، داستان عاشقی است که معشوقه خود را از امیر قسطنطینیه و در میان آن عجایب و طلسمات می‌رباید و نجات می‌دهد. قصر اکسن و

1) Romans D'Aventure 2) Amadas et Idoine

3) Floire et Blancheflor

نیکلت^۱، منظومه‌ای مشابه داستان فوق است اما، وضع و محیط آن فرانسوی و مأنوس می‌باشد. این داستان از لطایف شعری و لحن طنز و انتقاد دلپذیری آگنده است، در یک مورد اکسن به پدر خود می‌گوید: «به بهشت بروم؟ با این پیر کشیشان به بهشت رفتن؟ هر گز، حاشا! می‌خواهم به دوزخ بروم، آنجاست که معشووقگان دلپذیر، ظریف با یاران و دوستان و خنیاگران و سرایندگان خود جای دارند.»

سرآمد سرایندگان رمانهای حادثه ژان رنار^۲ بود. گیوم دودل^۳ اثر او که در حدود ۱۲۰۰ به ظهر آمد، داستان ازدواج کونراد^۴ آلمبا لینور^۵ خواهر گیوم است که یکی از اعیان عبث می‌کوشد تا دامن طهارت او را بیالاید. این رمان جای جای از اشعار و ترانه‌های گویندگان دوره گرد مشحون است و پس از این، آوردن آن گونه ترانه در داستانها متداول و معمول گردید. اسکوفل^۶ و منظومه سایه^۷ مکمل آثار ژان رنار بود یعنی سرشار از نکات واقعی زنده و بدیع.

رواج رمان حادثه تاقرن چهاردهم باقی بود و در پایان قرن سیزدهم شاهکارهایی از این نوع بوجود آمد.

عشق: از این قرار توصیف عشق در این دوره، بهدو هدف مخالف متوجه بود: یکی واقع‌بینی و وصف عشقهای بشری و مجازی، دیگر ستایش عشقهای ربانی و الیسی. اینکه گاستون دو پاری می‌گوید: «عشق یکی از مخترات قرن دوازدهم است.» مقصود وی عشقی است که در آثار سرایندگان رمانها دانست زیرا ترانه‌ها و حراره‌های پروانسال را باید از مخترات سرایندگان رمانها دانست زیرا ترانه‌ها و حراره‌های پروانسال بیش از آن زنده و بیش از آن از قیود و حدود گریزانند که بتوان آنها را تحت سلطه عشق تصور کرد.

بعد جای آن بی‌قیدی و بی‌اعتنایی که رومیان در باره عشق داشتند مردمی که خوش‌ذوق بودند و معده‌های سالم داشتند و بعد جای آن اشعار ساده و طبیعت‌آمیز، که یونانیها به سبک آناکرئون می‌سرودند، و مسائل را چندان جدی تلقی نمی‌کردند، اینک دوران سلطه عشق و شور بدفرجام یا مجازی که همواره الزام‌آور است آغاز می‌شود. در این دوره زن حکومت می‌کرد و عشق قدرت متعالی داشت. اطاعت و

1) Aucassin et Nicolette

2) Jean Renart

3) Giillaume de Dole

4) Conrad

5) Liénor

6) Escoufle

7) Lelai de L'ombre

اندوه تکلیف عشاق بود. مخصوصاً میل و علاقه از روی شرم مخفی می‌ماند. شکوه‌های عاشقانه، اظہارات پرسرو صدا، شعله‌های محبت و زنجیرهای عشق، در این آثار پدید آمد. حدیث عشق نه تنها در طی سه قرن به نهایت شدت رسید بلکه سرتاسر ادبیات ما بعد از قرن دوازدهم از این اختراع جالب توجه متأثر گردید. اگر که تمام ابداعات و اختراعات نامعقول نمی‌بودند (با توجه به گفتارهای مکرر که با همه این احوال تاحدی مسئول آن می‌باشد) آنرا شاید بتوان چنین خواند.

۲۰ اخلاق دینی و قاتر

درام نیمه‌مدھبی:

قسمت مهمی از ادبیات به افکار مسیحی تمایل دارد.

قصه‌های دینی - تنوع ادبیات دینی از لحاظ روایات و منقولات اخلاقی قابل ملاحظه است، در این میان از آثار زیر باید نام برد:

معجزات عذر: از معجزات منسوب به مریم در قرن ۱۱ و ۱۲ مجموعه‌هایی به زبان لاتین وجود داشت (مانند مجموعه هوگ فارسیت^۱) که در قرن ۱۳ به زبان فرانسه درآمد. از جمله مجموعه‌های مزبور باید مجموعه‌های منسوب به زان لو مارشان^۲ و اوراردو گاتله^۳ و آدگار^۴ و مخصوصاً گوتیه دو کوئنسی^۵ (۱۲۳۶ - ۱۱۷۷) سرپرست دیرسن مدار - ل - سوانس^۶ را نام برد، مجموعاً ۸۰ رساله مربوط به معجزات هریم عذر باقی است که با لحنی آگنده از جزم و یقین، در آنها حکایت و قصه‌های دلپذیری با شیوه ادبیانه‌ای نقل گردیده است. حکایات منفردی نیز بر اساس همین موضوع موجود است، مانند کشی گیرنوردام^۷ که در حین نمایش نام آن به خواننده دوده گردماسونه^۸ تغییر یافت. در تمام این حکایات مضمون اصلی آن است که، خواننده‌ای دوره گرد، مردی فقیر یا دزد، بـا مردم ساده و حتی گناهکار براثر استغاثه و توجه به مریم نجات یافته‌اند.

(روایات شرقی: غالباً متضمن عبرت و شکفتی هستند. مجموعه‌هایی از روایات

1) Hugues Farsit 2) Jean Le Marchant 3) Everard de Gateley

4) Adgar 5) Gautier de Coincy 6) Saint - Médard - Les - Soissons

7) Tombeur de Notre - Dame 8) Jongleur de Massenet

شرقی به مغرب می‌آمد. هنرمندانه نصیری در نسخه لاتینی روفن^۱ (قرن چهارم) و دهان بوذا یف و پلوهر معروف به بادلا آم و ڈونا زاف^۲ که داستان بودا است و از یونان، از قرن سیزدهم مورد تقلید قرار گرفت.

تمثیلات اخلاقی: قصه‌های دینی متعددی در مواقع عامیانه ژاک دووبتری^۳ اسقف آنکر^۴ (۱۲۶۰ وفات) به طور استشهاد مورد تمثیل قرار گرفته است. از آن جمله داستان شوالیه اباریزل^۵ توبه نهایی قلب قسی و متحجری را بیان می‌کند. آناد علمی: کتابهای دیگری هستند که به پاس اصول اخلاقی از نقل حکایات خودداری می‌کنند.

آنگاه نصایح منظوم که نوعی مواعظ دینی محسوب است پدید آمد. در قرن دوازدهم موقعه‌ای به نام آدم گناه پرگی کرد^۶، موقعه گیشار دوبوزو^۷ موقعه دیگری به نام منظمه‌ای در باب حکم دوزقیامت^۸ و سپس منظومة در باب مرگ^۹ از هلیناند^{۱۰} (حدود ۱۱۹۵) با نهایت فصاحت جهانیان را به‌اندیشه در باره نجات روح خویش و امیدار و مرگ را عربان و بی‌پرده به‌آنها نشان می‌دهد. منظومة اخلاقی که با لحنی ساده اما جدی توأم است و در حدود سال ۱۲۰۰ بوجود آمد اعلام می‌کند که: «شادمانی این روزگار بیهوده است و تنها مرگ است که شایسته یک روح پاک و مقدس است.» منظومة شفت و شقاوت^{۱۱} منسوب به روکلودومولین^{۱۲} نیز از همین نوع به‌شماراند.

منظمه‌های کوتاه اخلاقی، مجموعه‌های مختصر اخلاقی و دینی محسوب می‌شوند.

۱) Rufin

۲. این داستان در بین ما نیز معروف است و ابن‌بابویه از محمدبن زکریای رازی آنرا روایت می‌کند و مجلسی در بخارا نوار تمام داستان را آورده است، ترجمه فارسی داستان نیز معروف است.

۳) Jacques de Vitry . ۴) Acre ۵) Chevalier au Barisel

۶) Grand mal fist Adam ۷) guichard de Beaujeu

۸) Les Vers du Jugement ۹) Vers de la Mort

۱۰) Hélinand ۱۱) Le Roman de Carité et Le Miserere

۱۲) Reclus de Molliens

بعضی از این منظومه‌ها فقط جنبهٔ مواعظ دارند مثل بهزادان خداوند^۱، اثر گیوم لوکلرک^۲ (۱۲۲۶) و بعضی جنبهٔ استعاره دارند مانند دُؤیای دوزخ^۳، اثر رائول دوهادانک. تآتر: نخستین نویسنده‌گان ادبیات دراماتیک از آغاز قرن ۱۳ یعنی دورهٔ کلیساهاي بزرگ ظهرور می‌کنند.

در فاصلهٔ ۱۱۵۰ تا ۱۲۵۰ درام نیمهٔ دینی به زبان فرانسه جای درام دینی زبان لاتین را گرفت. نمایش درون کلیسا را ترک کرد تا در میدان بیرون کلیسا در معرض تماشا قرار گیرد. چون جمعیته‌های روحانی کفایت نمی‌کرد، بر اثر ازدیاد بازیگران دسته‌هایی به نام رفقاء بازیگر تشکیل گردید که از مردم عامه برخاسته بودند، اما روح و هدف دینی داشتند. از طرف دیگر زبان فرانسه جای زبان لاتین را گرفت. در مورد این هر دو تغییر، باید مرهون مدارس بود.

تأثیر مدارس: بعد از کلیسا مدرسه مقام بزرگی داشت. در مدارس بود که متون کتب مقدس با آزادی بیشتری مورد مطالعه قرار گرفت. به روایت ام. سپت^۴ بدون تردید به وسیلهٔ مدارس مذهبی، مدارس دیرها و صومعه‌ها بود که تآتر از کلیسا خارج گردید. در قرن ۱۲ نمایشهای مدرسی به زبان لاتین و زبان فرانسه رواج و تداول بسیار داشت، نمایش دانیال^۵ بووه^۶، سن نیکلا^۷ فلوری سورلوار، ایضاً نمایش سن نیکلا (توسط هیلر) از آن جمله‌اند.

چون مدارس حوزه‌های اسقفی جای مدارس دیر را گرفت و مراکز نشر تعالیم از حیث مستمعین و طلاب تغییر کرد، به تدریج زبان عامه در ازای زبان لاتین رایج گردید.

نمایش که از کلیسا خارج گشت و به وسیلهٔ بازیگران دوره گرد به روی صحنه آمد باعث آن شد که زبان عامه به جای زبان لاتین متداول گردد و تآتر جدید از آنجا پدید آمد. با اینحال تآتر هنوز نتوانسته بود از دست شرکتهای مذهبی که برای آنها نوشته‌می‌شد و بر مردم عرضه می‌گردید بیرون بیاید. از این قرار، پایان قرن ۱۲ بود

1) Le Besant de Dieu 2) giillaume Le Clerc

3) Le Songe d'Enfen 4) M. Sepet 5) Jeu de Daniel

6) Beauvais 7) Saint - Nicolas

که شاهد ظمور تآثر فرانسه با نمایش (ستاخیز) (به زبان آنگونه‌مان) گردید و نمایش آدم و عید میلاد مسیح والونها^۱ از شانتیشی^۲ و میلاد و سن نیکلای ژان بسودل^۳ را احیا کرد.

داعهای نیمه‌دینی: نمایش آدم داستان اخراج او را از عدن و مرگ هابیل را با شرکت عده‌ای از انبیا نقل می‌کند. ژان بسودل در نمایش سن نیکلا صحنه‌هایی از میخانه‌ها را باللهامات دین و قدس بهم می‌آمیزد. در قرن ۱۳ هقاتل و کتب مربوط به شهادت تحت تأثیر الهامهای مذهبی و روایات شاعران دوره گرد فزونی یافت. تآثر همچنان صحنه‌های مقارن و مجتمع را که در دوره قبل اختراع شده بود به کار می‌برد.

هبانی آثارکمیک - در قرن ۱۲ کمدی لاتینی به تقلید پلوت و ترانس^۵ در مدارس، مخصوصاً در اورلئان و فلوری رواج یافت. این قطعه‌ها که برای جشنها و اعیاد نوشته می‌شد با آنکه ترجمه و اقتباس آزادی از آثار لاتین بود تا اندازه‌ای از آداب و رسوم معاصر حکایت می‌کرد. پانزده قطعه از آنها باقی است که از آن جمله ڈتا^۶ و اولولر^۷، اثر ویتال دو بلوا^۸ می‌باشد.

این مبنای علمی کمدی است که مبنای مذهبی را باید بر آن افزود. این مبنای مذهبی مولود ادخال جزیبات واقعی یا فکاهی است که چاشنی‌ای از ذوق بدن می‌بخشنند. آداب و رسوم دینی حتی به قول ویلموت، یگانه منبع کمدی بود. یک مبنای دیگر نیز داشت و آن مبنای عامیانه بود که عبارت از ذوق تقلید بازیگران و خوانندگان دوره گرد باشد. آثار و علایم نفوذ ذوق و سلیقه آنها را در اکاسن^۹ (ام. رک.^{۱۰}) و کودتا داراس^{۱۱} (کوهن^{۱۲}) می‌توان دید. در هر حال نمی‌توان بنیاد کمدی را از مبنای آثار جدی تفکیک کرد. اگر کمدی از درام دیرتر ظاهر گشت و قبل از ۱۲۵۰ به زبان فرانسه از آن اثری دیده نمی‌شود از آن جهت بود که در آغاز پیدایش هردو فن

1) Résurrection 2) Nativites Wallonnes 3) Chantilly

4) Jean Bodel 5) Térence 6) Geta 7) Aululaire

8) Vital de Blois 9) Aucassin 10) M. Roques

11) Le Courtois d'Arras 12) Cohen

با هم در آمیخته و توأم بوده‌اند چنانکه نمایش سن نیکلا اثر بودلر ا نمی‌توان منحصر آ در ردیف آثار درامی شمرد و نه تنها در جرگه آثار کمیک محسوب کرد.

۴. اخلاق غیردینی و نخستین «رمان دولاروز»

در میان آن دسته از کتب اخلاقی که منبع الهام آنها عقاید دینی نیست سلسله کتابهای ذیل را می‌توان تشخیص داد:

کتابهای حکم و امثال: که به وسیله یک سلسله امثال که در قرون وسطی فوق العاده مورد علاقه بوده است، سهم تعلیم و تهذیب را عهده می‌کنند، چنانکه کتابهایی مانند امثال برای می‌ادبان در ۱۱۸۰ و امثال برای کنتدویرتانی در ۱۲۲۰ و مخصوصاً ترجمه مفردات، کاتون^۱ توسط الی دووینچستر^۲، اوررات دو کیرکام^۳ را در قرن ۱۲ نام باید برد، که کتاب اخیر جزء کتابهای عمده هردانش آموزی بوده است. کتابهای مربوط به آداب و اخلاق: مثل دیتیه دودین^۴ و آداب صحبت و داستان بالهای کوتوازی اثر ریول دوهودان و مخصوصاً کتابهای موسوم به تعالیم ربرت دوهو^۵ را ذکر می‌توان کرد.

کتابهای «اجع بهجهان»: که توصیفاتی آمیخته با طنز از اوضاع زمانه دارند، بسیاری از آنها فقط زنان را انتقاد کرده‌اند مثل: انجیل زنان، نکوهش زنان و درباب کلاه (اهبه‌ها). بعضی دیگر تمام طبقات جامعه را به باد انتقاد گرفته‌اند مانند کتاب دسوم اتین دوفورژر^۶ که اسقف رن^۷ (۱۱۶۸-۷۸) نوشته است و کتاب مقدس گیو^۸ (حدود ۱۲۱۰) که شاعر دوره گردی به نام گیو دوپرون^۹ در حدود ۱۲۱۰ تألیف کرده است و کتاب مقدس ادباب هوگو دو بروزه^{۱۰} (حدود ۱۲۱۰). در این کتابها شاه و شیخ و خردوکلان با لحنی آگنده از بدینه و بدون اغماض و چشم پوشی مورد انتقاد و قضاؤت گوینده

1) Les Distiques de Caton 2) Elie de Winchester

3) Everart de Kirkham 4) Le Ditié d'Urbain

5) Robert de Ho 6) Etienne de Fougères 7) Rennes

8) Bible Guiot 9) Guiot de Provins

10) La Bible du seigneur Hugues de Berzé

واقع شده‌اند.

رساله‌هایی در باب اخلاق عمومی: چنانکه تسلیه فلسفه اثر بویس^۱ را سیمون دوفرن^۲ در قرن ۱۲ ترجمه کرد.

سرانجام ذوق کورتوا نخست به زبان لاتین و سپس به زبان فرانسه یک سلسله قوانین و آداب عشق پدید آورد. این سلسله قوانین بهشیوه و سنت فن‌عشقاًزی^۳ اثر اوید بوجود آمد همچنین ترجمه‌های الی ونیچستر و ژاک آمین (قرن ۱۲) و یا آداب عشق حدود سال ۱۱۶۵. و از جمله آنها می‌توان فن عشق آندره شابلن را که به لاتین بود و بعدها در ۱۲۹۰ دروار لاواش^۴ آنرا به فرانسه ترجمه کرد، نام برده همچنان مناظراتی از قبیل پامفیلوس^۵ های لاتین در قرن ۱۲ و گفتگوهایی درباره آنکه (کشیش و یا شوالیه کدام یک بهتر عشق می‌ورزند؟) در کتابهایی مثل فیلی و فلودا^۶ و حکم عشق شایان ذکر است.

اما هیچ کتابی به اندازه دمان دولاذ از این ذوق بهره‌مند نیست.

منظومة لودی: نخستین قسمت دمان دولاذ بین سالهای ۱۲۲۵ و ۱۲۴۰ به وسیله گیوم دولوری^۷ در طی ۴۰۵۸ بیت سروده شد.

این داستان شرح بکر قویاً است. شاعر در آستانه باع دلپذیر لذت، بانوی دربان با غرراکه آسودگی استراضی می‌کند که اورابه درون با غر راه دهد. آنگاه با لذت، عشق، جمال و نظر به رقص و وجود درمی آید و در پایان آن حالها، صحن باع را، که درختهای آن به وضع شگفت‌آمیزی طلسنم و جادوگشته‌اند تماشا می‌کند. در کنار چشمۀ نرگس عشق با پنج پیکان خود که: جمال، سادگی، ظرافت، عشرت و ملاحت می‌باشد اورا هدف می‌کند و از آن پس شاعر مفتون و دلداده‌گل سرخ می‌شود. عشق آداب و قواعد دوست‌داشتن را به او می‌آموزد. این آداب عبارت‌اند از: خویشن‌داری، ادب، ظرافت، هنر، نجابت، و مخصوصاً صبر و شکیبایی در مواردی که امتحان و بلا پیش آید مثل: فراق، اشتیاق، اغفال، خطأ، تردید. و این‌همه را باید با انکاء برآمید، نیک بخستی،

1) Boëce 2) Simon de Frine 3) Ars Amandi

4) Drouard la Vache 5) Pamphilus 6) Phyllis et Flora

7) G. de Lorris

نیک‌گویی و خوشبینی انجام داد. سرانجام رنجها و محنتها که عاشق مفتون برای وصال گل سرخ معروض آن می‌گردد پیش می‌آید: مهربانی او را می‌برد اما خطر او را بازمی‌دارد، عقل اورا ملامت می‌کند، دوستی باو یاری می‌نماید؛ اما پس از آنکه بوسه‌ای برچهره گل می‌زند تهمت و حسد از سرخشم زنجیر خودرا می‌گسلند و سرانجام گل را در قلعه زندان می‌کنند و برخلاف رضای عشق خطر و شرم و بیم و تهمت را براؤ می‌گمارند.

این داستان که در طرح و نقل آن، آثار ذوق و معرفت علمی هویدا است از سنن و منابع مختلف الهام‌گرفته است که از آن جمله یکی مضمون رؤیا است که در ادبیات آن ادوار متداول و مشهور بوده است (رویاهای وتن)، دیگر شخصیت دادن به امور مجرد، و بالاخره مضمون مهم دیگر استعاره است. ارزش آن نیز به نازک‌کاری و دقیقی که در بیان نکات نفسانی به کار برده و نیز بد واقع بینی محبت‌آمیزی که در ملاحظات خود نشان داده است و بالاخره بدین هنرکه زندگی مادی را در نقاب تخیل تجلی می‌دهد مربوط و وابسته است.

باری دهان‌دولاذ را طبق سنن قدیم همواره به مثابه مجموعه‌ای از عشق‌کوتوا تلقی می‌کردند و گل سرخ را مظہر و نمودار معشوقه می‌پنداشتند، این نظری مشهور است و کتابی به نام قول دد باب دزا نیز آنرا تأیید می‌کند. اما تعبیر و تأویل جدیدتر یعنی تعبیر و تأویل اسکولاستیک روز را مظہر یک سلسله کنایات و تعبیرات مسیحی می‌شمارد و از اینجا معنی و مقصود تازه‌ای برای این رمان تصور می‌کنند.

م. گودسه^۲ می‌گوید: «آنچه در این منظومه لودی می‌توان یافته منع و تخدیر از بعضی عشقهای مخصوص می‌باشد نه چنانکه پاره‌ای تصور کرده‌اند تعلیم فن عشق»^۱، اما آیا منع و تخدیر از عشق غیر کورتوا جز تعلیم و توصیه عشق کورتوا چیز دیگری خواهد بود؟ این گونه انتقادها به نظر می‌آید که می‌خواهند لودی را به نفع ژان دومونگ^۲ پست و بی ارج جلوه دهند. این ظلم و خیانت در حق سوری است. زیرا به خوبی می‌توان تأویل و تعبیر قدیمی و سنتی را برای اثر لوری محفوظ داشت، بی‌آنکه کار اسکولاستیکها هیچ‌گونه ارزش خود را از دست بدهد و بدین گونه نتایج مذکور در

1) Le Dit de La Rose 2) M. Gorce
3) Jean de Meung

فوق را به دومین رمان رز یعنی رمان مونک نسبت داد.

استعاره: در باره اهمیت اسلوب استعاره در تمام ادبیات اخلاقی و تربیتی نباید زیاده اصرار کرد. این اسلوبی کهنه است. شخصیت دادن به امور مجرد و نیز آثار ویرژیل واوید، متداول بود. شاعر لاتین مسیحی پرودانس^۱ در قرن ۴ در جمال با نفس^۲ که (مبازه فضایل و معایب را در روح انسان شرح می‌دهد) و کاپلا در عروسی نیز این شیوه را احیا کرده‌اند. این استعاره در قرن ۱۲ مهم‌ترین اسلوب متداول در کتابهای لاتینی به‌شمار می‌رود و سپس در کتابهای فرانسوی نیز معمول می‌گردد. کتابهای لاتین عبارتند از آشیتیرینوس^۳ از ران دوهازویل^۴، و کتاب دوپلانکتونا تو^۵ و آنتیکلودیانوس^۶ از آلن دولیل، و همچنین کتابهای فرانسه: چنانکه در بیان^۷، در نبرد در میدان جمال^۸ از هوان دومری^۹ (۱۲۳۵)، همچنین در داه یا دؤیای دوزخ از رائل دوهونک که جاده محل نفرین شده را توسط قصباتی مانند طمع و حرص، ایمان از دست رفته، پرخوری و غیره، در حالیکه، مدتی بعد، راههای بهشت (روتبوف، بودئن و کونده) خط‌سیر مخالف آنچه گفته شد را نشان می‌دهد. خارج از اخلاق مذهبی، شیوه و اصول در خدمت اخلاق غیرمذهبی در می‌آید و این با هودان و بارمان بالهای کوتوازی اثر هونک و باکلید عشق جامه عمل پوشید.

گذشته از اخلاق دینی، این سبک در اخلاق عرفی و عمومی نیز برای بیان مطالب مورد توجه مؤلفان و گویندگان بود.

از این قرار نمی‌توان گفت که این سبک و طریقه را آثار غیر دینی در قرن ۱۲ از آثار دینی اقتباس کرده‌اند؛ بر عکس این طریقه نخست به ادبیات کلاسیک غیر دینی اختصاص داشت و ادبیات دینی مجبور بود که برای بیان مقاصد اخلاقی و تربیتی خود این طریقه را از فرهنگ دوره شرک عاریه گیرد تا به وسیله آن به خوبی بتواند خوانندگان خود را مفتون و فریغته کند. بدین گونه از قدیم‌ترین دوره قرون رواج و انتشار استعاره در ادبیات دینی و غیر دینی به یک اندازه بوده است.

۱) Prudence ۲) Psychomachie ۳) Architernius

۴) Jean de Hanville ۵) Planctunaturoe

۶) Anticiaudianus ۷) Besant ۸) Le tournoiement Antéchrist

۹) Huon de Méri

بعضی می پرسند که تخیل و استعاره فکر باطنی را تا چه حد انشا می کند و در چه میزان آن را در آستانه تکلف و تصنیع قربانی می نماید؟ آیا این پرسش جز آنکه بخواهند مقولات تازه‌ای را به روح و ذوق کمene نسبت دهند چیز دیگری تواند بود؟

۵. تحقیق - وقایع نگاران و دانشمندان

با وجود رواج استعاره و تأویل رموز، و شاید هم نخست برای رواج آنها ذوق تحقیق دقیق به ظهر آمد و همان طور که ارتقاء از دوره حماسه به دوره رمان حاصل گشت از دوره رمان به دوره تاریخ نیز تحول حصول یافت.

بنیاد تاریخ ده زبان فرانسه: در جریانهای انگلنوبرمان بود. که فن تاریخ‌نویسی در زبان فرانسه به ظهر آمد. تاریخ نخست، منظوم و به تقلید آثار لاتینی بود. پس از نشر تاریخ منظوم انگلها که شاعری به نام ژفری گمار^۱ (۱۱۴۷-۵۱)، در شش هزار بیت سرود، دوره هانری دوم دومورخ و شاعر را به نظم تاریخ آن عهد برانگیخت ویس (حدود ۷۵-۱۱۰۰) گذشته از منظومه‌هایی که در مناقب او لیا می سرود، داستانی در باره سرگذشت بروث^۲ (که برتون‌ها بدونسبت می رسانند) و تاریخ برتون‌ها از محاصره تروا تا پایان استقلال آنها (۶۸۹)، که به تقلید تاریخ گوفری دومونمو^۳ سرود و داستان دیگری به نام دو^۴ در تاریخ دوکهای نرماندی سرود که ناتمام ماند و ازو قایع نامه‌های دودن دوسن^۵- کانتن و گیوم دومالمسبوری^۶ الهام گرفته بود. دیگر بنوادوست مور^۷ تاریخ دوکهای نرماندی را در طی ۳۴ هزار بیت به اسلوب وقایع نامه‌های لاتینی نظم کرد. ابن شیوه تا سال ۱۲۵۰ همچنان با تاریخ گیوم لومادشال^۸ (حدود ۱۲۲۰) رواج داشت اما وقایع نامه پیر دولانگت^۹ که در ۱۳۱۰ به ظهر آمد مناسب با ذوق عصر

۱) Geffrei Gaimar 2) Brut, Brutus 3) Gaugrei de Monmouth

4) Rou 5) Dudon de Saint - Quentin

6) Guillaume de Malmesbury 7) Benoît de Sainte - Maure

8) Histoire de giillaume Le Maréchal 9) Pierre de Langtoft

نبود و چیز کمترهای به نظر می‌رسید.

در قسمت مرکزی فرانسه وقایع‌نامه زودتر از تاریخ به ظهرور آمد. داستان جنگ‌های صلیبی به زبان لاتینی نوشته شده بود. چنانکه تاریخ جنگ اول صلیبی به وسیله گیبردونوژان^۱ و رایول دوکاین^۲ و غیره تحریر گشته بود و حتی یک نسخه از تاریخ جنگ اول که ریشارزایر^۳ به زبان عوام تألیف کرده بود از میان رفته است. آمبروازدور^۴ تاریخ جنگ صلیبی سوم را در دوازده هزار بیت به نام تاریخ مقدس سرود. این کتاب که مؤلف آن خود در جنگ شرکت کرده بود از لحاظ واقع‌بینی و صداقت مؤلف ارزش خاصی دارد. شوق و هیجان صادقانه مجاهدین عیسیوی که هیچ شایبه اغراض سیاسی در آن نبود با صمیمیت خاصی در این کتاب نمایان شده است. آمبرواز کلاری^۵ سومین جنگ‌های صلیبی بود و نه ویلهاردوین.^۶

اما وقایع‌نویسی منتشر به زبان فرانسه با نقل حوادث جنگ صلیبی چهارم در حدود ۱۲۱۰ میلادی آغاز گردید و کسانی مانند ویلهاردوین، کلاری، هانری دووالانسین^۷ ظهور کردند و به این وقایع‌نامه‌ها می‌توان وقایع‌نامه ادنول^۸ را نیز اضافه کرد.

تاریخ ملل قدیم بعد از وقایع‌نامه جنگ‌های صلیبی به زبان فرانسه بوجود آمد. در حدود سال ۱۲۰۰ کالاندر^۹ کتاب ادوز^{۱۰} را تلخیص کرد؛ و در ۱۲۳۰ کتاب کرداد دویان یا قیصرنامه مجموعه‌ای بود که از آثار سالوست^{۱۱}، قیصر ولوکن با شیوه تحقیق و انتقاد اقتباس شده بود.

تاریخ عمومی فرانسه نیز دیر به ظهرور آمد. در این دوره که از آن سخن می‌گوییم هنوز دو کتابی نرماندی وقایع‌نامه سلاطین فرانسه را از لاتین به زبان فرانسه ترجمه کردند. کتابی هم که فیلیپ موسکه^{۱۲} در حدود ۱۲۴۵ درباره تاریخ فرانسه از محاصره تروا تا زمان شارلمانی - نوشته است ترجمه‌ای از یک کتاب لاتینی به نام اخبار پادشاهان فرانسه می‌باشد.

1) Guibert de Nogent 2) Raoul de Caen

3) Richard Le Pelerin 4) Ambroise d'Evreux

5) Clari 6) Willehardouin 7) Henry de Valenciennes

8) La Chronique d'Ernoul 9) Calandre 10) Orose

11) Salluste 12) Philippe Mousket

ویلهاردوین : (حدود ۱۱۵۰ تا ۱۲۱۳) از ملاکزادگان شامپهانی بود در سالهای ۱۲۰۴-۱۲۰۲ در جنگ صلیبی چهارم شرکت کرد و در پایان آن جنگ به سمت امارت رمانی رسید و ناحیه‌ای در تراس به اقطاع اودرآمد. وی حدود سال ۱۲۰۷ و قایع نامه خود را شروع کرد.

این جنگ چهارم برای ونیز قبل از فتح قسطنطینیه یک شهر دیگر مسیحی به نام زا را کشید اما این فتح برای ویلهاردوین که خود یکی از رؤسای قشون بود به دشواری انجام پذیرفت. وی سعی دارد نشان دهد چگونه یک سلسله حوات نامطلوب برخلاف میل و انتظار باعث شد که مجاهدان صلیبی مانند سیاست‌جویان جهانخوار رفتار کنند. حوادث مزبور عبارت بود از خیانت مجاهدانی که از فرط احتیاط ترک یاری کردند، بهانه‌جویی‌ها و نیزی‌ها که مخارج تجهیزات را پرداخته بودند و استرداد مخارج آنها ممکن نبود، امید آنکه در قسطنطینیه بتوانند برای حمله به مصر آماده شود، تمام این حوادث بدون آنکه نقشه قبیلی در کار باشد پیش آمد. فقط قتل عام قسطنطینیه صلیبیون را از مقصد و غایت بازداشت اما تا آن وقت تمام حوادث بدون دخالت و تدبیر انسان و فقط به مشیت خداوند که مثل همیشه تغییرناپذیر است اتفاق افتد.

اگر ا. فارال از اخلاص ویلهاردوین، دفاع می‌کند بسیاری از محققان در کتاب او سیاست و خدمعه را بیش از صداقت و صمیمیت می‌بینند و سعی او را در تبرئه و توجیه اقدامی که به کلی از مقصد و مدعای انحراف یافته بود به عیان مشاهده می‌نمایند. در واقع این اقدام از روی حساب قبلی انحراف یافته و نتیجه سازش بود که بین مارکی بونیفاس^۱ با فیلیپ امپراتور سواب^۲ حاصل گردید تا آلکسی کومنن^۳ برادر زن فیلیپ را که از تخت و تاج خود محروم مانده بود بر تخت قسطنطینیه بنشانند.

دویدوکلادی - تبلیغاتی که رؤسای قشون وازن جمله ویلهاردوین برای توجیه اقدامات خود در انثار سربازان می‌کردند کاملاً پیشرفت کرد. شاهد این دعوی، گذشته از قراین دیگر، کلاری یک شوالیه محبوب و بی‌مدعاست که او دیگر جزء مقامات عالی جنگ نبود. از این رو آنچه او در وقایع نامه خود می‌نویسد در واقع عقیده و

1) Marquis Boniface

2) Souabe

3) Alexis Comnène

نظر سپاه است نه رأی و پندار رؤسا، سپاه خوش باور و ساده دلی که پیش می‌رفت و هیچ بدگمان نبود. کلاری دوست دارد که زندگانی سربازان و دلاوریهای یاران خود، مثلاً^۱ پیربراشو^۲ را شرح دهد. او از نظرهایی که برای آنها ایراد می‌شود چیزی نمی‌فهمد، به او می‌گویند بر ضد مسیحیان جنگ کنند، این دستور برای او ملاulanگیز است؛ اما وقتی به او می‌گویند که این مسیحیان از احکام سرپیچی کرده‌اند دستور را بدون چون و چرا انجام می‌دهد. همچنین از شگفتیهایی که در قسطنطینیه رخ نمود چندان چیزی درک نکرد و این امور را نیز همچنان به سادگی، در حالی که از مشاهده آنها مجهوت و خیره گشته بود، چنان‌که دیده بود شرح می‌دهد.

اما این خود بهترین شرطی است که یك شاهد واقعه باید داشته باشد. زیرا هر چه کمتر به تفسیر حوادث می‌پردازد صداقت و صحبت قول او بیشتر خواهد بود بدینگونه کلاری شاهد بی‌نظیر و صادقی است.

آیا ملاحظه کرده‌اید که چهار تن وقایع‌نویس قرون وسطی تقریباً به فاصله یك قرن در پی یکدیگر می‌زیسته‌اند؟ ویلهاردوین در ۱۲۱۳، ژوانسویل^۳ در ۱۳۱۹، فرواسارت^۴ در ۱۴۱۰ کومین^۵ در ۱۵۱۱ وفات یافته‌اند. در دور روایتی که ویلهاردوین و کلاری از یک واقعه نوشته‌اند یک جریان از دوچه روایت شده است، ویلهاردوین امور را از فوق آنها می‌نگردد و از لحاظ اسلوب بیان‌سعی دارد نشان دهد که جنبه ظاهری و خارجی آنها را می‌بینند، اما کلاری اگرچه می‌کوشد خود را مخفی بدارد همواره در اقوال خود تجلی دارد.

ادبیات علمی: بین ۱۱۲۰ و ۱۱۳۵ فیلیپ دونائون^۶ گاهنامه‌ای مذهبی نوشت که اندازه زمان سیر ما و اوقات سال را تعیین می‌کرد و در تحریر آن سعی داشت که امور و حوادث را به وسیله تعبیر و تأویل باطنی بیان کند، فی المثل ماه ژانویه در نظر او رمز و مظاهر خداوند بود وغیره. کتاب احجاد^۷ او تقریباً از ۷۵ قسم احجار قیمتی نام می‌برد و برای آنها اوصاف و خواص غریب و عجیب افسانه‌آمیز ذکر

1) Pierre de Bracheux 2) Joinville 3) Froissart

4) Commines ، Commynes 5) Philippe de Thaon

6) Lapidaire

می نماید. ۷۵ احجار کریمه: بقلة الخطاف، سنگهای بلور، یشم با اصل غریب آنها: زهراب سیاهگوش، چشمها کفتار و خواص افسانه‌ای آنها مانند اینکه یکی نقرس را شفا می دهد و دیگری رشته‌های الفت را بین زن و شوهر بی وفا محکم می کند. حیوان^۱ از ۳۶ گونه جانوران که برخی اهلی و برخی غیراهلی هستند ذکر می کند و خواص عجیبی به آنها نسبت می دهد، مثلاً می گوید: فیل در کنار درخت می خوابد و برای گرفتن حیوان مزبور کافی است که آن درخت را برروی او ویران کنند؛ ماده شیر بجهه‌های مرده می زاید که نعره نر شیر پس از سرروز آنها را به چنبش و هیجان می آورد. همه اینها از تلویع و اشاره دینی و اخلاقی خالی نیست؛ مثلاً بچشم شیر مظہر و رمز عیسی مسیح است که پس از انقضای سه روز به واسطه خداوند دوباره زنده می شود و غیره.

فیلیپ خود تحقیق و ملاحظه نمی کند، بلکه هرچه در تورات یافیزیولوگوس یا کتاب‌های دیگر مطالعه کرده است تکرار می کند و مخصوصاً عمدۀ اهتمام او بر آنست که مطالب را با تعبیرات مجازی و ادبی بیان کند. به قول فارال، صنعت خشن و بدی او انسان را به یاد «کارکسی می اندازد که با کارد روی چوب سخت و ناهموار جنگلی بخواهد صنعت کند». آثار او که ثقیل و کتابی است، فنی ایجاد می کند که پس از او با شهرت و توفیق، اما بدون ابتكار و استعداد باقی می ماند و مورد تقلید واقع می شود. از این پس بود که حیوان تأليف گیوم لوکلر^۲ ۱۲۱۰، تأليف ژرزو^۳ و ریشارد دوفور نیوال^۴ حدود ۱۲۵۰ و کتابهای درباره نباتات، احجار، حشرات؛ تأليف گردیده اما ذوق واقع بینی، به تدریج ظاهر گردید چنانکه در اثر فور نیوال با اندکی طنز توأم می باشد.

۶. ادبیات هجوآمیز: داستان دو باه و امثال

سالهای بین ۱۱۵۰ و ۱۲۵۰ دوره‌ای است که به تدریج و با بطئ داستانهای معروف به دناد یا دو باه پدید می آید و تقریباً دوره رواج امثال و حکایات آغاز می گردد.

سننهایی که از حکایات و امثال لاتین از حدود قرن ۱۱ رایج بود فدر^۵ و

1) Bestiaire 2) Gervaise 3) Richard de Fournival
4) Phédre

آوینوس^۱ را مورد توجه قرارداد. تجدیدنظر و تصحیحی که در ترجمۀ فرانسوی منتشر امثال فدر توسط رومولوس امپراتور^۲ (قرنهای پنجم تا ششم) به عمل آمد یک نوع حکایات به نام ایزوپه^۳ (از نام ایزوپ بدعت‌گذار این نوح حکایات) بوجود آورد. ماری دوفرانس نیز با افزودن پاره‌ای حکایات شرقی ایزوپه‌ای به فرانسه نوشت.

نداد - یا داستان دوباه، یک نوع حماسه‌ای است که قهرمان آن از جانوران است و در واقع باید آنرا تقلید مسخره‌آمیزی از حماسه‌های پهلوانی منظوم شمرد. قهرمان این داستانها جانورانی هستند که حرکات و اطوارشان کم و بیش بدرفتار و حرکات انسان شباهت دارد. مجموعه اشعار مستقل و مختلف‌اند که مضمون اصلی و مشترک آنها مبارزه روباه با گرگ است.

منتقدان رمانتیک (مانند گریم) در مورد این داستانها نیز مانند موارد دیگر معتقد‌اند که ذوق فطری و قریحه عامیانه موجود این آثار گردیده است. از این قرار، نداد اگر چه از تأثیر ایزوپه‌های مذکور در فوق خالی نیست غالباً از روی حکایاتی تنظیم شده است که به‌طور شفاهی از سرزمین‌های دیگر، مثلاً مشرق زمین آمده و به گوش داستان‌پرداز فرانسوی رسیده است بنابراین به‌قول سودر^۴، «دانستن نداد از میان مردم بوجود آمده است نه آنکه از کتابها پدید آمده باشد.» اما حکایات و قصص که منبع این داستانها شده است در این مورد نیز مانند سایر موارد باقی نمانده و معلوم نیست، حکایات مشابهی نیز که در زبان ملتهای فنلاند و اوکراین^۵ و غیره دیده می‌شود، ظاهراً از این حکایات الهام گرفته‌اند. فوله^۶، ۱۹۱۴، دناد رائمره فرنگ و ادب عالمانه می‌داند و منبع بسیاری از اشعار را در اشعار عالمانه مشابه نشان می‌دهد. از این قرار اینگونه داستان نیز خلق وابداع ادبی است. نه آنکه نتیجه ساده و بی‌پیرایه فرنگ عالمه باشد.

شاخه‌ها: در این حکایات، چندین سلسله یا شاخه تشخیص می‌توان داد فوله بر حسب تاریخ ظهور آنها را مرتب کرده و همه را بسده‌دسته و هر کدام را به چند شاخه تقسیم می‌کند؛ بعضی از شاخه‌ها گوینده‌شان معلوم است باقی بی‌نام و مجہول مانده است (شماره‌ها، از کتاب ارنست مارتین، بین سالهای ۱۸۸۱-۱۸۸۷، انتخاب

1) Aviéneus 2) Romulus Imperator 3) Isopet
4) Sudre 5) Les Légendes ukrainiennes 6) Foulet

قرن گورتوا

۹۳

شده‌اند که از آنها به عنوان پایه و بنیان استفاده می‌شود؛ تواریخ تخصیصی هستند).
گروه اول: شاخه‌های: ۲ و ۵ آ: ۱۱۷۷ - ۱۱۷۴، ۳-۴، ۱۶۹۴: ۱۱۷۸؛ یک:

۱۱۷۹

گروه دوم: شاخه‌های ۱۰: ۹۰-۹۰: ۱۲، ۸، ۶؛ ۱۱۸۰: ۱۲، ۸، ۶؛

گروه سوم: شاخه‌های ۱۱۹۵-۱۲۰۰: ۹؛ ۱۲۰۰: ۹ - ۱۶: ۱۶؛ ۱۲۰۲: ۱۶ -

۱۲۰۵: ۱۷

شاخه‌های ۱۸، ۱۳ تا ۲۶ و ۲۸: بین سالهای ۱۲۰۵ تا ۱۲۵۰.

اولین شاخه‌ها، یعنی شاخه‌های ۲ و ۵ آ، متعلق به پیرسون کلو هستند.

شاخه ۹ متعلق به راهب کروا - آن - بری^۱ می‌باشد و شاخه ۱۳ از ریچارد -

دولیزون^۲. سایر شاخه‌ها گوینده‌شان مذکور نیست.

مراحل: از ۱۱۷۴ تا ۱۲۰۰ دوره ابداع است، از ۱۲۰۰ تا ۱۲۵۰ تقلید و طبع آزمایی است و پس از ۱۲۵۰ دوره انحطاط این گونه داستانها شروع می‌شود. قسمتی از این آثار که پیردوسن کلو پرداخته از ذوق ولطف آگنده است. رنار (روبا) و قنی درمی‌یابد که گنجشک و گربه وزاغ اوراگول زده‌اند، انتقام را از گرگ می‌گیرد. نزاع و جدال آنها به درگاه شیر می‌رسد اما رنار نگمه‌بانان خود را که خرس و گربه باشندگول می‌زند واژدست آنها فرار می‌کند. در این داستانها مقصود اصلی مؤلف آن است که بدون ملاحظه قدرت و مقام اشخاصی را ریشخند کند؛ اسلوب اشعار قهرمانی را به شیوه‌ای مسخره آمیز تقلید نماید و بالاخره تمام طبقات جامعه را مورد طنز و استهزا قرار دهد. اما وسیله‌ای که برای بیان و انجام این مقصود به کار می‌برد عبارت از روایتی متذوقانه و تخيیل آمیز، توأم با قدرت ملاحظه ایست که به او اجازه می‌دهد هرجانور را چنانکه باید به دقت تصویر و توصیف کند، نیز قوّه ابداعی که به او امکان می‌دهد نمونه‌ها و تیپهای خاصی پدیدآورد و بالاخره ذوق طنز و انتقاد اجتماعی که به وسیله آن هر کدام از جانوران مظاهر ورمز یکی از صفات و احوال انسانی قرار می‌گیرد، چنانکه فی المثل رو باه نماینده و نشانه مردن و فریب کار معرفی می‌شود. نیز پاره‌ای از داستانهای دیگر مربوط به رنار که از شاخه‌ها و دسته‌های دیگراند عالی

و مبهم بهشمار می‌روند. از جمله: قصه روباء و ماهی‌ها، قصه گرگ که به توصیه روباء در پی صید ماهی برمی‌آید و دم او در آب غدیر یخ می‌بندد و گیر می‌کند، داستان روباء و گرگ که در چاه می‌افتد و موارد عدیده دیگر که نیز داستانهای دلآویزی هستند.

بر عکس از نیمة اول قرن سیزدهم ابتکار و ابداع رو به ضعف و انحطاط می‌رود، هرچه مؤلفان و نویسندهای این داستانها قبول و شهرتشان بیشتر می‌شود برای ارضاء ذوق مردم بیشتر عجله می‌کنند، گاه حوادثی را که در داستانهای دیگر ذکر شده تکرار می‌کنند و گاه حوادث تازه‌ای که ابداع می‌کنند از لطف و ذوق عاری است؛ در این داستانها حیوانات به کلی صفات و خواص انسانی دارند و جز اسم و صورتی از حیوان در آنها نیست. همچنین براثر، قصور و فتوری که در تغییرات مجازی رخ می‌دهد به تدریج روباء که مظہر عیاری و نشاط است نمونه و تصویر شر و نقص قرار می‌گیرد و بدینگونه قصه طربانگیز به هجونامه تبدیل می‌گردد و طنز و خنده جای خود را به وعظ و خطابه می‌دهد.

در اینجا تذکر این نکته خالی از فایده نیست که چندی قبل فیلم با روح و بی‌نظیری از روی رمان دورنار تهیه گردید.

امثال: مقصود از امثال و حکایات منظوم که اهالی پیکار دی آنرا فابلیو^۱ می‌گفتند و از قرن ۱۸ نیز این اصطلاح را برای آنها پذیرفتند، قطعات کوتاه هجوآمیز و طبیعت‌انگیزی است که از ۱۱۷۰ تا آغاز قرن ۱۴ نظم گردیده است. قطعات مذبور که تقریباً از ۱۵۰ قطعه متوجه‌ازاند پاره‌ای از آنها گوینده‌شان معلوم است ورپالوفروا^۲ از هوان‌لوروا^۳، لافولا‌لڑس^۴ از فیلیپ بومانوار^۵ وغیره... ولی غالباً نام گوینده مجھول می‌باشد. باری قرن ۱۳ دوره رواج و اعتلاء این امثال است.

برخلاف آنچه می‌گویند، اصل و بنیاد این فابلیوها شرقی نیست) تردید نیست که حکایات هندی، که به وسیله ترجمه‌های عبری و عربی به زبان لاتین نقل شده بود مورد توجه مؤلفان ما واقع گردیده است، چنان‌که آثاری مانند: انظباط دوحاپیان^۶ اثر

1) Fabliaux 2) Le Vair Palefroi 3) Huon Le Roi

4) La Folle Largece 5) Philippe de Beaumanoir

6) Disciplina Clericalis

پیر آلفونس^۱، دولوپاتو^۲ اثر ژان دوه-وتی^۳ و قصه هفت خردمند و ذندگی انسان اثر ژان دو کاپو^۴ (۱۲۶۳-۷۳)، منبع الهام برای بیش از ده فابلیو بوده‌اند. اما فابلیو بیش از هرچیز تحت تأثیر سنن لاتین کمدمی در قرن ۱۲ و مخصوصاً به وسیله قوّه ابداع و مشاهده هنرمندان فرانسوی آن ایام بوجود آمد.

باری این فابلیوها عامیانه هم نیستند. قهرمانان آنها غالباً اشخاصی از طبقات متوسط مثل ملاکان جزء، شوالیه‌ها، کشیشان می‌باشند. صورت و شکل ادبی را گاه اتفاق می‌افتد که معتبر نمی‌شمارند، اما مؤلفان و گویندگان آنها غالباً کشیشان و فضلاه‌ستندمانند هنرمندانی آن‌دلی^۵ مؤلف منظومه اسطو^۶ و بعد همانویسنده‌گانی مانند روتبوف^۷؛ خوانندگان و شنووندگان نیز مردم باسواراند.

این آثار غالباً بدون آنکه تعلیم و فکر باطنی مخصوص داشته باشد طبیعت آمیز است و اگر جنبه هجو و طنز داشته باشد نادر و اتفاقی است. جنبه طبیعت و شوخی در این آثار گاه اندکی ثقيل و بی‌مزه می‌شود چنانکه در داستان موسوم به منظومه اسطو حکیم بزرگ که در طی داستان به دشمنی با زنان معروفی شده است ندامتش به جایی می‌رسد که با محبوبه اسکندر به اسب سواری حاضر می‌گردد. از همه چیز با لحنی خشن و قدری بی‌ادب صحبت می‌شود. مخصوصاً هجو و طنز در باره زنان موضوع عمده‌ای است که هرگز تمام نمی‌شود. در شوالیه ادغوانی پوش^۸، شوهری در کنار پنجره اتاق خود لباسی که مخصوص شوالیه‌هاست مشاهده می‌کند. وقتی بدگمان می‌شود زن می‌کوشد سوی ظن او را رفع کند. بدینگونه زن مرد را متقدعاً می‌کند که این لباس هدیه‌ای است که به او اهدای کرده‌اند. روز بعد که لباس مزبور را نمی‌بیند زن به‌وی اطمینان می‌دهد که آنچه دیده در خواب و خیال بوده و چنین موضوعی وجود واقعی نداشته است. اما قبل از آنکه این اثر طبیعت آمیز را به کلی محاکوم کنیم باید فکر کرد که هیچ چیز زودتر از اینگونه مضامین فکاهی کهنه نمی‌شود،

- 1) Pierre Alphonse 2) Dolopathos 3) Jean de Haute – Seille
- 4) Jean de Capoue 5) Henri d'Andeli
- 6) Le Iai d'Aristote 7) Rutebeuf
- 8) Le Chevalier à la robe vermeille

خاصه که نبوغ مولیر نیز در صدد حک و اصلاح آن بر نیامده باشد. اینگونه فابلیوها همه‌چیز را مورد استهza و طنز قرار می‌دهند، از آن است که، در دوره قرون وسطی اعصاب مردم مثل دوره ما تحت تأثیر رمانتیسم حساسیت خود را از دست نداده بود و حتی مزاح و شوخی طبقه روحانی که افراد روحانی را مورد طنز و تمسخر قرار می‌دهد همان خشونت و ناهمجارت را دارد. ۱. زیلسون^۱ این نکته را در مورد طنز و طبیعت در آثار رابله^۲ که حتی امور مقدس و دینی را مورد استهza قرار می‌دهد، اثبات می‌نماید. به علاوه، فابلیوها که تیپهای واقعی را به‌خاطر می‌آورند و رسوم آن زمان را یادآوری می‌کنند از نظر تاریخ به‌مثابة اسناد ذی‌عجمتی به‌شمار می‌روند. فابلیوها، در سرتاسر قرون وسطی، پیشرفت و کامیابی سریعی یافتند. داستان دلفك دهاتی^۳ از اینگونه است، این داستان سرگذشت مردی دهاتی است که زن خود را به‌سختی کنک می‌زند، زن برای آنکه تلافی کرده باشد روزی که شاه خادمان خود را برای جستجوی طبیب می‌فرستد شوهر خود را از صاحبان این صناعت معرفی می‌کند و مخصوصاً یادآوری می‌نماید که او جز پس از چند ضربه محکم چوب، حرفة طب را به کار نمی‌بندد. باری دلفك‌بازیها و مسخرگیهای مرد، شاهزاده‌خانم را به‌خنده می‌آورد و پاره‌ای استخوان ماهی که در گلوی او مانده بود بیرون می‌آورند طبیب پس شمرت طبیب به‌همه‌جا می‌رسد و مشتریان و بیماران از هرسو رومی آورند طبیب دلفك، برای آنکه خود را از دست بیماران مزبور خلاص کنند به آنها وعده می‌دهند که تمام آنها را به وسیله خاکستر یکی که از همه بیمار ترست درمان خواهد کرد؛ نتیجه معلوم است، هر کدام از بیماران سعی می‌کنند بیماری خود را تکذیب کنند، و دلفك دهاتی از دست آنها خلاص می‌شود و به‌خانه بازمی‌گردد.

داستان تقسیم نمدزین^۴ متنضم فایده اخلاقی است. مردی ثروتمند که پدر خانواده‌ای است برای توصیه و اصرار زن خود تصمیم می‌گیرد پدر بزرگ بینوا را که در راه وی به‌کلی از هستی ساقط شده است از خانه طرد کند. پیر مرد التماスマ می‌کند که لااقل پاره‌گلیم با لحاف کهنه‌ای به او بدنه‌ند تا خود را از گزند سرم‌ا حفظ کند، مرد کودک خود را می‌گوید که نمدزین اسب را به پدر بزرگ بدهد. اما

1) E. Gilson 2) Rabelais 3) Le Vilain Mire

4) La Housse Partie

کودک نمذین کهنه را دوپاره می‌کند و نصف آنرا به پیرمرد می‌دهد. آنگاه در جواب پدر می‌گوید: که نصف دیگرش را نگاهداشته‌ام تا وقتی نوبت طرد شما بر سد به شما داده شود. این درس سودمند که کودک به پدر خود می‌دهد پیرمرد را از این بلیه نجات می‌بخشد.

نتیجه - از این قرار قرن دوم ادبی ما از لحاظ تمایلات هنری واستعدادهای ادبی غنی و سرشار است. تمام مآخذ سنن و همه منابع ابداع توأم با تأثیر، احساس، علاقه و هنر در آثار این قرن جمع شده‌اند. بنابراین می‌توان این قرن را اولین دوره کلاسیک و مخصوصاً دوره ظهر شاهکارها دانست.

فصل چهارم
قرن اسکو ولاستیک
(۱۲۴۰-۱۳۴۰)

منازعات فکری، روتیوف

دوره‌ای که بین ۱۲۵۰ تا ۱۳۵۰ و یا به حساب دقیق‌تر از ۱۲۴۰ تا ۱۳۴۰ یعنی از آغاز سلطنت شخصی سن لوبی تا جنگ صدالله فاصله است در تاریخ ادبیات ما دوره‌ای فقیر و بی‌مایه می‌باشد. تقریباً تمام آثار ادبی این دوره دنباله آثار دوره‌های قبل است، با این حال علاقه و میل شدیدی به واقع‌بینی مشهود می‌باشد، که در پاره‌ای موارد با افراط در مسایل خیالی و مجرد مواجه می‌گردد، نیز در این دوره کسانی مانند: روتیوف، آدم‌دول‌مال^۱ و ژوانویل می‌زیسته‌اند. این دوره از لحاظ فکر بر عکس بسیار غنی و پرمایه است.

وضع سلطنت: با سلطنت لویی نهم، ۱۲۳۶-۷۰ که بعدها در سال ۱۲۹۷ وی در کلیسا رسم‌آورده و در زمرة مقدسین در آورد، قدرت قلمرو سلطنت تحکیم یافت، اقتدار تحت اداره و ضابطه در آمد و فرانسه در اروپا مقام اول را واجد گردید. آنگاه فیلیپ چهارم معروف به زبیبا (۱۲۸۵-۱۳۱۴) قلمرو حکومت و کشور فرانسه را به حدود طبیعی آن رساند و آنرا از قدرت دنیوی پاپ (بونیفاس^۲) و کلیسا آزاد کرد و ملاکان و اربابان بزرگ فئودال را دست‌نشانده پادشاهان نمود و مرکز قدرتی ایجاد کرد که زمینه ایجاد حکومت مستبده را فراهم ساخت. با ظهور سلسله والوا^۳ فرانسه که وحدت یافته بود، از حدود دریاهای غربی و پیرنه تا موز^۴ و رن^۵ امتداد پیدا کرد.

آخرین جنگ‌های صلیبی: روح جنگجویی صلیبی بر اثر بروز و نفوذ مطامع سیاسی مرد و از میان رفت. دو جنگ آخرین هم که رخداد بر اثر مساعی شخصی سن لوبی

1) Adam de La Halle 2) Pape Boniface VIII 3) Valois

4) Meuse 5) Rhône

بود. جنگ هفتم ۱۲۵۴-۱۲۶۸، بر ضد مصر در منصوره مواجه باشکست شد. جنگ هشتم ۱۲۷۰، که بر ضد تونس آغاز شد براثر مرگ پادشاه متوقف ماند. با این حال مسئله جنگ صلیبی همچنان تا قرن ۱۶ مورد توجه بود، اما پادشاهان که به جای سن لویی آمدند اگر همواره از جهاد صلیبی سخن می‌گفتند از سخن در نمی‌گذشتند و هرگز در صدد برنامه آمدند که به سخن خود عمل نمایند.

گوتیک مشعشع: در این دوره نیز همواره به جنگ صلیبی می‌اندیشند همواره کلیساهای بزرگ به اسلوب گوتیک می‌سازند. ساختن این کلیساها ادامه دارد، اما در این آثار مهارت و استادی جای المهام و هنر را گرفته است. اسلوب معماری گوتیک روز بروز پیش می‌افتد، پرمumentی تر و رساتر می‌گردد، عناصر و اجزاء تزیینی این اسلوب اگرچه همواره از سنن مقدس قدیم و متداول المهام می‌گیرد به تدریج به زندگی نزدیک می‌شود مانند آثار ونسان دو بووه (تدقیقات تاریخی، مربوط به آین، مربوط به طبیعت) چنانکه نقوش و تصاویر ملایکه رفته رفته با انسان شباهت پیدا می‌کند همچنانکه لبخند فرشته کلیسای رنس) و گویی کاریکاتور انسان می‌گردد. از آغاز قرن ۱۴ با سبک گوتیک مشعشع یک دور انحطاط شروع می‌گردد: زیبایی‌های عمودی خطوطی که بهسوی سبک تمایل پیدا می‌کنند (مثلًاً ظرافت در سر ستونها)، ذوق تجرید که به نوعی تقارن مقطع می‌گراید.

ازدحام افکار و معانی: بر عکس در قلمرو فکر و اندیشه منازعات و تجدید جریان دارد. قول ارسطو به عنوان استاد حجیت دارد. سنن مسیحی نیز قدرت خود را حفظ کرده اند اما از اسپانیا و ایتالیا فکر اسلامی به فرانسه رسوخ می‌کند؛ مشرب عرفانی ابن سینا و مسلم کادی ابن رشد، افکار و عقول را شیفتگی می‌کند و با جریانهای مسیحی و قدیمی درمی‌آمیزد. این دوره، عصر آلبر بزرگ و سن توماس و همچنان عصر ظهور بیکن^۱ است. بالاخره اسکولاستیک با مبانی علوم تحقیقی جدید دوش به دوش جلو می‌رود.

دانشگاه پاریس، توسعه و تزايد کمالات و معارف مخصوصاً در پاریس با شور و هیجان بسیار مقرر بود. در این شهر ملحدانی مانند سیمون دوتورنه^۲، منجمان و

۱) Bacon ۲) Simon de Tournai

عارفانی مانند راجر بیکن، متالهانی مانند سن توماس دا کوین^۱، مخالفان تجددی مانند رئیس فرانسیسکن‌ها مانند سن بنوا انتور^۲ و راهب اتین تامپیه^۳، مخالفان روحانی بی مانند گیوم دو سن آمور^۴، طرفداران مذهبی جدید مانند ف. ژرار^۵ و فرانسیسکن که انجیل جاویدان^۶ را گردآوری کرد، می‌زیستند.

اما در این هنگام پاریس دیگر یگانه مشعلدار فرهنگ در مغرب زمین به شمار نمی‌رفت، دانشگاه‌هایی مانند آکسفورد در این مورد بالو رقابت می‌کردند. با این حال دانشگاه پاریس، چنانکه پاپ الکساندر چهارم در سال ۱۲۵۵ در باره آن گفته بود، همچنان «مانند مشعلی فروزان در خانه خداوند باقی ماند».

از این پس بود که دانشگاه تشکیلات مستقری یافت و بهشت و جماعت خاصی تبدیل گردید. چنانکه در نیمه اول قرن سیزدهم به اتکاء طلاب خود توانسته بود از چنین متابعت اساقفه سرباز زند، می‌کوشید که مگر بتواند از زیر نفوذ و قدرت پاپ نیز شانه خالی کند. از همین رو، در خود دانشگاه میان دو فرقه رگولیه^۷ و سکولیه^۸ که اولی به حفظ نظامات روحانی وفادار و دومی از سلک متابعان قواعد و نظامات خارج بود اختلاف پدید آمد. از طرف دیگر (۱۲۵۲-۷)، بالاخره در طی حوادثی که هر چندگاه یکی از دو فرقه را بر دیگری تفوق می‌داد، طرفداران سلسله فقرا مقهور و متقاعد شدن و سرانجام بعضی مانند گیوم دوست آمور نفی بلد و بعضی مانند اودددویه^۹ متواری گشتند و بالاخره مجبور شدند که از تمام جهات در مقابل پاپ تسلیم گردند. این منازعه برای رهایی دانشگاه از تسلط پاپ در واقع این اثر را داشت که افکار و عقول را تکان داد و به تدریج دانشگاه پاریس نیز مانند دانشگاه آکسفورد و بولونی آماده تحصیل استقلال گردید. مدیر دانشکده ادبیات نیز رئیس واقعی آن گردید و رفته رفته بره حقوق و امتیازاتی که خاص مجمع رهبانها و اساقفه بود نیز تجاوز کرد.

مشاجرات اسکولاستیک؛ مشاجراتی که در باره ارسطو میان صاحب نظران رخ-

1) Saint Thomas d'Aquin 2) Saint Bonaventure

3) Etienne Tempier 4) Guillaume de Saint - Amour

5) F. Gerard 6) L'Evangile Eternel 7) Reguliers

8) Seculiers 9) Eudes de Douai

داد از همه دشوارتر بود.

هدف یکی بود و آن جستجوی حقیقت بود، مسئله نیز یکی بود و آن ایجاد ارتباط بین علوم قدیم و عقاید نصاری بود. از آغاز قرن ۱۳ تصور می‌کردند که جمیع علوم برای همیشه در آثار ارسطو تدوین شده است. بر حسب قول مشهوری که به‌ابن‌رشد نسبت می‌دهند «مشیت الهمی ارسطو را بوجود آورد و به مردم ارزانی فرمود تا هرچه را که دانستن آن برای انسان مقدور است از او بیاموزند». بنابراین مسئله کشف حقیقت نبود، زیرا ارسطو آن را یکسره به‌چنگ آورده بود، بلکه مسئله فقط عبارت از آن بود که آراء ارسطو را چگونه با مقتضیات ایمان باید جمع کرد.

این بود، مسئله‌ای که حکمت اسکولاستیک به‌تشویق و اجازه پاپ در صدد بود آن را حل کنند، حل این مسئله نیز برای تأمین وحدت عقاید کافی بدنظر می‌آمد. در اواسط قرن، آلبرت بزرگ به‌عقیده خود این موضوع را حل کرده بود. سن توماس نیز برای جمع آراء ارسطو بامندرجات کتب مقدس نهایت کوشش خود را به‌جای آورد. به‌عقیده او بین ارسطو و عقاید دینی تناظر و منافاتی وجود ندارد، فقط اختلاف نظر دارند؛ «فیلسوف مخلوقات را از لحاظ اوصافی که مقتضی طبع آنهاست مورد تحقیق و مطالعه قرار می‌دهد، اما عالم روحانی فقط از لحاظ اوصافی که آنها را با خداوند مرتبط می‌کند ملاحظه می‌نماید». بنابراین مقصود و نقشه عمده حکمای اسکولاستیک آن بود که از حکمت ارسطو در موردی که امور جهان را به‌نحو علمی تعیین می‌کند پیروی نمایند و در عین حال آن را به‌دین و خدا نزدیک کنند و به‌اینگونه هجموئه الهیات اسکولاستیک سعی دارد بر صراط مستقیمی که آیین مسیح و حکمت مشایی در آن برهم می‌رسند سیر کند.

اما از سال ۱۲۶۰ شکل تازه‌ای از حکمت ارسطو انتشار یافت و آن شرحی بود که ابن‌رشد فیلسوف عرب از حکمت مشایی تقریر می‌کرد. در این تقریر دیگر جمع بین آراء ارسطو و مندرجات تورات مقصود نبود بلکه سعی می‌شد که با نهایت دقیت، آراء فلسفی ارسطو بیان گردد، حتی رأی ارسطو در باره قدم عالم که بافرضیه خلقت عالم آنچنان‌که نصاری اعتقاد داشتند مناسب نبود و نیز عقیده ارسطو در باب اتحاد عقل و عاقل که با فرضیه ارواح و نفوس جزیی قابل قبول نبود نیز مورد تقریر و بیان قرار گرفت، ابن‌رشد که از بهترین شارحان ارسطو بود آثارش به‌زودی به‌لاتین

ترجمه شد و در دانشگاه نفوذ کرد. آلبر بزرگ و سن توماس سعی کردند از پیشرفت فلسفه او جلوگیری کنند، حتی اتین تامپیه اسقف پاریس فلسفه او را محاکوم کرد (۱۲۷۰)، اما فایده نداد. عقاید و آراء او رفته مخصوصاً به وسیله سیژر دو برابان^۱ انتشار یافت.

اشکالاتی که حکمت ارسسطو طبق تقریر حکمای مسیحی، با آن مواجه بود، مؤمنان را برآن واداشت که به تعالیم سنت اگوستن بازگردند. تعالیم او در واقع عقاید سن توماس را نیز مانند آراء ابن رشد مردود می‌شمرد و معتقد بود که فقط مجموعه‌ای از مفاهیم و تصورات مافوق الطبیعه کافی است که ما را به صراط حق دلالت کند. سن بنوانتور رئیس برادران کهتر^۲ و شاگردش ژان دو پاتشام^۳ نیز بدین عقیده بودند. سن بنوانتور و سن توماس هردو در یک سال یعنی به سال ۱۲۷۴ فوت کردند. و در سال ۱۲۷۷، ابن رشد و سن توماس از طرف دانشگاه پاریس طرد شدند. به تدریج سعی در استقرار وحدت عقاید از میان رفت. به همان نسبت نیز از عظمت و قدرت ارسسطو در انتظار کاسته شد، از آن پس رفته رفته مردم به این اندیشه افتادند که معرفت یکسره در انحصار ارسسطو نبوده است و انسان همواره می‌تواند در راه علم پیشرفت کند. بنابراین، بدون تصورات و اوهام قبلی و برخلاف جمود و توقف، برای تکمیل هریک از شعب علوم باید کار کرد و جز تحقیق و تجربه از چیز دیگری مدد نباید جست: چون حقیقت یکی است، مجموع دانشمنای مختلف ناچار ما را به سوی خداوند هدایت خواهد کرد. این عقیده مکتب فرانسیسکنهای دانشگاه آکسفورد بود، بعد از ابرگروس^۴ و آدام دو ماریسکو^۵ (که در نیمه اول قرن سیزدهم بودند)، راجر بیکن نیز که از مناقشات دائمی دانشگاه پاریس بهسته آمده و ملول شده بود این عقیده را در کتابی به نام اپوس ماجوس^۶ اظهار کرد. چندی بعد در ۱۲۷۷ او نیز مانند دیگران مورد تکفیر قرار گرفت.

در این ایام میان اصحاب سن توماس، پیروان ابن رشد و طرفداران سنت اگوستن

۱) Siger de Brabant

2) des Frères Mineurs

3) Jean de patcham

4) Robert grossetête

5) Adam de Marisco

6) Opus Majus

اختلاف فکری بسیار بود. در آغاز قرن ۱۴ ریموندلول^۱ به تأویل رموز می‌پرداخت و در باره عالم می‌گفت: «جهان برای کسانی که بتوانند، بخوانند و دریابند کتابی است که در آن می‌توان محبوب ازلی (پروردگار) را شناخت.» دو تن دیگر از فرانسیسکنها انگلیس یعنی دنس اسکوت^۲ و گیوم د کام^۳ آخرین مرحله اسکولاستیک را که مرحله نقادی باشد عرضه دادند.

تخلفات - در این ایام اتباع فرقه‌های دینی در پاره‌ای موارد با وضع شکفتی از مقررات و نظمات مذهبی تجاوز می‌کردند. در قلمرو فکر و اندیشه ارتداد تا اندازه‌ای با مخالفت خرافات نزدیک است. بسیاری از عقول در این ایام از قیود اوهام و خرافات رسته‌اند در صورتیکه اکثر مردم به عقاید مسیحیت استوار مانده‌اند، منتهی عقیده‌دینی خود را در جهتی سپرده‌اند، جهت عقاید این‌رشد و غیره، می‌باشد، که به رفض و ارتداد منجر می‌گردد.

نیز از لحاظ رفتار، گستاخی‌هایی در میان اهل دین دیده می‌شود. نه فقط پاره‌ای آداب چنان به آزادی اعمال می‌گردد که با انتظامات شرعی مناسب نیست، بلکه در پاره‌ای موارد آشکارا از اصول شرعی عدول می‌گردد و حتی اقوال ناشایست در باره خدا و عذر گفته می‌شود و اینهمه مواردی است که سیمون دو بریون^۴، روحانی بزرگ در طی حکم خاصی تذکر داد.

مجموعه‌ها : مع ذلك، در بحبوه طوفانهای علمی حکمت اسکولاستیک بنایی محکم می‌سازد که سایر طبقات مردم که اهل فضل نیستند نیز مانند اهل فضل بدان دسترسی داشته باشند، زیرا این عصر دوره تأثیف مجموعه‌ها یعنی دوره‌ای است که اینهی عظیم فکری ساخته می‌شود و مسیحیان در زمینه تمدن و فرهنگ به ابداع و ابتکار توفیق می‌یابند. این مجموعه‌ها، بدون آنکه منحصر به کتابخانه‌ها باشند، عقاید و علوم را به تدریج در دسترس عامه قرار می‌دهند و در سرتاسر حیات هنری و عقلی کشور نفوذ می‌یابند. م. گورسه از این مجموعه‌ها سه قسم مختلف تشخیص می‌دهد. ۱- مجموعه‌های علم الهیات که مخصوص حکماء الهی مسیحی است. ۲- مجموعه‌های اخلاقی که برای استفاده عموم است و ۳- مجموعه‌های غیر مکتوب که به وسیله تصویر،

1) Raymond Lulle 2) Duns Scot

3) Giillaume d'Occam 4) Simon de Brion

حجاری، سنگ، شیشه و معماری تعالیم دینی را بیان می‌کند و حتی اشخاص بیسواد نیز از آنها استفاده می‌کنند. خصوصاً مجموعه جدال بانفس، که نبرد استعاره‌ای فضایل و معایب را در روح انسان شرح می‌دهد (نوعی که نزد اساتید و علمای پاریس مانند هوگ دو سن ویکتور^۱ و گیوم دورنی^۲ بسیار ارج گذاشته می‌شد) و مجموعه‌های ونسان دوبووه (تدقیقات تاریخی، مربوط به آینین، مربوط به طبیعت) که مایه الهام تزئینات حجاری‌های کلیساها بوده است و امیل مال آنها را به خوبی نشان داده است. اگر مجموعه‌های مکتوب، اینیه مذهبی فکر هستند، کلیساهای بزرگ نیز به نوبه خود کتابهای مجسم و مصور مذهبی به شمارند.

۱۰. احتضار کور توازی

حماسه، رمان، شعر غنایی

حماسه؛ در این دوره هنوز کتابهایی از نوع شانسون دوڑست نوشته می‌شود، مثلاً^۱ ژیرار دامین^۲ در ۱۲۹۵ منظومه‌ای درباب شارلمانی سرود. و یا منظومه ژیراد دوسیون^۳، که مؤلف آن شناخته نشده است (اوایل قرن چهارده،...). که در بحر دوازده هجایی سروده است. آذنه لوروا^۴ با سه منظومه قهرمانی که نظم کرد مهم‌ترین مظہر این گونه ادبیات در آن عصر شمرده می‌شود این منظومه‌ها عبارتند از کودکی‌های اویه^۵، برت‌سترنگ پا^۶ (۱۲۷۵، کارنامه‌شاه)، ماده‌گاودکومادشی^۷ (۱۲۷۰، کارنامه‌گارن^۸) که می‌توان به آنها رمان کلومادس^۹ را افزود.

این فن در آن زمان خیلی پیشرفت یافت، و به همین جهت منظومه‌هایی از این گونه جعل کردند؛ بعضی منظومه‌های ناتمام قدیم‌تر را تکمیل و اتمام نمودند و حتی بعضی در صدد تقلید آثار حماسی گذشته برآمدند. از آغاز قرن ۱۳ به قول فارال: «شانسون دوڑست، فقط به واسطه آنکه در قدیم وجود داشته است متداول بود». از این پس کمیت افزونی گرفت اما کیفیت تنزل یافت. این تنزل فقط به جهت آن نبود که به تعداد آثار افزوده شد بلکه برای آن بود که شاعر مجبور گردید اثر خود را باب ذوق و سلیقه مردم بسازد. با این حال از همین نکته یک نوع تجدد بوجود آمد. اندکی رایحه

۱) Girard d'Amiens 2) Girard de Rousillon

۳) Adenet le Roi 4) Les Enfances Ogier

۵) Berte au grand pied 6) Beuve de Comarchis

۷) Garin 8) Cléomadés

واقع بینی و ماجراجویی در منظومه بودوان دومبودک^۱ و تخیلات پریوار در منظومه هون دوبودو^۲ دیده می‌شود. در این منظومه اخیر، قهرمان داستان در حالیکه جام و بوقابرون^۳ را بدست دارد در صدد برمه آید که ریش و چهاردندان امیربابل را به علاوه وصال دختر او را بدست آورد و برای حصول این مقصود عازم می‌گردد و در بحبوحه حوادث و طلسمات عجیب در پی مقصود برمه آید. اما رویهم رفته تجدد در این آثار زیاد نیست.

واضح‌ترین اثر تجدد، دخول ادب و ظرافت بیش از حد در این نوع بود که به هیچ وجه در آن مطلوب واقع نمی‌شد. مخصوصاً آدن در این مورد اصرار بیشتر داشت. آدن دیگر نوازنده‌ای دوره گردبه‌شمار نمی‌آید بلکه او شاعری است که به دربار پادشاه یا شاهزاده (مانندگی^۴، کنت فلاندر) پیوسته است و حرفة او آن است که شاهزاده مزبور را شادمان بدارد. از این روست که آدن حماسه را از زرق و برق دربارهای مزبور آگنده کرد، وی ذوق متقدمان را که به قول او شمشیری به جای آرشه و سپری به ازای کمانچه به کار می‌برده‌اند مورد استهzaue قرار می‌دهد و در منظومه‌های کهنه به اقتضای زمانه تجدیدنظر می‌کند و در این کار بحر دوازده هجایی خاصی را که به نام الکساندرن^۵ موسوم است به کار می‌برد و در مراعات قافیه چنانکه شیوه آن زمان است سعی می‌ورزد و با تکلف تمام مطلبی را که مقصود اوست بیان می‌کند، در واقع او ظرافت را به جای قدرت بیان و تصنیع را به جای ابداع به کار می‌برد.

در آغاز قرن ۱۶ دیگر حماسه مرده است. با این حال باز هم بعضی سعی می‌کنند حوادث جدید را به اسلوب کهن بیان نمایند. مثلاً در داستان فرقی، (حدود ۱۳۱۵) جنگ پادشاه ناپل با امپراتور هانزی هفتمن نقل می‌شود. اما این سعی بی‌حاصلی است. شهرت و رواج حماسه‌های قدیم از این کمتر نبود. در این دوره حماسه‌های مزبور را به نشر تحریر کردند و این نقل از نظم به نشر آخرین تغییر عمده‌ای بود که حماسه‌های مزبور معروض آن گشتند. همین روایات و منقولات منتشر بود که پس از اختراع چاپ به نام رمانهای شوالری طبع و نشر گردید.

(مان - رمان نیز در این دوره از ادوار پیش تقلید می‌شد. مخصوصاً رمانهای

1) Baudoin de Sebourg

2) Huon de Bordeaux

3) Obreron

4) Gui

5) Alexandrin

حوادث را باید نام برد. اما در این تقلید بیان نکته‌های نفسانی فراموش شده است و فقط افکار و اسالیب گذشته را تکرار می‌کند. در پایان قرن سیزدهم رمانهای فیلیپ بومانوار^۱ (مانکن^۲، ژهان و بلوند^۳ ۸۰-۱۲۷۵) و در قرن چهارده آثار زان دار^۴ لاموزین، و ذنی باشاخ اسب افسانه‌ای^۵، جز بازمانده این فن قدیمی چیزی نیست. باری این شیوه همچنان تا قرن ۱۴ رواج داشت. در پایان قرن ۱۳ آثاری مانند دیشیطان^۶، شاتلن دودوڑی^۷، شاتلن دوکوسی^۸ اثر ژاکومون^۹، باآنکه دارای حادثه‌های هیجان‌آوراند، حاکی از تمایل بدیک نوع واقع بیشی می‌باشند، به طور مثال، شاتلن کوسی وقتی به جنگ می‌رود، هنگام مسرگ قلب خود را به نشانه وفاداری نزد مشوقه می‌فرستد، شوهر مشوقه قلب عاشق را با حیله و خدعة مخصوصی به خورد او می‌دهد و وقتی زن از حقیقت مطلب مطلع می‌گردد از بیم و تشویر جان می‌سپارد.

شعر غنایی - آدم دولاهال شهرت و آوازه خود را به تأثیر بیش از شعر مدیون است. هنگامی که او دفروالوباتار^{۱۰} منظومه‌های تاریخی که‌ن را تقلید می‌نماید، ریشارد دو فورنیوال^{۱۱} مضامین کورتوا را دوباره دستکاری می‌کند و کولن موزه^{۱۲} صفا و صمیمیت خاصی نشان می‌دهد.

اما شاعر بزرگ این عصر روتیوف است. وی شاعری دوره گرد از مردم پاریس است که با سن‌لویی و فیلیپ لوهاردي معاصر می‌باشد. وی تقریباً در تمام فنون و انواع سخن‌آثاری پدید آورد. اشعار مذهبی (مناقب اولیاء سن‌المیاذب)، مواعظ، درام فابلیو، اهاجی و قطعات از او باقی است. وی در مناقشات دانشگاهی شرکت کرد و از گیوم دو سن‌آمور دفاع نمود، نیز تن‌آسایی اربابان و ملاکان را می‌نکوهید و آنان را به جنگهای صلیبی تحریک نمود. بالاخره شعر غنایی او قابل توجه است. شعر غنایی معنی جدید کلمه که بیان احساسات باطنی باشد، نه معنی قدیم که با آلات موسیقی

1) Beaumanoir 2) La Manekine 3) Jehan et Blonde

4) Jean d'Arras 5) La Dame à La licorne

6) Robert Le Diable 7) Châtelaine de Vergl

8) Chatelain de Coucy 9) Jakemon 10) Audefroy Le Bâtard

11) Richard de Fournival 12) Colin Muset

بدان تغنى می کرده اند.

اما مضمونی که او ترجیح می دهد کدام است؟ انحطاط روح شوالری. دریغ! چه دوران سختی است. پهلوانان و بزرگان باستان کجا هستند؟ «به خوبی می توان دید و شنید که دیگر هیچ اسکندر وجود ندارد!» امروز خود پرستی فرمان روا است، روتیوف روح مصلحت بینی و منفعت طلبی را که مخصوصاً نزد کشیشان و شوالیه های این دوره شیوع بسیار دارد مورد استهزار قرار می دهد.

آنگاه وی تسلیتهای مذهبی و زاهدانه می سراید حکایت شادیهای نهگانه مویم عذر و یا آنکه بر خود می پیچد و سرنوشت در دنیا کشاور بی سروسامان را نظم می کند، روتیوف در بحبوحه فقر سوت سرمای زمستانی را بیان می کند : «تابستانها نغمه می خوانم و زمستانها گریه و نساله سرمی کنم و مانند پیوندی که در نخستین سرما می شکفت از سرما می شکافم.»

نومیدی که در قلب دارد، فقر و فلاکتی که در زندگی خود می بیند، بی ثباتی احباب که بادفنا آنان را می برد، اندوه عمر که به آرامی می گذرد، در شعر او بیان می گردد.

باری روتیوف آثاری ابداع کرده است که او را در طراز بزرگترین و کامل ترین شاعران فرانسوی قرار می دهد پس ازوی وبلون، ورلن!... اما او نخستین و پیش قدم آنها بود.

۷۰ ادامه و بقای انواع کهنه – رنار، ادبیات اخلاقی و علمی

فنون اخلاقی باکثرت ووفور تمام مورد علاقه است اما تقریباً همه‌جا ذوق و ظرافت در مقابل فضل فروشی مقهور می‌باشد.

دناد، آثار تازه‌ای که در موضوع رنار بوجود می‌آید از یک انحراف کامل ذوقی حکایت می‌کند، زیرا بذله‌گویی و فضل فروشی از این پس در این آثار جلوه تمام دارد.

روتبوف در داستانی که راجع به رنار نوشته است (ذاگول خود^۱) (بین سالهای ۷۰ - ۱۲۶۱) رنار را تصویر سلسله فقرا و زاهدان ریایی جلوه می‌دهد. نیز ژاکمار-ژله دولیل^۲ در دناد جدید که آن را در طی ده هزار بیت به سال ۱۲۸۸ نظم کرد همین اندیشه را بیان نمود. این اثر مشحون از مضامین اخلاقی و در عین حال آمیخته باشیوه فاضلانه و مجاز و استعاره می‌باشد. بنابراین کشتی رنار، اساسن از اندیشه بد، طرز به ساحل رسیدنش از خیانت، لنگر آن از موذیگری و ایمان سرخورده است و طبقه روحانیان با توطئه چینی‌های بزرگ خویش در حکم کارکنان این کشتی به شمارند. منظومه تاج‌گزادی دناد که یکی از مردم فلاندر در ۱۲۹۵ تصنیف کرد بر دورویی و ریساکاری و پول پرستی حمله می‌کند. می‌گوید که در این عصر یگانه راه برای وصول به مطلوب طریق ده بازی است، در اینجا روباء در لباس دین بازان

1) Renart Le bestourné (Le mal tourné)

2) Jacquemart Gelleé de Lille

جلوه می‌کند که جای شیر را می‌گیرد و مکر و غدر و جور و حرص را، بدون ملاحظه وجودان در همه‌جا رواج می‌دهد و بالاخره محل توجه و حتی مورد بیم و اعجاب سایر قدرت‌هایی که همدستان او هستند واقع می‌شود.

بر عکس اپی سیه دو تروا^۱ در (نام‌مجمول ۱۳۱۹-۴۲) وضع دیگری دارد. در این اثر که طی دونسخه مختلف بالغ بر شخصت هزار بیت دارد، مؤلف می‌خواهد همان عیوب و مفاسد قرن را بیان کند. اما این دفعه رنار مدافع نیکی است که در برابر ریا و دوروبی قرار می‌گیرد. در این اثر عقاید و آراء قدرت خاصی دارد. اما پرگویی و فضل فروشی توأم است و بالاخره بدینگونه یک دوره تاریخ را از آغاز تا دوره شارل زیبا در این کتاب می‌گنجاند.

ادبیات علمی، شیوه علوم غربیه مثل کتب مربوط به حیوانات به تدریج از رونق و اعتبار می‌افتد. یک منبع تازه دانش مورد توجه قرار می‌گیرد و آن ترجمه آثار مؤلفان قدیم است. از قرن ۱۲ سیمون دو بولونی^۲ آثار سولن^۳ را ترجمه کرد، در حدود ۱۲۹۰ مانیوویلن^۴ کاینات جو ارسطو را به فرانسه نقل کرد. علوم قدیم ضمن نقل و ترجمه به فرانسه در دسترس فهم عوام قرار گرفت.

شیوه دیگری در این اوان بهشدت رواج داشت، آن شیوه تحریر مجموعه‌های علمی است که به شیوه دایرة المعارف نوشته می‌شد. بعد از کتاب تصویر جهان تأليف گوسن^۵ (۱۲۴۷) کتاب‌هایی مانند کتاب سیدادا^۶ پلامسید و تیمنو^۷ و مخصوصاً کتاب گنج که برونو لاتینی^۸ از مردم فلورانس در حدود سال ۱۲۶۵ به زبان فرانسه نوشت، مجموعه‌ای از جمیع علوم و معارف آن‌زمان را از قصص و روایات قدیم، شرقی و مسیحی و غیره در دسترس عوام قرارداد.

مع ذلك به سلیمانی تجارب و عمل، به یک علوم و فنون دقیق‌تر رسیدند که عبارت از فن شکار، حقوق (ذیم بدن از آلبر براندین دو سین^۹ در حدود سال ۱۲۵۶ و جراحی از موندوویل^{۱۰} از جمله آثار در این زمینه می‌باشد) و در اینگونه مسائل آثاری نیز

- | | | |
|---------------------------|--------------------------|-----------------------|
| 1) épicien de Troyes | 2) Simon de Boulogne | 3) Solin |
| 4) Mathieu Le Vilain | 5) Gossuin | 6) Le Livre de Sidrac |
| 7) Placides et Timeo | 8) Brunetto Latini | |
| 9) Alberbrandin de Sienne | 10) Henrie de Mondeville | |

تألیف گردید.

ادبیات اخلاقی - ادبیات اخلاقی بدون آنکه هیچگونه تجدید بپذیرد ژان - دوشاستله^۱ و آدام دوسوئل^۲ کتاب مفردات کاتون را در حدود ۱۲۶۰ ترجمه کردند . و همچنین آثاری در باب تعلیم و تربیت تألیف گردید: روبردوبلوا^۳ (قبل از ۱۲۶۰) کتابی در باره تربیت زنان به نام عفت نسوان و کتابی راجع به تربیت مردان به نام تعلیم شاهزادگان تألیف کرد. رساله‌هایی نیز درباره مسائل عمومی اخلاق تصنیف گردید. کتاب چهارفصل عمر انسان (بعد از سال ۱۲۶۵) تألیف فیلیپ دونووار^۴ در باره سه مرد و سه زنده اثر بودین دوکنده^۵، کفاره توبه از ژان دوژورنی^۶ و مجموعه معاایب و فضایل به نشر، تألیف لورنس^۷ (۱۲۷۹) از اینگونه رسایل محسوب‌اند. نیز مجموعه‌هایی در باره آداب عشق تدوین گردید. در حدود سال ۱۲۹۰ در واپلاواش^۸ رساله‌ای را که آندره لوشاپلن در این باب نوشته بود ترجمه کرد. همچنین سعی کردند اثر او بdra جنبه اخلاقی بدهند. اثر اوید اخلاقی^۹، (۱۳۳۰) سیاحت‌های خیالی که به وسیله تغییرات محازی بیان می‌شد رواج داشت . از آن جمله داه پیشتر اثر روتبووف (بعد از سال ۱۲۶۱)، سفرهای و سفردوح اثر گیوم دو دیگر لویل^{۱۰} (۱۳۳۰-۲) را باید نام برد، نیز نصایح و مواعظ اخلاقی و تربیتی رواج داشت. در آغاز قرن ۱۴ ژروه دوبوس^{۱۱} داستانی اخلاقی به نام فوول^{۱۲} (۱۳۱۰-۱۴) و زان دوکنده کتابی به نام اقوال (۱۳۱۰-۴۰)، را نشر و تألیف کردند.

اسلوب فابلیو را روتبووف در داستان‌های مانند فردونیز^{۱۳} و وحیت خر^{۱۴} ادامه داد.

همواره و همه‌جا، بذله‌گویی و تهذیب اخلاق عمومی در قالبهای معروف تداول داشت و حتی در غالب موارد از لطف و ذوق نیز عاری نبود.

- 1) Jean du Chastelet 2) Adam de Suel 3) Robert de Blois
- 4) Philippe de Novare 5) Baudoïn de Condé
- 6) Jean de journy 7) Lorens 8) Drouart La Vache
- 9) Ovide moralisé 10) Guillaume de Digulleville
- 11) Gervais du Bus 12) Fauvel 13) Frére Denise
- 14) Le Testament de L'âne

۳. رمان دلارز جدید

هیچ کتابی را بی تناسباتر و منحرفتر از رمال دلارز تقلید و تکمیل نکرده‌اند، هجدۀ هزار بیتی که ژان دومونگ بین ۱۲۷۵ تا ۱۲۸۰ بر هنرمندانه لودی افزوده است تقریباً هیچ شباهت و نسبتی با منظومه مزبور ندارد. لوری با شیوه ساده و دلپذیری مطالب خود را نقل می‌کرد تا پستند خاطر اهل ذوق و صاحبدلان روزگار وی باشد. در صورتیکه ژان دومونگ سخنان خود را با مواعظ اخلاقی و نکات حکیمانه می‌آمیخت و آن را گران و نامطبوع جلوه می‌داد. از این قرار تهدیب و ارشاد جای صنعت و تفنن را گرفت و همین اختلاف مقصود به اختلاف فاحشی در اسلوب منتهری گردید.

داستان جدید که در پاره‌ای موارد نیز از تکرار مطالب منظومه قدیمی خودداری ندارد، محتوی دو قسمت است. یک سلسله جدالهای بی‌فایده عاشق با عقل که او را اندرزمی‌دهد و یاعشق که او را تشویق و تحریک می‌کند در آغاز داستان دیده می‌شود. آنگاه محاصره بر جی که در آن مهربانی را به زندان افکنده‌اند. در این جنگ تظاهر و لجاج بر ضد بدگویی، ادب و سخاوت بر ضد عجزه‌گناه و استمار بر ضد شرم، شباهت و اطمینان بر ضد ترس و آزادگی و شفقت بر ضد خطر به تقویت ویاری عاشق بر می‌خیزند. نخستین حمله آغاز می‌گردد، مهاجمین بالباس احرام ناگهان وارد قلعه می‌شوند اما مهربانی مانع می‌گردد که عاشق رز را برگیرد. یاران بهندای استمداد وی به کمک می‌شتابند و جنگ در می‌گیرد. وضع کار مهم و مشکوک است اما ونوس و زینوس در کار دخالت می‌کنند و مدافعان عشق را بهادامه جنگ تحریک می‌نمایند. حمله دوم قطعی است، مدافعان منهزم می‌شوند و مهربانی به خواهش ظرافت آزادگی و شفقت خواهناخواه تسليم می‌گردد و عاشق بر رز دست می‌یابد.

ژان دومونگ که در کلیساي بزرگ ارلن ان درجه شعاسی اعظم را داشته است و آثاری از ونس نویسنده لاتین و زیر و دوباری^۱ و بویس و نیز نامه‌های آبلاد و هلوبیز را ترجمه کرده بود، محرری روحانی بود. بنابراین از اهل فضل به شمار می‌آمد و سعی

داشت که مایه فضل خود را در نوشته‌ها و اشعار خود نشان بدهد. از همین جاست که در موارد عدیدی از امثال موضوع منحرف می‌شود و مثلاً در طی داستان ازمطالب مختلفی مثل پیدایش جهان و علوم و هنایع سخن می‌گوید. او مردی فاضل است و اثرش نیز تحت تأثیر سنت‌های مختلف قرار دارد از آن جمله: یکی سنت مجاز و استعاره که در آثار پرودانس، کاپلا، آلون دولیل، رایول دوهودان و هون دومری^۱ سابقه دارد. دیگر سنت و آیین عشق کورتوا که از اوید اقتباس شده و مقررات آن را شاپلن جمع آورده و در آثار دیگران نیز از متقدمان سابقه داشت. نیز وی شاعری هجاگو و گستاخ بوده که مانند مولیر در تاد توف بر زاهدان ریایی می‌تاخت و نیز مانند او دددن‌ژوان بر ملاکان و بزرگان که مردم را آزار بسیار می‌کردند حمله می‌آورد.

اکنون باید پرسید مقصود و تعلیم این اثر چیست؟ سنن ادبی این اثر را به متنزله کتابی بر ضد لوری می‌شمرند. به درستی ملاحظه کرده‌اند که شعار مشهور لوری یعنی این عبارت: «تمام زنان را خدمت و احترام کن و برای خدمت آنان رنج و زحمت را بر خود هموار نما»، نزد دومونگ که در بدینه و مخصوصاً بدگمانی به زنان پیدا نمی‌شود. بر حسب عقیده دومونگ که در بدینه و مخصوصاً بدگمانی به زنان افزاط می‌کند برای وصول به زن باید از راه بخشش زیاد به شرط آنکه منتسبی به بی‌چیزی نشود رفت و سخاوت دیوانه‌وار را رهنمای خویش نمود. تظاهر نیز در این راه کمک بسیار مؤثری برای وصول به زن خواهد بود: سخنانی که عقل و دوست به عاشق می‌گویند و نیز اندرزهایی که عجزه به مهربانی بیان می‌کند از هیچ و تعریض به زنان آگنده است. به قول فارال در واقع اینجا «عشق یکی از قوای طبیعی نه کمتر از آن و نه بیشتر از آن است.»

اما به قول م. گورسه تعبیر و تقریر اسکولاستیک‌ها در باره این منظومه با آنچه در فوق گفته شد اندکی تفاوت دارد.

دعان دولاذ از جمله گفته‌های جوانی است که مونگ در پایان عمر در وصیت‌نامه خود از آن سخن می‌گوید. اما از همین اوان، وی از طرفداران اسکولاستیک‌ها بود وی رمان خود را در همان محله سن‌زاک به نظم آورد که سن تو ماس نیز در آن محله مجموعه خود را تألیف می‌کرد. فلسفه و تعلیم او اگر با عقیده عامه نصارا عیناً یکی نبود

باری حکمت مسیحی بود. این تعلیم یک نوع سیره لذت شبیه به مشرب ابیقور بود که در عین حال آرا و عقاید اسکولاستیکها را اخذ و نشر می‌کرد. این عقاید را کتابی بر ضد ظرف از ذکر شگذشت محکوم و مردود شمرده بود اما گوینده این رمان با تهور و شجاعت خاصی در برابر سلسله فرقا از گیوم دو سن آمور دفاع می‌کرد. باری تعالیم این کتاب چیزی شبیه به سیر ابیقور است که جنبه دینی وربانی دارد. می‌توان گفت این کتاب در عین حال یک مجموعه دینی است که لذت و نشاط این جهان را به مثابه امری که تعییه و مقدمه لذت و نشاط آن جهانی باشد می‌ستاید و می‌کوشد که ما را برای تمتع از چنان لذت بی‌شبیه‌ای آماده نماید.

مقصود و هدف کتاب چیست؟ مطالعه در احوال و مبانی اخلاقی عشق؟ رمز تعبیرات و کلمات آن کدام است؟ رز (= گل سرخ) مظہر نشاط و عیش است. عیش و نشاط جسمانی و مربوط به وزن، و در عین حال عیش و نشاط روحانی مربوط به بهشت و مریم عذرای از این قرار سنتهای مختلف و متضاد. از عشق آسمانی حافظ گرفته تا عشق فرتونا شاعر لاتین و از عادات شهروی و غرامی گرفته تا آداب ظریف عامیانه در این کتاب بهم آمیخته‌اند - مفهوم و مراد چیست؟ رمان دولارز در برابر عیوبی که انسان را به سوی شهوت و لذایذ فانی سوق می‌دهد، قوای روحانی و اخلاقی را قرار می‌دهد که انسان را از لذات جسمانی بطرف عیش و نشاط باطنی و روحانی هدایت می‌کند. کلیسا تصدیق دارد که طبیعت، بقای نوع را اقتضا می‌کند و باید برای بقای نوع سعی کرد، اما برای فساد و هرزگی نباید رفت. طرح و نقشه کتاب چگونه است؟ عقل بیهوده عاشق را پند می‌دهد. عاشق نیز برای تملک رز از یاران نافرجام مددمی خواهد. بالآخره طبیعت و نووس راه صحیح را به او نشان می‌دهند. باری سه نکته در این منظومه بیان می‌شود ۱- عیش و نشاط چنانکه عقل حکم می‌کند. ۲- عیش و نشاط چنانکه تجارب زندگی به انسان می‌آموزد، همراه با حیله‌هایی که با مصائب آدمی در آمیخته‌اند. ۳- عیش و نشاط که از پیوند زن و مرد پدید می‌آید و مقدمه عیش و نشاط بهشت تواند بود... بالآخره رمان دولارز که توجه و علاقه مخفی و عمیقی نسبت به انسان در آن نهفته است، داستان عیش و نشاط است.

سرانجام کتاب: نظریاتی که در باره دمان دولاده اظهار شده است نیز مانند آراء و عقاید بسیاری از فلاسفه و حکماء دیگر از قبیل آراء سن تو ماں، ابن رشد، بیکن و

غیره در ۱۲۷۷ به وسیله اتین تامپیه در طی فتوی نامه مفصلی تحریم و تکفیر شد. اما یک قرن بعد این داستان موضوع نزاع طولانی معروفی قرار گرفت. در قرن شانزدهم مارو آنرا ستود و طبع کرد. این کتاب یکی از آثار نادر قرن وسطی بود که انجمن پلیاد آنرا تحسین نمود و اثر شاعرانه‌ای بزرگ و کتاب استادانه حکمت شمرد، پاسکیه^۱ در باره آن می‌گوید: «این کتاب هر راز مطالب جنون‌آمیز است که می‌تواند شما را عاقل کند.»

۱۵۰ اعترافات

شاعران، آرتوا و تعزیه‌نامه‌ها

این دوره عصر ابداع آثار دراماتیک بود. در پایان قرن سیزدهم به وسیله روتبوف شاهکار درام نیمه مذهبی بوجود آمد و بواسیله شاعران آرتوا کمدی به زبان فرانسه ایجاد گردید. قرن ۱۴ بود که درام‌های اخلاقی و عبرت‌انگیز معروف مودالیته^۱ و آثار معروف هیستر^۲ ظهرور کرد.

روتبوف: در اینجا باز روتبوف را که قطعاً، کامل‌ترین مظہر ادبیات دو قرون دستی می‌باشد می‌بینیم. وی آثار درامی خود را بین سالهای ۱۲۵۶-۸۵ نوشت. درام او که به معجزه تیوفیل^۳ موسوم است داستان کشیش جاه طلبی را نقل می‌کند که خود را تسلیم شیطان کرد و همان عهدنامه مشهور فاست را وی نیز امضا نمود، اما قبل از آنکه به کلی گرفتار شکنجه و مرگ گردد توبه کرد و مریم عنرا را به دعا خواند و او وی را نجات بخشید. هیچ قطعه‌ای زیباتر از استرحم تشویقی در پیشگاه مریم عنرا در نتردام نیست.
ملکه زیبا و مقدس.
دوشیزه با افتخار.
بانوی بخشایشگر...

بنابراین اثر روتبوف هم وصف و شرح یکی از صدھا معجزه منسوب به مریم عنرا است، اما این یکی برخلاف سایرین شاهکار بزرگی است.
آرتوا - روتبوف شاعر پاریسی در حدود ۱۲۶۰ قطعه‌ای به نام قول در باب بازار علوغه نوشت که محتوى گزافه‌های خنده‌آور عطاری است که در گیاهان مطالعه می‌کند

۱) moralité ۲) mystère ۳) Miracle de Théophile

و در آن منولوگ مضمحل و دلپذیری دیده می‌شود. اما در شهرآراس که از بلاد ثروتمند بود و مردم آن اهل ذوق و طبع بودند و در حدود سال ۱۲۰۰ در آنجا تقلید نیکلا^۱ اثر بود را نمایش می‌دادند، کمدی پدید آمد و نوع سوتی^۲ (حماقت) (بازی آلاچیق^۳) دامهای چوپانی (Robin و Marion^۴) تقلید (پسرک و کور) و مونولوگهای داعاتیک (نمایش زار بر در آراس) ظهر کرد.

موجد و مبدع کمدی آدم دولاهال معروف به گوژپشت بود (۱۲۹۰ وفات).

وی دوازه مهم باقی گذاشت یکی به نام آلاچیق (۱۲۷۶-۷) و دیگری به اسم روبن و هاریون (حدود سال ۱۲۸۵) موسوم بود. اولی که در آن آدم دولاهال خود را بر روی صحنه می‌آورد، شرح این واقعه است که خود نویسنده تصمیم گرفته است شهر وزن خود را فروگذارد و برای تحصیل به پاریس مسافرت کند. این قطعه هجوانمه‌ای است که در طی آن اشخاصی مختلف از مردم آرتوا مورد طنز و حمله نویسنده قرار گرفته‌اند و حوادث خارق العاده دارد و پریان نیز در آن شرکت می‌کنند. اما داستان روبن و هاریون همان مضمون قدیمی و معروف شبانی را تکرار می‌کند. یک شوالیه هنگام عبور از صحراء عاشق دختر چوپانی می‌گردد و می‌کوشد او را بهدام آورد، اما موفق نمی‌شود و تأثر با بازیهای صحرابی به پایان می‌رسد سرانجام هاریون برای نامزد خود روبن می‌ماند.

وقتی که روبن دوباره مورد توجه قرار گرفت، نمایش زایر در تمجید آدم دولاهال که در ناپل در گذشته بود به سال ۱۲۸۸ در آراس نمایش داده شد. پسرک و کود نیز بین ۱۲۶۶ و ۱۲۸۲ در تورنه در معرض نمایش قرار گرفت. این نمایش، داستان مرد نابینایی است که نوکرش او را فریب می‌دهد و از قبل او استفاده می‌برد. قرون وسطی که هنوز همدردی معاصران ما را نشناخته بود کوران را دست می‌انداخت و مورد طنز و ریشخند قرار می‌داد.

هودالیته - قرن ۱۴ ناظر پیدایش مورالیته بود. مورالیته نمایشی بود که برای مقاصد دینی، سیاسی، یا اخلاقی اشخاص را که جنبه استعاره و کنایه داشتند روی صحنه می‌آورد. سه نمونه از این نمایش‌های اخلاقی یا مورالیته را که از شانتی لی

1) Nicolas 2) La sottie 3) Jeu de La Feuilleé

4) Robin et Marion 5) La farce

است ژ. کوهن انتشار داده است . نمایش هفت معصیت و هفت طاعت که از کتابی به نام آبینه مرگ و حیات الهام گرفته بود وصف تبدیل یافتن معصیت به طاعت است که بر اثر شفاعت و وساطت مریم عذرآ صورت گرفته است . اتفاق ایمان و شرع اشاره به پاره‌ای مبارزات می‌کند که در اسقف‌نشین لیث اتفاق افتاده است . ذیارت ذندگی جز تقلید از آثار دیگولویل چیز دیگری ندارد . نمایش با شش نفر اثر بونوریه^۱ را نیز باید در شمار همین آثار نام برد .

نخستین تعزیه‌های دینی؛ درامهای مذهبی و نیز تعزیه‌نامه‌هایی که خوانندگان دوره گرد می‌سروند و در طی آنها روایات و سنن انجیلی را با قصص و خرافات می‌آمیختند موجب پیدایش نخستین تعزیه‌نامه‌های دراماتیک گردید؛ در آغاز قرن چهاردهم تعزیه‌نامه اوتن^۲ و پس از آن تعزیه‌نامه پالاتینوس^۳ و سپس در اواسط این قرن تعزیه‌نامه پروانسال نوشته شد . این تعزیه‌نامه‌ها که در آن اوان هنوز در راه مستقیم نیافتاده بود جز قسمت محدودی از مأموریت و فداکاری مسیح را بیان نمی‌کرد . بدینگونه بود که اولین نمایش‌های موسوم به میستر بوجود آمد . این کلمه به معنی نمایش دراماتیک و از ریشهٔ میستریوم^۴ لاتین به معنی آبین و تشریفات گرفته شده و آن را با مینیستریوم^۵ خلط و اشتباه کرده‌اند .

1) Bonverier

2) Passion d' Autun

3) Passion de Palatinus

4) mysterium

5) ministerium

۵۰ وقایع نویسان. تاریخ ملی

در این قرن بود که نگارش تاریخ منثور بیشتر از تحریر یادداشت‌های شخصی و ترجمه موردنمایه واقع گشت. حوادث و ماجراهای دلاورانه‌ای که برای قهرمانان عیسوی در جنگهای شرقی موجود آثار تازه گردید از آن جمله کتاب فتح و سرگذشت اهالی قبرس را باید نام برد. کتاب اخیر داستان جنگ طولانی است که از ۱۲۴۳ تا ۱۲۲۸ می‌توان آن را در برابر امپراتور فدریک دوم وادار به مقاومت و مبارزه کرد. وقایع نامه موده نیز تاریخ تیکیلات فرانسه را در موره از تاریخ ۱۲۰۴ تا ۱۳۰۵ نقل می‌کند.

اما به تدریج تاریخ جنبه عمومی می‌گیرد. بدینگونه قصص تاریخی باستفاده از روایات و اشعار شاعران قدیم بوجود آمد و نضج یافت. از آن جمله می‌توان دو اپیات شاعر دنس^۱ نام برد که در حدود ۱۲۶۰ تا ۱۲۷۵ بوجود آمد و مجموعه قصه‌هایی است که از جنگهای صلیبی دوم بالآخر نمی‌رود. در این آثار واقعیت و حقیقت چیزی است که در درجه دوم مورد توجه قرار دارد: نویسنده و گوینده قبل از هر چیزی کوشد مایه‌سرگرمی و تفریح خواننده را فراهم کند. بدینگونه بود که داستان الشونورد کتیبه^۲ که گویند عاشق صلاح الدین ایوبی بود و یاداستان خود کشی هائزی دوم پادشاه از گلستان، جعل گردید.

از طرف دیگر استحکام مقام پادشاه حسکنجکاوی مردم را در پاره‌ای از تاریخ پادشاهان گذشته برانگیخت و حوادث گذشته و سوابق ملی را در نظر مردم جذبه و جلوهٔ خاصی داد، وقایع نامه‌هایی که بزمیان لازین در صومعه سن دنی^۳ وجود داشت

1) Recits de Ménestrel de Reims

2) Eléonore d'Aquitaine

3) Saint-Denis

و [حاوی اطلاعاتی درباره زندگی هریک از پادشاهان بود، که رهبانان پس ازوفات او می نوشتهند] در ۱۲۵۰ جمع آوری شد و در ۱۲۷۴ به تشویق مانیودواندم^۱ کشیش صومعه سن دنی به زبان فرانسه ترجمه گردید. این وقایع نامه های بزرگ فرانسه^۲ را بعد از تکمیل کردند و تا حوادث دوره لویی یا زدهم را در دنباله آنها افزودند. اما بزرگترین مورخ این عصر ژوین ویل است که کتابش را در ۱۳۰۹ به پایان رسانده است.

در آغاز قرن ۱۴ گیوم گیار^۳ و ژوفروادوپاری^۴ در صدد برآمدند حوادث عصر خود را در طی منظومه هایی بیان کنند. اولی تاریخ فیلیپ اگوست را در انشاعاب دودمان شاهی (۱۳۰۶)، را تا سال ۱۳۰۴ منظوم کرد و دومی حوادث سالهای ۱۳۰۰-۱۳۱۶ را از سال ۱۳۱۳ به بعد، نظم داد که حاکی از عقاید و افکار مردم پاریس درباره حوادث مذبور می باشد. این دو منظومه برای مطالعه در تاریخ سلطنت فیلیپ زیبا دو منبع جالب توجه به شمار می روند.

ژوین ویل - بزرگواری و آزادگی سن لویی که به زودی مورد توجه و احترام مردم واقع گردید گذشت از مدیرجهه های لاتینی یک شاهکار جالب توجه نیز به زبان فرانسه پدید آورد. این شاهکار کتاب ژوین ویل است.

ژان دو ژوین ویل (۱۲۱۷-۱۲۲۵)، از آزادگان و بزرگزادگان شامپانی بود، به سال ۱۲۴۸ در جنگهای صلیبی شرکت کرد، اسیر شد و او را پس از گرفتن فدیه آزاد کردند، از آن پس به خدمت سن لویی پیوست و با او در سال ۱۲۵۴ به فرانسه بازگشت. اما در سال ۱۲۷۰ از شرکت در جنگ صلیبی که دوباره آغاز شده بود امتناع کرد. از ۱۲۵۴ تا هنگام وفات، گاه در قصر ولایتی خود می زیست و گاه در دربار پادشاه تردد می کرد. وقتی مراسم تقدیس سن لویی را اجرا می کردند او در مراسم مذبور شرکت می کرد و به خواهش ژان دوناوار^۵ زوجه فیلیپ زیبا پادشاه وقت، در صدد برآمد که تاریخ سلطنت و حیات پادشاه مقدس را بنویسد.

کتاب او که به عنوان اقوال مقدس و اعمال نیک لویی مقدس پادشاه، مشهور است دارای دو قسمت می باشد: یکی مشاهدات شخصی او که درباره جنگ هفت ستم

1) Mathieu de Vendôme 2) Grandes Chroniques de France

3) Guillaume Guiart 4) Geoffroy de Paris 5) Jeanne de Navarre

صلیبی است، دیگر خاطرات او راجع به سلطنت سن لوبی.

садگی و بی تکلفی نویسنده اثر را بسیار دلپذیر و جذاب جلوه می دهد. وی غرور و خونسردی حکماء را حقی در سخت ترین لحظه های شکست، حفظ می کند و می گوید: «خردمند هرگز نباید بگذارد دردهایی که در دل دارد بر چهره اش هویدا گردد.» این مزایا را او با حیاتی مشحون از شهامت و دلیری دارا بود. وی در طی عمر دراز یازده جنگ را پشت سر گذاشته بود و بنا این حال در نود سالگی برای جنگ، عزیمت فلاندر می کرد. اما در عین حال عقل و مآل اندیشه به او اجازه نداد که در جنگ هشتم صلیبی شرکت کند و یاران و دوستان را ترک نماید. همه ساعی او برای خدمت خداوند به کار می رفت و شعار او عبارت از عمل در راه خدا بود.

برخلاف وقایع نامه هایی که ژرف رواد بولیوا^۱، گیوم دوشارتر^۲ یا گیوم دونازی^۳ نوشتند، ژوین ویل، نمی خواهد لویی را سراپا اسرار آمیز و مبهمن جلوه دهد بلکه او روح و سجایای وی را با تمام اختلاف احوال از خشم و رضا و پارسایی و نوشخواری هایش توصیف می نماید.

1) Geoffroy de Beaulieu 2) Guillaume de Chartres

1) Guillaume de Nangis

فصل پنجم
قرون باروک
(۱۳۴۰-۱۴۴۰)

جنگ صد ساله

طوفان عظیم - . علل و موجبات متعددی از ۱۳۳۷ تا ۱۴۵۳ میان فرانسه و انگلیس اختلاف وسیعی پدید آورد، که آنرا مورخین جنگ صد ساله نام داده‌اند. پادشاه انگلیس دوک دو گین^۱ که در فرانسه املاک وسیعی داشت در پایان یک سلسله منازعات خانوادگی، خود را پادشاه فرانسه خواند و مدعی بود که از تخت و تاج پادشاهان فرانسه به وسیله قرابت پیوندی ارث می‌برد.

۱. شکستهای نخستین: فیلیپ ششم وزان دوم، در کرسی (۱۳۴۶) و در پواتیه (۱۳۵۶) از پادشاه انگلیس ادوارد سوم شکست خوردند. از این شکست بحران داخلی شدیدی در فرانسه پدید آمد^۲ (۱۳۵۸-۵۵). از این قرار که در پاریس انقلابی به وسیله - مجمع عمومی^۳ واتین مارسل^۴ ظهور کرد و سپس شورش و بلواهی دهقانان به نام ڈاکری^۵ آن را سخت تر کرد. در همین هنگام دسته‌های راهزنان به نام دار و دسته، در سرتاسر فرانسه تاخت و تاز می‌کردند (۱۳۵۹-۵۷). نتیجه این جنگها عهدنامه بر تینی^۶ بود که در ۱۳۶۰ امضا گردید و به موجب آن ثلثی از خاک فرانسه به پادشاه انگلیس واگذار شد.

۲. تجدیدقدرت: به وسیله شارل پنجم که دوباره نظم را برقرار کرد (۱۳۴۶-۸۰) و امور عدليه و ماليه را اصلاح نمود. و به وسیله دو گکلن^۷ انگلیسیها را بهستوه آورد و مخصوصاً دار و دسته دزدان و راهزنان را از میان برداشت، بار دیگر قدرت و اعتبار فرانسه اعاده یافت.

۳. بحران داخلی جدیدی بین سالهای ۱۳۸۰ تا ۱۴۲۹ پدید آمد که مولود

1) Duc de Guyenne 2) Etats généraux 3) Etienne Marcel

4) Jacquerie 5) Brétigny 6) Du Guesclin

رقابت‌های شدید دوکهایی بود که در زمان شارل ششم و در دوره صغر شارل هفتم بر فرانسه حکومت می‌کردند. دوکهای ارلنان و بورگنی (زان‌سان پور^۱، کشور را عرضه‌جنگ ادامه‌نیلا^۲ ها و بورگونی‌ها کردند. کابوشین^۳ ها در پاریس طغیان‌ها و فتنه‌ها انگیختند. آشوب و نزاع همه‌جا حکمفرمابود. همین اختشاش باعث شکستهای خارجی گردید. جنگی که دوباره بین انگلستان و فرانسه رخ داد یک سلسله شکستهای تازه را برای فرانسه باعث گشت. شارل ششم به وسیله هانری پنجم پادشاه انگلیس در آزنکو^۴ به سال ۱۴۱۵ شکست خورد. نتیجه این جنگ عهدنامه تروا بود که در ۱۴۲۰ هانری پنجم را ولی‌عهد پادشاه فرانسه کرد.

۴. تجدید قدرت قطعی و کامل به وسیله ژان دارک^۵ (۱۴۲۹-۳۰) و شارل هفتم صورت گرفت؛ پیشرفت مظفرانه ژان؛ وحدت فرانسه به وسیله عهدنامه آس، صلح دوک بورگونی با پادشاه فرانسه، برانداختن آخرین آثار سلطه انگلیس (در دانواو^۶ بردو، ۱۴۵۱) که در ۱۴۵۳ با استخلاص گین و نورماندی انجام شد؛ و بالاخره احیاء نظم و ترتیب و عمران اقتصادی که منجر به ترقی و اعتلاء طبقه بورژوازی گردید. این‌ها حوادث مهمی است که در این مدت رخ داد.

نیز تشنجات دیگری در اروپا پدیدارد که مهمنتر از همه تفرقه دینی و تشکیل فرقه‌های مذهبی، پیشرفت ترک‌ها تا حدود قسطنطینیه (۱۴۵۳) بود. این دوره عصر پریشانی و تردید است.

دوان و بقای فرهنگ. - با وجود این احوال فرهنگ و تمدن باقی‌ماند و حتی توسعه و انتشار یافت. در فاصله ۱۳۳۰ تا ۱۴۵۰ بیش از هزار زمان دیگر بر عده دانشگاه افزوده است، فهرست ذیل این دعوی را روشن می‌کند:

بعد از پاریس، آسفلور و بولونی (۱۱۵۸)، در شهرهای دیگر نیز به تدریج دانشگاه تأسیس گردید. والانس^۷ در ۱۲۰۹، مونپلیه^۸ در ۱۲۲۰، ناپل^۹ در ۱۲۲۴، پادو^{۱۰} در ۱۲۲۸، تولوز^{۱۱} در ۱۲۲۹، روم در ۱۲۴۵، سین^{۱۲} در ۱۲۴۷، پلزانس^{۱۳} در

1) Jean sans Peur 2) Armagnacs 3) Cabochiens

4) Azincourt 5) Jeanne d'Arc 6) Dunois

7) Valence 8) Montpellier 9) Naples 10) Padoue

11) Toulouse 12) Sienne 13) Plaisance

۱۲۴۸ ، کمبریج^۱ در ۱۲۵۷، کوامبر^۲ در ۱۲۷۹ ، لیسبون در ۱۲۹۰، پروز^۳ در ۱۳۰۷، پیزه^۴ در ۱۳۳۳، گرنوبل در ۱۳۳۹ ، والا دولید^۵ در ۱۳۴۶ ، پراگ^۶ در ۱۳۴۸ کراسووی^۷ ۱۳۶۲، آنژر^۸ ۱۳۶۴، آراز^۹ ۱۳۶۵، وین در ۱۳۶۶، ژنو در ۱۳۶۸، سین^{۱۰} ۱۳۸۰، هایدلبرگ^{۱۱} ۱۳۸۶، کلونی^{۱۲} ۱۳۸۸، ارفورت^{۱۳} ۱۳۹۲، بالرم^{۱۴} ۱۳۹۴، لیپزیک در ۱۴۰۹، سن - آندریوز^{۱۵} ۱۴۱۲، دل^{۱۶} ۱۴۲۳، لیون^{۱۷} ۱۴۲۶، پواتیه^{۱۸} ۱۴۳۱، کائن^{۱۹} ۱۴۳۶، فلورانس در ۱۴۳۸، بوردو در ۱۴۴۱، بال^{۲۰} ۱۴۵۹، نانت در ۱۴۶۰، بورژ^{۲۱} ۱۴۶۴، اوپسال^{۲۲} در ۱۴۷۶، کوبنهاک در ۱۴۷۹.

هنر نیز تجدد یافت. تمایلات مختلف از ذوق رئالیسم و ذوق سخن پردازی، و جستجوی اثر و نتیجه در هنر پدید آمد و ظهور همین تمایلات باعث شد که این قرن دارای مختصات و صفاتی باشد که بتوان آنرا قرن پادک نامید.

سه وضع خاص.- در تمام ادواری که توفانهای عظیم حوادث رخ می دهد بعضی از فنون ادب مخصوصاً فنون متعلق به طبقات عالیه تماس وارتیاط بامسایل روزرا از دست می دهند و در بر جی ازعاج جای می گزینند تا از مصائب زمانه بر کران بمانند. آثار غنایی و آثار عالمانه از این گونه هستند. بر عکس بعضی دیگر مخصوصاً آن دسته از فنون ادبی که کار آنها مبارزه و مشاجره است بیش از سایر مواقع به فعالیت هی پردازند و در مشاجرات جاری وارد می گردند. تاریخ غالباً از این گونه است. بالاخره فنون متعال همواره بر فراز حوادث و اضطرابات بی ثبات جای می گیرند تا همواره از بقا و دوام و ارج و بهای خود را حفظ نمایند و نیز در فوق منافع و مصالح خاکی و جسمانی واقع می شوند تا بتوانند به اشاره انگشت آسمان را نشان بسدهند. فنون ادبی مربوط به مذهب و فلسفه از این گونه هستند.

فنون محدود و متعلق به طبقات عالی در این اوان، در اشعار غنایی و هومانیسم سهم بسزایی دارند. فنون مبارز در تاریخ سهم خوبی دارند و فنون دینی در این

- ۱) Cambridge ۲) Coimbre ۳) Pérouse ۴) Pise
- ۵) Valladolid ۶) Cracoire ۷) Angers ۸) Erfurdt
- ۹) Saint - Andrews ۱۰) Dole ۱۱) Louvain ۱۲) Caen
- ۱۳) Bâle ۱۴) Bourges ۱۵) Upsal

شمار هستند. اما تأثیرگه در عین حال عامیانه و دینی است چندان بهره‌ای از تجدید نبرد.

۱. شعر غنایی محدود و اوین آثار سخن پردازی

شعر غنایی الهام عامیانه را فراموش کرد. شاعر ستایشگر که پدیده است یکی از محتشم‌ان عصر خود می‌پیوست، جای خنیاگر دوره‌گرد روزگار کهن را گرفت. مکتب جدید شعر بی‌آنکه چندان چیز تازه‌ای ابداع کند پاره‌ای مضامین کلی و مشترک را توسعه و رواج داد، اما در تکلف و تصنیع مثل آوردن تحقیقات فاضلانه و عبارات آگشته از استعاره بسیار افراط ورزید. در این امر نیز تحت تأثیر شدید (هان للاذ واقع گردید) بود، در صور تیکه فتون شعر در عوض آزادی سابق شکل و هیئت ثابتی مثل: غزل، قصيدة، مسمط و ترجیع، پذیرفت. بالاخره در این مورد مجموعه‌ای از قواعد متکلف و مصنوع اما لطیف و دقیق درمیان آمد.

موجد و مبدع شیوه جدید گیوم دوماشو^۱ بود (که بین ۱۳۰۰ و ۱۳۷۷)، می‌زیست. وی نخست نزد ژان دولو گزامبورگ^۲ و سپس نزد یکی از روحانیان متمکن رنس (در ۱۳۳۷) عامل صدمات بود. در حدود سال ۱۳۴۰ به نوشتن آغاز کرد. بالاخره مدتی، شارل بد نیز چندی دوک دو بری^۳ از وی حمایت و نگهداری می‌کردند. آثار او شامل غزلیات و ترجیمات است که از عشق ظریف کوترا سخن می‌گوید و نیز قطعات یا اقوالی دارد که در آنها همواره مطالبی غالب در باره حالات عشق مورد بحث و مشاجره قرار دارد. باری ماشو بدوسیله آثار خود یک نوع سبک و اسلوب خاص ایجاد کرد.

مجموعه صدغزل، طرح عده آن مربوط به چهار تن از بزرگزادگان خاندان یو^۴ می‌باشد که سلطان مصر آنها را در دمشق، در پاسایان یک چندگ صلیبی دستگیر می‌کند (۱۳۸۸). این اشخاص عبارت از ژان لو سن شال^۵ ژان بویکو^۶، فیلیپ دار تو^۷

1) Guillaume de Machaut 2) Jean de Luxembourg

3) Le Duc de Berry 4) Eu 5) Jean Le Sénéchal

6) Jean Bouciquaut 7) Philippe d'Artois

کنْت يو و ژان دو کرزل^۱ بودند که در باب وفاداری و نیای عهدی در عشق مشاجره‌های کردند و این گفتگو را در لغافه کشمکشی بین شوالیه هوتن^۲ (طیردار) و بانو گینیارد (مخالف) جلوه می‌دادند. هنگامی که به فرانسه بازگشتند موضوع را بدغونان اقتراح مطرح کردند (۱۳۹۰). چهارده تن از بزرگزادگان به این مسئله پاسخ دادند که ژان دوبوی ولوباتار دوکوسی از آن جمله بودند.

فروسارکه از ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۵ آثاری می‌نوشت، داستانی منظوم بدنام *Méliador*^۳ به تقلید لانسلوی متشود نگاشت. در این داستان نیز منظومه‌های مشابه، بسیاری از مدعیان عشق برای وصال شاهزاده خانم زیبایی، یکی پس از دیگری، خود را عرضه می‌کنند و در این راه به جان می‌کوشند. همچنین قطعات، غزلیات، و منظومات مفصل تر نیز دارد: از آن جمله پیشتر عشق زندان عشق، بیشه جوانی را باید ذکر کرد، در این اشعار صداقت و صمیمیت با اندکی استعداد و مهارت مقرن است، اما اسلوب بیان بلیغ و در عین حال بسیار محکم و متینی دارد.

اوستاش دشان^۴ که گویا از ۱۳۴۶ تا ۱۴۰۶ می‌زیسته است نایب الحکومه والوا^۵ بوده است و آثار وی در فاصله سالهای ۱۳۷۰ تا ۱۴۰۰ نوشته شده است. وی نزد شارل پنجم و شارل ششم و نیز نزد امراء خاندان ارلشان مقامات عالی یافت و سرانجام نظارت کل امور مالی به او محول گردید. از وی نزدیک ۲۰۰ ترکیب بند و ۱۰۰۰ غزل باقی‌مانده است که در اغلب آنها عشق جای خود را به مضمونهای دیگر از هجو و حکمت و اندرز و غیره می‌دهد، مخصوصاً شکایت از اوضاع جاری فرانسه یکی از مضامین عادی این اشعار است، مهس منظومه‌ای به نام آینه ازدواج در دوازده هزار بیت سرود که در واقع هجونامه‌ای بر ضد زن وازدواج است و منظومه لاتینی شکوههای ملاح (اوخر قرن ۱۳) را که ژهان لو فور^۶ در ۱۳۷۱ – ۱۴۳۰ بدفرانسه ترجمه کرده بود، به خاطر می‌آورد. بالاخره اثر دیگر او به نام هنر شاعری قدیم ترین کتاب و رساله‌ای است که در زبان فرانسه درباره فن شعر وجود دارد.

کریستین دو پیزان^۷ که از ۱۳۶۴ تا ۱۴۳۰ می‌زیست، مخصوصاً در فاصله

1) Jean de Crécèque

2) Chevalier Hulin

3) Méliador

4) Eustache Deschamps

5) Valois

6) Jehan Le Fèvre

7) Christine de Pisan

سالهای ۱۴۹۹ تا ۱۴۱۵ بیشتر آثار خود را نوشت. وی دختر یک منجم ایتالیایی بود که در خدمت شارل پنجم بسر می‌برد و خیلی زود از این دو کاستل^۱ شوهر خود که دفتردار منسوب به دربار بود (۱۳۸۹)، بیوه‌ماند، ازین‌رو برای کسب معیشت و اعاشه خود و سه‌فرزندی که داشت مجبور به نویسنده‌گی گردید. او نیز مانند ماشو و دشان غزلیات، ترجیعات و مسمطات می‌سرود و غالباً از تلحیحها و شیرینیهای عشق سخن می‌گفت، آثار او فراوان و گوناگون است. در نثر مدینه نسوان^۲ (۱۴۰۸) که از یکی از آثار بوکاس الهمام گرفته است، و کتاب سه‌فضیلت^۳ یا گنج مدینه نسوان^۴ که کتابی است برای تربیت زنان و نیز کتاب اعمال و آداب پسندیده شارل پنجم که برای فیلیپ لوهار دیوک بورگونی در ۱۴۰۴ نوشته قابل توجه است. در نظم «اه مطالعه طولانی» در ۱۴۰۲ سخن دستایش ژان دارک اهمیت دارد. آنچه در آثار کریستین مخصوصاً در خور ملاحظه است قدرت عقاید و افکار او در طرفداری از زنان است و بدینوسیله وی با شهرت و رواج رمان دولارز معارضه می‌کند.

آلن شارتیه^۵ که تقریباً از ۱۴۴۵ تا ۱۴۸۵ می‌زیست، محضدار سلطنتی بود و در کمال امانت خدماتی برای ولی‌عهد فرانسه انجام داد و از مأموریتها و سفارتهای خود ثروت هنگفتی به چنگ آورد. بعضی از آثار او به کلی از مسائل جاری دوراست. مثلاً «بادوی ذیبای بی‌شافت» که در ۱۴۲۴ نوشته داستان عاشقی است که چون نتوانسته برعشقه دست یابد از بیم و تشویر هلاک می‌گردد. این کتاب مدت‌ها مورد توجه بسیار واقع گردید و بسیاری از شاعران آن را نقلید کردند. بعضی دیگر از آثار وی با لحن هجو و تعریض مقرون به خشونت و تنگی، از مسائل روز سخن می‌گویند. در منظومه کتاب چهاربانو^۶ که در (۱۴۱۵-۱۶) سرود، چهار بیانو پس از شکست آزنکور سخن می‌گویند و گفتگو می‌کنند که کدامیک از آنها باید بیشتر، از سر نوشته خود شاکی باشد؛ یکی از آنها رفیقش در طی جنگ به قتل رسیده است. دومی رفیقش به اسارت افتاده است. سومی رفیقش مفقود شده است و چهارمی رفیقش فرار کرده است. در کتابی نیز که به نام مشاجرة چهارتن (۱۴۲۲)، به نثر نوشته است چهار نفر که عبارتند

1) Etienne de Castel 2) La Cité des Dames 3) Trois Vertus

4) Trésor de La cité des Dames 5) Alain Chartier

6) Le Livre des Quatre Dames

از: فرانسه، شوالیه، ملت، روحانیت، دراین باب که کدامیک مسئول سرنوشت حزن-انگیز کشوراند با یکدیگر متناقشه می‌کنند.

مارتن لوفران^۱ که در حدود ۱۴۶۱ تا ۱۴۶۵ می‌زیست در لوزان حاکم شرع و رئیس شورای مذهبی بود. وی کتابی به نام هدافع زنان به تقلید رمان دolarz نوشته واژزنان دفاع کرد.

شارل ارلنان. - از ۱۳۹۴ تا ۱۴۶۵ می‌زیست ، وی بعد از قتل پدر خود لویی بهامر ژان بی‌باک، رئیس و فرمانده آرمانیاک‌ها شد. در آنکور جنگ کرد و به اسارت او را به انگلستان برداشت و از ۱۴۶۰ تا ۱۴۶۵ در آنجا به اسارت می‌زیست. در کتاب زندان^۲ که هنگام اسارت نوشته، بدیادزن خود اشعاری سرود و با صداقت وصفای مؤثری عشق خود را درباره او بیان کرد. پس از بازگشت در قصور خود گوش گزید و همه اوقات خود را وقف ادبیات کرد. مخصوصاً هنگام اقامات در باؤا جمعی از اهل ذوق را گردآورده و غالباً به نظم و انشاء اشعار می‌پرداختند. شارل ارلنان که آخرین سراینده و حضور می‌بافتند و در محضر او سرگرم می‌شدند. در ترجیعات و غزلیات خود دقیق ترین تعییرات ستاینده عشق کورتوا به شمار می‌رود، در ترجیعات و غزلیات خود دقیق ترین تعییرات را برای توصیف این عشق به کار می‌برد. وی استعارات و مجازات را چنان با دقت و مناسبت در این اشعار به کار می‌برد که هر گز معنی و مقصد او قربانی تکلف و تصنیع نمی‌گردد.

۲. اعتلاء تأثر، معجزات و تعزیه‌نامه‌ها

نیمه دوم قرن چهاردهم دوره ظهور معجزات حضرت مریم و آثار اوستاش دشان می‌باشد.

از آغاز قرن چهاردهم هیئت‌ها و جمیعت‌هایی برای نمایش‌های دراماتیک تشکیل گردید، چنانکه جمیعت‌هایی به نام کنفرری دول پاسیون^۳ به سال ۱۳۷۱ در نانت و به سال

1) Martin Le Franc 2) Livre de La Prison

3) Confréries de La Passion

۱۳۸۰ در پاریس، برای نمایش درام، و جمعیت دیگری به نام گالان سان سوسی^۱ جمیت نمایش کمدی پسید آمد، از تسویعات شارل ششم برمی آید که در سال ۱۴۰۲، جمیتی در پاریس وجود داشته است که تعزیه نامه ها را در بیمارستان تثلیث نمایش می داده است. چهل قطعه از معجزات مریم باقی است که بدون تردید فهرست نمایشنامه های یک جمیت بوده است. موضوعهای مختلف این قطعات از موقایع منشعبی و فولکلور، از تاریخ و بالآخره از روایات و قصص الهام گرفته است: (دیشیطان، آمی و آمیل، بوت بزرگ پا، تعمیدکلویس، همه اینها دارای یک صفت مشترک هستند، از این قرار که: تمام اینها با معجزه ای از حضرت مریم خاتمه می یابد. داستان گریزی^۲ که از پترارک و بوکاس الهام گرفته است، قدری کمتر و دیررس تر است (۱۳۹۵)).

اوستاش دشان نمایش متترو دیر^۳ و آن ترو نیاد^۴ را نوشت که در آن یک و کیل دعاوی زیرک و محیل گول می خورد و سخت اغفال می گردد. همچنین قولی که در باب چهاد اداره در باد شاه نوشته است جالب توجه می باشد، در این قطعه مشاهده می شود که نازواخانه، آبدارخانه، آشپزخانه و ادویه خانه در بار هریک خود را از دیگران مهمتر می شمارند. این کمدیهای کوچک که اشخاص و قهرمانان شان خیالی و استعاری می باشند کاملاً تحت تأثیر و نفوذ دهن دلacz هستند.

اگرچه در آغاز قرن پانزدهم، دسته ها و جمیت های کمدی رو به ازدیاد می رود، تجدد واقعی در عرصه کمدی زودتر از ۱۴۴۰ انجام نگردید، این تجدد در ۱۴۳۲ با انجمن دینی بال^۵ اثر ز. شاستلن شروع به ظهور و نمو کرد و به زودی تمام شد. در قلمرو آثار دینی نیز چندان چیزی ابداع نشد، دو نمایشنامه تازه راجع به تعزیه قابل ذکر است یکی پاسیون دوسیود^۶ دیگری پاسیون دادس^۷ که اثر اوستاش مار کاده^۸ می باشد. نخستین بار مار کاده بود که موضوع سرنوشت انسان را در روی صحنه آورد. در اینجا رحمت در مقابل عدالت بر درگاه خداوند از انسان دفاع می کند و بدینگونه شهادت حضرت مسیح معنی و نتیجه اش به حکمت کامله خداوندی بازمی گردد. سر این شهادت

1) Gallants Sans souci 2) Histoire de Grisélidis

3) Maître Trubert 4) Antrongnart 5) Concile de Bâle

6) La Passion de Semur 7) Passion d'Arras

8) Eustache Marcadé

شناعت انسان و مآل آن تطهیر و تقدیس نوع آدمی است. باری در اینگونه آثار گفتار از هیجان و احساس بیشتر است و رویه مرفته این اسلوب مایه سرشاری ندارد.

۳. تاریخ مبارز و فرواسار

از وقایع نامه‌ای که یکی از روحانیان معتبر لیژ به نام ژان زیبا (که در حدود سال ۱۲۹۰ تا ۱۳۷۰ می‌زیسته است) نوشته و در آن جنگ فرانسه و انگلستان را بدساں ۱۳۵۷ شرح داده است، قسمتهای زیادی را فرواسار مورخ بزرگ این عصر اخذ و نقل کرده است.

ژان فرواسار که در حدود ۱۳۳۵ تا ۱۴۰۵ می‌زیسته است از یک خانواده بورژوا در والانس بود او به انگلستان و پس به ایتالیا مسافرت‌هایی کرد، گی دوبلوا^۱ و پس از او گاستون فوبوس^۲ از او حمایت کردند و در پایان عمر به انگلستان رفت و هم در آنجا وفات یافت. اثر عمده او وقایع نامه‌ای است که حوادث عصر خود را از ۱۳۷۳ تا ۱۴۰۰ بیان می‌کند و در چهار مجلد است. مجلد اول در حدود ۱۳۷۳ تا ۱۳۷۶ تحریر گردید و در آن تجدیدنظر کرد و تحت تأثیر گی دوبلوا و با علاقه مخصوص به فرانسه در پاره‌ای مطالب آن دست برداشت و سعی کرد مطالبی را که به طور مستقیم از ژان زیبا اقتباس کرده بود نقلیل دهد. این کتاب یک بار دیگر نیز در حدود ۱۴۰۰ نوشته شد و این دفعه از دفعه اول هم باز وقایع نامه ژان زیبا کمتر مورد استفاده بود. مجلد دوم در حدود ۱۳۸۶ تا ۱۳۸۸ نوشته شد. مجلد سوم در حدود سال ۱۳۹۰ و مجلد چهارم در حدود ۱۳۹۸ تا ۱۴۰۵ تحریر گردید.

فرواسار سعی دارد که از رقابت شدید فرانسه و انگلستان به وسیله اسناد ذی‌قیمتی که برای تهیه آنها چندین مسافرت کرد، تصویرها و صحنه‌های جالب و زنده‌ای ارائه دهد. به همین جهت در جزئیات مطالب چنانکه باید دقت علمی به کار نبرده است، اما در کلیات، ملاحظات عمومی و درست که انسان را به تفکر می‌اندازد فراوان، دارد، بعلاوه فرواسار عموماً طرفدار افکار و عقاید طبقه نجبا است: مثلاً جایی که سعی

دارد، غارت را به مشابه یک شاهکار جنگی تلقی نماید در واقع تصورات آن طبقه را بیان می‌کند. اما کتاب او شاهد و نمونه وضع عقلانی و روحانی یک طبقه محسوب می‌شود. این کتاب چنانکه فوله می‌گوید: «مشاهدات یک قرن است که به تدریج فراهم گشته و سپس نویسنده‌ای زبردست آن را مرتب کرده و در معرض انتشار نهاده است.» آدمانیاک‌ها و بوگینیونها - چندی بعد تاریخ در عرصه رقابت سیاسی وارد می‌شود و هر دسته سیاسی و قایع نویسان و مورخین مخصوص دارد.

از بین آرمانیاک‌ها در حدود ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۷ کوولیه^۱. تاریخ حیات دوگلشن را از روی وقایع نامه سن‌دنی و خاطرات معاصرین اما به‌اسلوب شانسون دوژست نظم کرد. ژان ژرونو^۲ اسقف اعظم رنس تاریخ شارل ششم را نوشت. ژیل لوبوویه^۳ تاریخ شارل هفتم را تألیف کرد. همچنین ژان شارتیه کشیش سن‌دنی در جزء مجموعه وقایع نامه‌های بزرگ فرانسه و قایع عصر خود را تحریر نمود. وی وقایع نامه خود را در ۱۴۳۷ شروع کرد.

در بین بورگینیون‌ها، آنگران دومونسترله^۴ و اسقف کامبره^۵ (۱۴۵۳ وفات) تکلمه بر کتاب فرواسار نوشت که چندان لطف وزیبایی ندارد و حوادث عصر خود را از ۱۳۰۰ تا ۱۴۴۴ یادداشت نمود.

«وزنامه یک بودای پادیسی، اگرچه نسبت به آرمانیاک‌ها کمتر علاقه‌دارد ولیکن در بین هر دو دسته تقریباً بی طرف می‌باشد. این یادداشت‌هارایکی از روحانیان محتشم نتردام پاریس که نامش مذکور نیست و به دانشگاه نیز وابسته بوده است جمع کرده و حوادث و اوضاع روزانه پایتخت را از ۱۴۰۵ تا ۱۴۴۹ یادداشت کرده است. این کتاب که از حیث اسناد ارزش بسیار دارد از لحاظ هنری نیز فاقد لطف و مزه خاصی نیست.»

چندین وقایع نامه دیگر نیز متعلق به همین عصر می‌باشند. از جمله کتاب بوسیکو^۶ (یکی از سپهبدان فرانسه که پس از واقعه آزنکور به اسارت افتاد و در اسارت

1) Cuvelier 2) Jean Jouvenel 3) Gilles Le Bouvier

4) Enguerrand de Monstrelet 5) Cambrai

6) Livre de Bouciquaut

مرد)، نیز وقایع‌نامه لوپی دوبودبون^۱ که ژان کاباره دودرویل^۲ (۱۴۲۹) نوشت. همچنین وقایع‌نامه پرسوال دکان بی^۳ (۱۴۳۶-۱۴۴۸) که برای تحقیق در احوال ژاندارک مفید است. نیز دو زناعه منشی پارلمان به نام کلمان دوفو کمبرگ^۴ (۱۴۱۷-۳۶)، فداکاری، وجودان پرستی و در عین حال خودخواهی حسادت آمیز محیط‌های پارلمانی را نشان می‌دهد.

۳. هومانیسم و مشاجره در باب رمان دولارز

در پایان قرن ۱۴ و آغاز قرن ۱۵ علاقه و توجه به آثار کلاسیک قدیم به تدریج آشکار می‌گردد و بدینگونه اولین آثار هومانیسم در فرانسه پدید می‌آید. هومانیسم - در فرانسه همواره می‌کوشیدند که متون قدما را به زبان فرانسوی ترجمه کنند. تا استفاده آنها عام گردد، چنانکه پیر بر سویر^۵ آثار تیتلیو^۶ را در ۱۵۳۲ و نیکلارسون^۷ آثار ارسطورا از روی ترجمه لاتینی در ۱۳۷۰-۷۱ به فرانسه نقل کردند.

کسانی نیز به آثار غیردیشی قدیم شوق و علاقه خاصی ابراز می‌کردند، که در رأس آنها گونته کل^۸ نویسنده و فرستاده پادشاه (در حدود ۱۴۱۸-۱۴۵۲) ژان - دومونتروی^۹ (در حدود ۱۳۵۴-۱۴۱۸)، کوتوال شهر لیل نویسنده پادشاه و دوکها که بدست بورگونی‌ها به قتل رسید و بالآخر نیکلاادو کلامانژ^{۱۰} (در حدود ۱۳۵۵-۱۴۳۷)، خزانه‌دار لانگر و گوینده اشعار زیبای لاتینی قرار دارند. بعد از این سه تن از کسان دیگری نیز مانند لوران لوپرمیر فه^{۱۱} و ژان شونرویون^{۱۲} نیکلاادوبی^{۱۳}، پیر کل^{۱۴} و ژان موره^{۱۵} باید نام بر داشتند.

1) Chronique de Louis de Bourbon 2) Jean Cabaret d'Orville

3) Perceval de Cagny 4) Clément de Fauquembergue

5) Pierre Berçuire 6) Tite - Live 7) Nicolas Oresme

8) Gonter Col 9) Jean de Montreuil 10) Nicolas de Clamanges

11) Laurent Le Premiersait 12) Jacques de Nouvion

13) Nicolas de Baye 14) Pierre Col 15) Jean Muret

نخستین اثر هومانیسم که در فرانسه پدید آمد، ازدانشگاه و حتی هرگونه قدرت دولتی بر کنار بود. اما روابط متعدد فرانسه با ایتالیا و مخصوصاً عنایت در بار آوینیون این نهضت را تشویق و ترویج کرد. هومانیسم فرانسه در این دوره کاملاً^۱ شیوه و سیر پترارک را در تحقیق دقیق آثار قدیم به کار می بندد. جستجو و جمع آوری نسخ خطی، تحقیق در متون، مطالعه‌ای که عزلت را دلپذیر و مطبوع می‌کند، ذوق نقل و روایت از آثار سیسرون، ترانس و ویرژیل، هوراس و بالاخره توجه به آرایش‌های هنری، زیرا در این مکتب پیراستن و آراستن سخن و تفنهای لفظی کاملاً^۲ مورد توجه است. این عشق و علاقه شدید به آثار متقدمان گاه به سیر ابیموری در اخلاق منتهی می‌گردد. اما در این کار نیز چندان افراط نمی‌شود که با عقاید مسیحی بکلی قطع رابطه گردد یا آنکه با آراء و عقاید دینی منافات داشته باشد.

بر عکس درباره ادبیات گفتگوی بسیار می‌شود از جمله باید از مشاجره معروف ژان دومونتری با آبروژیو دومیگلی^۱، یادآوری کرد. شخص اخیر مردی مذهبی و از مخالفین شدید تصویر پرستی بود، اوید را بر ویرژیل ترجیح می‌داد و حتی قدرت و لطف بیان سیسرون را نیز انکار می‌کرد.
مشاجره - گفتگو در باره رمان دلارز در سالهای ۱۳۹۹ تا ۱۴۰۲ به اختلاف کشید.

ژان دومونگ استاد بی‌منازع تمام شاعران این عصر بود، مع ذلك تحسین و تمجید کتاب او، از همه حيث مورد اتفاق نبود. کریستین دو پیزان در قطعه‌ای به خدای عشق (۱۳۹۹) و همچنین در قولی داجع به دز (۱۴۰۰) اورا سرزنش می‌کرد که سخت و ظالمانه زنان را مورد حمله قرار داده است. گفتگو و مشاجره بین کریستین، ژان دومونتروی که از مونگ دفاع می‌کرد و یک کشیش متنفذ در گرفت و به مشاجرة قلمی شدیدی منجر گردید. کریستین که به قول لanson در اس آن دسته از زنان مؤلف که حقیقتناً وجودشان غیرقابل تحمل است قرارداد بنم طرفداری از زنان به مونگ حمله می‌کرد. ژان شارلیه معروف به زرسن^۲ خزانه‌دار کلیسا نتردام (۱۴۲۹-۱۳۶۳) او را بعنوان بی‌حیا و فاسد از نظر دینی متهم می‌نمود. علاوه بر مونتروی، کسانی نیز مانند گونیته کل و برادرش پیر کل که نیز از روحا نیان بودند از مونگ دفاع نمودند.

1) Ambrogio de' Migli 2) Gerson

مدتها بعد از پایان مشاجره باز مارتین لو فرانک^۱ در کتابی به نام مدافع بانوان (۱۴۴۲) مونگ^۲ را مورد حمله قرارداد.

بساری تقلید از لانسلو نیز همچنان متداول است، اما دیگر کهنه و متعلق به گذشته تلقی می‌گردد زیرا از دوره کرس و پوانیه این آثار خود را کمتر از وظیفه‌ستی و معمول خود ارائه ندادند. انجیل بورژوازی در واقع برخلاف لانسلو، کتاب مونگ بشمار می‌رود. تصویری که این آثار از دوره شوالی فرانسه نشان می‌دهد غیرمعمولی است.

اکنون باید پرسید روابط این هومانیسم که بدورة شرك تا این حد علاقه دارد با آین مسیح از چه قرار است؟ تا این اوخر تصور می‌کردند که این نهضت نخستین هومانیسم بر ضد روحانیانی مثل ژرسن و یا متضمن ترویج آداب و عقاید دوره شرك به وسیله کسانی مانند مونتروی بوده است. تحقیقات جدید آ. کومب^۳ ۱۹۴۲ این نظریه را بطور محسوس تغییر داد و ثابت کرد که اولاً برخلاف مشهور نامدهایی که می‌گویند بین مونتروی و ژرسن مبادله شده در دست نیست و ثانیاً برخلاف اختلافی که میان ژرسن و مونتروی ادعا می‌کنند، آثار مونتروی، از یک نوع تحسین محکم و ثابتی نسبت به ژرسن حکایت می‌کند.

باید تکرار کرد، که اگر کسی واقعاً بخواهد عقاید و اندیشه‌های اخیر را در نهضت هومانیسم قرن پانزدهم جستجو کند رابطه علوم روحانی والمهیات را با این نهضت بخوبی درک نکرده است. باز یافتن آثار ادبی متقدمان و بدست آوردن آزادی فکر به هیچ حال متضمن و مستلزم رفض و ترک آین مسیح نیست بلکه حاکی از توجه شخصی بیک امر می‌باشد. برای گشودن پنجره‌ای از کلیسا به خارج اگرچه خالی از خطر نبود اما لازم بود که باز در کلیسا توقف کنند.

تحقیقات جالب آ. کومب نکته مهم دیگری را نیز آشکار می‌کند. وی نشان می‌دهد که آراء زان دومونتروی بواسطه ماتیودو کراکوی^۴ در مسامین و آراء و یکلیف^۵ و زوان هوس^۶ منعکس و متجلى است و بدینوسیله منبع تازه‌ای کشف می‌گردد که بموجب

1) Martin Le Franc 2) A. Combes 3) Mathieu de Cracovie

4) Wyclif 5) Jean Hus

آن ریشه دعاوی هومانیسم شاید مایه ظهور گالیکانیسم^۱ و اصلاحات مذهبی شده باشد.

بدینگونه است که اولین هومانیسم فرانسوی، متعلق به دوره سلطنت شارل ششم پدید می‌آید. شاید عبارت اولین هومانیسم مفنب و جامع نباشد. حق آن است که تمام دوره قرون وسطی درجستجوی آثار دوره قدیم بوده است، اما اگر مثلاً مونتروی در این راه دورتر از آبلارد رفته است فقط بر اثر سرعتی است که در دوره مونتروی پدید آمده است. بالاخره، در این دوره نمی‌توان واقعاً از یک پیدایش هومانیسم سخن گفت، چنانکه عبارات و تعبیرات (نسانس اول و نسانس دوم و غیره که بدسلطنت شارلمانی و سن لویی اطلاق می‌شوند، چندان مقبول نتوانند) بود. یکبار دیگر باید تکرار کرد سرتاسر قرون وسطی لاینقطع طالب وجودیای فرهنگ آثار قدیم بود. هیچ وقت نیز این ذوق را از دست نداد، فقط برای ارضاء این ذوق در ادوار مختلف همواره به یک اندازه کامیاب نگردید.

ادبیات اخلاقی – آثار شعری اوستاش دشان که از اوضاع روزگار خود غالباً بسختی انتقاد می‌کند و نیز احوال پراز استعاره کریستین به ادبیات اخلاقی تعلق دارد. همچنین زندگی دربار^۲ اثر آلن شارتیه که هجونامه‌ای بر ضد زندگانی دربار است را باید در این سلک آورد. اما جالبترین و شگفتزیرین نمونه این نوع آثار ادبی کتابی است که: شوالیه دولانورلاندری^۳ به سال ۱۳۷۱-۱۳۷۲ بنام کتاب برای آموزش دختران خود^۴ خود نوشته است، این کتاب مشتمل بر پاره‌ای قصص و حکایاتی است که مؤلف در کتابها خوانده و با خود ناظر و شاهد بوده است و از این حکایات بخوبی می‌توان وضع زندگی طبقه اشراف و نجایی ولایات را دریافت. این کتاب مخصوصاً رسوم و آداب معاشرت را طبق ذوق جامعه کورتوازی بیان و تعلیم می‌کند.

1) Gallicanisme 2) de Vita Curiali

3) Chevalier de La Tour - Landry

4) Le Livre pour L'enseignement de Ses Filles

فصل ششم
دوره بورژوا
(۱۴۳۰-۱۵۰۰)

اکنون روز قرون وسطی به آخرین ساعت می‌رسد، اما این آخرین ساعت کمتر از ساعت دیگر روز، پرمایه و گرانبها نیست. با وجود دوام انقلابات و پریشانیها، اعاده بک نظم و ترتیب نسبی به اعتلاء بورژوازی کمک می‌کند و بورژوازی بتدریج نفوذ خود را بر ادبیات آشکارا اعمال می‌نماید.

شک نیست که نگرانیها همچنان باقی است، ترکها در قسطنطینیه (۱۴۵۳)، توقف نمی‌کنند و تا حدود اترانت^۱ (۱۴۸۰)، پیش می‌آیند. وعده‌هایی که پادشاهان اروپا برای مبارزه با آنها و آغاز جهادهای صلیبی می‌دهند همچنان در مرحله وعده‌مند، چنانکه فیلیپ لویون نذر معروف خود را که در این باب به سال ۱۴۵۴ اعلام کرد، هرگز در صدد انجام واین‌عآن برنیامد. کلیسا که تازه از بحران تفرقه و تجزیه قدرت خود بازآمد بود، با وجود دستگاه تفتیش عقاید دستخوش رفض و ارتداد جماعات دیگر شد. از طرف دیگر کلیسا نمی‌توانست اصلاح داخلی واقعی را که ناگزیر دیر یا زود می‌باشد بوقوع پیوندد و حتی بعضی آنرا پیشگویی می‌کردند (مانند پیشگویی سوانارول^۲ ۱۴۹۸)، را تحقق دهد.

مع ذلك در فرانسه قدرت پادشاه تحکیم شد. کشور را ضبط و امن کرد و در انجام این مقصود از اینکه بسیاری از مردم را ناراضی کرد اندیشه نداشت. لویی بازدهم (۱۴۶۱-۸۳)، که مردی عصبی اما محیل و مدبب بود تو طندها و اتحادهای مالکین بزرگ را که به راهنمایی شارل بیباک^۳، دولت بورگونی بر ضد پادشاه انجام می‌گرفت

1) Otrante 2) Savonarole

3) Charles Le Téméraire

از میان برد و نورماندی و شامپانی را بر قلمرو سلطنت افزود. وی که وارث شرعی شارل بیباک، رنہ دانزو^۱، شارل دومن^۲ بود، توانست بی آنکه ماجرا به جنگ و خونریزی منجر شود حدود و ثغور فرانسه را توسعه دهد، شارل هشتم (۱۴۸۳-۹۸) که بجای او نشست به لطف الحیل، بر مخالفت مجمع عمومی (اتاژنو) فایق آمد و جنگهای را ایالت جدیدی برکشور فرانسه افزود. سپس لسویی دوازدهم بجای او نشست و از ۱۵۱۴ تا ۱۴۹۸ فرمان روایی کرد.

هنگامیکه در ایتالیا، هنر باشکوه تمام قدم در مرحله تجدد می گذاشت و با ظهور کسانی مانند بوئیسلی^۳ و لیوناردو نس^۴ دوره رنسانس را آغاز می کردد. فرانسه اسلوب گوتیک مشعشع با همان وضع و شکل سابق، با همان خرد کاری و ظرافت در کنگره ها و دندهای قصور وابنیه مذهبی نمایان بود. چنانکه مینیاتورهای فوکه^۵ نقاش و مینیاتور ساز معروف فرانسه که تقریباً از ۱۴۸۰ تا ۱۴۱۰ می زیست با وجود مضامین و الہامات نسبتاً کمتهای که دارد از کوششی خاص برای ابداع و یا ترقی سفن رایج حکایت می کند و این معنی مهم ترین و بارزترین خاصیت هنر بورژوازی می باشد.

این دوره، مخصوصاً دوره تجربه و عمل است، در این دوره جز در صنایع حرفه ای اختراع و ابتکار تازه نشد، اختراع چاپ را (در حدود ۱۴۴۷) باید استثنای کرد، در مورد حرفه ها نیز سعی کردند از اختراعات عمده قبلی حداقل استفاده را ببرند، علاوه بر توپخانه، یک نوع ارابه برای حمل اثقال که از زمان کرسی در سال ۱۳۴۶ مورد استفاده بوده است، علاوه بر اختراع رنگ روغن در نقاشی، که توسط امثال وان ایک^۶ جایگزین نقاشی های دوره قرون وسطی گردید (۱۴۲۰)، قطب‌نما (قرن ۱۲) و ساعت بی‌لشگر و قابل حمل و نقل و بالاخره صنعت کاغذسازی و فن گراور سازی اختراع و توسعه یافت و این جریانات از یک طرف مسافرت های بزرگ سیاحان و مکشنفان کریستف کلمب در ۱۴۹۲، گاما در ۲۴۹۷) را آسان کرد و از طرف دیگر موجب انتشار کتاب و رواج معرفت گردید.

1) René d'Anjou 2) Charles du Maine 3) Botticelli

4) Léonard de Vinci 5) Fouquet 6) Van Eyck

آخرین ساعت از روز دراز قرون وسطی بهمچو جه لحظه انحطاط یا هنگام تهیه مقدمات برای ترقی نیست. بلکه از لحاظ ادبیات نیز بیشتر یک دوره نظم و آرامش است تایک دوره هیجان و ابداع. همین امر صفت ممتاز و خاصیت بارز دوره کلاسیک است و این دوره را بهمین جهت می‌توان دوره کلاسیسم بورژوا نامید.

۰ شعر غنایی. هجو و فنون بلاغت

رنده‌دانزو (وفات در سال ۱۴۸۰) که علاقه خاصی به حوادث و ماجراهای شوالری نشان می‌داد (اما دیررسیده بود و در دوره اوعصر شوالری سپری گشته بود). در دربار خود آنژر^۱ آداب و سنت کورتوا را حفظ می‌کرد همچنین در آثار خود از قبیل: کتاب قلب شیفته که به سال ۱۴۵۷ نظم کرد سعی نمود از لانسلو و دمان دولاذ الهم گیرد. اما دیگر دوران اینگونه آثار گذشته بود و این آثار صبغه کهنه داشت.

همچنین در میان آثار کسانی که از عشق سخن می‌گفتند شکوه‌های هجوآمیز و آکنده از تعریض، کهنه و بازمانده بنظر می‌آمد، از اینگونه شکوه‌های هجوآمیز دو اثر که بر ضد زنان نوشته شده قابل ذکر است: یکی آثار عشق دروغین که کشیش کیوم‌دالکسی^۲ (در حدود ۱۴۲۵-۸۶) نوش特. دیگر عاشقی که به خدمت معشوق میان می‌بندد از شخصی مشهور به مارتیال دورنی^۳ که کتاب دیگری به نام فرمان عشق نیز به نشر نوشته است (حدود ۱۴۳۰-۱۵۰۸).

تصنیف عامیانه - یک شکل تازه از شعر نو، تصنیف یا ترانه عامیانه است. این ترانه‌های عامیانه اشعاری بی‌نام و نشان است که همواره با آلات موسیقی بدان تغنى می‌گفند و به تقلید اشعار ادبی متقدم اما موافق ذوق مردم عامی بوجود آمده است. فوله می‌گوید: «تصنیف عامیانه همان غزل کورتوا است که وارد روستا شده باشد». همان معانی و مضامین غرامی و عشقی که در غزلهای متقدمان بود، از حسرت و امید و شوق و اندوه در این تصنیفها هست، بعلاوه کنایه‌های هجوآمیز و مضامین مربوط

1) Angers 2) Guillaume d'Alexis

3) Martial d'Auvergne

به شراب که بر آنها افزوده گردید.

شعر هجوآمیز - فرانسو اویلون شاعر بزرگ ماکه از مردم پاریس واژ ۱۴۳۲ تا ۱۴۶۴ زنده بود، بعد از تحصیلات نسبتاً منظم و دقیقی که مخصوصاً در حقوق کرد به زندگی پرحداده و ناهنجاری درافتاد. وی که نا ۱۴۵۶ در پاریس می‌زیست در این سال پس از قتل سرمواز^۱ و سرقت پانصد اشرفی در مدرسه ناوار^۲، این شهر را ترک کرد و شادمان بود که از تعقیب و مجازات می‌گریزد. در طی شش ماه در ولایات سرگردان بود، سرانجام در بلوا به خدمت شارل ارلشان پیوست (۱۴۵۶)، و در سلک گویندگان وی درآمد. اما همانجا نیز مورد تعقیب دستگاه عدالتی قرار گرفت متنهی عفو عمومی که دولت مزبور برایر تولد دختر خود اعلان کرد او را از تعقیب و مجازات رهانید. بار دیگر در مونگ به زندان افتاد و این دفعه ورود لویی یازدهم به آن شهر او را از دار مجازات نجات داد، در ۱۴۶۲ که به پاریس بازگشت مثل همیشه او را باز در زندان باید جست، اما وقتی تبرئه و آزاد گردید دیگر اثری از او باقی نیست.

دخمه کشیف یا قمارخانه، زندان یا کوچه‌های پست. در هرجا بود ویلون شاعر شهریور بزرگی محسوب می‌شود. آثار او که با حسن تأثیر و همدردی خاصی توأم و همچنین از ذوق و روح مشحون است واز شوخی و بذله‌گویی و در عین حال از تأسف و حسرت آکنده است. مخصوصاً قدرت قریحه شاعرانداش بیش از هر چیز قابل توجه است. با این هنر واستعداد باید وی حامیان متنفذ و بزرگی داشته باشد که همواره بر حسب اتفاق او را از دار مجازات نجات داده باشند که از آنجلمه‌اند: ژان دوم دولت بوربون و ربرت دتوویل^۳ اسقف پاریس.

آثار او شامل دھیت نامه کوچک^۴ و دھیت نامه بزرگ^۵ است که اوی در ۱۴۵۶ و دومی ۱۴۶۱ سروده شده است. هجو و تعریض در حق بزرگان عصر، قریحه شوخ گولوایی^۶ سراینده اشعار مربوط به وصف شراب (ژان کوتار) تأسف بر عمر گذشته (بانوان زمان گذشته)^۷

1) Sermoise 2) Navarre 3) Robert d'Etouteville

4) Le Petit Testament 5) Le Grand testament 6) Gauloise

7) Les Dames du temps Jadis

وجوانی تلف کرده (حسرتها)، تذکر مؤثر و در دنای مرگ و توجه به درگاه خداوند؛ اینها مضامین عمدۀ ایست که ویلون قدرت ذوق و ابداع خود را در آنها ظاهر و آشکار می‌کند و از زمان روتبوف تا دوره ویلون هیچ شاعری چنین قریحه‌ای را ابراز نمی‌نماید.
گیوم کوکیار^۱ گویندۀ دعوای ساده‌دل و مکاره که در ۱۵۱۰ در گذشت و هانزی بود^۲، که در حدود ۱۴۹۶ وفات یافت در قطعات هجوآمیز ذبه‌های بودین^۳ شاگرد و پیر و ویلون محسوب می‌شوند.

ادبای پزدگان در دوره فیلیپ زیبا و شارل بیباک و شر دربار بورگونی ادبیات جلوه و عظمت خاصی یافت، در شعر، رمانهای قدیم شوالری دوباره رونق گرفت و ژان و کلن^۴، آثار زیر ار دور و سیون^۵ را ترجمه کرد در تاریخ سرایی، از جمله گویندگان و سرایندگان عمدۀ، الیویه دولامارش^۶، ژرژ شاستلن^۷، ژان مولینه^۸ را باید نام برد. در دربار برنازی ژان مشینو^۹ و در دربار فرانسه اکتاوین دوسن ژله^{۱۰}، ژان مارو^{۱۱}، ژان دوتون^{۱۲} را نیز می‌توان ذکر کرد.

تمام این شعراء، شیوه اسکولاستیک را بوسیله استعمال استعاره و مجاز، افراط در تلمیحات و کنایات مربوط به اساطیر، دقت در قافیه‌های تصنیعی و آوردن جناس و ایهام و لغز به سرحد اخلاق و دشواری رسانیدند. در اشعار آنها حذاقت و استادی جای مضمون آفرینی را گرفت، معانی و مطالب عادی و مبتذل را در صورتها و عبارتهای لطیف و مغلق بیان می‌کردند. آثار این تکلفات را مثلاً در فتح بانوان اثر الیویه دولامارش و عینک شاهزادگان اثر مشینو و مسکن افتخار اثر سن ژله و اعمال واقوال اثر مولینه بخوبی می‌توان مشاهده کرد.

۱) Guillaume Coquillart ۲) Henri Baude

۳) Lamentations de Bourrien ۴) Jean Vauquelin

۵) Girart de Rousillon ۶) Olivier de La Marche

۷) Georges Chastelain ۸) Molinet ۹) Mecschinot

۱۰) Octavien de Saint - Gelais ۱۱) Jean Marot

۱۲) Jean d'Auton

با ظهور بوشه^۱، کرتن^۲، لومر^۳ این مکتب، آثار اوایل قرن شانزدهم را بکلی مسموم و آلوده کرد. این شیوه که اصولاً^۴ مؤثر و متنین بود وقتی در آن افراط می‌شد بخطر می‌انجامید. باری این شیوه موجب تحکیم مقام و حرفة شاعر و احیاء معنی و مفهوم هنر گردید.

۳۰ قدرت و اعتداله تآثر

دوره بورژوا بوسیله نمایشنامه‌های زیبای دینی و نیز بوسیله رواج و انتشار پیشنهای کمدی پرمایه‌ترین دوره قرون وسطی است.

هیسترها - در حدود ۱۴۵۰ آرنول گربان^۱ نیز بنوبه خود تعزیدنامه‌ای در طی ۳۵ هزار بیت نظم کرد که بحد وفور تحت تأثیر و الهام مارکاده^۲ قرارداد. وی حکیم الهی و موسیقیدان ماهری بود و سرانجام در مانس^۳ تمول و مکانت بسیار یافت. در این کتاب داستان بعنوان روز اول از وصف دنیاً قدیم یعنی از خلقت تامرگ آدم شروع می‌شود و از عدل و رحمت خداوند وبالآخره می‌لاد حضرت مسیح سخن می‌گوید. روز دوم مراحل عده حیات و مأموریت حضرت را مثل: فرار به مصر، ملاقات با احبار سامریه، موعلجه از فراز کوه و معجزات بزرگی مثل: آوردن مائده و احیاء عازر^۴ و نیز خیانت یهودا، عشاء ربانی وبالآخره توقيف آن‌حضرت را شرح می‌دهد. روز سوم، شرح محاکمه آن‌حضرت، صلب و مرگ وی وبالآخره تدفین اوست. روز چهارم، شرح صعود حضرت به آسمان و عید خمسین است.

این اثر مبتنى بر روایات سنتی و فاقد ابتکار وابداع است. اثری فاضلانه و مقرون با سعی و کوشش است که غالباً تحت الشاعر ماده و مضمون قرارداد و گاه نیز بوسیله اسهاب و تطویل، مضمون و موضوع را مخفی و مستور می‌نماید با این حال از حیث داشتن احساسات عمیق واستوار بشری و از جهت حسن همدردی و شکوه و عظمت صحنه‌ها و همچنان الحاظ اسلوب مؤثر و متینی که دارد بسیار غنی و پرمایه است.

1) Arnoul Gréban

2) Marcadé

3) Mans

4) Lazare

تعزیه‌نامه‌ای که ژان میشل^۱ ۱۶۸۶ سروده است در دهروز، از تعمید مسیح تا تدفین اورا شرح عی دهد اما برای مراعات رئالیسم و نیز به‌پاس ذوق و سلیقه خشن مردم در اصل مضمون تغییراتی وارد کردند.

این تعزیه‌نامه‌ها شهرت ورواج بسیار دارد. تعزیه‌نامه گربان را در ۱۴۵۲ در آبوبیل^۲ و تعزیه‌نامه میشل را بدسال ۱۵۰۰ در آمین نمایش دادند. بر صحنه آوردن این تعزیه‌نامه‌ها چنانکه از کتاب *فتاده‌یوسو*^۳ برمی‌آید مشکل و معقد بود. تقریباً هفتاد محل مختلف در نمایش حوادث لازم پیش‌بینی گردید اما بسیاری از آنها در چندمورد مختلف مورد استفاده بود.

مع ذلك در موضوعهای غیردینی نیز میسترها بی وجود داشت، از آنجمله می‌توان میستر سن لویی (حدود ۱۴۷۰) و محاضرہ (لثان (حدود ۱۴۴۰) رانام برده‌همچنین تادیخ انعدام تردا اثر ژاک میله^۴ قابل ملاحظه است.

در قرن ۱۶ باز نمایش میستر ادامه دارد. چنانکه میستر موسوم به اعمال دسوان که شامل ۴۰ روز است بدسال ۱۵۴۱ در پاریس نمایش داده شد بالاخره در ۱۵۴۸ بود که پاریمان پاریس نمایش آنرا منوع کرد.

فهرست آثار کمدی: در این دوره جماعت متعددی از بازیگران کمدی که گاه دائم و گاه موقتاً با یکدیگر همکاری می‌کنند و از مردم شهری، اجزاء دیوان محصلین مدارس، کسودکان آوازه‌خوان، تشکیل می‌گردند، تقریباً در همه‌جا وجود دارند و نمایشها بی خنده‌آور که غالباً به‌جار و جنجال منجر می‌شود می‌دهند. فهرست آثاری هم که نمایش می‌دهند مختلف و متعدد است:

کمدی آموزشگاهی به‌زبان لانین همچنان آثاری را که در قرن دوازدهم نمایش می‌داد، ادامه می‌دهد.

مونولوگ‌های دراما تیک و موعظه‌های طبیعت‌آمیز در این دوره بسیار جالب است. بسیاری از آنها نقلیه مسخره‌آمیز و طبیعت‌انگیزی از مواعظ اولیا و مقدسین

1) Jean Michel 2) Abbeville

3) Le Livre de conduite du régisseur

4) Jacques Milet

می باشد مثلاً؛ مدیح شاه‌ها هی مقدس^۱، دادنخونک مقدس^۲ یا دوده مقدس^۳ از این گونه است. شاهکار این‌گونه آثار، هجوان‌نامه زیبای او دلپسندی است که بر ضد دسته سربازان تیراندازی که شارل هفتم به نام فرانک آدشه^۴ بوجود آورد و در سرده شد عنوان این نمایش فرانک آرشه دو باینوله^۵ می باشد.

قهرمان داستان، سربازی نام‌جوی اماگزافه‌گوی است که جز از خطر از هیچ چیز دیگر نمی‌هراسد. مورالیته همواره اشخاصی را به روی صحنه می‌آورد که جنبه استعاره و مجاز دارند و غالباً برای مقاصد تربیتی و تمدنی، از حوادث واقعی، تاریخ یا قصه استفاده می‌کند. مورالیته بعضی اوقات جنبه سیاسی دارد چنانکه ژرژ استلن در اذجمن دینی بال (۱۴۳۲) و در صلح پرون آشکارا مقاصد و اغراض سیاسی خود را ابراز می‌دارد. این‌گونه آثار، غالباً جنبه اخلاقی دارد و برای سرمشق و عبرت نظم می‌گردد. چنانکه در با تدبیر دی تدبیر (۱۴۳۹) یا آدم‌گناهکار (۱۴۹۴) که در طی بیست و دوهزار بیت از حمله ابدی گناه بر آدمی زاد سخن می‌گوید. گاهی نیز جنبه هجوآمیز و مشاجرة قلمی دارد چنانکه مورالیته هانری بود (۱۴۸۹) که چون به درباریان شارل هشتم برخورد گوینده را به زندان افکندند. باری سرانجام از این نمایشها ملول گشتند، مخصوصاً مواردی از آنها که استعاره معقدتر می‌شود بیشتر موجب ملالت می‌گردید، مثلاً ناگاه در آدم‌گناهکار، اشخاصی عجیب و بکلی دور از واقعیت مثل در آثار قوس از توبه و شرم از اعتراف پدید می‌آمدند.

سوتی فنی بود که جماعتی از بازیگران که خود را ابلهان می‌نامیدند، نمایش می‌دادند و این نمایش در واقع جانشین عید دیوانگان^۶ بود که در قدیم تداول داشت. ابلهان با قبای زرد و سبز در حالی که عصای عجیبی بدست داشتند این سوتیها را نمایش می‌دادند، سوتی اثر هجوآمیز و تربیتی اما غالباً پرازنیش و کنایه بود. این فن در آغاز قرن شانزدهم مخصوصاً توسعه و رواج یافت.

اما تقلید یافارس از هر گونه استعاره یا مقصود تربیتی اجتناب می‌کرد تا

1) Panégyrique de Saint Hareng 2) Saint Jambon

3) Saint Andouille 4) Franc Archer

5) Franc Archer de Bagnolet 6) Fête des Fous

بملاحظه دقیق واقع بینی بپردازد. نمونه این نوع، فارس دکو دیه^۱ فارس دپاته و فارس دتارت^۲ می باشد. مخصوصاً فارس دومترپاتلن^۳ (۱۴۶۴) که گیوم آنکسی نوشت یکی از بهترین اقسام این نوع است. در این تقلید تیبولانیله^۴ چوپان پاتلن، وکیل دعاوی محیل و مدیر اگول می زند؛ و همان تعلیمی را که پاتلن به او یاد می دهد تا بدان وسیله بزار را فریب دهد برای خود او بکار می برد. این نمایشنامه زیبا و دلپسندی است که سجایا و اخلاق را بخوبی تشریح و توصیف می نماید. ذوق سرشار، تحقیق و دقت در احوال نفسانی، قدرت طنز و هجا در این کتاب کاملاً بارز و هویتا است در واقع یک شاهکار حقیقی و بهترین کمدی زبان فرانسه قبل از ظهور مولیر محسوب است. با ظهور گرنگور^۵ و پادشاه احمقان (۱۵۱۲)، اثر او، سوتی ترقی و توسعه یافت. همچنین بانیکلا دولاشنسی^۶ (۱۵۰۰) مورالیته رونق و رواج گرفت. اما ترقی و پیشرفت فارس تاقرن هفدهم همچنان دوام داشت.

بدینگونه تأثیرهای قدیمی ما، لااقل تانصف بیشتر قرن شانزدهم موزد توجه و علاقه مردم بود و دوام بقا یافت. رابله پاتلن را ستود و انجمن پلیاد کتاب گربان را ستایش نمود. از وقتی که فن چاپ متداول گشت پاتلن انتشار یافت. با آنکه شیوه ها و آداب عرضه تحول و تبدل شدیدی گشت سنتهای دیرین همچنان محفوظ و مستدام ماند.

1) Farce du Cuvier 2) Farce du Pâté et de La Tarte

3) Pathelin 4) Thibaud L'Agnelet 5) Gringore

6) Nicolas de La Chesnaye

آمیخته تفوق کننده بر رمان

علاقه بر مانهای قدیم شوالری همواره به حالت کمون وجود داشت، ظهور فن چاپ اینگونه ذخایر قدیم را در دسترس مردم قرارداد. در این اثنا، همچنان تألیف رمانهای حادثه متداول بود مانند پیر دو پروانس^۲ و ماغولن^۳ (۱۴۵۷).

گاه رمانهای قدیمی را به نشر درمی آوردند مانند پرسوفوده^۴ دلاور سرگردان که در سرتاسر اروپا می گردید همچنان قهرمان رمانهای منظوم این عصر مانند کارنامه ڈالدلازنگ^۵ و شوالیه آزاد^۶، الیویه دولامارش که همان شارل بی باک است، بود، اما بتدریج، همانطور که در اینگونه رمان نثر جای شعر را گرفت، فنون بورژوا نیز بر فنون شوالری تقدم یافت، واقع بینی بر شوق و هیجان برتری جست و بالاخره کننده بر رمان تفوق یافت.

کتابی که بنام شادیهای ازدواج از مؤلفی مجھول بنام مستعار آنتوان دولاسال^۷ (که در تعیین هویت اصلی او اختلاف است) باقی است، و فنون و طرق مختلف را که برای الفت زن و شوهر مناسب است بیان می کند. شوهر مثل همیشه گول خورده، اغفال شده اما راضی و دردام خدعاً و مکر زن گرفتار است. این مضمون تازه نیست و مخصوصاً از آینه ازدواج اثر دشان الهام گرفته است.

انتوان دولاسال که از ۱۳۸۸ تا حدود ۱۴۶۲ می زیسته است در بادی امر

1) Conte 2) Pierre de Provence 3) Maguelonne

4) Perceforêt 5) Livre des Faits de Jacques de Lalaing

6) Chevalier délibéré 7) Antoine de La Salle

با خاندان آنژو^۱ مرتبط بود و قبل از آنکه مربی فرزندرونه دوسیسیل^۲، کنت دانژو گردد، مدتی در ایتالیا و پرتغال مسافرت کرد سپس در سال ۱۴۴۸ نزد خاندان بورگونی درآمد و مربی پسر لویی دولوگرامبورگ گردید؛ از آنار او یکی نیز ژهان دوستر کوچک^۳ می‌باشد که گویا در ۱۴۵۹ تأثیف گردید در این داستان بانوی نجیبزاده جوانی را به نام ژهان تحت عنایت و تربیت قراره‌ی دهد تا اورا به درجه شوالیه برساند، وقتی که شوالیه جوان برای انجام دلاوریها و کارهای بزرگ عازم سیاحت می‌گردد در غیبت او بانوی مزبور با کشیش ناهنجار و بدنهاد طرح محبت می‌ریزد. شوالیه که بوضعی شرم آور مورد توهین و مسخره این دو تن قرار گرفته است هنگام بازگشت در صدد انتقام بر می‌آید و ناسپاس را مفتضح و متهم می‌کند. در این اثر، مضمون کهنه و مشهور رقابت کشیش و شوالیه در عشق بار دیگر بشکل تازه‌ای مورد بیان یافته است.

حد داستان تازه که در ۱۴۶۲ نوشته شد نیز متعلق به همین آنوان دولا سال و بقول بعضی به فیلیپ پو^۴ می‌باشد. در این کتاب که به خواهش دول بورگونی نوشته شده است چندتن از محترشمان و بزرگان در جایی گردآمده‌اند و برای انصراف خاطر تصمیم می‌گیرند هر یک بنوبه خود قصه مفرح و جالبی را حکایت کند. مؤلف که از یک مجموعه‌لاتین، از روایات شفاهی، واژبوکاس^۵ و پوز^۶ الهام گرفته است داستانهای کوتاه را فابلیو ساخته است. او فقط برای اینکه قصه‌ای نقل کند به روایت می‌پردازد و مقصود دیگری ندارد، همان حکایتهای عادی و معمولی که درباره کشیشان و شوهران معمول آن زمان بود در این کتاب دیده می‌شود.

بالاخره با ظهور دهان دوژان دوپاری^۷ در ۱۴۹۵، قرن پانزدهم به پایان می‌رسد. در این داستان پادشاه انگلستان برای ازدواج با دختر پادشاه اسپانیا به آن کشور می‌رود، اما شخص غریبی که بالباس بورژوا در آن میان پیدا می‌شود و خود را پادشاه فرانسه می‌خواند دختر را از تصرف او بدر می‌کند. این آخرین امتیازی است که به این شاهزاده فرانسوی در پایان قرنی که نمی‌توان انتظار چنین امری را داشت و اگذار می‌شود.

1) Anjou 2) René de Sicile 3) Le Petit Jehan de Saintré

4) Philippe Pot 5) Boccace 6) Pogge

7) Le Roman de Jean de Paris

۱۵۰. تاریخ کوہمین

در میان طرفداران آرمانیاک‌ها، مارتیال دورنی در شبگردان شادل هفتم^۱ (۱۴۷۲)، داستان بری^۲ و ژان شارتیه^۳ را بدون مهارت واستعداد خاصی به نظم آورد. یکی از خدمتگزاران ژان دوبوی^۴ اسپیر البحیر فرانسه نیز داستان خداوندگار خودرا در کتابی به عنوان پسر جوان به رشته نظم کشید. در این کتاب در طی حوادثی خیالی در پایان جنگ صد ساله شوالیه تازه‌ای جلوه می‌کند که به جنگ علاقه دارد اما می‌خواهد که هیچگاه جنگ بدون غنایم و اموال نباشد، وی جنگ را از این لحاظ به مشابه شغل و حرفة‌بی تلقی می‌کند.

اما در بین هواخوان بورگینیون‌ها مخصوصاً در نزد فیلیپ خوب (۱۴۶۷) وفات) و شارل بیباک (۱۴۶۷-۱۴۷۷)، ادبیات تاریخی بوسیله نویسنده‌گان و ستایشگرانی که از آنها مستمری واجری داشتند ترقی و توسعه بسیار یافت. آنگران دو منسترله^۵، تاریخ فروساررا تکمیل کرد، ماتیود کوشی^۶ کتاب منسترله^۷ را در حدود ۱۴۶۱، ادامه داد. نیز کسانی مانند لوفور دون رمی^۸ و ژرژ شاستان ظهرور کردن و شخص اخیر با اسلوبی بلیغ و فاضلانه حوادث بعد از سنه ۱۴۵۳ را نوشت، همچنین از الیویه دولامارش^۹ که از ۱۴۳۵ تا ۱۴۶۷ را نوشت باید نام برد. در وقایع نامه اولیویه، وصف اعیاد و جشن‌های درباری و تمام آداب و رسوم و کورتوازی با علاقه و اهتمام تمام دیده می‌شود، از آن جمله نذر فزان^{۱۰} را باید نام برد که تمام آداب و رسوم مجلل و باشکوه

1) Vigiles du Roi Charles VII 2) Berry 3) Jean Chartier

4) Jean de Bueil 5) Enguerrand de Monstrelet

6) Mathieu d'Ecouchy 7) Monstrelet 8) Le fèvre de Saint-Rémy

9) Olivier de La Marche 10) Les Vœux du Faisan

خاندان بورگونی را در پیش‌چشم خواننده مجسم می‌کند.

اما بزرگ‌ترین مورخ این دوره کومنین است که تقریباً از ۱۴۴۷ تا ۱۵۱۱ می‌زیست.

چگونه این بزرگ‌زاده محتشم که به خدمت شارل بی‌باسک پیوسته بود اندکی بعد از ۱۴۶۸ به خدمت پادشاه فرانسه درآمد؟ حقیقت موضوع مجهمول و تاریک است. وی بزرگ‌زاده‌ای از ارث‌اندون^۱ بود که لویی یازدهم چندین بار او را به ایتالیا و آلمان به سفارت فرستاد و در زمان شارل هشتم نیز اهمیت و مقام خودرا با وجود آسیب و خسارته که تحمل کرد حفظ نمود. از این روحوادث سیاسی عصر خودرا بهتر از هر کس درک کرد. قسمتی از یادداشت‌ها و خاطرات خود را که متنضم و قایع سلطنت لویی یازدهم بود از ۱۴۹۱ تا ۱۴۹۹ تدوین کرد و قسمتی را که به حوادث دوره شارل هشتم مربوط می‌شد در سالهای ۱۴۹۷ و ۱۴۹۸ تألیف نمود. کتاب او در سالهای ۱۵۲۸-۱۵۲۴ در هشت مجلد به طبع رسید.

کتاب کومنین اثری محققانه است. برخلاف ستایشگران جیره‌خوار، وی حوادث را مورد تجربه و قضاوت قرار می‌دهد. بر عکس کسانی که به وقایع عجیب علاقه دارند و اخبار صحیح و سقیم را بهم می‌آمیزند وی قضایا را تحلیل و نقاید می‌کند. این کتاب از لحاظ تجزیه نفسانی نیز قابل ملاحظه است. نویسنده بی‌آنکه تأثیر عظیم تقدیر و مشیت ربانی را در حوادث و احوال بشری تکذیب و انکار کند، با دقت و حوصله بی‌نظیر سعی دارد محرك اعمال و حرکات انسان را، با آنکه زیاده از حد معقد و مبهوم است، جستجو و درک کند. همچنین جنبه اخلاقی کتاب نیز شایان توجه است. فی‌المثل وقتی بدینکنیم و مصایب عصری را که براثر جنگها و فتنه‌ها پدید آمده است شرح می‌دهد، تصوری از پادشاه عادل، صلح‌جو، متین، روشن‌بین و عاقل که به خوبی ولایات و رعایای خود را می‌تواند اداره کند. ارائه می‌دهد. بالاخره جنبه هنرمندی او نیز اهمیت دارد. با آنکه اسلوب نگارش یک‌نواخت و یک‌دست نیست تصویرها و توصیفاتی که از بعضی حوادث می‌کند شاهکار دقت و بیان تاریخی است.

بدینکنونه است که دوره تشکیل مقررات و نظامات فن تاریخ به پایان می‌رسد. بوسویا^۲ می‌گوید: «در قرن یازدهم و دوازدهم مورخین آنچه را خواننده بودند بزای

1) Argenton

2) Bossuat

ما نقل کردند. با ظهور ویلهاردوین و زوین ویل، آنچه را دیده بودند نقل نمودند. با فرواسار و سایر مورخین قرن چهاردهم و پانزدهم آنچه را شنیده بودند بازگو کردند. کوئین بر عکس تاریخ را تبدیل به یک نوع نظام و انصباط عقلانی کرد و ابداع و ابتکار او نیز در همین است.»

پایان قرون وسطی و رنسانس

تمام اروپا، از نروژ تا یونان مدت‌ها در مکتب فرانسه شاگرد بود. آثاری ازین زبان ترجمه می‌کردند. ایلهمارت دولدبرگ، آثار بروول را برزبان خود نقل کرد. چنانکه گونفرید دو استراسبورگ آثار تو ماس را ترجمه کرد. آثار خود را به این زبان می‌نوشتند؛ برای آنکه فرانسه زبان عمومی بود. برونتو لاتینی کتاب گنج خود را به زبان فرانسه نوشت، زیرا «این زبان از همه زبانها انعطاف‌پذیرتر و قابل فهم‌تر بود». مخصوصاً آداب کورتوازی که از مخترات فرانسه پرداخت بود. سلطه و نفوذ خود را بر سرتاسر اروپا گسترد. چیزی که در این میان مؤید انتشار کورتوازی گردید آن بود که تمام اروپا تشکیلات اجتماعی و مذهبی واحدی داشت. بهمین جهت آثار چا瑟^۱، دانته، پترارک، آثار سرایندگان آلمانی که معروف به مین‌ذنگر^۲ می‌باشند و بالاخره ولفرام دشن باخ^۳ و کتابش پادسی فال^۴ از تأثیر و نفوذ در فرانسه مشحون‌اند. این برتری و تفوق فرهنگی تا قرن چهاردهم، مقارن دوران سخت و ناهنجار جنگ صد ساله، آشکار بود.

این دوره‌ای بود که آشکارا قرون وسطی به‌پستی می‌گرایید تا مگر سرانجام با نفحه‌هود رنسانس بکلی مغلوب و منهزم گردد؛ رنسانس ایتالیا که در قرن پانزدهم پدید آمد، در قرن ۱۶ به فرانسه وارد گردید. قطع رابطه بین گذشته و حشتناک و فروغ درخشان بامداد آن انحطاط و عدم ارتباط با قدیم، دوره قرون وسطی و سپس ناگهان تجدید حیات معارف قدیم بوسیله ایتالیا. نظریه رمانتیک که ژاک بورکهارت^۵ در

1) Chaucer 2) Minnesänger 3) Wolfram d'Eschenbach

4) Parzifal 5) Jacob Burckhardt

نیمه قرن نوزدهم تمام قدرت و صلاحیت خودرا برای تثبیت آن بکار برد، این دوره را بدینگونه تعیین می کند. اما پس از تحقیقات جدیدی که توسط کسانی مانند سی چیلیانو، خویزینگا^۱، نوردشتروم^۲ انجام گرفت، دیگر به این نظریه نمی توان چندان اعتقاد کرد.

نخست باید دید که آیا می توان اصولاً^۳ از یک انحطاط در قرون وسطی سخن گفت؟

همچیز از استمرار و دوام میول و علائق حکایت می کند و حتی با آنکه تجدید نشاط و نیرو قانون زندگی است؛ هنر و صنعت این ادوار دوام واستمرار خود را حفظ کرد. آری در قرن پانزدهم کمال مطلوب شوالری بنفع المهامات بورژوازی عرضه ضعف می گردد و اسلوب بیان متصنعت و اغلب خالی از مقصود برای پوشیدن و مستور داشتن فقر معنی موردنوجه قرار می گیرد. بدینین وشكوه و تأسف ازانلاف عمر بر شاد، ازیها و هیجانهای زودگذر پرده می افکند. کوکیار به آسودگی می تواند اوصاف کفشه راحتی را برشمرد، همچنین آلن دولاروش^۴ می تواند در محاسبه های مخصوص خود دقت بسخراج دهد. یازده (افلاک یازده تاست) به اضافه چهار (عناصر چهار تاست) ضرب درده (مفهومات عشر) می شود^۵ و عادات طبیعی نیز مانند عادات اخلاقی^۶ تاست، این رقم با عده دانه های تسبیح مساوی و در عین حال ده برابر عده دانه های درشت تسبیح می باشد وغیره. اما آیا قرون وسطی به کلی روح خود را از دست داد؟ روح خود را که از خشم و محبت آگنده بود، این روح را که باقصه های پریان و خنده های پرنشاط توأم بود، این روح را که نسبت به پادشاه و فادر بود و هر قدرت دیگر را مورد استهزأ قرار می داد، آیا به کلی از دست داده بود؟ نه! قرون وسطی تحول یافت بدون آنکه خودرا ببازدوگم کند. همچنین تحول پذیرفت بی آنکه هرگز فقر و ناتوانی بر آن دست یابد. قرن ۱۵ پاتلن، شادیهای پانزدهگانه، ویلون و کوهین را پدیدآورد. بدون شک قرن ۱۵ قرن ۱۳ نیست و خصایص و اوصاف مخصوص خود را دارد اما با قرون سابق هم به کلی رابطه خود را قطع نکرده است. اگر خود را از قید قرون قبل آزاد کرده است اما نسبت به آنها همچنان وفادار مانده است.

۱) Huizinga

2) Nordström

3) Alain de La Roche

بنابراین انحطاط نیست تغییر و تحول است، تحول و تغییر ناچار با تدنی و انحطاط تفاوت دارد. این پیکر عظیم و واحد هنگامیکه در مرحله تجدید شباب قدم می‌گذارد با کمال صحت و سلامت مقرون می‌باشد. چیزی که هست این است که در یک دوره مبارزه و تردید، طعم دلپذیر میوه‌ای را که می‌گزند لطف و لذت پنجره‌ای را که برآفتاب می‌گشایند و معنی و اثر عصاره‌ای را که در عروق می‌گردد از دست داده است و رنسانس همینها را به او باز می‌گرداند. اما هرگز حتی یک لحظه نیز این درخت عظیم تناور افسرده و بخواب رفته نبوده است.

آبالازم است گفته شود که قطع رابطه بین رنسانس و قرون وسطی را باید دورتر قرارداد؟ هیچ‌چیز ناصواب‌تر از این پندار نیست.

نه در توجه و علاوه‌ای که به متون قدیم ابراز کرد، نه در تحری و جستجویی که برای کشف اسرار طبیعت نشان داد، وبالاخره نه در احترام و عنایتی که به شخصیت افراد اظهار می‌نمود، رنسانس بطور کلی چیز تازه‌ای ابداع نکرد. قرون وسطی دارای حکمت و معرفت خاصی بود. و در تمام معنی کلمه نوعی علم و نوعی هومانیسم قرون وسطی وجود دارد، در قرون وسطی نظره وریشه بسیاری از آرزوها و علایق علمی را امروز می‌توان یافت. چنانکه در رنسانس می‌توان خاطرات دوره‌های گذشته راجستجو کرد. رنسانس نفی ورد قرون گذشته نبود بلکه تعظیم و تجلیل قرون مزبور بود. بالاخره به قول پوفیله، «قرون وسطی همواره آرزوکرده بود که به فرهنگ و تمدن دست یابد اما بالاخره برای وصول بدان و در این راه انتظار جان داد.»

قطع رابطه‌ای در میان نبود. آیا بقدر کافی از این عیب بزرگ بعضی کتابها که سیر و جریان زنده ادبیات را در طی فصول بدخیار خود قطع می‌کنند سخن گفته‌اند؟ فقط هرگز نباید فراموش کرد که تنها وسیله تصحیح این خطأ آن است که توجه و جزم حاصل گردد به اینکه واقعیت، قابل انقسام و انقطاع نیست. اما بیان کردن، نقل کردن و یا قضاؤت کردن که سه حالت مختلف فکر انسان است جز تقسیم کردن چیزی نیست. این که انسان در این امور حق تجربید و انتزاع (به اصطلاح روانشناسان) به خود می‌دهد برای آن است که معتقد می‌باشد، هر نوع انتزاع و تجربیدی اختیاری و قراردادی است. تنها کسی حق دارد که هر دفعه قسمتی از مطلب را بیان کند که می‌داند برای آنکه سخن دقیق و درست باشد باید همه‌چیز را یک دفعه نقل کرد. زیرا تقسیم

مطلوب نزد وی مقتضی انقسام واقعیت نیست.

اصطلاح قرون وسطی، بهاین اعتبار که لااقل پنج قرن از ادبیات ما را دربر دارد از هیچ اصطلاح دیگری بهتر یابدتر نیست. مانند هر نوع تسمیه دیگر، این اصطلاح نیز بریک امر موجود تکیه دارد و در ضمن این اتكاء امر موجود دیگری را که عبارت از سن قرن ۱۵ و ۱۶ باشد فدا می‌کند. اما برای نام نهادن، از امر کلی و مهم نیز احیاناً باید صرف نظر کرد. مطلب آن است که: یک امر مهم را فدای امر دیگری که کمتر اهمیت دارد نباید کرد. مسئله قبل از هر چیز مربوط به سهولت تفہیم است.

احتیاج به توضیح نیست. اتحاد نزدیک و صمیمانه امور کلی، و آیا این آخرین پیام قرون وسطی نیست، که به دلیل تفسیرهای آمیخته با استعاره و رمز می‌توانست همان افسانه قدیمی را در خطوط شکسته گلها، در صفات خوب و در قطعات یک لباس و در مجموعه‌های کتابخانه‌ها و در اشعار شاعران دوره گرد و همچنین در نمایش‌های رمز آمیزی که در میدان جلوی کلیسا عرضه می‌شد و یا بر روی سردر کلیساها یاش، بخواند: پیروزی خداوند که داستان آن را نمی‌شود در همه‌جا وصف کرد.

برای چه در باره این ذخایر گرانبهای این اندازه سکوت و سواعتفاهم به خرج می‌دهند؟ علم آن ناموس تحول است که تحت تأثیر دو قانون کلی است. یکی قانون مذمت و تشنيع، هر مکتبی که بوجود می‌آید تصور می‌کند برای شناساندن خود باید مکتب سابق را در هم شکند و بکلی نفی نماید در حالی که مکتب جدید اصولاً چیزی را هم ویران و منهدم نمی‌کند. زیرا در واقع مقتضیات تغییر نکرده است، تفاوت فقط در طرز شروع به آواز و کیفیت تکیه‌آنگ است والا سخن تازه نیست. دیگر قانون اعاده اعتقاد و حیثیت، وقتی مکتب تازه‌ای در صدد بر می‌آید مکتب جاری متداول را منهدم می‌کند، بر حسب اتفاق و شاید بقصد انتقام، مکتب ماقبل را بر آن برتری می‌نهد و ترجیح می‌دهد، مثلاً مکتب پلیاد برای مخالفت با قرون وسطی ادبی قدیم را بر آن ترجیح می‌دهد. رمان‌تیسم برای مخالفت با شیوه کلاسیک از قرون وسطی حمایت می‌کند خود را و شتابزدگی قانون و ناموس مطلق در تحول مفاخر ادبی است، چنان‌که برای هر چیز دیگر نیز همین حکم را دارد. اما در مقابل این خود را و شتابزدگی مورخ تمام سعی و کوشش خود را بکار می‌برد تا بجای تکذیب یا تحسین آسان و نادرست ارزش‌های مختلف امور را درکند و نشان دهد. اما تشنبیع،

خود را بایی و شتابکاری با همه احتیاط مورخ باقی می‌ماند، برای آنکه اینها لازمه زندگی و نفس شعر محسوب می‌شوند. شعر مجرد که با خبط و اشتباه آغاز می‌شود و هرگز قبل از آن به پایان نمی‌رسد.

ادبیات فرانسه
در دوره رنسانس

فقط در طی یک قرن طولانی ، مطالعات راجع به قرن شانزدهم مطالب و موادی را که تاکنون کمتر معلوم بود، روشن کرد. جستجو در آثار خطی، کاوش در اسناد و دفاتر مضبوط، تجدید چاپ کتابها ، تحقیقات انتقادی در باب زندگی مؤلفان، تطور فنون و انواع و بالاخره انتشار افکار و احوال گویندگان در روشن کردن این مسایل کمک بسیار کرد. اکنون روزگاری که در آن بقول سنت بوو^۱ بتوان وضع حال هرسرباز یا سروجوخ را در طی این مبارزة ادبی درست مشخص کرد پیش نظر است. ما اولین کسی نیستیم که این سعی و زحمت را آغاز کرده باشیم. مع ذلك خمن تووصیف مراحل و ادوار تاریخی و نیز هنگام تعیین رابطه ادبیات با اموری ازقبل اختراع چاپ و یا تاریخ سیاسی، مطالب تازه‌ای در این کتاب می‌توان یافت. مامایل نیستیم که به همانه طبقه‌بندی منطقی، رنسارد را قبل از رابله ذکر نماییم یا رابله را از مارو جدا کنیم و از ژودل در پایان کتاب یادنماییم و برای تمام هومانیستها که در طی یک قرن طولانی بوده‌اند، فقط یک فصل تخصیص دهیم. همچنین مایل نیستیم که ادبیات را از حقایق و واقعیاتی که تفسیر می‌کند جدا نماییم و یا ازوسایلی که برای انتشار آن مؤثر است تغییک کنیم.

در پاره‌ای موارد نیز بر تحقیقات شخصی خود انکاء کرده‌ایم.

مقصود ما فقط آن است که برای سراسر حیات عقلانی یک قرن دور نمایی ترسیم کنیم. گنجایش صحایف محدود این کتاب ما را ناچار از تعقیب کردن مقاصد عالی تر باز می‌دارد . بعقیده ما فقط استادان طراز اول درخور مطالعه مخصوص توانند بود. از نویسندهای درجه دوم که نمی‌توان از ذکر آنها صرف نظر کرد، فقط به این اکتفا

کرده‌ایم که مقام واقعی آنها در ادبیات مشخص گردد. زیرا شأن مورخ ادبی آن نیست که فقط فهرستی از مشاهیر و بزرگان تهیه کند، بلکه باید نقشه‌ای دقیق و استادانه که شامل همه جزویات جریانهای ادبی باشد طرح نماید تا هر کس بر حسب ذوق و فهم خود بتواند از آن بهره‌مند گردد.

امیدواریم این کتاب ناچیز نیز برای درک این نکته که ادبیات گذشته ما تا چه اندازه سرشار و پرمایه است کمل بسزایی انجام دهد. این خود حقیقتی است که هر روز باید آنرا اعلام و تحقیق کرد. ادبیات فرانسه فقط بوجود کسانی مانند راسین و ویکتور هوگو منحصر نیست دوره با شکوه رنسانس نیز به رابطه و رنساردن محدود نمی‌باشد. بنیان افکار و قدرت ذوق و ابتكار، قرن رنسانس را نیز در ردیف قرن کلاسیک، قرن فلسفی و قرن رمانیک قرار می‌دهد. فرانسه جدید از لحاظ شعر، سیاست و فلسفه در این دوره مقدمات ظهورش فراهم گشت. آناتول فرانس این دوره را «قرن دقت، خشونت و فضل فروشی» می‌خواند، در این باب تردید نیست اما این دوره را باید مخصوصاً قرن نشاط خواند. ستایش این شوق و شور حیات که در این قرن، قرنی که عده بسیاری از محققان پر شور در آن می‌زیستند، حکم‌فرما بود، و التذاذ از این «خنده خدایان» که می‌شله^۱ (مورخ) از ورای حوادث و اساطیر انعکاس آن را می‌شنید بهیچوجه مستلزم تحقیقیر قرون وسطی نخواهد بود.

سر آغاز

رنسانس

دوره‌ای که تقریباً بی کم و کاست باقرن ۱۶ منطبق می‌شود و از آغاز جنگهای ایتالیا در ۱۴۹۴، تا پایان جنگهای داخلی فرانسه در سال ۱۵۹۸، یعنی مقارن آغاز سلطنت مسالمت‌آمیز هانری چهارم ادامه دارد را، دوره رنسانس یعنی دوره تجدید حیات می‌خوانند. بنابراین دوره مزبور با اوخر سلطنت خاندان والوا مقارن می‌باشد.

در آن ایام البته دوره مزبور را «رنسانس» نمی‌گفته‌اند بلکه گاه دوره اعاده ادبیات ژان لو مر، رابله، تیراکو، هروهه، لویی لوروی) و گاه دوره احیاء، یا استرداد^۱ پوستلینیوم^۲، رابله) آثار قدیم می‌خوانده‌اند. مع ذلك آمیو در همان ایام تذکر می‌دهد که فرانسوی اول، «تجدد حیات و ترویج ادبیات را در این کشور شریف آغاز کرده بود» (اها به هانری دوم از رساله ذندگی‌های پلوتارک ۱۵۵۹) بوالو نیز تصریح می‌کند که در این دوره «هکتور^۳، آندروماک^۴، و ایلیون دوباره زنده گشتند فن شعر ۱۶۷۴ سرد سوم) اما فرهنگ آکادمی فرانسه کلمه رنسانس را برای ابن معنی، تا سال ۱۷۱۸ که برای دومین بار فرهنگ مزبور بدطبع می‌رسید نپذیرفت. ولیکن این اصطلاح که به وسیله کسانی مانند فنلوون^۵، ولتر و ریوارل^۶ متداول گردید چون برای قرون وسطی نیز متضمن هیچگونه تشنج نیست شایسته آن است که مورد قبول و تأیید قرار گیرد. (نسانس برای چه؟ ادبیات نمرده بود تا لازم آید که دوباره تجدید حیات بیابد، بلکه در این مورد سخن در احیاء ادبیات متزروک کلاسیک بود. ممکن است

1) Récupération

2) Postliminium

3) Hector

4) Andromaque

5) Ilion

6) Fénelon

7) Rivarol

گفته شود که ادبیات زنده بود دیگر حاجت به احیاء نداشت نیز شاید بگویند که در قرن نهم و قرن سیزدهم یعنی دوره شارلمانی ولوی مقدس نیز تحقیق در ادبیات قدیم رونق و رواج گرفت، آثار ویرژیل و اوید در قرون وسطی نیز مثل قرن شانزدهم مورد توجه و مطالعه بود، در این صورت برای چه این دوره را رنسانس باید خواند؟ در واقع این دوره از جهات دیگر تازگی دارد، و مع ذلك از لحاظ فرهنگ بطور قطع تجدیدی رخ داده است.

۱. یونانی قدیم نیز ازین پس مانند زبان لاتین مورد توجه و علاقه قرار گرفت و برخلاف ضرب المثل معروفی که در آن ایام زبانزد مردم بود: این کلمه یونانی است آن‌دا نمی‌توان خواند. زبان یونانی نیز خوانده می‌شد، همچنین در این دوره مطالعه آثار عربی نیز رواج یافت.

۲. در این دوره بشناختن یک‌یاده مؤلف قدیم اکتفا نمی‌شد بلکه می‌خواستند که ادبیات گذشته را بشناستند و حتی علاوه بر کتب و آثار آنها تمام تمدن قدیم را از مواد، مناظر، عادات، آداب، ذوق احساسات و افکار، درک نمایند.

۳. در این دوره سعی می‌شد که متون اصلی آثار را ملاحظه کنند و از تفسیرها و ترجمه‌های پریشان و مبهم که متداول بسود اعراض نمایند یعنی کوشیدند مصالح بنای معلم ادب را که عبارت از آثار قدماست بشناسند. در تحقیق آثار ادبی قدیم و نیز در علم طب و حقوق (انتشار آداب و سنن شارل هفتتم تا هزاری سوم) همواره وجهه همت آنها چنین بود.

۴. در این دوره همواره می‌کوشیدند که قواعد و سنن ملی و دیرینه را در هنر فروگذارند و بتقلید آثار کلاسیک روم و یونان و حتی ایتالیا بپردازند.

۵. بالاخره توسعه و تهدیب، زبان و ادبیات فرانسه که تا این زمان تقریباً دستخوش تحقیر و بی‌اعتنایی بود، در این دوره مورد علاقه قرار گرفت.

قادیخچه معرفت قرن شانزدهم - این نهضت را مدت‌ها کسی چنانکه باید نشناخت. از مالرب^۱ تا شاتو بربان هیچکس از آن وقوف نداشت، پاسکال، مونتنی^۲ رانمی شناسد، بهمیهن جهت است که او را ابی‌قوری می‌پندارد، بوالو - قریحه رنسارد را متهم می‌کند که همه‌چیز را بهم آمیخته است، ولتر می‌گوید: «بارو، آمیو و رابله را

تحسین می‌کنند، چنانکه کودکان را وقتی برحسب اتفاق سخن خوب می‌گویند تمجید می‌نمایند. اینها را از آن رو می‌ستایند که دوره آنها مورد تحقیر است و کودکان را از آن جهت تحسین می‌کنند که از سن آنها کسی هیچ توقع ندارد؛ و نیز آرزو می‌کنند که کاش آثار مارو از هشت و ده ورق تجاوز نمی‌کرد و آثار رابله به «نیمی از ربع آنچه موجود است» تقلیل می‌یافتد. نزد اصحاب دایرة المعارف، قرن شانزدهم فقط موادی فراهم آورده و قرن هفدهم از آن مواد آثاری هنری درست کرد، اما استنباط لب لباب فلسفی آن مواد را قرن هجدهم برای خود نگهداشت. ریوال رکه در باره رنساردن می‌گوید: «او با بقایای ستونهای عظیم یونانی خانهٔ محقری بنا کرد». رنسانس را از لحاظ زبان و اسلوب بیان، دورهٔ بداوت می‌داند.

وقتی آکادمی فرانسه موضوع معروف راجع به سیر ادبیات و زبان فرانسه در قرن شانزدهم را بمسابقه گذاشت (که در ۲۵ امردادماه ۱۸۲۸ مقرر شد)، تحقیقات دوتن از فضلاکه جایزه فصاحت نصیب آنها گردید از نارسایی اطلاع آسان در باره قرن شانزدهم حکایت می‌کند: سن مارکژیر اردن^۱، که از وجود مکتب ویلون و مکتب مارو در این ایام سخن می‌گوید! در باره وجود «فکر فلسفی» اصرار می‌کند و طبق تعریفی که مدعی است از فکر فرانسوی ایراد کرده است این قرن را بدینگونه خلاصه می‌کند: «رابله شیوه تحقیق و طنز را، مونتنی شیوه شک و تردید را، راموس^۲ شیوه محاجره م訛اطی را با این قرن آموخت، و فرقه‌های سیاسی با او نشان دادند که نسبت به کالون^۳ و ژزوئیت‌ها هردو بدگمان باشد». فیلارت شال^۴ شخص دیگری که جایزه آکادمی را برداز اولی محتاطتر بود. وی حتی جرئت نمی‌کند که شاهکارهای این قرن را چنانکه باید بستاید، او «در پایان این دوره پرثمر و طوفانی» فقط اظهار می‌کند که: «تمام بذرهایی که مزرعه ادبیات افسانده است آماده شکفتند و جوانهدند هستند». بدینگونه قرن شانزدهم در نظر اولی مقدمهٔ ظهور دکارت و پرروایال^۵ را فراهم آورد؛ و در نظر دومی طبیعت ظهور مالرب بود و با فرمول تأسف‌بار بوالو «بالاخره هالرب فراد» (مید). بپایان می‌رسد.

سنت بو و نیز نخست در این اندیشه بود که در مسابقه آکادمی مذکور شرکت

- ۱) Saint Marc Girardin ۲) Ramus ۳) Calvin
- ۴) Philarète Chasles ۵) Port Royal

کنند : اما علاقه بموضع او را بقسمی در ماده مسئله مستغرق کرد که از شرکت در مسابقه صرفنظر کرد تا برای تحقیق فرصت کافی داشته باشد. کتاب او بنام تصویر شعر فرانسه در قرن شانزدهم که بسال ۱۸۲۸ منتشر شد و حاوی نتیجه مطالعات او در این باب می‌باشد غالباً بهمثابه نخستین تحقیق جدی درباره قرن شانزدهم محسوب می‌شود که تحقیق اجمالی، ناقص ولی تحت تأثیر قراردهنده است. در قرن بعد مطالعات در این باب توسعه یافت و مخصوصاً این نهضت در قرن حاضر بوسیله انجمن و مجله مطالعات دوده دابله و مجله قرن شانزدهم و سپس بوسیله نشریه هومانیسم و رنسانس بشدت رواج گرفت. وضع مطالعات مربوط بقرن شانزدهم را در فاصله بین نیمه قرن نوزدهم و نیمه قرن بیستم را می‌توان از مقایسه کتاب سنت بو و کتابی که دار مستتر^۱ و هاتسفلد^۲ در ۱۸۷۸ نوشته‌اند و با کتاب دقیق مورسی^۳ که در ۱۹۳۳ تألیف شده است دریافت.

هنوز بعضی از صاحبنظران الهام و حتی اصول سبک این عصر را محاکوم می‌شمارند. ف. فونک برنتانو^۴ (۱۹۳۵) از جنایات رنسانس سخن می‌گوید. وی کلام لویی زیله^۵ را در این باب تکرار می‌کند که گفت: «فرانسه می‌خواست که بکلی گذشته را فراموش کند و همه چیز را از سر گیرد». و سپس می‌گوید: «وقتی یک ملت آثار گذشتگان را بدیده نفرت و حقارت بنگرد و آن را طرد نماید نه فقط کار بدی می‌کند بلکه می‌توان مطمئن بود که عمل احتمانه‌ای انجام می‌دهد» اما اینگونه قضاوتها نادرست است و کم کم نادر می‌شود.

مواحل (نسانس - این قرن پرمایه و متنوع بود، تحول سریع سلیقه‌ها، واشکال ادبی، نسلهای متوالی را در مقابله یکدیگر قرارداد. حدود سال ۱۵۰۰، دوره اختراع فن چاپ و عصر ظهور ژان لومربود، این سالها باسلطنت شارل هشتم و لویی دوازدهم مقارن بود (۱۵۱۵-۹۸-۱۴۸۳). انتشار متون روزبه روز افزوده می‌شد و بوسیله تکمیل علم و معرفت را بیشتر فراهم می‌نمود. باشروع سلطنت فرانسوی اول که او را پدر ادبیات خوانده‌اند (۱۵۱۵-۴۷)، نسل مربوط بسنین ۱۵۲۵، یعنی معاصران رابله

1) Darmesteter 2) Hatzfeld 3) Morçay

4) F. Funck Brentano 5) Louis Gillet

و مارو پدیدآمد. ذوق به نشاط و خنده و زندگی بر اشتهرهای طالبان معرفت افزوده گردید. پس از آن دوره ظهور شاهکارها، یعنی عصر پلیاد رنساراد و مونتنی پدیدآمد؛ این دوره، عصر صنعت و حکمت بود که در پی تحقیقات نام منظم بظهور آمد و باعصر سلطنت هانری دوم، فرانسوای دوم و شارل نهم مقارن بود. (۱۵۴۷-۱۵۹۰). بالاخره عصر جنگهای داخلی دوره سلطنت هانری سوم و قسمتی از دوره هانری چهارم را در بر گرفت (۱۵۷۴-۱۶۱۰). مقارن سالهای ۱۵۸۰ عصر اتفاق سلاطین اروپا و دوره جنگ و تجمل، دوره خون و حریر، دوره تعصب و ظرافت، دوره واقع بینی و فضل فروشی بود، که مقدمه ظهور سبک و شیوه کلاسیک را در آن باید جستجو کرد.

در طی این منازعات و بی‌نظمیهای مستمری که قریب صد سال بطول انجامید دوره طلایی در فاصله سالهای ۳۰ تا ۶۰ واقع بود. قبل از آن اکتشافات و تأثیرات خارجی در هم آمیخته بود و پس از آن سعی در راه ابتکار ضعیف گردید.

وضع سیاسی و اجتماعی - همچنین در این قرن است که حکومت مطلقه استبدادی مستقر می‌گردد. انجمنها و مجالس میانه را بتدربیح از میان می‌روند؛ مجتمع عمومی، مجالس ولایتی، از طرف دیگر پارلمان پاریس از حق تدوین احکام (برای تنقیذ احکام سلطانی که لازم بود پارلمان آنها را تصویب کند) و حق رد و استیضاح (که در ماده احکام ولوایح سلطانی اظهار نظر می‌کرد) استفاده نمود. حتی می‌خواست که بعنوان هیئت مقننه بر اعمال شخصی پادشاه نیز نظارت داشته باشد؛ اما بتدربیح قدرت پادشاه از این حدود، نیز تجاوز کرد. چنانکه در ۱۵۱۶ مجلس را بتصویب و تدوین موافقت نامه‌ای مجبور نمود، بالاخره بر اثر تمکن قدرت حکومت مطلقه استبدادی مقام خود را تحکیم کرد. شورای مهام امور، که مرکب از چند تنی بیش نبود در باره همه‌چیز تصمیم می‌گرفت، در زمان هانری دوم، چهار تن منشی دولت مقام اول را احراز کردند، در ولایات، نایاب‌الحکومه و قضات متنفذ و بالاتر از آنها فرمانداران و ولات بودند که مأمورین عالی‌مقام و شورای عالی و هانری دوم بر اعمال آنها نظارت می‌نمود، در عدله، شورای عالی سلطنتی و افزایش تعداد مأموران دولت یکی دیگر از اموری بود که بالمال به استقرار حکومت مطلقه کمک کرد. پول پرستی مقامات اداری یکی از منابع قابل توجه بود که در آن باب حتی افراط می‌گردند.

تومازیو^۱ در ۱۵۴۶ می‌نویسد: «ادارات زیاده‌ستند و روزبه روز بر تعداد آنها افزوده می‌شود. حتی نصف آنها کفايت می‌کند». بتدریج وضع خطرناکی پدید می‌آید: با استقرار تواضع مناصب رفته طبقه مأمورین دولتی استقلال گونه‌ای بدست می‌آورند.

جامعه ملکوک الطوایفی قرون وسطی جای خود را به جامعه اشرافی جدید و اگذار می‌کند. بتدریج دربار توسعه می‌پذیرد. مقارن سلطنت فرانسوی اول، دربار مرکب از چندین هزار نفر عضو می‌باشد که لایقطع در سرتاسر فرانسه مخصوصاً در حدود لوار در سیر و سفراند. یکی از سفرای ونیزی نقل می‌کند که در طی چهل‌ماه، دربار هرگز پانزده روز متواتی در یک نقطه اقامت ننموده است. اندک اندک زنها تأثیر و نفوذ خاصی در دربار بدست می‌آورند و بدینگونه زندگانی درباری با اعیاد و شکرها و تفریه‌هایی که دار داشتند. ناچار شاعران درباری نیز ظهور می‌کنند و شاعری را پیشه و حرفه خود می‌سازند. مارو، منژله و در بعض موارد رنسارد از اینگونه‌اند.

خیانت شارل دوبوربون که منتهی به ضبط و مصادره املاک او گردید (۱۵۲۳)، آخرین خاندان ملکوک الطوایفی را نیز برانداخت. نجبا به اطاعت پادشاه در آمدند: ادارات سلطانی افزایش یافت، ذوق نجابت تأثیر تجملی که از ایتالیا تقلید می‌کردند انحطاط پذیرفت. جیره خواران پادشاه که توقع مستمری و حقوق داشتند، سعی می‌کردند که نسبت به پادشاه اطمینان خلوص و انتقاد نمایند. روحانیان نیز نسبت به پادشاه ابراز اطاعت کردند. موافق نامه‌ای که بین فرانسوی اول و پاپ لئون دهم بسال ۱۵۱۶ امضای گردید، تعیین اسقف و کشیش را بعهده شاه و اگذار می‌کرد. پادشاه که از این پس اوقاف و میراث را بمیل خود تقسیم می‌کرد و حتی به اشخاص غیر روحانی نیز مسکن بود و اگذار کند طبعاً با رعایای جاهطلب بیشتر ارتباط یافت، همین افراد، بین روحانیان منسوب به دربار و روحانیان مربوط به عامة مردم، اختلافی پدید آورد که دسته اخیر را به تقویت نهضتها بیان راجع به اصلاح دین و ادار کرد. طبقه بورژوا نیز، از توسعه اقتصادی استفاده نمود. این طبقه از ثروت بهره‌مند بود و عنوان نجابت را بوسیله خرید عنوان و اعطای مقام می‌توانست بدست بیاورد. از این‌رو، بتدریج

طبقه تازه‌ای از نجبا که بوسیله لباس خود را در شمار آن طبقه درآورده بودند تشکیل گردید.

از لحاظ اقتصادی نیز، رنسانس تحولات و تغییرات شکرف پدیدآورد. استعمار امریکا (و غارت قصور و معادن نقره سرزمین پر که در ۱۵۴۵ در پوتوزی، کشف گردیده بود) موجب استیلا بر مقدار زیادی فلزات قیمتی گردید. در حدود ۱۵۵۰ در اروپا مقدار مسکوکات طلا و نقره نسبت به شصت سال قبل دوازده برابر شده بود. بهمین جهت قدرت خرید کاهش یافت و زندگی گران شد. چنانکه بودن در ۱۵۶۸ می‌نویسد: «انکار نمی‌توان کرد که در طی شصت سال اخیر لااقل قیمت اجناس ده برابر ترقی کرده است» از ۱۵۴۰ به بعد پانصد لیره عایدی به اندازه سیصد لیره در سال ۱۵۰۰ نمی‌ارزید. مخارج تجمل دربار، افزایش حقوق اعضاء دولت، مخصوصاً جنگها متوالی، تحصیل منابع عایدی تازه‌را ایجاد می‌کرد. عمر کز عواید و تاسیس اداره‌ای به نام خزانه‌پس‌انداز در ۱۵۲۳ از کسر بودجه جلوگیری نکرد. بالاخره فرانسوی‌ها در ۱۵۲۲ به اولین قرضه دولت دست زد (هشت درصد) و وام عمومی را ایجاد کرد. مشکلات مالی همچنان هر روز زیادتر و اوضاع وخیم‌تر می‌گردید.

مع ذلك ثروت فرانسه رو به تزايد بود. کشاورزی ترقی کرد. بودن در ۱۵۶۵ می‌نویسد که: «در طی صد سال کشوری را که سرتاسر آن از جنگلها و اراضی بسیار آکنده بود تبدیل به مزارع حاصل‌خیز گرده‌اند». فرانسه، گندم، میوه و شراب صادر می‌کردند. تجارت نیز توسعه یافت. کلود سیسل^۱ در تاریخ لویی ۱۶ می‌نویسد: «بجای هریک تاجری که در دوره لویی یا زدهم بود، در این عصر پنجاه نفر بهم می‌رسید. هیچ‌وقت در کنار خیابان خانه‌ای ساخته نمی‌شد مگر آنکه دکان یا کارگاهی در آن بنا نمایند.» لیون مرکز ابریشم و مرکز صرافی بود، در بازارهای آن، فلامان‌ها، آلمانی‌ها، ایتالیایی‌ها و اسپانیایی‌ها از هرسوی هجوم می‌آورند^۲. جیاکومو سورانزو^۳ سفیر ونیز که در سالهای ۱۵۵۵ تا ۱۵۵۸ مأموریت فرانسه داشت می‌نویسد: «این کشور در هم‌جا بعد وفور بتمام ضروریات زندگی معجزه می‌باشد.» و این نکته را نیز اضافه می‌کند که فرانسه فقط پارچه‌های لطیف پشمی، ابریشمی و زری، ادویه،

۱) Claude Seyssel

2) Giacomo Soranzo

قند و فلزات وارد می‌کند.

یادداشتی دوباره نرخها: تکمیل شناسایی این قرن اقتضا می‌کند که بطور اجمالی از میزان نرخها و قیمت‌های آن نیز اطلاعی بدست آوریم. در زمان فرانسوی اول یک اشرفی طلا^۱ به دو لیره مسکوک شهر تور می‌ارزید: با این پول ممکن بود یک چلیک شراب محتوی دویست لیتر و یادور اُس گوسفند خریداری کرد. هر لیره^۲ معادل بیست و پنج شاهی^۳ از مسکوک شهر تور و ۲۰ شاهی از مسکوک پاریس و هرشاهی پانزده دنیه^۴ می‌ارزید. یک بنا مثلاً در هر روز سه یا چهار شاهی، مزد می‌گرفت یک شاهی تقریباً معادل یک فرانک و یک لیره تخمیناً معادل بیست فرانک طلا می‌ارزید. مستمری خوبی که سالیانه به یک شاعر درباری داده می‌شد بالغ بر دویست لیره بود. در ۱۵۴۷ رابله شکایت می‌کند که مجبور است با نهایت قناعت سالیانه با ۱۲۰ لیره امرار معاش کند. در حدود سال ۱۵۷۰ در طی نیم قرن قیمت‌ها تقریباً ده برابر شده بود. مقارن سال ۱۵۵۳، ژودل برای کتابش کلنوپاتر، پانصد اشرفی از پادشاه صله دریافت کرد، در ۱۵۷۱، رنسار، برای قصیده‌ای که سرود ۲۷۰ لیره جایزه گرفت نیز رنسارد و باییف برای قصیده‌ای که در یک شب جشن عروسی سروند هر کدام مبلغ دوهزار اشرفی صله یافتند. این مبلغ حتی برای آن عصر خیلی سخاوتمندانه بود. در زمان هانری چهارم پس از ترقی و تنزل بسیار، بالاخره نرخ اشرفی به سه لیره پنج شاهی تثبیت گردید.

سال ۱۵۶۰: تاریخ قابل ملاحظه این قرن بین ۱۵۵۹ تا ۱۵۶۰ می‌باشد.

حوادث مهم این تاریخ در فرانسه عبارت بود: درسیاست از مرگ هانری دوم (ژوئیه ۵۹)، پایان جنگ‌های خارجی عهدنامه کاتو کامبرزی^۵، ۳ آوریل (۵۹)، آغاز جنگ‌های دینی. دراقتصاد بحران شدید مالی و آن نتیجه قرضه‌هایی بود که بواسطه جنگ‌های ایتالیا پیش آمد. در ادبیات: مرگ شاعران و نویسنده‌گان (بین سالهای ۱۵۵۸ و ۶۴) مانند: سن ژله، دوبله، ماگنی^۶، کالون، سو^۷ تحول کار رنسار که از شاعر مضامین عشقی، به شاعر متعهد دولتی و بالاخره به شاعر والای سیاسی می‌رسد (۱۵۶۰).

1) écu d'or 2) La Livre 3) Sous 4) denier

5) Coteau – Cambrésis 6) Magny 7) Scéue

سر آغاز

۱۷۵

و پلیاد همچنان بدرآه خود ادامه می دهد.

اما حوادث مهمی که در همین اوان در اروپا رخداد عبارت بود از تفوق اسپانیا و نیز غلبه طرفداران اصلاح کلیسای کاتولیک بر سایر فرق معترض و اصلاح طلب که در آن وقت ظهر کرده بود.

فصل اول
اختراع چاپ
(۱۵۰۰)

ذوق علم

«جوانان، تمام مساعی خود را در مطالعه ادبیات بکار برید. از تن آسایی بر حذر باشید، در صدد شناسایی حوادث قابل توجه گذشته برآید. از تقدیم روح خود با علوم و معارف عالیه لذت ببرید. از تزئین جان خود با زیور فضایل و مکارم مفتخر گردید... بکوشید تآنچه را به انسان مربوط است و بوسیله دلایل موجه با ادبیات مطابقت یافته است بشناسید. در دنیا هیچ نغمه موسیقی وجود ندارد که در دل پذیری و خوش آهنگی بتواند با دقق و زیبایی یک شعر هومر یا ویرژیل برابری کند. هیچ تفرج و گلگشتی نیست که بتواند در روح انگیزی و دلربایی با سخنان دموستن^۱، سیسرون^۲، تیت لیو، یا گردنون همسری نماید.» این سخنان ل. بآلبرتی^۳ که از «ماله خانواده او نقل گردید، از شوق والتهاب و معرفت طلبی که مقارن قرن پانزدهم در ایتالیا و در آغاز قرن شانزدهم در فرانسه پدید آمد حکایت می کند. نخستین مرحله رنسانس عبارت از تجسس و تحقیق در کتابخانه ها و آثار مکتوب بود. این ولع و افراط در جستجوی معرفت را چهار امر تقویت و تأیید کرد.

۱- پیشرفت ترکان - در ۱۴۵۳ سلطان محمد دوم، قسطنطینیه، مرکز بیزانس قدیم را که پایگاه و ملجه آخرین تمدن یونان و روم بود و چندی قبل مجاهدان صلیبی آن را دیده و ستوده بودند، فتح کرد. این تاریخ پایان تسلط یونان در مشرق اروپا محسوب می شود. دیری نگذشت که سلطان محمد ممالک صرب و یونان را فتح کرد. و از دریای اژه یک دریاچه ترک درست کرد. چندی بعد سلیمان اقوام مجار را نیز تحت انقیاد در آورد (۱۵۲۵). فلورانس و ونیز بقایای حکومت و تمدن یونانی

(بیزانس) را به غنیمت بر دند، دانشمندان یونانی به ایتالیا فرار کردند و هرچه توانستند از آثار متقدمان همراه خود بر دند. مخصوصاً سخن خطی بسیار همراه آنها بود، بدینگونه بود که لاسکاری^۱ منتخبات پلانو^۲ را از آسیب فنا نجات داد و بساریون^۳ توانست (۱۴۷۲-۱۳۹۳) مبلغی برای گردآوردن ششصد نسخه خطی یونانی مصرف کند و آنها را به نیز واگذار نماید.

۲. موضوع تأثیر ایتالیا: شارل هشتم که به جای لوئی یازدهم بود، و نسب او به رنه دانزو^۴ می‌رسید مدعی بود که حکومت ناپل به حکم توارث بدو تعلق دارد و بهمین جهت در ۱۴۹۴ به یک سلسه لشکر کشی‌ها در ایتالیا دست زد. این جنگ‌ها که تا حدود ۱۵۱۵ بطول انجامید اگر چه نتایج سیاسی مستمری نداشت اما براثر تماس ارتباط مفید و مؤثری بین فرانسه و ایتالیا برقرار کرد.

منظرة جنگ‌ها: جنگ اول (سپتامبر ۱۴۹۴ تا ژوییه ۱۴۹۵) : شارل هشتم بر ناپل دست یافت اما سرانجام مجبور به بازگشت شد. پیروزی فرنو^۵.

جنگ دوم (۱۴۹۹ تا ۱۵۰۰) : لوئی دوازدهم بر میلانه مسلط گردید.

جنگ سوم (۱۵۰۱ تا ۱۵۰۴) لوئی ۱۲ بر ناپل دست یافت اما مجبور شد آنرا به اسپانیا واگذار کند (متارکه جنگ بلوا).

جنگ چهارم (۱۵۰۹) : ژول دوم اتحادیه‌ای از بعضی امرا و سلاطین بر ضد ونیز تشکیل داد. (۱۵۰۸)، فرانسویها در آنیادل^۶ و نیزی‌هارا شکست دادند (۱۵۰۹).

جنگ پنجم : (۱۵۱۲ تا ۱۵۱۳) ژول دوم اتحادیه مقدس را بر ضد فرانسه تشکیل داد. گاستون دوفوا^۷ اسپانیایی هارا در راون^۸ مغلوب کرد. سویسی‌ها در نوار (۱۵۱۳) بر فرانسویها مسلط گشته‌اند. فرانسه تحت استیلای غالبان درآمد.

جنگ ششم (۱۵۱۵-۱۵۱۶) فرانسوی اول که با نیز اتحاد داشت و در مارینیان^۹ (سپتامبر ۱۵۱۵) فتح کرد بر میلانه تسلط یافت. وی با لشون دهم موافقت‌نامه بولونی را به سال ۱۵۱۶ امضا کرد. با سویس صلح دائم اعلام نمود (فریبورگ ۱۵۱۶)، با

1) Lascaris 2) Planude 3) Bessarion

4) René d'Anjou 5) Fornoue 6) Agnadel

7) G. de Foix 8) Ravenne 9) Marignan

شارل پادشاه اسپانی عهدنامه نوایون^۱ را امضا نمود و بالاخره میلانه در دست فرانسه باقی‌ماند.

نفوذ ایتالیا - این ارتباط و تماس باعث افزایش حس تحقیق در هردو ملت گردید. نفوذ ایتالیا در سالهای نخست به حد ستایش رسید چیزی که این نفوذ را بیشتر تقویت کرد، سیل مهاجران و مسافران ایتالیا بود که فرانسه می‌آمدند. مخصوصاً وقتی که دربار در لیون مستقر گردید (۱۴۹۴)، این امر نیز شدت بیشتری یافت. شهر لیون در این مورد تأثیر و نقش مهمی بر عهده داشت. این شهر یک عدد مهاجرین ایتالیایی را که تقریباً بوسیله مقررات و قوانین خود اداره می‌شدند پناه داده بود؛ اما شهرهای دیگر نیز مانند نانت و تولوز هر کدام مرکز عده‌ای از مهاجران ایتالیایی بود. بدینگونه عده‌ای از علاوه‌مندان، سربازان و سیاستمداران ایتالیایی به فرانسه آمدند. مخصوصاً عده‌ای از صرافان روحانیان و بالاخره استادان و هنرمندان از ایتالیا به این کشور مسافرت کردند.

اندکی بعد فرانسویها به ایتالیا مسافرت کردند. در پایان جنگها، بزرگان و محتشم‌ان، مباشران و عمالي به ایتالیا فرستادند که برای آنها نسخ خطی و آثار هنری جمع و خریداری نمایند تا کتابخانه‌ها و دفاتر کار خویش را از طریق آنچه در آن ایام «جمع آوری مرمر» برای بنای کتابخانه می‌خواهند غنی نمایند. تقریباً تمام بزرگان این قرن مانند مارو، رابله، دوبله، مونتنی به آن سوی جبال آلپ مسافرت کرده‌اند. از همان سال‌ها نخست دانشجویان فرانسوی برای تحصیل به دانشگاه‌های پاوی، فرار^۲، پادو، بولونی و پیز می‌رفتند و سفرای فرانسه در بلاد ایتالیا تردد می‌نمودند. این مسافرت موجب انتشار نفوذ ایتالیا در محافل ادبی و فضای پاریس، لیون، تولوز و بردو می‌شدند.

بنابراین ایتالیا، گذشته از تجدد کلاسیک و علاقه و آثار قدما، آثار ذوق و فکر دقیق نیز به فرانسه اهدا نمود. این ذوق و فکر عبارت بود از:

۱. ذوق ظرافت و علاقه به محافل انس و تجمل پرستی و لذت طلبی. قصایدی که در باره ورود شاه به ولایات یا پاریس سروده می‌شد از این ذوق خاص مشحون است. و تقلیدی از آثار ایتالیایی می‌باشد.

۲. توجه و علاقه‌ای تازه‌ای بهارزش و مقام زنها در جامعه ابراز می‌گردد که از تأثیر عقاید و تعالیم پترارک و افلاطون ریشه‌گرفته است.

۳. توسعه مشرب استدلال در فلسفه بتدریج سنن و شعایر دینی را مورد انتقاد عقل و استدلال قرار می‌دهد.

نفوذ ایتالیا پس از آنکه مدتی تمام حیات اجتماعی و تقلی فرانسه را تحت تأثیر قرار داد، برایر جریانهای مختلف دیگر، مخصوصاً برایر حصر توجه به آثار متقدمان که خود نتیجه نفوذ ایتالیا بود بتدریج ضعیف گردید. ایتالیا برای فرانسه بیش از هرچیز عبارت بود از مخزنی که تمدن و فرهنگ یونانی و لاتین را از آنجا آخذ و نقل می‌کرد.

۴. فن چاپ - یک اختراع شیطانی یعنی کشف باروت توپخانه را یک اختراع ایزدی که اختراع فن چاپ باشد یا «دهمین آفریدگار هنر^۱» جبران نمود. پس از نشر یک سلسله تصاویر و رسالات دینی که بوسیله حروف چوبی طبع گردید، گوتنبرگ^۲ و شوافر^۳ طریقه طبع بوسیله حروف فلزی و متحرک را کشف و اختراع کردند. اولین کتابها در مانیس طبع گردید (۱۴۵۶-۱۴۴۷)، انجلیل مازادین^۴ (۱۴۵۶). از پایان قرن پانزدهم فن چاپ در ونیز و پاریس رایج بود. نتایج عدیده این اختراع مانند تعدد نسخ، تنزل بهای کتاب، سرعت انتشار کتب جدید و سهولت و تداول آنها و بالاخره مصون ماندن کتب موئیز از تعرض نساخ و کتاب بسیار قابل ملاحظه می‌باشد.

۵. مسافرتها: پیدایش علم باستان‌شناسی، معرفت انسان را از حدود زمان جلو راند. کشفیات بحری اطلاعات وی را از لحاظ مکان توسعه داد. از پایان قرن پانزدهم کریستف کلمب آمریکا را (۱۴۹۲) و واسکودو گاما راه هند را (از طریق کاپ) در ۱۴۹۸، کشف کردند. سپس مازلان (۱۵۱۹-۲۲)، بحرپیمایی خود را آغاز نمود و بالاخره ژاک کارتیه^۵ (۱۵۳۴-۳۵)، کانادا را کشف کرد. توسعه بنادری مانند: بردو

(۱) آفریدگاران هنر (muses) در نزد یونانیها نه تن بوده‌اند و اینجا هنر چاپ بمنزله دهمین آفریدگار تلقی شده است.

2) Gutenberg 3) Schoffer 4) Bible mazarine

5) Jacques Cartier

لاروشل، دیپ، وسن مالو (لوهارکه توسط فرانسوای اول در ۱۵۱۷ بنا گردید، او این جز یک بندر نظامی نبود) پنجه‌ای به سوی مغرب گشود. در حالیکه مارسی بر اثر انعقاد قراردادی که بین فرانسو و سلطان سلیمان فاتح در ۱۵۳۶، امضا گردید در یقه‌ای بسوی مشرق باز کرد. این قرارداد تجارت در تمام سواحل امپراتوری عثمانی را برای جهازات فرانسوی آزاد و آنها را بر جهازات سایر کشورها مقدم شمرد. از این پس یک سلسله آثار ادبی در بسارة مسایل مربوط به جغرافیا پدید آمد و بسرعت توسعه یافت. نیمی از این آثار در پاریس و قریب ربعمی در لیون و باقی در آنور و روان منتشر می‌گردید. در فاصله سالهای ۱۴۸۰ تا ۱۶۰۹ آثار مزبور توسعه و انتشار سریعی یافت. جداول و ارقام موجود این دعوی را تأیید می‌کند. اینک از جدول آنکین سون^۱:

مجلدات مطبوع	معدل سالانه
۸۱ مجلد (پاریس ۵۱، لیون ۹)	۱/۱
۲۰۰ مجلد (لیون ۶۶)	۶/۶
۱۳۰ مجلد (لیون ۲۰)	۶/۵
۱۱۳ مجلد (لیون ۲۸)	۱۱/۳
۱۴۸۰-۱۵۵۰	
۱۵۵۰-۱۵۸۰	
۱۵۸۰-۱۶۰۰	
۱۶۰۰-۱۶۰۹	

معدل سالانه	مجلدات مطبوع
۱/۱	۸۱ مجلد (پاریس ۵۱، لیون ۹)
۶/۶	۲۰۰ مجلد (لیون ۶۶)
۶/۵	۱۳۰ مجلد (لیون ۲۰)
۱۱/۳	۱۱۳ مجلد (لیون ۲۸)
۱۴۸۰-۱۵۵۰	۱۴۸۰-۱۵۵۰
۱۵۵۰-۱۵۸۰	۱۵۵۰-۱۵۸۰
۱۵۸۰-۱۶۰۰	۱۵۸۰-۱۶۰۰
۱۶۰۰-۱۶۰۹	۱۶۰۰-۱۶۰۹

باری رنسانس دوره مسافرت و سیاحت بود. هومانیست‌ها شهر به شهر یکدیگر را به‌سهوالت ملاقات می‌کردند. «در زمان لویی دوازدهم مسافرت به روم، ناپل و لندن و حتی به آن سوی دریا آسانتر از مسافرتی بود که قبل از آن مثلًا به لیون یا ژنو صورت می‌گرفت.»

این ادبیات جغرافیایی بیشتر برای نویسنده‌گان کتب اخلاقی منبع الهام بود، قصه‌گویان نیز اندکی از این منبع استفاده می‌کردند، اما شاعران به استثنای ژان-پارمانیه^۲ خیلی کم از این منبع مایه الهام گرفتند. شخص اخیر دریانوردی از اهل

۱) Atkinson ۲) Jean Parmentier

اختراع چاپ

۱۸۴

دیپ بود که از ۱۴۹۴ تا ۱۵۳۰ می‌زیست و سرانجام در سومانtra وفات یافت. کتاب او که بنام دصف غرایب و عظمت مقام انسان، موسوم است در ۱۵۳۱ یعنی یک سال پس ازوفاتش منتشر گردید.

۰ مطبوعه‌داران و هومانیست‌ها

مطبع‌گوچیک ۱۵۲۰-۱۴۷۰-. مطالعه کتابهایی که در آن اوان بطبع رسیده است در عین حال هم از ذوق مردم و هم از منابعی که نویسنده‌گان برای کسب اطلاع در اختیار داشته‌اند حکایت می‌کند؛ بدینگونه فن تهیه کتاب وضع هر عصر را تعیین می‌نماید. تا حدود ۱۵۲۰ فن طبع بدوسکار عمدۀ مشغول بود که یکی تأسیس و انتشار کارگاه‌ها در بلاد مختلف، و دیگری تکمیل و اصلاح نقاوص فن بود. (از آنجلمه مخفی نگاهداشتن کتاب و نسخه خطی و شیوه کار تصویر و تزیین).

فن چاپ در فرانسه بسرعت انتشار یافت و بترتیب در بلاد ذیل رایج گردید.

پاریس... ۱۴۷۰	شابل... ۱۴۷۸
لیون... ۱۴۷۳	پواتیه... ۱۴۷۹
تولوز... ۱۴۷۶	کائن... ۱۴۸۰
آنژر... ۱۴۷۷	آبی... ۱۴۸۱
وین... ۱۴۷۸	شارتر... ۱۴۸۲
متز... ۱۴۸۲	بزانسون... ۱۴۸۷
تروا... ۱۴۸۳	گرنوبل... ۱۴۹۰
شامبری... ۱۴۸۴	دیژن... ۱۴۹۱
رن... ۱۴۸۵	
روان... ۱۴۸۷	

دو تن از استادان سوربن بنام ژان دول پیر^۱ و گیوم فیشه^۲ بسال ۱۴۷۰، نخستین

مطبوعه فرانسوی را در پاریس دایر کردند و کتابهای درسی را که برای دانشجویان خود تقریر می کردند به طبع رسانیدند. اولین کتابی که بدفرانسه چاپ شده است رساله‌ای است درباره قواعد سبک انشاء لاتین که مخصوص دانشجویان نوشته شده است، بنام «ماله گاسپارن دو پرگام»^۱. مقارن سال ۱۴۸۰، پاریس نزدیکاً دوازده مطبعه داشت. زان دو پره^۲ و زان بونوم^۳ کتابهای مصور چاپ می کردند. آنوان و رار نسخه‌های ظریف و مجلل برای زیب کتابخانه نجبا تمیه می نمود. مع ذلك در لیون نیز بارتلمی بویه^۴ و گیوم لرووا^۵ مطبعه‌ای تأسیس کردند و در ۱۴۷۳ نخستین کتاب خود را که یکی از آثار کاردینال لوتر بنام جامع موجز بود منتشر نمودند. مارتن هوس^۶ نیز در ۱۴۷۸ نخستین کتاب مصور را بربان فرانسه بنام آینه شفاعت انسان، طبع کرد. با آنکه رقابت مطبعه‌داران ایتالیایی بازار مطبعه‌داران فرانسوی را کاسد کرده بود، مقارن سال ۱۵۰۰، در لیون صدو پنجماهوشش تن بدین حرفة اشتغال داشتند؛ در صورتی که نیز، مرکز عمده کتاب در آن اوان، نزدیک دویست تن از اهل این فن بیش نداشت. در آغاز قرن شانزدهم پاریس ۷۵۱ کتاب طبع کرده بود، در صورتیکه ایتالیا ۴۹۸۷ کتاب انتشار داده بود که ۲۸۳۵ عدد آنها در نیز طبع رسیده بود و نیز در ۵ شهر دیگر، کتابهایی که در ایتالیا طبع شده بود در فرانسه رواج بسیار داشت. طابع لیون در این اوان مرتباً آثاری که در نیز چاپ می شد از سر طبع می کردند. چنانکه آثار ویرژیل را از روی چاپ منسوب به آلمانوس^۷ در سال ۱۵۰۱، دوباره طبع کردند. پس از آن تقلید طبع آثار هراس، دانته، پترارک، زونال^۸، پرس^۹، مارتیال^{۱۰} و اوید از روی طبعهای ایتالیایی رایج گردید.

هر شهری رشته نخاصی از کتب را طبع و نشر می کرد: مثلاً در پاریس آثار زادانه و دینی، در لیون، داستانهای شوالی و کتابهای طبی مانند جراحی اثر

- 1) Gasparin de Pergame 2) Jean du Pré
- 3) Jean Bonhomme 4) Barthélémy Buyer
- 5) Guillaume Le Roy 6) Martin Husz
- 7) Alde Manuce 8) Juvénal
- 9) Perse 10) Martial

گی دوشلیاک^۱ چاپ می گردید. باری فنون و آثاری که در قرن پانزدهم رواج داشت از این قرار بود:

۱. آثار دینی و زهدآمیز: در پاریس کتابی محتوی اوراد و داعیه نماز بوسیله ژان دو پره (۱۴۸۱) و کتابهای در باب اوقات توسط سیمون وستر^۲، آنتوان ورار^۳، فیلیپ پیگوشه^۴ (۱۴۸۸) و تیز رساله‌های در نصایح و مواعظ دین برای استفاده عوام منتشر گردید. مانند داهمای زندگی انسانی از فرانسوی بلمر.^۵
۲. آثار دوایات و موادیت ملی: دمان دولاذ در حدود ۱۴۷۳، حدداستان در ۱۴۸۵، پاتلن^۶ در حدود ۱۴۸۶ چاپ شد. مخصوصاً رمانهای شوالی شوالی مثل لانسلو و خیره بسیار طبع می گردید.
۳. کتب دنسی: که عبارت از طبع متون قدیم و ترجمه آثار یونانی و لاتینی بود. پاریس آثار عمده کلاسیک یونانی و روم را طبع کرد، اما لیون همانها را برای تسهیل کار طلاق در جزوهای کوچکتر دوباره چاپ نمود.
۴. کتابهای عوام پسند: مثل «رقص اموات» (۱۴۸۵)، تقویم شبانان ۱۴۹۱، از گی مارشاند^۷ وغیره.

در فن چاپ نیز مثل همه جا، نفوذ ایتالیا بتدریج محسوس گردید. چنانکه کارهای قابل تحسین آلمانوس (۱۴۴۹-۱۵۱۵) بمثابة سرمشق مورد تقلید مطبوعه داران معروف فرانسوی قرار گرفت (از جمله آنها استین^۸، ژوس باد^۹، سیمون دو کلین^{۱۰}). اما در دوره بعد ذوق و سلیقه ایتالیابی فن چاپ را در فرانسه تجدد تازه‌ای بخشید که آثار ژوفروی توری^{۱۱} قابل ملاحظه است.

همانیسم هبادز^{۱۲}. - پس از ایجاد مطبوعه گیوم فیشه و برادر انتشار فن چاپ بود که همانیسم ظهر کرد. مقصود از همانیسم جریان تحقیقاتی بود که مطالعه و شرح

- 1) Guy de Chauliac 2) Simon Vostre
- 3) Antoine Vérard 4) Philippe Pigouchet
- 5) François Bellemère 6) Patelin 7) Guy Marchand
- 8) Estienne 9) Josse Bade 10) Simon de Colines
- 11) Geoffroy Tory 12) L'Humanisme militant

دقیق متون قدیم را موردنویجه خاص قرار می‌داد.

در قرون وسطی تعلیمات عالی چه در پاریس و چه در بلاد دیگر در چهار دانشکده تدریس می‌گردید. چهار دانشکده مذبور عبارت بود از: دانشکده المیات (سوربن)، دانشکده حقوق، دانشکده طب و دانشکده فنون و صنایع، دانشکده اخیر در واقع تعلیمات متوسطه را که برای وصول و ورود به مدارس عالی لازم بود القاء می‌نمود. این دانشکده برنامه معروف دروس سه‌گانه صرف و نحو، قواعد، منطق و چهارگانه حساب، هندسه، نجوم، موسیقی، را همچنان پیروی و دنبال می‌کرد. در این اوان برنامه ادبی در علم بلاغت منحصر بمطالعه و ممارست قواعدی جامد و مرده بود که حتی با متون کلاسیک نیز هیچگونه رابطه‌ای نداشت. دانشجو، هومر، افلاطون، سیسرون و هوراس را نمی‌شناخت. اما قیاس و جداول را بخوبی تحلیل می‌کرد در باره امور مجرد تدقیق بسیار می‌نمود. رامس می‌گوید که در این زمان جاز کلماتی مانند فرض تکثیر تجدید، تصحیح کردن، امر محتاج به شرح، امر لاینحل و نظایر اینگونه اوهام چیزی بگوش نمی‌خورد. باری توجه شیوه اسکولاستیک به نمازی و ظاهرسازی نزد فضلای دوره رنسانس همواره موضوع طعنه بود.

هومانیسم عبارت از یک سلسله مقررات و عقاید افراطی و انقلابی نبود، بلکه بمثابة متمم و مکمل علم المیات مسیحی تلقی می‌شد. رودلف آگریکولا^۱ (۱۴۹۵-۱۴۶۲) می‌نویسد: «قدما غایت واقعی زندگی را نمی‌دانستند. مطالعه آثار کلاسیک بایستی موجبات فهم کامل و دقیق کتاب مقدس را برای مافراهم آورد» و زان تری تم^۲ (۱۵۱۶-۱۵۶۲) می‌گوید «به تقلید آباء مقدس باید از بوستان آثار کلاسیک میوه‌های رسیده را چید و بدین وسیله علوم مسیحی را توسعه و تهدیب کرد.» از همین جهت توجه به آثار عبری (روشن^۳ ۱۵۲۲-۱۴۵۵) افزاییس یافت. در آن زمان مقصود هومانیست‌ها آن بود که علوم اسکولاستیک را در عین آنکه حفظ و نگهداری می‌کنند، مطالعه ادبیات قدیم را نیز بر آن بیفزایند و بی آنکه در مسلمیات و یقینیات آن تصرف نمایند، در صورت وظاهر لطف و ظرافتی بدان بپخشند. اما اهتمام در مراجعه به متون اصلی بالمال منجر بدان شد که شروح و تفاسیر و حواشی قرون وسطی از اعتبار و

1) Rodolphe Agricola 2) Jean Trithème

3) Reuchlin

رونق بیفتند. همچنین احتیاط و دقیقی که در باره *السفاط* و *ظواهر کتب اعمال می شد* ناچار به معانی و مضامین آن نیز سایت کرد و در آن نیز اثر خود را ببخشید.

در قرن پانزدهم لوران والا^۱ در ایتالیا تقریر عقاید فلاسفه را از روی متونی که بدقت مقابله و انتقاد شده بود آغاز کرد. این اسلوب موجب آن شد که کسانی مانند پیک دولامیراند^۲ (۱۴۶۳-۹۶) و مارسیل فیسین^۳ (۱۴۳۳-۹۹) افلاطون را در مقابل ارسطو علم کردند. فیشه، متون، رسالات و مجموعه هایی در باب اسلوب جمله بندی لاتین منتشر کرد. نیز کتابی در فن بلاغت برای «تعلیم درست گفتن» نوشته که آنرا از «سرچشمۀ زاینده ذوق یونانی و لاتینی گرفته بود. شاگرد او بنام روبرگاگوبن^۴ رساله ای در باب عروض لاتین نوشت. بتدریج مطالعه متون کلاسیک رواج خاص گرفت. بعضی از دانشمندان ایتالیا مانند فائوستو آندره لینی^۵ و زیرولاموبالبی^۶، در دانشگاه بشرح و تفصیل کتب ویرژیل ولوکن پرداختند. فنون بلاغت و شعر و ادب قدیم، در تعلیمات بنام ادبیات بشری، هنر بشری بر بر نامه تعالیم اسکولاستیک افزوده شد و بهمین جهت این جریان را نهضت بشری هومانیسم نامیدند زیرا در مقابل تعالیم جاری که دینی والی بود ادبیات و فنون قدیم، بشری و انسانی می توانست خوانده شود. استادانی که از ایتالیا به فرانسه آمدند و کتابهای چاپی و نیز را با خود آوردند فرانسه را با فرهنگ و تمدن یونانی بیزار آشنا کردند. اولین آثار یونانی که به سال ۱۵۰۷ در فرانسه منتشر گردید درباره صرف و نحو و علم اخلاق بود و فرانسو اتیسار^۷ استاد زبان یونانی در دانشگاه پاریس، نخست بدین کار پرداخت. سپس کسانی مانند ژیل دو گورمون^۸ و ژو س باد^۹ بکار طبع و نشر کتب یونانی دست زدند. بتدریج این فن جدید به مدارس عالی و متوسط ولایات نیز سایت کرد.

هومانیست‌ها^{۱۰} سرآمد هومانیست‌ها در این اوان اراسم^{۱۱} بود که از ۱۴۶۶ تا ۱۵۳۶ می‌زیست. کتاب او بنام مدح دیوانگی (۱۵۱۱) در سرتاسر اروپا شهرت بی نظیری یافت.

1) Laurent Valla 2) Pic de La Mirandole

3) Marsile Ficin 4) Robert Gaguin 5) Fausto Andrelini

6) Girolamo Balbi 7) François Tissard 8) Gilles de Gourmont

9) Josse Bade 10) Erasme

کلودسیسل که از ۱۴۵۰ تا ۱۵۲۰ می‌زیست و سرانجام اسقف اعظم تورن گردید، آثار گز نهون، تو سیدیدا^۱، آپین^۲ و غیره را به فرانسه ترجمه کرد. آثاری در مدح لویی دوازدهم منتشر نمود که از آن جمله مدح لویی دوازدهم (۱۵۰۸) و غلبه شاه بروزیها (۱۵۱۰) را می‌توان نام برد. کتاب دیگر او بنام سلطنت عظیم فرانسه که در ۱۵۱۹ نوشته اندیشه قدیمی فرانسه را در باب اینکه پادشاه باید بمثابة پدر ملت تلقی گردد بیان می‌کند.

ژاکلوفور دتاپل^۳ استاد فلسفه در مدرسه کاردينال لوموان که از ۱۴۵۹ تا ۱۵۳۶ حیات داشت از مسافرت‌های خود به ایتالیا، علاقه به شرح دقیق و صحیح متون و نفرت از تأویلات نامطلوب را ارمغان آورده بود. او نه فقط این شیوه را در مورد شرح آثار ارسطو بکار بست بلکه کتب مقدس دینی را نیز بهمین اسلوب شرح و تفسیر کرد، وی تمام کتاب مقدس را ترجمه کرد و از مقایسه متن قدیم انجیل با عقاید و سنت متناول در عصر خود با این نتیجه رسید که تجرد رهبانان و روزه و پرهیز و بسیاری ازین گونه‌آداب مبتنی بر تعالیم خاص انجیل نیست. لوفور بزودی شهرت بسیار یافت در پایان قرن پانزدهم عده‌ای از بزرگان و محتمشمان در حلقة اصحاب او بودند.

گیوم بوده^۴ که از ۱۴۶۸ تا ۱۵۴۰ در حیات بود از جمله اصحاب او محسوب می‌شد. وی که از عیاشیها و کامرانیهای دوران جوانی ملول گشته بود از سال ۱۴۹۱ روی به مطالعه آورداز آن پس کتاب پلوتارک را به لاتین ترجمه کرد. رساله محققانه‌ای در باب مسکوکات قدیم تألیف نمود و بالاخره کتابی در کیفیت زبان یونانی در سال ۱۵۲۹ تصنیف کرد که شاهکار او محسوب می‌گردد. وی تحقیقات ادبی را براساس علمی و فنی مبتنی کرد، مطالعه دقیق متون متفکی بر اسناد موثق را رایج نمود، قدر و بهای واقعی آثار کلاسیک را نشان داد، و معلوم کرد که این آثار می‌توانند اخلاق و آداب انسان را تزکیه و تهذیب نمایند. بالاخره او نیز مانند هر کس که تازه بطريقه و آبین جدیدی می‌گرود در تبلیغ و اشاعه هومانیسم حرارت بسیار بخرج داد. در نامه‌های خود یاران و آشنایان جوان را بسعی و مراقبت تحریک و تشویق می‌نمود.

1) Thucydide 2) Appien 3) Jacques Le fèvre d'Etaples
4) Guillaume Budé

۱۹۰

ادبیات فرانسه در قرون وسطی و رنسانس

و آنان را به ورود در صحنه مبارزات علمی دعوت می کرد تأسیس کلژ دوفرانس مرهون مساعی و میجاهدت او بود.

اما سمعورین شامپیه^۱ متولد سال ۱۴۷۲ و متوفی در ۱۵۳۷ با آنکه سرآمد هومانیستهای لیون بود به اندازه بوده شهرت و تشویق نیافت. وی مورخی متوسط اما طبیب خوبی بود. ازین رو سعی کرد در مقابل مدعیان تجربه و طبیبان بی ماشه آثار بقراط وجالینوس را احیا نماید دوله^۲ اورا بارابله در جزو شش تن از مشهورترین اطباء فرانسه نام برد. او از هومانیستهای کامل عیاد و از جمله کسانی بود که در همه مسایل ذوق تحقیق داشت. عده‌ای از اهل فضل که بدون داعیه فضل فروشی و خودنمایی می خواستند «به وسیله علوم، نفس خود را تصفیه و تکمیل نمایند» در محضر او گرد می آمدند. وی در تأسیس مدرسه طب (کاناب^۳، توله^۴) و مدرسه تثلیث^۵ (۱۵۲۷) سعی و کوشش بسیار کرد. باری شامپیه در کتابی که به نام «وائی زنان عفیف در سال ۱۵۰۳» نوشته است از پیشقدمان و طلایه‌داران و هواخواهان زنان محسوب می گردد.

شناسایی تاریخ قدیم قاطبة اهل سواد همان اندازه که نسبت به متون کلاسیک قدیم اظهار علاقه می کردند. به همان اندازه و نیز حتی بیش از آن از تأثیفات تاریخی مربوط به آن ایام لذتی می برند. شناسایی اگرچه کامل و عمیق نبود اما جالب و مؤثر به نظر می آمد. در آن زمان مردم بدقصص و حکایات مربوط به تمدن یونان و روم پلواتارک، اولو - ژل^۶، آتنه^۷، ماکروب^۸، وارون^۹، والرمائگسیم^{۱۰}، خصوصاً فرانسکو کلونا^{۱۱} (دویای پولیفیل^{۱۲}، چاپ اول ۱۴۹۹) و نیز به امثال واحکام و افسانه‌ها و اقوال و افکار بزرگان قدیم توجه و علاقه بسیار ابراز می کردند. رواج حکایات تاریخی و اخلاقی یکی از خصایص بارز ادبیات منثور قرن ۱۶ می باشد. هومانیسم واصله‌رات دینی او از تئیسم - قدرت و اعتبار سوربون از طرف هومانیسم

1) Symphorien Champier 2) Dolet 3) Canoppe

4) Tolet 5) La Trinité 6) Aulo - gelle

7) Athéneé 8) Macrobe 9) Varron 10) Valère Maxime

11) Francesco Colonna 12) Poliphile

در معرض تهدید واقع گشت؛ سوربون مدرسه الهیات پاریس بود که بوسیله پاپ در قرن سیزدهم برای نشر و تعلیم معارف دینی تأسیس یافته بود؛ اما خطری که از طرف هومانیسم آنرا تهدید می‌کرد، ازین جهت نبود که هومانیسم با دین و تعالیم مسیحی منافات داشته باشد بلکه فقط ازین لحاظ بود که هومانیسم قلمرو الهیات را محدود می‌کرد، حکمت دوره شرک قدما را می‌ستود، تحقیق و تجربه شخصی را ترویج می‌نمود و بالاخره عقاید متقاول را بوسیله انتقاد و تحقیق متون و درج ر و نقض قرار می‌داد.

اولین اختلاف شدیدی که بین سوربون و هومانیست‌ها رخ داد براثر تعالیم لوفورتاپل، بود که مراجعته به انجلیل و ترک شروح و تفاسیر قرون وسطی را توصیه می‌کرد و این عقیده در تاریخ به او انژلیسم^۱ یعنی مذهب احالت انجلیل معروف می‌باشد. بریسونه^۲، یکی از اصحاب لوفور که در ۱۵۱۶ اسقف شهر و^۳ بود، آن شهر را مرکز اشاعه او انژلیسم قرار داد و بسیاری از هومانیست‌ها منجمله مارگریت^۴ خواهر پادشاه، ملکه ناوار اورانا سال ۱۵۳۴، حمایت می‌کردند.

اما سوربون چون بین عقاید لوفور و تعالیم لوتر (۱۵۱۷) قرابت و شباهت بسیار دید سرانجام بوسیله پارلمان ترجمة فرانسوی کتاب مقدس را محکوم به سوختن دانست، برکوئن^۵ یکی از اصحاب لوفور را که در او انژلیسم بسیار راسخ بود بدآتش افگند. بریسونه را مجبور کرد که رسماً لوتر را لعن و تکفیر نماید و بالاخره لوفور را مجبور نمود که جلای وطن اختیار نماید.

مخالفت با اسطو.— باری هومانیسم که در بادی امر به مطالعه و تحقیق در امور بشری و غیر دینی محدود بود، بتدریج در سایر امور فکری و ذوقی نیز نفوذ و رسوخ یافت. ازین پس تمام نهضتمهای فکری، مانند نهضت اصلاح کلیسا، نهضت استقلال علم اخلاق، نهضت افلاطونیان جدید، نهضت حکمت استدلال و نهضت رواییان جدید برضد تعالیم و مقررات ارسطو بود که تا آن زمان سلطان جابر و مستبد معرفت در قرون وسطی محسوب می‌گشت.

1) évangélisme

2) Briçonnet

3) Meaux

4) Marguerite

5) Berquin

۲۰ ادب و اهل فضل

مکتب ادب‌که در قرن پانزدهم در فلاندر و بورگن بوجود آمد و کسانی مانند شاستلن^۱ که در سال ۱۴۷۵ وفات یافت، مشینو^۲ (۹۰-۱۴۲۰) مولینه^۳ (۱۵۰۷-۱۴۳۵) بدان مکتب وابسته بودند، نمودار ذوق و قریحه شاعرانه در حدود سنین ۱۵۰ می‌باشد. این اسلوب در برتانی، نرماندی، پسواتو، آنگوموا، بوربونه، و پاریس به تشویق بزرگان و محتممان رواج یافت. از آغاز قرن شانزدهم انجمنی از هنرمندان برای ایجاد هنر تازه تشکیل گردید که کسانی مانند کرتن، اکتاوین دوسنژله، زانمارو و زان دون^۴ موجود آن بودند. دو موضوع، مخصوصاً توجه این انجمن را جلب کرده بود: فن بلاغت و شعر.

اسلوب شعر ادبی - قواعد و اصول شعر این طبقه ازین قرار بود:

۱. شعر یکی از مشاغل هریوط به درباریان است. قریحه شاعر که الهام اوچندان عمیق و قوی هم نیست، غالباً اشعاری که مناسب با حوادث جاری است نظم می‌کند و بدین ترتیب شعر جرقه‌ای محسوب می‌شود که در ازای آن جایزه و پول تأديه می‌شود.

۲. بی‌اعتنایی به ابتکاد و ابداع. تا جایی است که ماده شعر از حدود مضامین محدود یعنی راجع به عشق و دین و اخلاق و سیاست تجاوز نمی‌کند و یک نوع ابتدا در همه این اقسام حکم‌فرماست.

۳. لحن استدلال: تمایلات اخلاقی و خطابی، حتی در مطالبی که با تعلیم و خطابه نیز مناسب نیست آشکار است. مواعظ و تحقیق رایج است و غالباً سعی می‌کنند

برای هیچ هیاهوی بسیار راه اندازند.

۴. التزام حنعت، در اشعار بادقت واحتیاط توانم است. کلمات، اوزان وقوافی با دقت انتخاب می‌شود. لطف مضمون کافی نیست، باید الفاظ نیز آراسته باشد. زیبایی معنی در مقابل صنایع بدیعی، استعاره و مجاز، آوردن اشعار ملتمع، وتفنن در وزن وقاویه موردتوجه واقع نمی‌شود.^۱

ازین قرار، شعر جــز صنعت و لفاظی ماهـرـانـه چــیـزـی نــیـسـتـ. تمام هــنــرــ شــاعــرــ عــبــارــتـ اــزــ آــنــ اــســتــ کــهــ مــضــامــینــ ســخــنــ بــهــ چــالــاــکــیــ بــیــرــوــنــ آــیدــ، تــرــکــیــبــاتــ وــصــنــایــعــ مشــکــلــ رــاــ بــخــوــبــیــ عــهــدــهــ کــنــدــ. وــ اــحــیــاــنــاــ تــکــلــفــاتــ مشــکــلــ تــرــیــ رــاــ نــیــزــ التــزــامــ نــمــایــدــ. ژــانــ مــوــلــیــنــهــ دــرــ آــغــازــ فــنــ بــلــاغــتــ (۱۴۹۳) خــودــ صــنــایــعــ بدــیــعــیــ مــزــبــورــ رــاــ مــیــ شــمــرــدــ. اــینــ صــنــایــعــ شــبــیــهــ بــهــ تــکــلــفــاتــ اــزــ قــبــیــلــ: ذــوقــافــیــتــیــنــ، مــســتــزــادــ. تــرــکــیــبــ بــنــدــ، مــســمــطــ، موــشــحــ وــغــیرــهــ مــیــ باــشــدــ. هــمــچــنــیــ کــتــابــیــ کــهــ پــیــرــ فــابــرــیــ^۲ (۱۵۲۱) در بــارــةــ فــنــ بــلــاغــتــ تــحــرــیرــ کــرــدهــ اــســتــ اــزــ صــنــایــعــ مــزــبــورــ نــامــ مــیــ بــرــدــ.

باری ادبــاـ و طــرــفــدارــانــ صــنــایــعــ و تــکــلــفــاتــ بدــیــعــیــ مــیــ خــواـهــنــدــ کــهــ اــزــ هــیــچــیــزــیــ بــســاــزــنــدــ وــ غــالــبــاــ اــزــینــ هــیــچــیــزــیــ بــرــنــمــیــ آــیــدــ. غالــبــاــ آــثــارــ آــنــهــ رــاــ بــایــدــ مــکــرــرــ غــورــکــرــدــ تــاــ بــتــوــانــ چــیــزــیــ لــزــ آــنــ درــ کــرــ نــمــودــ.

شاعران .- بــســیــارــ اــزــینــ قــاــفــیــهــ ســنــجــانــ خــیــلــیــ زــوــدــ فــرــاــمــوــشــ شــدــهــاــنــدــ مــعــ ذــلــکــ تــأــثــیرــ آــنــهــ درــ شــعــرــ درــخــورــ تــوــجــهــ تــوــانــدــ بــودــ.

اــکــتاــوــیــنــ دــوــســنــ زــلــهــ. اــزــ ۱۴۶۶ تــاــ ۱۵۰۲ مــیــ زــیــســتــ. وــیــ آــثــارــ اوــیــدــ رــاــ درــ ۱۴۹۸ وــ اــنــهــ نــیــدــوــیــرــزــیــلــ رــاــ درــ ۱۵۰۰ بــهــ شــعــرــ فــرــانــســهــ تــرــجــمــهــ کــرــدــ. شــکــادــ عــشــقــ یــاــ عــزــیــمــ عــشــقــ ، وــیــ مــعــجــمــوــعــهــ اــیــ اــزــ غــلــلــهــایــ مــتــکــلــفــ وــمــصــنــوــعــ اــســتــ. هــمــچــنــیــ جــایــگــاــهــ اــفــتــخــارــ اوــتــصــوــیــرــیــ شــاعــرــانــ وــ پــرــ اــزــ استــعــارــهــ اــســتــ کــهــ عــصــرــ اوــ وــ زــنــدــگــیــ اوــ رــاــ تــوــصــیــفــ مــیــ کــنــدــ وــ اــحــیــاــنــ لــحــنــ صــادــقــانــهــ وــمــؤــثــرــ دــارــدــ.

ژــانــ مــارــوــ^۳ (۱۵۲۶ وــفاتــ)، منــشــیــ آــنــ دــوــبــرــتــانــیــ^۴ (۱۵۰۶) بــودــ وــســپــســ بــهــ .-

۱) در اینجا نویسنده توضیحاتی درباره بعضی صنایع شعری می‌دهد که شامل صنایعی از قبیل جناس، رالـعـزـالـیـ الصـدرـ و تــوــشــیــحــ درــشــرــ قــدــیــمــ فــارــســیــ اــســتــ وــچــوــنــ تــوــضــیــحــاتــ مــؤــلفــ بــرــایــ خــواـنــدــگــانــ فــارــســیــ مــتــضــمــنــ ســوــدــ زــیــادــیــ بــنــظــرــ نــرــســیدــ اــزــ تــرــجــمــهــ صــرــفــظــرــشــدــ .-

2) Pierre Fabri 3) Jean Marot 4) Anne de Bretagne

فرانسوادانگولم پیوست (۱۵۱۴)، در باره لشکر کشیهای لویی ۱۲ دوکتاب ساخت که یکی مسافرت ڈن و دیگری مسافرت نیز نام دارد. اسلوب او دارای همان صفات و خصایص است که در باره آثار ادبی در فوق گفته شد.

گیوم دوبوا^۱ معروف به کرتن (۱۵۲۵ وفات)، در سنت شاپل سراینده‌ای بنام بود. بعدها نزد فرانسوای اول رفت و مأمور نوشتن تاریخ وی گردید. وی دوازده جلد وقایع نامه فرانسه را بنظم آورد و قصاید و مدایح بسیار سرود. در ۱۴۹۸ و ۱۵۰۲ از پاریس به لیون مسافرت کرد و آنجا در مشاجره معروف زنان لیون و پاریس شرکت نمود.

ژان لومر که در ۱۴۷۳ متولد شد و تقریباً در حدود سال ۱۵۱۵ وفات یافت، برادرزاده مولینه بود. وی نخست کتابدار مارگریت تریش (۱۵۰۳) بود و سپس به خدمت آن دوپرتانی پیوست. تا حدود ۱۵۱۰ وی به مطالعات خود مشغول بود و ضمناً اشعاری از نوع مرثیه و شکوه تأسفات ڈن بدجخت ۱۵۰۷، طاق افتخار ۱۵۰۴، و غیره می‌سرود اما پس از سال ۱۵۱۰ به جهات ذیل امتیاز و شهرت یافت. بواسطه اظهار علاقه به تمدن ایتالیا و این علاقه بدانجا می‌کشید که وی افتخار می‌کرد که یکی از طلایه‌داران سبک پترارک در فرانسه می‌باشد، و نیز زبان ایتالیا را بمنابه ذخیره هنگفتی برای لغت و زبان تلقی می‌نمود (برخود دوزبان ۱۵۱۳)، همچنین بواسطه اطلاع از ادبیات و فرهنگ لانین که در اشعار او غالباً مشهود بود. بالاخره بواسطه فلسفه حسی و ذوق لذت‌جویی وی که قدرت و عظمت خاصی دارد. می‌گوید: «عمر ما همچون رنگ گلی که فروغ خود را از دست می‌دهد بی‌دوام است..» نیز آثار تاریخی و مشاجرات منثور علمی دارد از جمله در کتاب تزیین و تکریم کشودگل و غایب شهرو تروا نسب پادشاهان قدیم فرانسه را به فرانکوس^۲ تراوایی پسر هکتور می‌رساند. همچنین در اختلاف فرق و انجمنهای مذهبی در مقابل دستگاه پاپ از پادشاه فرانسه طرفداری می‌کند.

ضمن جستجوی تجدد در مضامین، ژان لومر با روح نهضت رنسانس آشنایی یافت، مارو و دوبلی بعدها او را بمنابه پیشوای خود ستودند، در عصر ما نیز

کسانی مانند فرناندفلوره^۱ (۱۹۳۵)، بکر^۲ (۱۸۹۳)، سپاک^۳ (۱۹۲۰)، که او را طلایه‌دار عمدۀ انجمن پلیاد می‌دانند.

شعرگوییک: اشعاری را که در پایان قرن پانزدهم و آغاز قرن شانزدهم سروده‌اند وسفینه مونتگلن^۴ مهم ترین و متنوع ترین مجموعه اشعار گوتیک است.

۱. تمام اشعار عاشقانه و اشعار سیاسی تا حدود ۱۵۲۰ از اسلوب ادب‌ها حکایت می‌کند. آثار ژان دوتن، آندره دولاوینی^۵، آلیون داستی^۶ وباروز^۷ از آن جمله بشمار می‌رود. در این میان مهم‌ترین پیشرفت نصیب گیوم الکسی گردید که کتاب او موسوم به آثار عشق دوگین (۱۴۸۶) قبل از سال ۱۵۰۰ تقریباً ده بار به‌طبع رسیده بود و همین اندازه نیز در فاصله سال‌های ۱۵۰۱ تا ۱۵۳۰ طبع گردید.

۲. با این همه قریحه هجو وطنز همچنان باقی‌ماند، پیر گرنگور^۸ که به خدمت لویی ۱۲ پیوسته بود و عضو جمعیت کودکان بی‌غم^۹ بود، مهارت واستعداد نمایش را با انکار و مقاصد سیاسی مقرون می‌کرد. نمایش شاه احمدقان (۱۵۱۱)، او شامل مدح لویی ۱۲ در مقابل ژول دوم می‌باشد. پن‌آله^{۱۰}، مؤلف تناظرات (ویاهای بیهوده شیوه طنز و هجو را دنبال می‌کند. روزه دوکلری^{۱۱} نیز قبل از آنکه اسقف اکسر گردد، نمایش‌هایی برای کودکان بی‌غم می‌نوشت. اشعار او توصیف عالی و مهیجی از زندگانی مقرون با پریشانی او می‌باشد.

۳. اسلوب مونتگلون.— توسعه فن چاپ موجب انتشار يك سلسله هجویات کوتاه و مختصر شد که غالباً از یکی دو ورق تجاوز نمی‌کرد و اکثر آنها بی‌نام و نشان بود. این اشعار مضامین مختلف را به‌نقلیید آثار قرون وسطی منتسبی قدری خشن‌تر تکرار و تقلید می‌نمود.

نتیجه.— با وجود کسانی مانند گرنگور و کلری، شعر بوسیله ادب‌ها از الهامات عامیانه جدا گردید، اما همچنان ملی و حتی ملت‌پرست باقی‌ماند. ادب‌ها که سابق آنها را زیاده از حد می‌ستودند و امروز بیش از اندازه تحفیر می‌کنند در واقع نه شایسته

۱) Fernand Fleuret 2) Becker 3) Spaack

4) Montaignon 5) André de La Vigne 6) Alione d'Asti

7) Barrouso 8) Pierre Gringore 9) Enfants sans souci

10 Roger de Collerye 11) Pont-Alais

آنقدر تحسین آند و نه درخور این اندازه تحقیر. آنها موجد طریقه‌ای در شاعری بودند که شعر را با سعی و رنج مستدام توأم و حتی در اسلوب فنی شعر نیز چیزهایی وارد کردند. مثلاً اکتاوین دوسن‌ژله نخستین شاعر فرانسوی است که قاعدة تناوب قوافی مذکور و مؤنث را رعایت کرد (۱۴۹۸-۱۵۰۰)، ژان‌لومر بعضی از اقسام فانیه را ایجاد کرد و حتی بحدود ازده هجایی الکساندران را او شهرت بخشید (۱۵۱۰-۲۵)، همچنین گیوم کرتن انقطاع شعر غنایی را نادیده گرفت، (۱۵۰۰-۲۵) این اصلاحات اگرچه شاید تأثیر مستقیم قطعی نداشت اما دارای آینده درخشانی بود.

باری ادبی مفهوم حرفه‌ای شاعری را دوباره احیا کردند. چیزی که کم داشتند لطف مضمون بود. چون اکثر اهل فضل بسودند تحت تأثیر شدید معلومات خویش واقع می‌شدند. ازین رو آثارشان از لطف و دلربایی بی‌بهره بود.

فصل دوم
دوره فرانسوی اول
(۱۵۲۵)

ذوق نشاط

با وجود جنگهایی که قطع نمی شد، نقش و وظیفه شخصی پادشاه فرانسوی اول که او را بعنوان پدر ادبیات لقب داده اند در تشویق و هومانیسم و نخستین مراحل آن بسیار مؤثر بود.

منظرة جنگها: پس از جنگهای ایتالیا جنگهای اطریش به میان آمد.

جنگ اول از ۱۵۲۱ تا ۱۵۲۶ بود: خیانت حکmdار بوربون، شکست پاوی (فوریه ۱۵۲۵) به معاهده مادرید (ژانویه ۱۵۲۶) منتهی شد.

جنگ دوم از ۱۵۲۷ تا ۱۵۲۹ مدت یافت: فرانسه که با امراء آلمان و با هانری هشتم و با ترکان عثمانی طبق عهدنامه‌ای (۱۵۳۶) متحده گشته بود در ایتالیا شکست خورد. امیر کان که با فرانسه متحد بودند وینه را محاصره کردند. عهدنامه کامبری امضا شد و در طی آن شارلکن امپراتور اطریش از دعاوی خود بر بورگونی صرف نظر کرد.

جنگ سوم (۱۵۳۶-۳۷): فرانسه بر دوک ساواوا غلبه کرد و بلادبرس^۱، بوزه^۲ ساواوا. و پیغمون را گرفت. شارلکن برپروانس دست یافت، اما سراجام تسلیم گردید.

جنگ چهارم از ۱۵۴۲ تا ۱۵۴۴ به طول انجامید. فرانسه در ایتالیا به فتح سریزل نایل آمد، اما شارلکن بر شامپانی استیلا یافت و هانری هشتم بولونی را به تصرف درآورد.

جنگ پنجم، از ۱۵۵۲ تا ۱۵۵۶ طول کشید. شارلکن تملک و تسلط هانری دوم را بر اسقف نشینهای سه گانه^۳، منکر بود، ازین رو متزرا محاصره کرد، فرانسویا -

1) Bresse 2) Bugey 3) Trois évêchés (Verdun, Metz, toul)

دوگیز از آن شهر بخوبی دفاع کرد بدین جهت شارل کاری از پیش نبرد، سرانجام متارکه وسل^۱ جنگ را پایان داد.

جنگ ششم، از ۱۵۵۷ تا ۱۵۵۹ اتفاق افتاد - قشون اسپانیا بر سن کنتن^۲ دست یافت (۱۵۵۷)، اما دولکدوگیز در ۱۵۵۸ کاله را بازگرفت (۱۵۵۸). بالاخره در ۳ آوریل ۱۵۵۹ عهدنامه‌ای به‌امضا رسید که در طی آن فرانسه از دعاوی خود بر اراضی ایتالیا بکلی صرف نظر کرد.

چاپ با حروف ایتالیایی -. (۱۵۵۰-۱۵۲۰) دوره رواج چاپ با حروف گوتیک پایان یافت و از دوره فرانسوی اول و هانری دوم دوره تزیین و تصویر فرارسید؛ حروف گوتیک جای خود را به حروف ایتالیایی داد و دوره اعتلای فن چاپ بشیوه ایتالیایی آغاز گردید.

ژوفروواتوری که در حدود ۱۴۸۰ تا ۱۵۳۳ می‌زیست و از استادان ادبیات و فلسفه بود و کتابهایی نیز طبع کرده بود (۱۵۰۷-۲۳)، به ایتالیا مسافرت کرد و چون بازگشت مطبوعای تأسیس نمود. آثاری که در مطبوعه او به چاپ رسید نشان می‌دهد که او بکلی اسلوب گوتیک را ترک نمود و تحت نفوذ اسلوب ایتالیایی در فن طبع تجدید بوجود آورد که با ذوق و روح فرانسه مناسبتر بنظر می‌آمد. شهرت و آوازه او برای انتشار کتابی بنام ساعات بود که از ۱۵۲۵ تا ۱۵۴۳ طبع کرد. نیز کتابی بعنوان شان‌فلوی^۳ (۱۵۲۹) بشیوه فنی او را تشریح می‌کند. اسلوب او را سیمون دو کولین^۴ و ربرت استین^۵ (کتاب مقدس لاتین ۱۵۳۸) مورد تقلید قرار دادند. کتابهایی مصور تحت نفوذ رنسانس، تزیینات و تصاویری بشیوه ایتالیا و اسلوب قدیم رایج کرد. در پاریس ژان گوژون^۶ و ژان کوزن^۷ به تزیین کتب اشتغال داشتند.

در لیون، برنار سالومون مشغول این کار بود. از زیباترین نمونه‌های صنعت چاپ در این دوره کتاب نشانه‌ها می‌باشد که در قرن شانزدهم بیست و پنج بار در پاریس و ۳۱ دفعه در لیون طبع گردید.

1) Vaucelles 2) Saint - Quentin 3) Champfleury

4) Simon de Colines 5) Robert Estienne

6) Jean Goujon 7) J. Cousin

در این اوان نشر ترجمه آثار قدما و نوشهای ایتالیایی برآثار و کتب عامیانه و پهلوانی تفوق یافت و از جمله مشهورترین آنها می‌توان ترجمه ایلیاد از سال‌ی ۱۵۴۵)، ترجمة دکامرون آن‌توان لوماسن^۱ (۱۵۴۵) و مخصوصاً ترجمة آثار افلاطون را نام برد (لیرسین ترجمة دپرید، ۱۵۴۴، کوتیون ترجمة پیردووال، ۱۵۷۴ وغیره).

غلبه هومانیسم - در این دوره هومانیسم بر دربار، مخصوصاً شاه و خواهرش مارگریت متکی بود . دربار اگرچه «از لحاظ اخلاقی مکتب خوبی نبود» مع ذلك يك مكتب واقعی محسوب می‌شد زیرا در آنجا همان اندازه که به جنگ و کارزار ابراز علاقه می‌کردند به علوم و ادبیات نیز توجه و عنایت داشتند. فرانسوی اول که مردی عیاش اما اهل تحقیق بود از همان آغاز سلطنت خود فرمانداد تا ترجمه‌های سیسل^۲ که تا آن زمان طبع نشده بود و شامل ترجمة آثار تو سیدید، گز نفوون، دیودور، او زب^۳ و آپین بود، طبع و نشر نمایند. وی مترجمین را تشویق کرد. سال‌ی را به ترجمة هومر و آمیو را به ترجمة پلواتن رک ترغیب نمود. همچنین وی کتابخانه سلطنتی را برای مطالعه محققان آثار قدیم آزاد کذاشت و آنرا از یک طرف بوسیله الزام مؤلفین بهارسال يك نسخه از آثار خود و از طرف دیگر بوسیله خرید نسخ خطی آثار متقدمان توسط سفرا و نمایندگانی که به ایتالیا مأمور می‌کرد تکمیل نمود.

اما شناسایی دقیق و کامل آثار قدیم کلاسیک مرهون تأسیس کلژ دو فرانس می‌باشد که با ایجاد آن، پادشاه بالاخره مساعی هومانیست‌هارا شمرد و مؤسسه علمی جدیدی ایجاد کرد که سوربون با چشم رقابت بدان می‌نگریست در سال ۱۵۳۰، فضای درباری به وجود آمدند که به سه زبان یونانی، عبری و لاتین تحقیقات و مطالعات خود را در زمینه‌ای مختلف انجام می‌دادند. باری کلژ دو فرانس با آنکه موافع بسیاری در پیش داشت، هم از آغاز امر شهرت و توفیق بسیار یافت.

محافل اهل فضل - علاوه بر فرانسوی اول بسیاری از اعیان نیز حابی و مربی اهل فضل بودند. فرانسواد و تورنون^۴ که در ۱۵۲۹ کار دینال گردید، آلسیا^۵ و دنی لامین^۶ را مورد حمایت قرارداد. آن دومونتمورانس^۷ مورد ستایش کسانی مانند مارو، شاپوی^۸

1) Salel 2) Antoine Le Maçon 3) Eusébe

4) Fracois de Tournon 5) Alciat 6) Denis Lamboin

7) Anne de Montmorancy 8) Chappuys 9) Salmoh Macrin

سالمون ماکرن^۱ قرار گرفت. کار دینال ژان دولرن، از هومانیست‌ها از شاعران لاتین جدید و نیز از اصحاب مارو حمایت و نگهداری می‌کرد. کار دینال ژان دوبلی که نخست اسقف پاریس بود و سپس اسقف مانس گردید (۱۵۴۶) از فنلاند کلژ دو فرانس و از رابله نگهداری می‌کرد. ژاک کولن پیشخدمت مخصوص پادشاه توانست کسانی مانند: مارو، بوده سن ژله، ویزاژ^۲ و ماکرن^۳ را تحت حمایت و ترشیح قرارداد. خارج از دربار نیز مخالف^۴ ولایات در این کار اهتمام می‌ورزیدند. محفل تیراکو^۵ در فونتنے لوکنت^۶، به رابله و پیر آمی علاقمند بود. محفل آردیون^۷ کشیش نیز ژان بوشه و رابله توجه داشت.

بالاخره آموزشگاه‌های نیز برای اشاعه معارف هومانیست‌ها تأسیس یافت و از آن جمله کلژ تیلیت در لیون (۱۵۲۷) و کلژ تورنون (۱۵۴۲) را می‌توان نام برد. ترقی دیدار و معذالت بـ. معذالت لازم بود که تمام اذعان و افکار یکباره برای ترقی روی آورند. علم فقه و حقوق برای عدم اعتنا به شروح جدید و مراجعه به متون قدیم منفتح گردید، علم طب بواسطه طریقہ تجربی ترقی کرد. بسیاری از افکار نیز که از هرگونه ابداع بی‌خبر بودند، همچنان به شروح بـی‌فایده علاقمند باقی مانده بودند. اینها در هنگامی که سیل هومانیسم زورق معرفت دروغین را مورد هجوم امواج بلاقزار داده بود و از هر طرف آنرا تهدید می‌کرد به کتابهای کهنه و بـی‌فایده روی آورده بودند و بد قول رایله بدان غرقه می‌مانستند که برای نجات خود دست به پاره‌ای گیاه بـی‌بنیاد می‌زند و گمان می‌کند که اگر لحظه‌ای همچنان پاره گیاه مزبور را نگهدارد آنکه نجات خواهد یافت. هومانیست‌ها امثال نوئل بدara مخصوصاً در کتاب پانتاگروئن آماج طعن و هجو خویش کردند.

شکست دوله. سرآمد هومانیست‌های این زمان این دوله که حتی او را باید از لازار دوبایف^۸ و شارل استین و روبراستین برتر شمرد. وی از ۱۵۰۹ تا ۱۵۴۸ می‌زیست. برای ناسازگاری با نظامیات جامعه سرانجام به کشتن و سوختن محاکوم گردید. بسا آنکه ترجمه‌های او سودمند و اشعار لاتینی او ظریف و حتی اشعار فرانسه او دارای

1) Salmon Macrin 2) Visagier 3) Macrin

4) Tiraqueau 5) Fontenay Le Conte 6) Ardillon

7) Lazare de Bauif

لحنی و مؤثر و طنزآهیز بود فعالیت او بیش از آثاری که پدیدآورد ارزش دارد. وی بمشابهی یک ماجراجوی فرهنگی سعی کرد تن آسایان را به جنبش درآورد. وهم کوششها را در یک مسیر جمع آورد تا مایه فخر و سربلندی فرانسدهرا فراهم نماید، اما در این کار کامیاب نشد.

در این دوره مشاجرة معروف مهمی نیز در باره سیسرون جریان داشت این مشاجره براثر نشر سیسرونیانوں اثر اراسم بوجود آمد مانند سکالیژ^۱، لونگی^۲، دوله، بواسونه^۳ در این مسئله معارضه کردند. مسئله این بود که آیا شیوه بیان این استاد مسلم لاتین را همچه جا باید پیروی کرد؟ مشاجره‌ای که درین باب رخ داد از ۱۵۲۸ تا ۱۵۳۸ یعنی مدت ده سال طول کشید.

دشکست. آیین اوائلیسم: هنگامی که هومانیسم تازه بوجود آمد در صدد بود که اعمال و آداب مذهبی را نیز تصفیه کند و ایمان را با علم تطبیق نماید. اما اعتراضات و اعمال سوربون بر ضد اوائلیسم پیوسته افزایش یافت.

این حملات در بادی امر چندان تأثیری نداشت. نوئل بدآ^۴ سعی کرد از فروش مجموعه‌ای از اشعار مارگریت بنام آینه دوح گناهکار که به رفض و الحاد متهم بود جلوگیری نماید. اما فرانسوای اول، ادعای سوربون را در این مورد رد کرد (۱۵۳۱). در سال ۱۵۳۲ همین بدا از پارلمان خواست که شارحان و مترجمان کتاب مقدس، کتاب مزایر را از روی منقولات لاتین شرح نمایند و به متن عربی مراجعه و اتکاء نمایند. این پیشنهاد نیز مقبول واقع نگردید.

اما قضیه شبنامه‌ها سبب تشدید اختلاف گردید. هجونامه شدیدی بر ضد مراسم و دربار پاپ در شب ۱۷ و ۱۸ اکتبر ۱۵۳۴ نشر یافت که حتی بر در سرای پادشاه نیز چسپانده بودند و این امر عکس العمل خشن و شدیدی را باعث گردید. فرانسوای اول، پادشاه مجبور گردید برای تبرئه خود مراسم کفاره را باسر برخنه انجام دهد. همچنان اتباع لوتر که در این قضیه مورد سوءظن بودند به سختی تعقیب شدند و وبیست تن از آنها طعمه حریق گشته‌ند. پادشاه حتی حق نشر و طبع را تعليق کرد.

1) Scaliger 2) Longueil 3) Boyssoné

4) Noël Béda

(۱۳) ژانویه ۱۵۳۵)، اما پارلمان این حکم را تعقیب ننمود. خشونت شاه به جایی رسید که پاپ پل سوم مجبور شد برای تسکین خشم وی وساطت نماید. پس از آن عفو عمومی اعلام گردید.

ازین پس بین هومانیسم و نهضت اصلاحات دینی که تا آن وقت بهم نزدیک بودند تفرقه افتاد. هومانیسم طرفدار تحقیق و تجربه بی قید و شرط بود و بهمین جهت کاتولیک‌ها و پیروان کالونر دو با آن مخالف بودند. او انژلیسم نیز به کالوینیسم^۱ متنهی می‌گردید. کالون رأس خود را در ۱۵۳۶ اظهار و اعلام کرد. در مقابل این وضع بعضی از هومانیست‌ها به الحاد گرویدند (دیریه^۲، دله)، بعض دیگر به مذهب پرستانها (دویز) اما غالباً به آین کاتولیک بازگشتند (رابله).

ادبیات لاتینی جدید. - خطر دیگری نیز هومانیسم را تهدید می‌کرد، تقلید از اسلوب لاتین ناچار بهیک نهضت ادبی لاتینی متنهی گردید. این نهضت شاعرکارهایی به زبان لاتین بوجود آورد. اما این عیب را داشت که از توسعه و تکامل زبان فرانسه ناچار جلوگیری کرد.

در نشر موره^۳ متوفی ۱۵۸۵ که در پواتیه، بوردو، پاریس و تولوز مقام استادی داشت خطابهای و مکتوباتی به زبان لاتین انشاء کرد. نیز در نمایش هومانیست‌ها پاره‌ای تراژدیهای لاتین بوسیله شاگردان خود بر روی صحنه آوردند. بوشانان^۴ (۱۵۰۶-۸۲) در کلیزبردو در حدود سال ۱۵۴۰ دو تراژدی مذهبی به سبک دوره قدیم به نامهای چپتیت^۵ و ڈفت^۶ بر روی صحنه آورد و نیز دو تراژدی از یونان به نامهای آلسست^۷ و مده^۸ و همچنین موره در سال ۱۵۴۴ نمایشنامه ڈل مزاد را به نمایش گذاشت. گرانت نیز در کلیزگین نمایش داده شد. و مونتنی خاطره این سه تراژدی را که به توسط این سه تن بر روی صحنه آمده و او نقش عمدۀ آنها را به عنده داشته است، به یاد می‌آورد.

اما این نهضت مخصوصاً در شعر دامنه بسیار یافت. ژان سالمون^۹، اشعاری در وصف زوجه خود سرود. مخصوصاً این نهضت در لیون بیشتر رواج داشت.

1) Calvinisme 2) des Pères 3) Muret 4) Buchanan

5) Baptistes 6) jephets 7) Alceste 8) Médée

ادبیات فرانسه در قرون وسطی و رنسانس

ویژاژیه^۱ قطعاتی نظم کرد، پیر بوسرون^۲، دوله^۳، گیوم سو هراثی و قطعات و قصایدی به زبان مزبور سرو دند. نیکلا بورن^۴ که از ۱۵۰۳ تا ۱۵۵۰ می‌زیست و مسافرت بسیار کرده بود رساله‌هایی در فن تربیت و مجموعه‌هایی از اشعار سرود. در این آثار ذوق دینی و علمی، و نیز کینه نسبت به جهل و بربیت مشهود می‌باشد ولی در مقابل زو درنجی مردم با عدم واقعیت مواجه گشت.

این نهضت که در حدود سالهای ۱۵۳۸ - ۱۵۳۶ رواج و رونق یافت، با ظهور کسانی مانند لوران پیمار^۵ و دومینک بسودیه^۶ (۱۶۱۳ - ۱۵۶۱) در سرتاسر قرن شانزدهم منتشر گردید. دوبلی اشعاری به زبان لاتین گفته بود. اما آثار منظوم فرانسه از ظهور مارو ترقی کرد. ادبیات منظوم فرانسه بدون تردید به این دوره ادبیات لاتین جدید بسیار مدیون است، زیرا این دوره بود که نمونه کاملی از آثار ادبیات روم را بروی عرضه کرد. در طی این صد سال فرانسه بالغ بر هفتصد شاعر لاتین داشت.

ترقی زبان فرانسه. - در قرون وسطی تمام فنون و انواع جدی و ادبی به زبان لاتین بود. فرانسه مانند همه زبانهای عامیانه در درجه دوم اهمیت بود و ازین رو فقط مطالب تفریحی یا آناری را که جنبه وعظ و تبلیغ داشت به زبان می‌نوشتند. زبان فرانسه، با وجود نهضت لاتین جدید و باوجود موائع دیگر به انکاء و تقویت پادشاه توسعه و ترقی یافت.

فرانسوای اول طی فرمانی که در ۱۵ اوت ۱۵۳۹ صادر کرد حکم نمود که ازین پس تمام عمود و استاد مربوط به عدلیه به زبان مادری فرانسه خواهد بود نه به زبان لاتین و همین معنی یکی از جهات انتشار و توسعه زبان ما گردید.

حتی قبل از دوبلی، نویسنده‌گان ما از دفاع و تزیین زبان ما سخن گفته‌اند. از ۱۵۰۹ کلود دو سیسل از «ادبیات فرانسه» سخن می‌گفت و اندیشه وحدت سیاسی را نیز منظور می‌داشت. ژوفروآ توری نیز در ۱۵۲۹ دشامیلوثلودی، همان دعاوی را تکرار می‌کرد و تا مردم را با کتاب آشنا کند. این نخستین اقدامی بود.

۱) Visagier ۲) Pierre Busseron ۳) Dolet

۴) Nicolas Bourbon ۵) Laurent Pillart

۶) Dominique Baudier

همین اثر در برابر کسانی که زبان ملی مارا به نحو نامطلوبی به کار می برند اعتراض می کند. آنها که دهانشان از بافت عبارات لاتینی کف می کند، شوخ طبعان بیمزه و کسانی که با زبان نامفهوم سخن می گویند» (که در استعمال الفاظ لاتینی افراد می ورزند، به تکلفات لفظی و ابداع لغات علاقه مفرط نشان می دهند). در ۱۵۲۳ شامپیه اظهار نمود که انسان می تواند هنرمند خوبی باشد بی آنکه زبان لاتین خوانده باشد.

باری زبان فرانسه پس از آنکه در زمینه ادبیات و علوم تاریخی (لومر) آثار تازه‌ای پدید آورده بود در آغاز این قرن علم و طبی (حدود ۱۵۴۰، کاناب^۱) و در اواسط آن علوم ریاضی (فوزادل^۲) و فیزیک (پالیسی^۳) را نیز مورد توجه قرارداد. سالهای ۱۵۲۵ تا ۱۵۵۰ در مورد سرشته علوم مذکور دوره ترجمه و نقل محسوب می شود. در این زمان فقط فلسفه و تحقیقات علمی و دینی همچنان از دسترس زبان فرانسه دور ماند.

میل و ذوق به نشاط. - ازین قرار دوره فرانسوی اول کاری را که دوره چاپ آغاز کرده بود ادامه داد. اما هر چند قهرمانهای رابل که مظہر مردم عصر او هستند، اهل فضل باشند بازنسل معاصر رابل دوست داشت که بخندد. ذوق تجمل و علاقه به جشن و تفریح، ذوق زیبایی محسوس و میل به آثار زیبا و مناظر زیبا میل به لذاید جسمانی و روحانی، تمایلات تازه‌ای از بن گونه در میان مردم پدید آمد که بر چهره کتابخانه‌های گردآولد و مطالعه سخت و دشوار محققان لبخند زد. این میل به نشاط، میل به آفتاب و میل به حیات در وضع معماری تأثیر شگرفی بخشید. بدین گونه که قصرها و قلاع جنگی را به قصور مجلل و دلگشا تبدیل کرد. با غهای زیبا و دلگشا پدید آورد. حس طبیعت دوستی را در اذهان رسوخ داد. هنگامی که آداب و رسوم مربوط به تواضع و احترام از زندگانی درباری بوجود می آمد. میل به نشاط، برودت و جمود را از آداب مزبور دور کرد و آن آداب را پیراسته نمود.

زندگی اساطیری. - برنساس ایراد کرده اند که در اشارات و تلمیحات به اساطیر راه افراد رفته است، مثلاً همیشه آپولون^۴ و نووس^۵ را به جای شعر و عشق به کار

1) Canappe

2) Forcadel

3) Palissy

4) Appolon

5) Vennus

برده است و حتی اساطیر دوره شرک را با عقاید مسیحی بهم آمیخته است. این ایراد به مثابه آن است که بگویند رنسانس خود اساطیر و افسانه‌های ندارد. در واقع آنچه برای ما فقط جنبه تزیین و تغذن دارد و یا فقط تعبیر و تأویلی از واقعات موجود به نظر می‌رسد، برای آنها از واقعیت سرشار می‌باشد. رنسارد واقعاً معتقد بوده است که نمف^۱ را در زیر پوست درختان و در کنار چشمه‌ها می‌توان دید، در حالی که ما این مطلب را جز خیال واهی تلقی نمی‌کنیم. ازین رو آن صحنه‌های خیالی مشحون از پریان که در دویای یک شب ڈاستان اثر شکسپیر وجود دارد اگر در ریشارد سوم بود نامطبوع می‌نمود.

هیچ‌چیز دشوارتر از آن نیست که صور و اشکال تخیلات یک قرن را در قرون بعد بی‌کم و کاست بخواهند حفظ نمایند. زیرا آنچه در یک قرن واقعیت زنده‌ای به شمار می‌رود، برای قرن بعد به مفرله لباس کهنه‌ای است که فقط بددرد موزه می‌خورد، به همین جهت اعتقاد به دستگاه المپ که در قرن شانزدهم درست و راست به نظر می‌رسید در قرن نوزدهم جز اوهام و اساطیر چیزی نبود. همچنین هروقت که یکشیوه هنری تناسب و هماهنگی خود را با اقتضای زمانه از دست بدهد وضع همین گونه می‌باشد.

اما مسئله حفظ اساطیر دوره شرک با عقاید مسیحی را شاید بتوان یک نوع بی‌نظمی خواند. اما هیچ‌چیز پرمایه‌تر و سرشارتر ازین بی‌نظمی نیست. این اختلاط تا جایی که ساختگی و از روی تکلف نباشد سند خوبی برای فهم روحیات مردم آن عصر به شمار می‌رود.

علوم غریبه . - بر عکس چنین به نظر می‌رسد که علوم غریبه در ادبیات تأثیر و نفوذ روشنی نبخشید. البته، رواج بعضی کتب منسوب به علمای این فن مانند نوستردام و کرنی آگریپا (فلسفه غریبه) نشان می‌دهد که این قبیل عقاید نیز درین مردم طرفداران و معتقدان جدی داشته است. علوم رمل و چفتر در این زمان شهرت و رواج بسیار داشت. علم نجوم بیش از علم هیئت کوپرنیک مورد توجه بود. از قرن شانزدهم پاراصلس^۲ و صلیب‌سرخ نیز از یک طرف رایج گردید و از طرف دیگر راجع به آثار جابر^۳ و

1) La nymphe 2) Nostre dame 3) Corneille Agrippa

4) Paracelse 5) Geber

دوره فرانسوی اول

۲۰۷

ریمون لول گفتگو می‌شد. همچنین بسیاری علوم و عقاید غریبه در این عصر رایج بوده است که شاید بعدها معلوم گردد. اما شاعران و مورالیستهای این ایام با آنکه از منبع این علوم آمیخته با اوهام سیراب می‌شدند با اساطیر و افسانه‌ها نیز همچنان ارتباط داشتند، و می‌توان از اثر دوره^۱ به نام هلانکولیا^۲ نام بردا که دانشمند مغلق‌گوی این اثر "کاملاً" بار وحیه رنسانس مخالف بود.

۱۰ مارو و اسلوب شعر او

مارو، که از پیروان طریقہ ادبیا بود موجود شعر جدید محسوب می‌گردد. کودکیهای مادو... زندگی وی یکسره در زندان و تبعیدگاه و بین این دو، بدسر آمد اما این امر باعث آن نشد که چیزی از لطف و ذوق و نشاط شعر او کاسته شود. کلمان مارو در ۱۴۹۶ در کاھور^۱، در کرسی^۲، شهر مادریش - پدرش ژان دوماتز^۳، معروف به مارو از اهالی نرماندی بود به دنیا آمد؛ دوره کودکی او با فقر و سادگی توأم بود. غالباً با تفریحات و استغلالات صحرایی و دهقانی بسر می‌برد در ۱۵۰۶ پدرش که ژان مارو نام داشت منشی ملکه آن دو برтанی گردید. کلمان مجبور شد تحصیلات خود را در پاریس تمام کند. تحصیلات او متوسط و ساده بود، بعدها شکایت داشت که در مدرسه جوانی او را «تلف» کرده‌اند. او یونانی و عربی را نمی‌دانست حتی زبان لاتین را هرگز بخوبی فرا نگرفته بود. اما لامحاله کسانی مانند: ژان مارو، ژاک کولن، ژان لومر، و کرتن راه و رسم شاعری بدو آموختند. قبل از سال ۱۴۱۵ پیشخدمت و یا منشی یکی از اعیان به نام نیکلاس سوم دونوفویل^۴ بود. در ۱۵۳۹ منشی شاه و در ۱۵۴۴ منشی مالیه و در ۱۵۱۶ منشی دادستان پاریس موسوم به ژان گریسون^۵ گردید. از قراین برمی‌آید که کلمات هرجا بود بداقتضای میل خاطر و هوس طبع خود می‌زیست. ولی در همین اوان به نظم پرداخته بود:

۱- نخست به تقلید و تتبع متقدمان و ادبیا پرداخت، اولین قصيدة روستایی

1) Cahors 2) Quercy 3) Maretz 4) Nicolas

5) de Neufville 6) jean Grisson

ویرژیل را در ۱۵۱۳ ترجمه کرد. نیز در ۱۵۱۴ حکمیت مینوس^۱ اثر لوسین را به نظم آورد. موضوع این منظومه این نکته بود که از اسکندر سیپیون، و هانیبال کدام باک بزرگ‌تراند؟ سپس منظومه‌ای سرود که متضمن نامه مشروقه‌ای (ماگولون^۲) به عشق (پیردو پروانس^۳) بوده، همچنین در ۱۵۱۴ منظومه‌ای به نام عبد کوپیدو^۴ نظم کرد و به فرانسوی اول انجاف نمود. این داستان به شیوه رمان دolarz و با اسلوب استعاره و مجاز نوشته شده است... که مضمون اصلی آن عبارت است از جستجویی است که بوسیله عاشق برای یافتن قلعه عشق انجام می‌گیرد. این قلعه در واقع معبدی است که که جز یک توصیف رمزی از آینهایی کانولیک یا یک نقشه سرزمین عشق که آن را به شیوه مناسب کلیسا طرح کرده باشند نیست.

۳- وقتی که به عضویت هیئت قصاص دربار نیز به عضویت جمیعت بی‌غمان انتخاب گردید، گفتگوی دو عاشق را برای تشارز محرران و عدلیه نوشت. در این قطعه عاشق جوانی، حرارت و ساده ولی خود را برای عاشقی دیگر بیان می‌کند. عاشق اخیر تعهد دارد که جز دختری ساده و جوان را به دوستی نپذیرد.

۲- سپس برای آنکه در سلک شاعران دربار درآید. قصیده‌ای با صنعت ایهام سرود و به پادشاه فرستاد. در این قصیده مستمری سالیانه‌ای نیز تقاضا کرد. آنگاه در ۲۸ فوریه ۱۵۱۸ به مناسبت ولادت ولی‌عهد قصیده دیگری نظم کرد که برای نویجه‌ان مبنی بود. نتیجه‌ای که ازین قصاید گرفت آن بود که شاه، او را به خواهرش مارگریت سپرد و شاعر بدین مناسبت قصیده‌ای مشحون از مجاز و استعاره امانت‌ساز مؤثر سرود؛ به نام قصيدة شخص محروم

جنگها و ادوكشیها... مارو که به خدمت مارگریت خواهرشاه وزوج دولک دالنسون^۵ درآمده بود (۱۵۱۸)، و به عنوان پیشخدمت مقرری و مستمری معینی داشت. یعنی در ۱۵۲۴، به پیشخدمت‌ها در حدود ۹۵ لیره در سال تعلق می‌گرفت، مقداری در حدود ۵ شاهی در روز. در ۱۵۲۰ که مارگریت با شوهر خود به حدود درادور واقع در نزدیکی پادوکاله آمده بود وی نیز ملازمت آنان را ذاشت. وقتی دولک دالنسون

- | | | |
|----------------------|---------------|-----------------------|
| 1) jugement de Minos | 2) Maguelonne | 3) Pierre de Provence |
| 4) Temple de Cupido | 5) Alençon | |

۲۱۰

ادبیات فرانسه در قرون وسطی و رنسانس

در آتین بی^۱ نردیک سدان فرماندهی سپاهی را بر عهده گرفت مارو به عنوان خبرنگار یا وقایع نویس با او همراه بود. ازین رو حادث این جنگ را به خوبی شرح می کند. در پایان سال ۱۵۲۱ بود که ازین جنگ بازگشت. در همان سال وی قصیده ای در باب مفهوم طهارت عذر نظم کرد که انفاقاً چندان توفیقی نیافت، اندکی بعد در دنبال اردوکش ایتالیا که منتهی به شکست پساوی ۲۴ فوریه، ۱۵۲۵ گردید دیده می شود. اما به نظر می آید که خود وی در این اردوکش شرکت نکرد و به اسارت نیز نیافتاد. در طی این هفت سال مارو به مناسب حادث قصاید و قطعاتی برای مددوحان خود نظم کرد.

مادو دوزه می خودد. بر اثر ساعیت نیکلا بوشار^۲ که یکی از مجتمه دان سوربون بود، در ۱۵۲۶ مارو به زندان افتاد. چون ایزا بو^۳ بانوی مقدری که از او حمایت می کرد (زنی بی ثبات و بلهوس) بود، بر اثر قطعه شعری از شاعر رنجیده بود او را در این قضیه یاری نکرد. شاعر ماگرفتار و بند حبس شد. قضیه این بود که مارو در ایام پرهیز (بدون شک در لیون و در سال ۱۵۲۴) که عموم مسیحیان از خوردن گوشت و چربی باید خودداری کنند قواعد شرعی را رعایت نکرده چربی خورد. این گناه در آن زمان مستوجب اعدام و عقوبت بود. علت اینکه مارو پرهیزرا شکست به عقیده بعضی آن بود که می خواست با آیین کاتولیک قطع رابطه خود را اعلام نماید، ازین رو این امر در واقع به منزله گرویدن به عقاید اصلاح کلیسا بود. به نظر می آید که این کار جز بر اثر گستاخی در امر دین یا بر اثر گزافه کاری چیز دیگری نبوده است. آیا رفیق او به نام لوران مگره^۴ که به خوردن چربی عادت داشت، او را بدینکار و ادار کرد؟ حقیقت هرچه باشد موضوع خیلی مهم بوده است زیرا پاپ کلمان هفتم در ماه مه ۱۵۲۵ توقیعی صادر کرده بود که در آن تأکید نموده بود که باید حرمت روزه و پرهیز با کمال شدت اعمال و اجرا گردد. اسارت فرانسوی اول نیز قدرت مجتمه دان و روحانیان را افزوده بود و تحقیق و آزاداندیشی را سخت گرفتار تضییق نموده بود به همین جهت قتل و حرق مخالفان شیوع داشت. مارو در زندان بدلاش افتاد، بنای نوشتن نامه و پیام نهاد، یکی از دوستان خود را که لیون ژامه^۵ نام داشت شفیع

1) Attigny 2) Nicolas Bouchart 3) Isabeau

4) Laurent Meigret 5) Lyon jamet

قرار داد تا لویی گیاردا، اسقف شارتیر در مارس ۱۵۲۶ او را به زندان حوزه اسقفی خود برد. بهانه اسقف مزبور آن بود که مارو را به خاطر گناه مخصوصی که مرتکب شده است محاکمه کند، اما در واقع از راه شفقت می‌خواست شاعر را از چنگال قصاصات پاریس نجات دهد. در این «زندان روشن و تمیز» شارتیر بود که شاعر منظومه دذخ را بر ضد مخالفان خود سرود. وقتی که فرانسوی اول در هیجدهم مارس ۱۵۲۶ به فرانسه بازآمد، مارو نیز آزاد شد و از آغاز ماه مه «با کمال آزادی در شهر گردش می‌کرد».

در دستگاه شاه - در همین سال پدرش که ژان مارو نام داشت وفات یافت. کلمان از تابستان ۱۵۲۶ نفاضا کرد که شغل وظیفه ژان مارو را بدو واگذار ند. شاه نخست قوط داد اما مدتی بدین وعده وفا نکرد. لازم بود که شاعر قصیده‌ای بسراید و پاره‌ای از محتشم و اشرف را به شفاعت و پایمردی برانگیزد. سرانجام در ۱۵۲۸ با ۱۵۲۸ شاعر با مستمری سالیانه‌ای معادل دویست لیره پیشخدمت شاه گردید.

این دوره هنگام آسایش و تنعم و فرصت مناسبی برای سیاحت و مسافرت بود. وی همراه دربار سرتاسر فرانسه را سیاحت کرد و بدین وسیله بود که در تولوز موفق شد یکی از باران خود را به نام بواسونه در سال ۱۵۳۳ زیارت کند.

این خدمت به هیچ‌وجه مستلزم برداشتن و رقیت نبود. حتی وی به آزادی می‌توانست بر کشیشان حمله کند (عشق فرادی). در اوت یا سپتامبر ۱۵۲۷ دیگر می‌توانست از خاطره حیات ژاک دوبون^{۱)} یکی از اشراف که بر اثر دستور و میل شاه محکوم به اعدام شده بود دفاع نماید. این شهامت که نزد شاعران درباری بسیار به ندرت ممکن است پیدا شود امری است که فقط وفاداری لا فونتن را به فوکه که را نشان می‌دهد. نیز مارو گویا از خاطره بر کوئن^{۲)} که به جرم طرفداری از عقاید لوتر در ۱۷ آوریل ۱۵۲۹ با وضع شرم انگیزی به آتش افکنده شد دفاع کرد.

این خدمت او را از هرگونه تعرض مصنون نمی‌کرد، بلکه فقط یک اندازه امنیت نسبی برای او فراهم آورده بود. در اکتبر ۱۵۲۷ بار دیگر مارو به زندان افتاد این دفعه خواسته بود متهمی را که به زندان می‌بردند نجات دهد. به وسیله مقداری

1) Louis guillard 2) jacquesde Boaune

3) Berquin

۲۱۲

ادبیات فرانسه در قرون وسطی و رنسانس

پول رضایت پاسپانان را جلب کرد و بوسیله یک قصیده پادشاه را بر سر مهر آورد. در اول ماه نوامبر فرانسو شاعر را از زندان بیرون آورد. در مارس ۱۵۳۲ خطرناکهای اعلام شد. پارلمان قضیه روز دخوردن وی را در مارس ۱۵۳۲ دوباره مورد نظر قرار داد. مارگریت خواهر شاه وساطت کرد و دستور داد موضوع را مسکوت بگذارند. در تمام این اوقات مارو بد نظم اشعار مشغول بود.

۱. بعنوان شاعر مزدور در بساری، قصاید و اشعاری در باره حوادث دربار می سرود. به یک حرکت دست تعزیتی یا تهنیتی می گفت. مثلاً در ۲۹ نوامبر ۱۵۲۷ که ریس خزانه داری فرانسه وفات یافت، قصیده شیوا و پرطنهای در رثاء اونظم کرد. وقتی دختر لویی دوازدهم در ۲۸ ژوئن ۱۵۲۸ با پسر لوکرس دورزیا^۱ ازدواج کرد قصیدهای در تهنیت سرود. همچنین برای صلحی که در ۵ اوت ۱۵۲۹ بین شارل لکن و فرانسو امضا شد قطعه‌ای سرود که بالغ بر بیست لیره جایزه گرفت. صلح ذنان نیز هنگام بازگشت فرزدان پادشاه که در دربار اسپانیا بعنوان گروگان می زیستند، قصیده‌ای در تهنیت بد نظم آورد. سرددخویه‌حالی در ژوئیه ۱۵۳۰ که پادشاه با الشونور در تریش^۲ ازدواج نمود قصیده دیگری در تهنیت سرود. نیز در ۲۲ سپتامبر ۱۵۳۱ به مناسب وفات لویز دوساووا هرثیه در دنای کی گفت.

۲- با این‌همه قریحه شاعرانه دوگاه نیز به کارهایی که کمتر جنبه حرفاًی داشت می‌پرداخت؛ از آن جمله مشاجره منظوم او را با لویی بوالو و شکایتش را از خادمی که پول و امبهش را ربوده بود باید نام برد. نیز در پایان یک بیماری طاعون قصیده‌ای در شکرگزاری از دوستان و اطباء در باری نظم کرد. مخصوصاً از قصیده‌ای که در اول ژانویه ۱۵۳۲ خطاب به شاه سرود باید یاد کرد که صد اشرفی از آن رهگذر عاید شاعر گردید.

۳. بالاخره موضوع مهم‌تری قریحه او را تحریک کرد که کمتر می‌توانست آنرا شرح و نقل کند؛ مارو در دربار با دوشیزه جوانی به نام آن‌النسون^۳ که خواهرزاده ملکه مارگریت بود آشنا گشت، اولین آشنایی منتسب به یک عشق افلاطونی گردید. این عشق جدی و ثابت تا دسامبر ۱۵۴۰ که آن ازدواج کرد دوام داشت. این

۱) Lucrece Borgia

2) Eléonore d'Autriche

3) Anne d'Alençon

«مشوقه بزرگوار» بالغ بر بیست منظومه از مدح و غزل ورثاء به مارو الهمان نمود. در همین ایام مارونخستین مجموعه اشعار خود را به نام دوره بلوغ کلمان در ۱۲ اوت ۱۵۳۲ انتشار داد. سال بعد اشعار ژان مارو، پدر خود را طبع کرد و همان سال آثار ویلون را برای پادشاه جمع و طبع نمود.

تبعدید. در سال ۱۵۳۳ اختلاف کاتولیکها باطریداران اصلاح، دوباره به سختی در گرفت. سوریون کتاب آئینه دوح گناهکار اثر مارگریت را محکوم به حرق کرد. قضیه شنایه‌ها در ۱۷ اکتبر ۱۵۳۴ به این آتش دامن زد. در طی یک سال به جرم رفض و ارتداد اشخاص را می‌ساختند. مارو نیز در لیست سیاه بود. اما فرار کرد و از گزند بدخواهان مصون ماند. در بردو او را تعقیب کردند به مارگریت پناه برد. در ۱۵۳۵ به فرار رفت و نزد دوشیز رنه دوفرانس با مستمری معادل دویست لیره به سمت منشی گری مشغول گردید، در واقع نزد این دوستش بسیاری از فراریانی که مورد تعقیب کاتولیکها بودند به سر می‌برند مانند لیون زامه، رابله، کالون. در این سال شاعر ما، چنانکه شیوه شاعران درباری است به مناسبت ولادت سومین فرزند دویش قصیده‌ای در تهنیت گفت. اشعار دیگری نیز برای بانوان دربار سرود.

بر روی مدیحه منظومی از مارو، تتن ذیبا، مسابقه‌ای آغاز می‌شود. هرقافیه سنجی سعی می‌کند که در قطعه‌ای از هر آنچه به زن تعلق دارد سخن براند. از «وها» (وزل^۱) چشم‌ها (هر وئه)، گوش (آلبرت لو گراند^۲)، بینی (دارل^۳)، دهان (بردو^۴)، دندانها (میشل دامبوواز^۵). پیشانی، ابرو، آه، اشگ، گلوگاه (سو). ران (لولیور^۶، زانو (لانسلودو کارل^۷، قلب (پلیتیه^۸، یا (سا گون^۹) و غیره جایزه این مسابقه که داوری آن در فرار انجام گرفت بدقطعه ایرو از سو تعلق می‌گیرد. سپس مارو قطعه تتن ذشت، نوع نقیض قطعه را ابداع می‌کند، که عبارت است از خلاف قطعه، نفی قول گذشته شاعر: همه وجود مارو اینجاست، شیکان و موذی، مانند تمام سنگینی

1) Vauzelles 2) Albert Le grand 3) Darles

4) Bordeau 5) Michel 6) Le Lieur 7) Lancelot de Carle

8) Peletier 9) Sagon

وجود قافیه‌بندان در معارفه آنها برای نقیضه گوبی منعکس است: شاپوین^۱، بوشوتل^۲، استورگ دوبولیو^۳، از این بازیها خود را خسته می‌کنند و بزودی کوروze^۴ و شاید ساک^۵ بر ضد پرده‌دزیمای نفرت‌انگیز که این نوع شعر را در خود فرمی‌برند؛ طغیان می‌کنند.

چون یک شب اشخاص مسلحی بروی حمله کردند، مارو مصلحت آن دیدکه بهونیز مسافت کند ژوئن ۱۵۳۶. این شهر، پرمایه و سرشار اما فاقد لطف و روح بود، بدعاشه شاعر در این شهر جز از یک امنیت نسبی بهره‌مند نبود. دل او در فرانسه بود. از فرار و ونیز اشعاری بهشیوه چرن و پرنز برای لیون‌زامه می‌فرستاد. غربت و دوری از وطن او را بر آن داشت که چند تعبیده برای شاه و چند قصيدة دیگر برای مارگریت و برای ولیعهد بسراید و بدینوسیله امکان بازگشت خود را به فرانسه فراهم آورد. فرمان‌کوس که در ژوییه ۱۶۳۵ صادر گردید تبعیدش‌گان را به‌این شرط که از ارتداد خود منصرف گردند مورد عفو و حمایت قرار می‌داد. اما مارو به عیث می‌کوشید که عفو مطلق و بی‌قید و شرط بدست آورد.

در دسامبر ۱۵۳۶ به فرانسه بازگشت. هومانیستها (سووویزاریه) در لیون، او را به‌گرمی پذیره شدند. اما لازم بود که بدست کاردینال دوتورنون و باتشریفات پرزمتی از اندادگنشته توبه کند. با این همه منظومه وداع با شهر لیون و خداوند ددبار ۱۵۳۷ نگهداد که در سرود اشعار زیبایی است که از مسرت شاعر هنگام دیدار وطن و دربار حکایت می‌کند.

هنازعه ساگون.^۶ اما گوبی در آنجا مشاجره‌ای انتظار او را می‌کشید: شخصی به‌نام فرانسوا ساگون، که خطیبی ماهر و شاعری مشهور بود. و نزد، یکی از روحانیان بزرگ‌امنش بود و سابقاً نیز دوست مارو بود. در ۱۵۳۶ نخستین اثر خود را در هجو و قدح مارو خطاب به پادشاه سرود، مقصود وی، چنان‌که خودش اعتراف می‌کرد آن بود که مردم را از رفച ارتداد مارو که بعض اشعار و سخنان گزاره و ناروا بود، آگاه کند. اما آنچه به‌اغلب احتمال می‌توان یقین کرد، آن است که مقصود وی عبارت ازین بود که از غیبت شاعر استفاده کند و جای او را در بار اشغال

1) Chappuys

2) Bochetel

3) Eustorg de Beaulieu

4) Corrozet

5) Drusac

نماید. این نخستین اثر ساگون چنانکه هر گی^۱ می‌گوید، اثربن نفرت‌انگیز است و با کمال مهارت از سر حماقت نظم گردیده است. وی باین اکتفا نمی‌کند که مارو را بهبی‌دینی و ریاکاری و نادانی و تبهکاری متهم کند، بلکه به سهولت، حماقت و بلادت خود را نیز ظاهر و آشکار می‌سازد.

در مقابل این هجو، بسیاری از شاعران بدفاع از مارو پرداختند خود او نیز وقتی به فرانسه بازگشت این هجویه را جواب مناسب داد. چندی بعد ساگون از در صلح‌جویی و مسالت درآمد و بعضی از صاحبدلان را به شفاعت برانگیخت سرانجام قضیه به صلح و سلم خاتمه یافت.

دد در باد بی‌احتیاطیهای سهگانه . - وقتی دوباره شاعر دربار گردید و در سلک صاحب‌منصبان در گاه سلطنت قرار گرفت، بار دیگر به نظم اشعاری مناسب باحوادث جاری پرداخت. استیلای پادشاه برادن^۲ در مارس ۱۵۳۷، بیماری هانری دالبر^۳ در ژوین همان سال، لشکرکشی به پیه‌مون در اکتبر آن سال، رنجوری شاه در سپتامبر ۱۵۳۹، ازدواج دختر آبره با دولکللو در ژوئن ۱۵۴۱ و بعضی حوادث مشابه، برای او موجب نظم قصایدی گردید.

در اول ژانویه ۱۵۳۸، مجموعه‌ای به نام عیدیها را به حدود پنجاه بانوی مورد نظر توزیع می‌کند. در لیون (مارس ۱۵۳۸)، بادوله مجموعه‌ای منقح از آثار خود را و سپس در اکتبر ۱۵۴۱، ترجمه‌ای را که از داستان لشاند و هرو^۴، اثر موزه^۵ انجام داده بود تهیه می‌کند.

به سال ۱۵۳۹، شاه در پاریس خانه‌ای بدوبخشید که در محل فعلی خیابان تورنون خیابان کلوبرون^۶ قرار داشت. بدین‌گونه نخستین آرزوی او که داشتن خانه شخصی بود تحقق یافت، اکنون می‌باشد اگر تقدیر موافق تدبیر او آید در آرامش و سکون منتظر فرارسیدن پیری گردد، اما بی‌احتیاطی‌هایی که پشت سر یکدیگر از وی سرزد دوباره او را به جلای وطن مجبور نمود. یکی ازین بی‌احتیاطی‌ها آن بود که در ۱۵۴۱-۴۲ ترجمه منظومی از سی قطعه از هزارا که طی هفت سال در آن کار رنج برده بود، منتشر کرد، در حالی که کلیسا میل نداشت ترجمه‌ای از متون کتب مقدس به زبان

۱) H. Guy ۲) Hesdin ۳) Henri d'Albret

۴) Leander et Héro ۵) Musée ۶) rue du Clos - Bruneau

مردم انتشار یابد. خبط دیگر او انتشار موعظه‌کشیش خوب و کشیش بد بود که اعمال ریاکان و مناقن را در مقابل کار مؤمنان و نیکان نکوهید. بالاخره خطای سوم او این بود که به همراهی دوله منظومه خود را به نام دوزخ انتشار داد که متنضم هجو نیشداری بر ضد قضات قدیمی بود. وقتی که در اوت ۱۵۴۲ تعقیب و موأخذہ اتباع لوتر شدت یافت، دو کتاب اولی مارو نیز محاکوم و ممنوع گردید (دسامبر ۴۲، مارس ۴۳). ازین رو شاعر که گویا چیزی نیز در باب محبوبه شاه گفته بود، مصلحت آن دیدکه بگریزد و ترك وطن گوید.

آن، تون و هرگز در نوامبر ۱۵۴۲، مارو به زنو شهر مقدم پیروان کاللون رفت. یاران مقدم اوراگرامی شمردند. اما شاعر چندان نشاطی نداشت. ترجمة کامل مزایر را در آنجا فراهم آورد و در ۱۵۴۳ چاپ جدیدی از آثار خود را انتشار داد. اما حکومت از دادن اعانه که وی می‌خواست مضایقه کرد. زندگانی مرتاضانه و زاهدپرور این شهر موجب ملال او گشت. سرانجام در دسامبر ۱۵۴۳ ژنورا نیز ترك کرد و کاتولیک‌ها گفتند براثر ارتکاب زنا از بیم اختساب گریخت.
از آن‌جا به ساووا رفت. در آنجا دوستانی داشت و زندگی او در آنجا آسوده‌تر و دلپذیرتر از ژنو بود. تفریحات و صحبت‌های مسرت آمیز داشت.

اما در این دومین جلای وطن، در تمام مدت چشم وی به پاریس دوخته شده بود. در ژنو نیز حرفة شاعری و ستایشگری خود را ترك نکرد. از آن پس نیز همواره شغل شاعر دربار فرانسه را حفظ نمود و به اقتضای آن کار می‌کرد (لوح گورگیوم دوبلی، رئیس مالیه، گیوم پرودوم^۱) در ۱۵۴۴ به ناسابت فرانسوای دوم که از ولیعهد و کاترین دومادیسی بوجود آمد، قصیده‌ای بدرسم تهنيت سرود. در ۱۴ آوریل ۱۵۴۴ فتح سریزل^۲ را به فاتح آن فرانسو ابوربن در طی قصيدة دلپذیری تهنيت گفت. در تمام این کوششها به این امید بود که فرانسه را دوباره ببینند.

این آرزو بر نیامد. نخستین شاعر فرانسه در ۱۰ سپتامبر ۱۵۴۴ در طی سفری که به تورن^۳ می‌کرد وفات یافت. پسری به نام میشل از وی بازماند که نیز شعر می‌سرود.

1) Guillaume Preudhomme

2) Cérisoles

3) Turin

شیوه شعر هادو - چیزی که شاعر بی خیال ماکمتر بدان می‌اندیشید آن بود که شیوه خود را در شعر تعریف کند. آثار او نیز قبل از آنکه به ترتیب مراحل حیات او مرتب گردد، بدین منظور کمک نمی‌کند. مع ذلك شیوه اورا می‌توان از آثارش استنباط کرد. اصول شعر او ازین قرار است:

۱. شعر نقل حادثه است، نوشتن یک سلسله مطالب متوالی و منظم در باره یک موضوع و در توصیف و تصویر و تحلیل و تخیل افراد کردن، هیچ ضرورت ندارد. ده قطعه کوچک و زیبا نظم کردن بهتر از آنست که: رنج بسیار در نظم یک منظومه بزرگ و عالی برده شود. شاعر فقط وقتی که فرصتی اقتضا می‌کند به نظم می‌پردازد. مارو که شاعری رسمی و درباری بود به این عنوان اشعاری مناسب اوقات می‌سرود. هنگامی که فتحی رخ می‌داد یا ازدواجی و میلادی پیش می‌آمد، قصایدی در تهییت می‌سرود. وقتی یکی از محتمل‌مان دربار وفات می‌کرد، اشعاری در مرثیه نظم می‌کرد. اشعاری نیز که بعنوان یک شاعر عادی (و نه شاعر رسمی) می‌سرود، غالباً مربوط به حادثه‌ای و مناسب اتفاقی بود. مثلاً تقاضایی یاتشکری و یاتحیت وسلامی بردوستان و مهتران می‌فرستاد و یاخود ذکر حادثه معینی بود که جز احساسات و افکار مربوط به همان حادثه چیز دیگری را متضمن نمی‌گشت.
۲. شعر جنبه هجو و تعلیم دارد، با مستقیع‌قايد و آراء‌همانیستهار ابوسیله آن انتشار داد. برخلاف اقدامات پاسداران جهل و بیداد و ظلمت، بر ضد عقب افتادگان و کسانی که سعی دارند مردم را به قهر را سیر دهند، و علیرغم تمام کسانی که می‌خواهند آزادی، نشاط، تفتن و تفریح را از مردم بستانند، شعر باید فریاد اعتراض صاحب ذوقان و هوشمندان را بلند کند و ذوق روشن‌دان و شوق و هیجان‌آنان را وصف و اعلام نماید.
۳. شعر وسیله تغییح و هستert است، شاعر می‌کوشد که او نیز مسانند فیگارو، (چند قرن بعد) به همه چیز بخندید تام‌جبور نشود از همه چیز بگرید. هیچ درد و رنجی نیست که موجب تشویش تواند بود. فقر؟ برای رفع آن به یکی ازین محتمل‌مان که حمایت شاعران را شعار کرده‌اند می‌توان توسل جست. عشق؟ این خود از بازیهای معمولی دربار است و شاعر که جز به ذوق خود مر هون نیست، مجبور نیست تمام آنچه را که انسان حس می‌کند بیان نماید. آزار و تعقیب؟ در چنین مواردی فرار را برقرار اختیار می‌کند و می‌کوشد که هرجا می‌رود زندگی آسوده‌ای داشته باشد،

در عین حال سعی می‌کند پس از رفع بیم و خطر بدوطن بازگردد. علم؟ مارو خود چندان مایه‌ای از علم نداشت. بی‌آنکه جستجوی علم را به جد بگیرد از علم به همین اکتفا می‌کند که از لطف ذوق تمتع یابد. هیچ چیز را نباید زیاده جدی گرفت. و بیشک در این شوخی لطیف، او همه گونه خنده‌ای دارد. گاه خنده‌ای ژلریفانه گاه خنده‌ای عارفانه و گاه خنده‌ای از روی آندوه و درد. اما همواره خردمندانه حوادث را ناجیز می‌شمارد و هرگز بی‌چون و چرا تسلیم سرنوشت نمی‌گردد بلکه هر روز، فردای تازه‌ای را انتظار می‌برد.

این است آنچه مارو تعلیم می‌دهد. اما اثر او هر چند گاهی در استعاره و ابهام و جناس و سایر تکلفات او ادبیانه مستغرق می‌شود، طریقه و شیوه شعر فرانسه را به وسیله تبحر در فنون سخن و مخصوصاً قصیده، غزل و همچنین به وسیله قوافی و بحور، و نیز به وسیله لطف اسلوب و دقت در قواعد عروضی، تعجدد می‌بخشد و غنی می‌کند.

باری مارو که بوالو بذله‌گویی لطیف او را می‌ستاید موجب تشکیل سلسله‌ای می‌باشد که یک‌عدده از شاعران ما را دنبال یک خط قرار می‌دهد. این سلسله از و یون بداو واژ او به لافونتن و توله می‌پیوندد و در خط دیگر سلسله رنسار قرار دارد. پیردان مادو. - مارو در شاعری مکتب خاصی نداشت. اما کسانی به پیروی او برخاسته‌اند. این‌ها بدشوق و ذوق اشعاری در مدیحه یا مرثیه نظم می‌کردند. اشعارشان نیز فاقد لطف و ارزش نبود، از جمله پیروان مارو کسانی مانند ژیل-دوریین^۱، استورگ^۲، شارل فونتن^۳ فرانسوآهابر^۴ و ژیل کوروزه^۵ را می‌توان نام برد. مخصوصاً پنج تن از پیروان وی اهمیت و شهرت یافته‌ند که عبارتنداز: ویکتور برودو^۶ (وفات ۱۵۴۰) هوگسالل^۷، بوناونتوردپریده^۸ ملن دوسن ژله^۹ (۱۴۸۷-۱۵۵۸) ژان دو بواسونه^{۱۰}.

1) Gilles d' Aurigny 2) Charles Fontaine 3) Francois Habert

4) Gilles Corrozet 5) Victor Brodeau 6) Hugues salel

7) Bonaventure des Périers 8) Mellin de Saint - Gelais

9) Jean de Boyssoné

۱۰ رابله و قصه‌نویسان

به لبخند مسرت آمیز مارو ، خنده مشهور رابله جواب می‌دهد . خنده نیز خاصیت این مرد است.

دوده دهبانی دو پواتو ولیون بـ. فرانسو رابله در حدود سال ۱۴۸۳ در نزدیکی شنون تولد یافت. نخست در دیرزناربندان فرقه فرانسیسکن واقع در بومت نزدیک آنژر ، به آموختن آداب رهبانی آغاز کرد. و سپس با پیرآمی در ۱۵۲۰ به صومعه فونتل لوکن رفت : در آن او ان عده‌ای از هومانیست‌ها در محضر شخصی بهنام آندره تیراکو گرد می‌آمدند، که رابله نیز با آن جماعت ارتباط یافت. بدوسطه علاقه‌ای که به خواندن کتابهای یونانی ابراز می‌کرد ، به الحاد و ارتداد متهم گردید ازین رو به اسقف مایزه^۱ پناه برداشت. پاپ نیز چندی بعد به او اجازه داد که در سلک فرقه بنديکتن درآید و به صومعه مایزه برود. از آن پس هم‌جا با اسقف مایزه همراه بود، مخصوصاً وقتی که اسقف مزبور به صومعه لیگوژه^۲ در نزدیکی پواتیه منتقل شد ، رابله نیز به دنبال او رفت. نیز رابله با زان بوشه نوشته و خواند داشت و با آردیون کشیش مباحثه می‌کرد. این سالها که او در پواتیه، که بعد از پاریس و لیون مهم‌ترین شهر فرانسه محسوب می‌شد، بسر می‌برد سالهای رنج و کوشش بود. در حدود سال ۱۵۲۷ وی پواتیه را ترک کرد.

بین سالهای ۱۵۲۸ و ۱۵۳۰ به طور قطع از دانشگاه پاریس و شاید دانشگاه‌های دیگر بازدید کرد. مطالعات و تحصیلات طبی که در مونپلیه (۱۵۳۰-۳۲۱) انجام داد باعث گردید که او را به سمت طبیب هتل دیو^۳، واقع در لیون، با مستمری چهل لیره

1) Maillezais 2) Ligugé 3) Hôtel - Dieu

در سال بپذیرند. در طی ده سال لیون را عزلت‌گاه خویش قرار داد.

باری چون هومانیست و در عین حال طبیب بود کلمات بقراط و چندکتاب دیگر را از قبیل مکاتبات ماناردی^۱ ووصیت‌نامه کوسپیدوس^۲ ، طبع و نشر نمود. رسم هومانیست‌ها آن بود که گذشته از آثار عالمانه، گاهی برای ذوق و تفریح رساله‌های طبیت‌آمیزی نیز تألیف می‌کردند ازین‌رو بود که رابله از ۱۵۳۲ داستان پانتاگروئل^۳ را انتشار داد.

پانتاگروئل : این اثر شامل سه قسمت می‌باشد. اول دوره کودکی قهرمان عجیب داستان که هم در ایام کودکی اشتها و قوه شگفت‌انگیزی داشت دوم مطالعات او در پواتیه، تولوز، مونپلیه، والانس، آنژر، بورژ، ارلشان و مخصوصاً پاریس که در آنجا پانورز^۴ عیار لاابالی را نیز ملاقات کرد. سوم، مراجعت او به وطن معهودخداوتوبی^۵ که دیپ‌سود^۶‌ها بر آن تسلط یافته‌اند. برای بازگشت به وطن ناچار گذارش به دریای ختا^۷ (چین) می‌افتد و پادشاه آن دیار از بیم وی و یارانش منهزم می‌گردد. باری اثر پرپیچ و خم اما در عین حال پرمایه است.

۱. این داستان که حادثه‌ای طبیت‌آمیز و خارق‌العاده است به طور وضوح از یک رساله عامیانه به نام وقايانمه بزدگ و بی نظیر کادگان‌تو موجود عظیم‌الجهة (۱۵۳۲)، که کتابی مبتذل اما بسیار متداول و مشهور بود اقتباس گردیده است. نیاز این کتاب تقلید مسخره‌آمیزی (مانند دن کیشوت) از رمانهای شوالی است که تجدید چاپ آن موجب نفرت و ملال مردم بود. در ادبیات ایتالیا مخصوصاً در آثار پولچی^۸ موگان^۹ و فولنگو^{۱۰} (معروف به مارلین کوکایی ۱۵۱۳)، قصه‌هایی در باب این گونه موجودات خارق‌العاده وجود دارد. حتی رابله اسم قهرمان را نیز از خود خلق نکرده است زیرا پانتاگروئل در ادبیات قرون وسطی نام یکی از اجننه بحری بود که برایجاد عطش در اشخاص تدریت داشت.

۲. با این همه داستان جنبه واقع‌بینی دارد. مثلاً در تجسم خشک‌سالی (تابستان ۱۵۳۲ مخصوصاً بسیار گرم و نفته بود) ، در طرح نقشه اراضی و ممالک، در توصیف

1) Manardi 2) Cuspidus 3) Pantagruel 4) Panurge

5) Utopie 6) Dipsodes 7) Le Cathay 8) Pulci

9) Morgante 10) Folengo (Merlin Coccaë)

خط سیر بحر پیمایی، رابله به حادث و مطالبی که خواننده از آنها وقوف دارد اشاره می‌کند.

۳. نیز این داستان، طنز و هجوی درباره معارف اسکولاستیک می‌باشد ازین رو از گرانجانانی که برایر افراط در لاتین زبان فرانسه را فاسد می‌کنند و نیز از نوع استدلال‌های سو فسطائیان انتقاد می‌کند؛ با انتقادهایی از تأثیفات مضحك و از جموعه‌های اخلاقی. اما جنبه علمی کتاب این گونه مطالب را برای خواننده عادی دشوار می‌کند.

۴. بالاخره اثری جدی است که جنبه هومانیسم و او انژلیسم دارد. مکتوب گارگانتووا به پانتاگرویل که در پاریس تحصیل می‌کند، تصویری از ترقیات فرهنگ آن زمان را طرح می‌ریزد. پانتاگرویل نذر می‌کند که انجیل را بدطور خالص، ساده، و کامل، تبلیغ و تعلیم کند و با قوانین ساخته بشر و مجموعات فاسد... و بالاخره با مشتی از زاهد نمایان منافق مخالفت نماید.

باری این کتاب برای تمام مردم، از هر ولایت و هر طبقه که بودند و به هر فرقه و آیین که انتساب داشتند موجب لذت و تقریح به شمار می‌رفت. شوخ طبعان، هومانیست‌ها و آزاداندیشان همه ازین کتاب تمتع می‌بردند و بدین گونه اثر رابله نزد هر دسته و مخالف آن با حسن قبول تلقی می‌گردید.

(دوم گارگانتو)؛ در سفری که زان دوبای اسقف پاریس برای ملاقات پاپ به روم رفت، رابله به عنوان طبیب همراه او بود. در این مسافرت که دو ماه طول کشید رابله به مطالعه نباتات و مشاهده ویرانه‌ها و آثار قدیم مشغول بود. در مراجعت به لیون نقشه دوم قدیم را که از مارلیانی^۱ بود به طبع رسانید و این کتاب آخرین اثر محققانه و متبوعانه‌ای است که وی نشر کرد. سپس در ۱۵۴۴ رساله دیگری به نام زندگی گارگانتو اید پانتاگروئل نوشت.

طرح و نقشه این داستان نیز همان است که در پانتاگروئل بیان گردید. ولادت و دوره صباوت قهرمان، مطالعات و تحصیلات او، جنگ او با پیکروشول^۲ و تأسیس صومعه تلم^۳ بوسیله او، فصول مختلف داستان را تشکیل می‌دهد. قسمت خارق العاده

۱) Marliani

2) Microchole

3) Thélème

و شگفت‌انگیز در این داستان نیز وجود دارد. مثلاً "گارگانتوا" که یازده ماه در شکم مادر بود سرانجام از گوش چپ مادر تولد می‌یابد، و در حین ولادت نعره می‌زند «تشنهام!» و تمام شیری را که از تعداد ۱۷۹۱۳ ماده گاو دوشیده‌اند به یک باره می‌آشامد. برای پیراهن او ۹۰۰ دزاع پارچه لازم می‌گردد، و ناقوسهای کلیسا‌ای نوتردام را برگردان مادیان سواری خود می‌آویزد. اما مقصود عمدۀ داستان در این کتاب با داستان قبل تفاوت دارد:

۱. جنبهٔ واقع‌بینی، در این کتاب فزونی می‌یابد. صحنه‌های روستایی غالباً وصف مناظر حقیقی است، جنگ پیکروشول که بین کلیچه‌پزان لرن^۱ و چوبانان سویه^۲ رخ می‌دهد حاکی از جریانهای واقعی در ناحیهٔ شینون است جنگ از کشمکشی الهام می‌گرفت که سابقاً کشتی رانان ناحیهٔ رو دلوار را که بوسیلهٔ آن‌توان رابله، پدر فرانسوا از آن دفاع شده بود، در برابر پهلوان چپدست سن‌مارت قرار می‌داد. شخص اخیر از طریق استقرار وسایل ماهیگیری در قسمت علیایی رود سومور مانع تردد کشتی‌ها در رودخانه شده بود. بنای صومعهٔ تلم نیز توصیف و تصویری از قصر بونیو^۳ تواند بود.

۲. جنبهٔ هجو و انتقاد نیز در آن توسعه می‌پذیرد. این انتقاد و هجوگاه برضد سوربون؛ گاه برخلاف جنگ‌جوبی، گاه برغم کشیشان و راهبان و گاه علیه اعمال خرافاتی می‌باشد. صومعهٔ تلم برای آن بنا می‌شود که بنیاد ایمان واقعی واژزلیسم را طرح نماید.

۳. بالاخره رابله در این کتاب یک برنامهٔ تربیتی پیشنهاد می‌کند. چنان‌که در بین مردمان گارگانتوا، در مقابل آموزگاران فرتوت و وامانده‌ای مانند توبال هولوفرن^۴ و زوبلن‌بریده^۵ معلم فاضلی مثل پونوکراتس^۶ را قرار می‌دهد. باری پرورش روح و جسم، عطش و التهاب بی‌پایان نسبت به علوم مختلف، دعوت به تحقیق و تجربه و انتقاد بهجای حفظ و نقل مجرد، حاصل عمدۀ اسلوب تعلیم هومانیست‌ها می‌باشد.

1) Lerné 2) Seuillé 3) Bonnivet 4) Thubal Holoferne

5) Jobelin Bridè 6) Ponocratés

طب و کتاب سوم: در پایان دو میں مسافرت به روم که به سال ۱۵۴۵ همراه - ژان دوبلی انجام داد، رابله در هتل دیو، در لیون عزلت گرفت. مع ذلك در فرار، مارو را ملاقات کرده بود و مخصوصاً این دفعه در روم نسبت به زندگانی پرسرو صدای جدید خارج علاقه‌خواصی یافته بود. همچنین موفق شده بود رضایت پاپ را نسبت به بی ترتیبی زندگی رهبانی خود جلب کند و رضای خاطر او را در هر حال بدست آورد. هنگام مراجعت از روم ژان دوبلی او را در کلیسای سن مور دفوسه^۱ منصبی عالی داد. اما بین سالات ۱۵۴۶ تا ۱۵۴۷ دوباره به کار طب پرداخت و در ناربون و لیون باین صناعت اشتغال ورزید. نیز مسافرت سومی به آیتا لیا کرد که در این سفر با گیوم دوبله حاکم پیه مون همراه بود و در بازگشت ازین سفر منشی شورای دولتی گردید.

کتاب سوم، اعمال و اقوال پانتاگروئل در ۱۵۴۶ انتشار یافت. این کتاب با کتابهای قبلی چندان شباهتی نداشت. زیرا فقط شرح مشورتهایی است که پانورز، وقتی که بین ازدواج و تجرد مرد می‌باشد با یاران خود می‌کند، اما چون جوابها چندان قطعی نیست پانورز تصمیم می‌گیرد که برای سوال از غیب‌گوی دیوبوتی^۲ مصلحت جوید و نزد او رود.

۱. یک فکر براین داستان غلبه دارد، ازین قرار که رابله در مسئله مشاجرة مر بوط به زنان وارد می‌شود و هم در مشاجرة هروئه و لا برو دوری^۳ موضع خاصی اختیار می‌کند. به بحث و مناظره می‌پردازد. او درین زمینه مخصوصاً مشاجرات خود را با فونتنونه^۴ در محقق تیراکو که مؤلف کتاب دو لژیوس کونوییالیوس^۵ (۱۵۱۳)، می‌باشد و او آن را در مقابل رساله دفاع از جنس ذن اثر آموری بو شارد^۶ آورده است به یاد می‌آورد.

۲. این انتقاد از زنان، تحقیق و مطالعه نویسنده را باستهای و قصص قدیم اقوام گل در باب شرارت، کنجکاوی، و رازگشایی جنس لطیف در هم می‌آمیزد.
۳. بالاخره از لحاظ اجزاء داستان، تصویرهای هجو آمیز هر یک از کسانی که پانورز

با آنها مشورت می‌کند یک سلسله تیپهای مضحك را همواره در خاطر می‌نشاند. متذمودون^۷: در ۱۵۴۶، سوربون کتاب سوم رابله را محکوم و ممنوع نمود

1) Saint - Mauro - des - Fossés 2) La Dive Bouteille 3) La Broderie

4) Fontenay 5) de Legibus connubialibus

6) Amaury Bouchard 7) Meudon

ونویسنده از بیم به متزگریخت و در آنجا با مقره‌ی معادل ۱۲۰ لیره در سال به کار طبایت اشتغال جست. کار دینال دوبلی یک بار دیگر او را با خود به روم بردا. وقتی در این سفر از لیون می‌گذشت (۱۵۴۸)، بعضی از فصول کتاب چهارم خود را نیز منتشر کرد. در مراجعت ازین سفر اداره دوحوزه روحانی؛ یکی حوزه سن کریستف ژامبی^۱ و دیگر حوزه مودون در ۱۵۵۱ به او تفویض گردید. اما در ۱۵۵۳ حوزه خود را فرونهاد و همان سال در پاریس وفات یافت.

کتاب چهارم؛ نیز که در ۱۵۵۲ نسخه کامل آن انتشار یافت، مثل سه کتاب دیگر محکوم گردید. این کتاب به منزله ادبیه‌ای است که پانتاگرویل قهرمان آن باشد. قهرمان ما در این کتاب مثل ادبیه به جستجویی برخاسته است، وی به طلب دیوبوئی آنگ سفر کرده است. همراهان او در چندین جزیره مختلف که هر کدام رمز و نشانه چیزی هستند لنگر می‌اندازند و چندی توقف می‌نمایند. باری این داستانهای طنزآمیز که در طی مسافرتها دریابی نقل می‌شود از اکتشافات بزرگ بحرپیمایی الهام گرفته است. زیرا مقارن همین اوقات بود که ژاک کارتیه در حالی که می‌خواست از مغرب اقیانوس اطلس راهی به چین بیابد کانادا را کشف کرد (۱۵۳۴-۱۵۴۲). اهتمام در رعایت جنبه مضحک قصه همچنان ادامه دارد. اما هجو وطنز استعاری در آن غالباً است.

بالاخره کتاب پنجمی نیز در ۱۵۶۴ یعنی دوازده سال پس از مرگ رابله انتشار یافت. این کتاب که جزیره ناقوس نواز نام دارد در ۱۵۶۲ نیز قسمتی از آن انتشار یافته است. در صحت انتساب این کتاب بسیار تردید و تأمل باید کرد، مع ذلك ممکن است این کتاب را با دردست داشتن مسودات و یادداشت‌های رابله بر شیوه خود او نوشته باشند. این کتاب نیز دنباله داستان بحرپیمایی پانتاگرویل می‌باشد.

عقاید و افکار رابله: ازمجموعه آثار رابله فلسفه خاصی بر می‌آید. رابله در حالی که همواره می‌خندد ما را دعوت می‌کند که قشر ظاهر را بشکنیم و لب باطن را بجوییم. از همین رو از قدیم، موضوع رمز اقوال رابله به مثابة معنایی ملاحظه شده است. لابرویر^۲ آن را «طعم مشکل پسند» و «افسون دغل بازان» می‌خواند و ویکتور هوگو

آوازهای عظیم و یکی از ورطه‌های روح انسان می‌نامید. بعضی لب معنای آثار را پروتستانیسم می‌دانند و بعضی اوانژلیسم یا لوسیانیسم می‌شنمند.

اما اوانژلیسم رابله مخفی و مستور نیست. پروتستانیسم یا لوسیانیسم او نیز فرضی بیش نتواند بود. فلسفه او را می‌توان پانتاگروئلیسم نامید. این فلسفه سه‌تعلیم عمدۀ دارد، ازین قرار:

۱. حوادث و اتفاقات را باید کوچک شمرد. «پانتاگروئل هرگز در قضایا جزع و بی‌تابی نمی‌کرد و همواره در مواجهه با امور آسودگی خاطر خود را حفظ می‌نمود.»

۲- انسان آزاد است و باید از شادمانی نیز بهره‌مند باشد. تمام قیود بی‌فایده را باید از میان برد. زهد، سفسطه، اوهام، تأویلات و مقررات فرسوده بیهووده هم‌را باید ترک کرد. باید به طبیعت بازگشت.

۳. جسم و عقل و روح را باید پرورش داد. بهمه‌چیز، بهرگونه غذای جسمانی و روحانی باید علاقه و اشتها داشت: اینگونه پرورش است که وجود انسان را ترقی و کمال می‌بخشد. غایت یک زندگی خوب و آراسته همین است. هرگز به هیچ‌چیز نباید اکتفا کرد، در هیچ مورد افراط وجود ندارد. افتخار در آن است که حدود و قیود به کلی مرتفع شود.

فلسفه رابله جنبه تربیتی و نظری دارد اما جنبه سیاسی آن نیز قابل توجه است. گارگانتوا پادشاهی است که رابله می‌خواهد. پادشاهی که نسبت به رعیت حکم پدر را دارد؛ در عین حال جنگهای او معنی درنده‌خوبی و خونخواری ندارد، حتی به فتح و سلطه نیز اهمیت نمی‌دهد. رفتاری که گارگانتوا نسبت به اسرای پیکروشول نشان می‌دهد مؤید این دعوی است.

باری رابله برای بیان عقاید، با ذهن کنجدکاو و مدقق خویش هنر ارزنده‌ای به کار می‌برد. وی تمام وسایل را برای دلپذیر کردن اسلوب کمیک خود به کار می‌گیرد. مناسبات لفظی مضحك و معانی دقیق طنزآمیز هیچ‌کدام از نظر او مخفی نمی‌مانند. همچنین شیوه بیان او و الفاظ و کلماتی که به کار می‌برد بسیار مطبوع و متنوع است.

داز دابله: آخرین راز رابله جای دیگر است . وقتی که رابله ما را دعوت می کند که در ورای ظاهر هزل آمیز کتاب، راز نهایی را که در زیر الفاظ مخفی است بجوییم مقصود او پانتاگروئالیسم نیست زیرا این خود مخفی نیست، بلکه خواسته است شارحان و تفسیرنویسان قرون وسطی را که در همه چیز حتی در آثار اویدو ویرژیل می کوشیدند بنیاد آیین مسیح را نشان دهند ، بدین وسیله دست بینندازد و مسخره کنند .

بنابراین به عقیده ما این سخن رابله فقط شبیه وصیت آن دهقان است که در امثال لافوونتن آمده است : دهقان مزبور فرزندان را گفت که «در این تاکستان گنجی نهفته است»: در واقع گنجی در زیر خاک مدفون نبود. چنانکه در ورای الفاظ رابله نیز فکر مرموز و مبهومی مستور نیست. مقصود رابله آن است که حس کنکاوی ما را تحریک کند و به ما بیاموزد که هرگز با تن آسانی و بی قیدی کتاب نخوانیم. باید در عوض قرائت سهل و ساده کتابها و ایمان به صحت قول مؤلف به تحقیق متن و تفسیر شخصی آنها پرداخت. نتیجه این تحقیق شخصی هرچه باشد، به شرط آنکه با کوشش و دقت مقرن گردد نیکو و پسندیده است . دقت و جستجو برای کشف یک فکر نهانی، طریقه مطالعه و تحقیق را برما مکشوف می دارد. بنابراین گنج مطلوب را بیشتر در کار و کوشش باید جست تا در نتایجی که از کار و کوشش ممکن است بدست آید. پس راز رابله آن است که رازی وجود ندارد، اما ما را به جستجوی این راز دعوت و ترغیب می کند.

این امر خود متنضمن یک نوع پیشرفت و تکامل فکری است: پیشرفت و تکاملی که ممکن است خود غایت مقصود باشد یا آنکه وسیله ای برای وصول به حقایق عالی تر تلقی گردد . بدینگونه فکر از قبود و تعلقات آزاد می شود . هم ازین که طریقه خاصی را به عنوان حجت بپذیرد و هم از اینکه زیربار همین آزادگی برود، آزاد است.

همچنین حتی کلمه اعتقاد جزمی نیز در نزد رابله درست همانگونه که در نزد تمام دنیا هومانیسم ناپسند بود مورد نفرت قرار دارد. وی به تسامحات تاشی از وسعت نظر بیشتر رغبت دارد تابه اظهارات مبتنی بر جزم و یقین واژین رو بیشتر بر کلام ترانس تکیه می کند: که می گوید من انسان و تمام مسئولیت های انسان را بر عهده می گیرم.

چنین را بله بی است که می باید آن را در نزد رمانتیک هایی نظیر هوگو و میشله یافت که همچنان دایم کلمه شاید را زمزمه می کند. «دریانورد متھور بر فراز دریای عمیقی که خدایان کهن را فروبرده است کشته می راند و در جستجوی یک شاید سترگ می رود. روزگار دراز به جستجو می پردازد. چون طناب کشته بریده شده است و با افسانه وداع شده است، کشتبان که نمی خواهد جز در مقابل امر حقیقی وامر معقول متوقف شود به آهستگی پیش می رود و اوام واباطل را از راه خود می راند.»

قصه گویان معاصر - آثار قصه گویان ایتالیایی مانند بوکاس و پوزه^۱ وغیره در آثار این عصر از قبیل جواهر گرانقدر داستانهای جدید (نیکلا دوتروا) و قصه های دنیای پرماجرا (۱۵۵۳) - با اندک تفاوتی نقل می گردد. بدینگونه، سرمایه بی از مضمون یک سلسله از قصص معروف، همواره مورد استفاده نویسنده کان قرار می گیرد.

گذشته از مارگریت، کسانی که نام آنها را سزاوار است بخاطر داشت عبارتند از : بوناوانتور دوپریه (۱۵۱۰-۴۴)، پیشخدمت مارگریت و مولف کتابی بنام تفبحات جدید و گفتگوهای دلپذیر (۱۵۵۸) و نویل دوفای^۲ (۱۵۹۱-۲۰) از قضات و اعیان برتون که مسایل دهقانی (۱۵۴۷) و یاده سرایی ها و قصه ها و سخنان او تراپل^۴ او، سبک رئالیسم را در ضمن وصف مناظر روستایی درآدبیات، متدائل کرد. واین معنی در این عصر که هنوز رمانهای حادثه مورد توجه مردم بود خود یک نوع تجدد تلقی تواند شد.

سیبالوم موندی^۵ : یک کتاب از جمله این آثار در خور آن است که فقط به ذکر نامش اکتفا نشود. این کتاب بنام سیبالوم موندی از بوناوانتور دوپریه است که در ۱۵۳۷-۱۵۳۸ تألیف گردید و از جمله مهم ترین آثار منتشر این قرن و در شمار مهم ترین منابع برای تحقیق در تاریخ تفکر سالهای حدود ۱۵۳۰ محسوب است. این کتاب مرموز و اسرار آمیز شامل چهار قسم است که بشکل گفت و شنود می باشد اول مقدمه ای که متنضم اهداء کتاب از تو ما س دو کلینه^۶ به پیر تریو کان^۷ است،

1) Pogge 2) Nicolas de troyes 3) Noël du Fail

4) Eutrapel 5) Cymbalum mundi 6) Thomas du Clenier

7) Pierre Triyocan

آمده است. سپس قصه کتابی که سرقت شده، قسمت اول کتاب را تشکیل می‌دهد: مرکور از جانب ژوپیتر مأمور می‌شود که به زمین بیاید و کتاب عظیم ژوپیتر را که مانند لوح محفوظ شامل تمام تقدیرات الهی و سرنوشت‌های انسانی است تجلید و صحافی کند، اما در یک میخانه دوتن از رندان موفق می‌شوند مرکور را اغفال نمایند و کتاب عظیم ژوپیتر را سرقت کنند. در حکایت دوم مذکور است که چندی قبل مرکور اکسیر اعظم را به مردم آموخت و مردم بدان وسیله می‌توانستند هر خیال غریب خارق العاده‌ای را تحقق دهند. بالاخره سه تن از دانشمندان بنام رولوس^۱، کوبر کوس^۲ و دراریک^۳ در باره تملک اجزاء آن اکسیر به منازعه برخاستند و امروز هر یک مدعی است که اکسیر اعظم فقط نزد او یافته می‌شود. پس از آن قصه اسبی است که سخن می‌گوید. مرکور اسبی بنام فلگون^۴ را که از کنار او می‌گذرد به زبان می‌آورد. اسب که خود را زبان‌آور می‌بیند فرصت را غنیمت شمرده از جور و بیداد نوع انسان شکوه آغاز می‌کند و از انسان شریسر ناسپاس خودپسند که جانوران را به همه کار و امی دارد و سرانجام بجای مهربانی و دلجویی آنها را برای خوارک و لباس خود ذبح می‌کند، شکایتها می‌کند. بالاخره در قسمت چهارم دوسگ یکی بنام هیلاکتور^۵ و دیگری بنام پامفاگوس^۶ به گفتگو مشغول‌اند. هیلاکتور که از داشتن قوه نطق بسیار مسروراست میل دارد هر چه را می‌داند به همه بازگوید و برگرد خود «ده میلیون گوش شنوا و چشم بینا جمع آورده» و حقایقی را که در کرده است برای آنها بگوید. هیلاکتور سعی می‌کند پامفاگوس را نیز در این باب با خود هم داستان کند. اما پامفاگوس مایل نیست که چیری به دیگران بازگوید و شرط حزم و احتیاط را در ملاقات سکوت می‌داند. به عقیده او ازین‌مایه دعوی و خودنمایی جز خطرهای عظیم چیزی عاید نخواهد شد.

باری این کتاب عجیب خیلی زود مورد سوءظن قرار گرفت. هیئت شورای سلطنتی و رئیس پارلمان هم ناشر کتاب را که ژان مورن^۷، نام داشت و هم مؤلف آن را نحت تعقیب قرار دادند. ولی از نتیجه این تعقیب چندان اطلاعی نداریم.

1) Rheotulus 2) Cubercus 3) Drarig 4) Phlégon

5) Hylactor 6) Pamphagus 7) Jean Morin

در این قصه‌های خیالی چه بدآموزی‌هایی نهفته بود؟ در واقع بوناوانتوار، مؤلف کتاب جزء جماعتی بود که از اصل انجیل بهره یافته و مجموعات کشیشان را دیگر خردمند نبودند. باری بوناوانتوار برای خواندن رساله‌ای از اربیزن^۱ که در رد عقاید سلس^۲ یکی از حکماء روم نوشته بود، به آزادی فکر راه برد. زیرا از خواندن این کتاب البته بطور غیر مستقیم توانست از عقاید و آراء سلس که: در نفی الوهیت مسیح و نقض و نقد داستان هبوط خداوند وغیره بود، مطلع گردد و این مایه اطلاع در او تأثیری بهسزا بخشد.

ازین رو مقدمه کتاب بوناوانتور متضمن سخنانی است که توماس انکر دول (دوکلینیه) خطاب به پیر کروایان (تریوکان^۳) بیان می‌کند. توجه به صفت مقلوب که در این دونام بکار رفته لازم است. دوکلینیه مقلوب ناقص از انکر دول است که به معنی دیر باور است و تریوکان نیز مقلوب ناقصی از کروایان به معنی مومن و خوش باور می‌باشد. پس مقصود از توماس دوکلینیه که مقلوب و مقصود آن توماس انکر دول (دیر باور) می‌شود، مؤلف کتاب و مقصود از پیر تریوکان که مقلوبش پیر کروایان (مؤمن) است خواننده کتاب خواهد بود.

داستان کتابی که سرقت شده در واقع هجو و انتقاد طنزآمیزی در باره اعتقاد به تقدیر و سرنوشت اولی می‌باشد. بسیاری از هوشمندان در حدود سال ۱۵۳۶ در مقابل خدای نصاری که به «همه چیز کار دارد و در همه کاری دخالت می‌کند»، خدای ابن رشد را که به «امور جزیی علاقه ندارد» قرار می‌دادند. بدینگونه مؤلف این کتاب نیز خواسته است اعتقاد به مشیت ازلی و دخالت خدا را در امور جزیی انکار و نفی نماید.

آن سه تن دانشمندی که در باره اکسیر اعظم با یکدیگر مشاجره دارند و نامشان روتولوس، کوبرکوس و دراریک می‌باشد، از مقلوب کردن اسمی آنها با اندک تصرفی معلوم می‌شود که لوتر، بوسر^۴، وزیرارد (اراسم) می‌باشند و موضوع

1) Orléane 2) Celse

3) Thomas incrédule (du Clenier) Pierre Croyant (Tryocan)

4) Bucer

مشاجره آنها نیز تفسیر و تأویل انجیل است، که مانند اکسیر اعظم و سیله تحقق تمام غرایب و خوارق تواند بود. این اکسیر اعظم را فرستاده‌ای از آسمان به زمین آورده است (مرکور= عیسی)

جانورانی که سخن می‌گویند با اعتقادی که نصاری درباب عظمت مقام انسان دارند و او را اشرف مخلوقات می‌شمرند و معتقدند که سایر موجودات بخاطر او بوجود آمده‌اند، مغایرت دارد. در قسمت چهارم کتاب نیز، حقیقتی که هیلاکتور می‌خواهد آن به همه بیان کند و پا مفاگوس از افشاء آن خودداری می‌کند، درخور تأمل و توجه است.

هیلاکتور و پامفاگوس چه اشخاصی هستند؟ به عقیده ما شخص اول دوله و شخص ثانی بونوانتور دوپریه مؤلف کتاب است. زیرا به گمان ما مؤلف کتاب از انتقاداتی که می‌کند مقصودش ترویج عقاید دوله است نه رد و نقض آن. منتظری چون دوله برای افشاء این حقایق به حرق و قتل محکوم گردید، بونوانتور سکوت اختیار کرد.

بدین گونه در زیر نقاب افسانه وطنز، انتقادی شدید نسبت به سیاست اجتماعی جاه‌عه مسیحی انتشار یافت. اما این انتقاد چندان بی‌پرده و آشکار نیود که همه مقصود را دریابند. صنعت مقلوب بواسطه احتیاط نویسنده به کار رفت. از حقایق وامری که افشاء و اعلان آنها خطرناک بسود چیزی به‌اسم و رسم مذکور نیست. بدین گونه انتقاد عادلانه و معنی‌دار، از مخالفت رسمی و آشکارا مصون می‌ماند؛ در جواب کسی که می‌خواهد درین کتاب کنایه و تعریضی سراغ کند مؤلف تغافل می‌کند. نقدی که پرده‌پوشی می‌کند از دسترس نقادان معمولی دور می‌ماند. نویسنده نسبت به هر کسی که اورا متهم به سبق ذهن نماید، در حالیکه خود تناظر به استعجاب می‌کند، در ضمن اثر داستانی به سبک لوسین^۱ را که در عین حال با تعدادی گوش و کنایه ملایم مربوط به زمان خویش آراسته است، عرضه می‌دارد، چنانکه پالاس^۲ در حالیکه از شاعران درخواست می‌کند که با هم کنار آیند داستان نزاع ساگون^۳ را به همین شیوه فرایاد می‌آورد. اما آنچه مربوط به فکر انتقادی و مقصود اصلی مؤلف است آیا از حدود

ابرادات و انتقادات رایج در بین زنود و نکته‌بیان آن عصر تجاوز می‌کند؟ در آن هنگام مسهم ترین مسئله که مورد گفتگو قرار می‌گرفت این مسئله بود که حقیقت روح چیست و خلود و ابدیت آن چگونه است: به نظر می‌آید که بوناوانتوار در باب تجسم لاهوت در وجود مسیح و در باره حقیقت وجود عیسی نیز شک داشت. ولی خواست این شک را در قالب قصه‌های کودکانه بیان کند. کسانی که در حدود ۱۵۴۰ حاضر نبودند در وجود شخصی عیسی، خدا را ملاحظه کنند عیسی را انسانی خارق العاده که از علم و نبوغ مایه بیشتری داشت اما در هر حال طبع و نهاد بشری داشت می‌شمردند، و مثلا او را نظیر کسانی مانند افلاطون و سocrates می‌دانستند: اما بوناوانتور گویا مانند سلس از آنها دورتر می‌رفت، وی در وجود عیسی که آن را در شکل هرکور تصویر می‌کند، جزمردی نیرنگ‌ساز و منافق که به حکم چالاکی و تردستی گاه به مردم فربیی نیز می‌پرداخت، نمی‌بینند.

باری بوناوانتور با این کتاب و کتابهایی از قبیل گفتگوی‌های دلپذیر و اشعاری که اورا در ردهٔ مارو قرار می‌دهد، رو بهم رفته در ادبیات فرانسه مقام مهمی دارد.

کالون وادیات مبارز

در همان اوقات که مارو و سو اسلوب مناسبی برای شعر فرانسه پدید آوردند کالون نیز نشر عالمانه را بنیاد کرد.

دودان تحصیل؛ ژان کوون یا (کالون)^۱ به سال ۱۵۰۹ در نوایون^۲ تولد یافت. در آغاز مقرر بود که وی در کارهای کلیسا وارد شود. حتی وقتی که هنوز کودک بود از اوقاف کلیسا مسختمانی در حق او برقرار گردیده بود. اورا برای تحصیل به پاریس فرستادند. برای تحصیل حقوق بهارشان و بورژ نیز مسافرت کرد. در ۱۵۳۰ که پدرش وفات یافت علم السنه قدیم را بر علم حقوق ترجیح داد، و چون به پاریس باز آمد به تعلیم زبان یونانی و عبری اشتغال جست. در ۱۵۳۲ شرحی به زبان لاتین بریکی از کتب سنک حکیم رومی (کلمانتیا^۳) تعلیق کرد.

وقتی قضیه کوپ^۴ پیش آمد وی مجبور به جلای وطن گردید. در واقع وی که از ۱۵۲۸ بوسیله الیوتان^۵ یکی از اتباع لوتر با افکار او انزواسته آشنا شده بود؛ متن نطق کوپ را که در اول نوامبر ۱۵۳۳ در سوربون ایراد کرد، تهییه و به او القا کرده بود. این نطق در واقع دفاع از مبانی و طرق او انزواستیم بود که بر مقبولات و مسلمیات عامه اتکاء داشت. ازین رو این نطق به عنوان تبلیغ بدعت و ارتداد مورد سوءظن قرار گرفت. قضیه به پاریس ارجاع گردید. کوپ به بال^۶ از بلاد سویس فرار کرد و کالون که همdest کوپ شمرده می شد نخست بدسن توئز^۷ و سپس به بشارن^۸ گریخت

1) Jean Cauvin (Calvin) 2) Noyon 3) Clémentia

4) Cop 5) Olivetan 6) Bâle 7) Saintonge

8) Béarn

دوره فرانسوی اول

۲۳۴

چندی بعد کالون بدنوایون بازگشت اما قضیه شبنامه‌ها در اکتبر ۱۵۳۴ بار دیگر او را بدجلای وطن مجبور کرد. این دفعه به آنگولم، پواتیه، ارلنان و بال مسافرت نمود.

دوده اجتهاد دد علوم ... منع و فشاری که در فرانسه بر اتباع لوتر وارد می‌شد، بعضی از شاهزادگان آلمان را که پادشاه فرانسه، فرانسوی اول طالب اتحاد با آنها بود رنجانیده بود ازین رو پادشاه فرمود تا کتابچه‌های رساله‌های منتشر کردند و آن اشخاص را مخل نظم جامعه قلمداد نمودند. کالون دریال بدهال ۱۵۳۶ کتاب تعلیمات دین مسیحی را در رد این تهمت نخست بدلاتین نوشت و سپس در ۱۵۴۱ در زنو ترجمه فرانسوی آن را انتشار داد. طریقہ کالون دارای سه نکته عمده و اساسی می‌باشد ازین قرار:

- کتاب مقدس تمام تعالیم دین را در بر دارد و هیچ چیز بر آن برای مردم آسان نمود.
- در کتاب مقدس، جوهر و معنی است که اهمیت دارد. لفظ ظاهر مهم نیست بنابراین باید با جان و دل مقصود را فهمید، نه با بحث و عقل.

۳- ایمان نباید کورکورانه باشد، باید «چشم و گوش را باز کردد»، هیچ‌گونه تحقیق و جستجویی را نباید در این مورد تحریر نمود. اما تحقیق و جستجو نیز مدعی نمی‌تواند شد که همه چیز را می‌تواند بشناسد. بلکه بسیاری از اسرار همچنان با وجود تحقیق بسیار مجھول می‌مانند. مع ذلك «در بعضی موارد جهالت بیشتر از اشتباه جنبه علمی دارد».

اما نظریه کالون اساسن همان فرض تقدیر و مشیت الهی است. می‌گوید از ازل در علم خداوند مقرر شده است که ما ناجی یا مأخذ باشیم. نتایجی که به حکم منطق ازین نظریه حاصل می‌شود معلوم است، بی‌حاصلی عمل انسان و نفي تفویض و اختیار ازین فرضیه نتیجه می‌شود. طبع انسان بر اثر گناه نخستین^۱ عرضه شر و فسادگر دیده است و تنها چیزی که مایه نجات او تواند بود رحمت و غفران پروردگار است.

این کتاب بواسطه رنگ و اهمیت و شیوه خاصی که دارد در تاریخ نشر فرانسه

1) Péché originel

اهمیت بسیاری یافته است. مخصوصاً این اولین دفعه است که کتابی راجع به مسائل علم الهی در زبان فرانسه، یعنی زبان عامه مردم نوشته می‌شود. با تأثیر این کتاب زبان ملی ما، از مرحله تازه‌ای عبور می‌کند.

خلفیه خداوند: کالون از بال به فرار و از آنجا بدهنو رفت؛ در آنجا به تدریس الهیات پرداخت. در ۱۵۳۸ لیبرتن‌ها او را از آنجا راندند به استراسپورک رفت و در آنجا با ملانکتون و لوتر آشنایی یافت. چندی نگذشت که او را دوباره بدهنو دعوت کردند. این دفعه تا هنگام وفاتش با نهایت قدرت در آن خطه حکم فرمابی داشت (۱۵۶۴-۱۵۶۱)، مواعظ و نصائح و رسائل بسیار در این اوan منتشر کرد. در ژنو مهم‌ترین قسمت آثار خود را که بالغ برنه جلد بود به زبان لاتین تحریر کرد.

نیمه‌رخی که می‌شله از دوره جوانی کالون تصویر کرده است همواره در خاطره‌ها باقی می‌ماند. وی می‌گوید: «مردی بود که با وضع دهشتناکی کار می‌کرد حالت انسان رنجیده‌ای را داشت، بنیه او ضعیف و ناتوان به نظر می‌رسید، اما شبها بیدار می‌ماند، می‌کوشید و خود را تمام می‌کرد. بی‌آنکه شب را از روز بشناسد مشغول کار بود». اما از دوره حکومت و قدرت او در ژنو می‌نویسد: «از هر جا به کالون می‌نگرند تصویر کامل اولیاء شهیدان را در چهره او می‌بینند» اما اونسبت به زیبایی موسیقی و سایر لذایذ مشرع، حساس بود و زندگی خود را وقف آن کرد که حکمت الهی جدید و جامعه با تقوایی ایجاد و تأسیس نماید. آثار او که جنبه تبلیغات دینی و مذهبی دارد خشونت اقوال مرتبان جدی را دارد، همچنین متضمن قطعات هجومی و مکتوبات می‌باشد.

۱. نوشه‌های انتقادی او گاه در رد اعمال خرافات آمیز کاتولیک‌ها، گاه بر ضد فرقه‌های مختلف مذهبی، گاه بر ضد شکاکان و اتباع ابیقور می‌باشد انتقادهای او بدیع و با روح اما غالباً تند و آگنده از ناسز است.

۲. در نامه‌های خود که بالغ بر سیصد مکتوب می‌باشد و غالب آنها را به پادشاهان یا سران مذهبی نوشته است نه فقط هر گونه تجارز از مقررات اخلاقی را سرزنش می‌کند بلکه هر گونه مسامحه و سهل‌انگاری را نیز به سختی مورد انتقاد قرار می‌دهد. تأثیر و نفوذ او – کالون دارای دو شخصیت متمایز است که هر کدام تأثیر خاصی دارند. از یکسو ذهن وقاد و فطانت بی‌نظیر او، از سوی دیگر تعصب شدید نکته‌گیر

دوره فرانسوی اول

۲۳۵

و بلندپرواز او جلوه می‌کند. اما شخصیت دوم او شخصیت اول را هدر می‌کند. به قول میشله وی مانند «تللؤ تیغه شمشیری است که آن را فقط برای بریدن و قطع کردن به کار می‌برند»، بدلاً وعده علاقه و اصراری که در کاستن تأثیر وجود انسان به خرج می‌دهد مارا ناراحت می‌کند. درباره افراد انسانی می‌گوید «در راه آنها جز گمگشتنگی و ناپیدایی چیزی نیست ... در هر فردی از افراد بذر و نطفه هرگونه شرارتی نهفته است» از همین جاست که کالون باسایر هومانیست‌ها قطع رابطه می‌کند. او از حرارت آفتاب سعی و عمل بهره‌ای نمی‌برد. خود او می‌گوید «من همواره سایه را دوست داشتم».»

پیرو ویره^۱ که از ۱۵۱۱ تا ۱۵۷۱ می‌زیست برای اشاعه افکار او رساله‌هایی به‌شکل جواب و سؤال تألیف کرد و کوشید تعالیم اورا با صورت جالب و دلپذیری بیان کند وی ناشر و مبلغ افکار کالون به‌شمار می‌رود.

تئودور دوبز^۲ که از ۱۵۱۹ تا ۱۶۰۵ زندگی می‌کرد گذشته از آثاری که در شرح ابن عقاید به‌زبان لاتین تألیف کرد سعی نمود بوسیله ترجمه منظوم هزاری و تصنیف تراژدی ابراهیم این عقاید را در شعر نیز وارد و بیان کند.

1) Pierre Viret 2) Théodore de Beze

۱۵۰ پترارکیسم و پلاتونیسم. مکتب لیون

حقیقت عشق موضوع اختلافات و مشاجرات مختلف واقع گردید. در قرن پانزدهم مشاجرة معروف رمان دلارز و در قرن شانزدهم مشاجرة بلازوں‌ها برسر آن رخ داده بود. در حدود ۱۵۴۲ مشاجره‌ای در باب معشوقه پدید آمد: لابوردری در معشوقه دباری معشوقه ایده‌آلی را یک روپه نیرنگ بازارفونساز عشق را یک میل شدید شهوی و جسمانی تعریف می‌کرد. کسانی مانند شارل فونتن (مخالف معشوقه دباری) آنتوان هروئه (بهترین معشوقه) و آلمانک پارپیون^۱ (عشق جدید) بر ضد این عقیده برخاستند. به عقیده آنها عشق عبارت از میلی شدید اما عالی و زیبا و بالاخره از هواجس نفسانی عاری بود. این اختلاف ازین‌جا پدید آمده بود، که دو جریان مخالف باعث انتشار عقاید پترارک از یکسو و تعالیم افلاطون از سوی دیگر گشته بود.

من کوتوا. - از طرف دیگر در باب تأثیر این دو تعلیم افراط کرده‌اند. از قدیم سنت دیرین و کهن‌های متداول بود که عشق را امری مجرد و پاک می‌شمرد. شوالیه رمان‌های کورتوا در قرن ۱۲ و ۱۳ نمونه کامل عاشق تمام عیار بود. وی که مطیع حرف معشوقه بود، باشوق و علاقه بسیاری اورا می‌پرستید در برابر خواهش‌ها و هوس‌های او تسلیم مخصوص بود. و برای ارضاء خاطر او از هیچ‌گونه جانبازی فروگذار نمی‌کرد. مع ذلك به کمترین عنایت و محبت معشوقه قانع بود. بنابراین، پاکبازی ظرافت وزیبایی که صفات بارز عشق پاک است، همان صفاتی است که در عشق کورتوا نیز موجود است. فن چاپ، باعث انتشار و ترویج رمان‌های قرون وسطی و مخصوصاً داستان‌های مربوط به میز گردید. رمان‌های شوالی که در این مدت مورد تجدید

1) La Borderie 2) Almanque Parpillon

نظر قرار گرفته بود و شاخ و برگهایی بر آنها افزوده بودند و غالباً آنها را به شکل منثور در آورده بودند، مورد علاقه مستمر مردم واقع گشته بود. و بدینگونه، نویسنده‌گان تیپ شوالیه کورتوا را به دوره رنسانس انتقال داده بودند. چندی نگذشت که آمادی^۱ (۱۵۴۰-۴۸) اثر نیکلا هربر^۲ از شیوع و رواج این نوع خاص حکایت کرد.

پلاتونیسم. هادگریت دوناواد. مع ذلك برای رواج آثار مارسیل فیچینو و تأسیس یک آکادمی برای ترویج فلسفه افلاطون در فلورانس، از ۱۴۴۰ به بعد پلاتونیسم در ایتالیا دوباره رونق یافت. فیچینو که از ۱۴۳۳ تا ۱۴۹۹ می‌زیست یک سلسله ترجمه و شروح آثار افلاطون را منتشر کرد که مدت‌ها تنها وسیله مطالعه در باب افلاطون به شمار می‌رفت. از ۱۵۳۰ از بحث در پلاتونیسم راجع به حکما به پلاتونیسم راجع به زبان پرداختند. ایتالیاییها این مسلک عرفانی را که جنبه وجود داشت و در عین حال با مبادی دینی نصاری نیز سازگار بود نشر و تبلیغ می‌کردند و در فرانسه آثار آنها را به زبان فرانسه نقل می‌کردند. از جمله مسافرت کاوبیچیو^۳ در ۱۵۳۵، هکتاموفیل اثر آلبرتی در ۱۵۶۳، درباری اثر کاستیگلدون^۴ در ۱۵۳۷، آسولن‌ها^۵ اثر بمبو^۶ (۱۵۴۵)، ولی اثر عمده این پلاتونیسم را در فرانسه در مناظرات عشق اثر لئونه‌ابرئو^۷ (۱۵۳۵)، که به میان ۱۵۵۱ ترجمه شد می‌توان یافت.

مع ذلك آثار خود افلاطون نیز در فرانسه طبع و نشر گردید. ترجمة فیچینو را را در ۱۵۱۸ نقل کردند، پریه کتاب لیزیم^۸ را از ۱۵۲۰ تا ۱۵۴۰، ترجمه کرد. شاپیه از ۱۵۰۷ به بعد کتابی بنام حکمت افلاطونی را منتشر نمود. در همان هنگام که دوله و راموس^۹ به فلسفه افلاطون اظهار علاقه می‌کردند هروئه، کوروشه (داستان بلل ، ۱۵۴۶)، هابرت (بعد پاکادانی ۱۵۴۲)، آثار ادبی و شعری افلاطونی را مورد توجه قرار دادند. عشق افلاطونی عبارت از تسلیم و انقیاد دوشخص نسبت به یکدیگر می‌باشد که اتحاد آن دو باعث می‌شود که هردو از جهان اجسام به عالم ارواح صعود و عروج نمایند. این عشق اتحاد دور وح است که برای وصول به مدارج عالی به یکدیگر

1) Amadis 2) Nicolas Herberay 3) Peregrin de Caviceo

4) Hécramophile 5) Castiglione 6) Les Asolains

7) Bembo 8) Leone Ebreo 9) Lysis 10) Ramus

می پیوندند. حسن و قلب هیچکدام به اندازه عقل از آن بهره نمی برند. زیبایی انعکاس حقیقت است.

مارگریت دوناوار بود که پلانو نیسم را رواج و شهرت بسیار بخشید. نقش و ناثیر او در حمایت از علم و حکمت به درجه‌ای بود که تمام عقلا و صاحب نظران فرانسه از این «مادر رنسانس» همواره سپاسگزار خواهند بود. دربار او مجلاء تمام کسانی بود که مانند مارو، کالون و لوفور بدروض و ارتداد متهم بودند. وی در اشعار لطیف مارگریت ۱۵۴۷، آخرین منظومه‌ها، ۱۸۹۶) و در مجموعه قصه‌های خود هفتاهون^۱ (که در ۱۳۵۸-۹ چاپ شد) همواره مفهوم این عشق افلاطونی را که «عصمت و طهارت است... و همواره به سوی تقوی و فضیلت سیر می کند» ترویج می نماید.

پترارکیسم. - غزلیات پترارک که حدود سی بار قبل از ۱۵۰۰ و یکصد و چهل بار در قرن شانزدهم بدطبع رسید در ایتالیا مورد توجه و تقلید قرار گرفت و مکتب استرامبوتیسم^۲ (ا بوجود آورده، پیروان این مکتب کسانی مانند شاریتو^۳ (۱۴۵۰-۱۵۱۴) تبالدو^۴ (۱۴۵۶-۱۵۳۶) سرافینو^۵ (۱۴۶۶-۱۵۰۰) وغیره بودند. پیروان بمبو با بمبویست‌ها مدعی بودند که در مقابل تکلفات ظریفانه جماعت فوق یک پترارکیسم تلطیف یافته که با تعلیم افلاطون نیز سازش داشته باشد آورده‌اند. در فرانسه لومر شیوه سرافینو را تقلید می کرد. مارو اشعار پترارک را نقل می نمود. سن‌ژله اسلوب استرامبوتیست‌ها را که بین سالهای ۱۵۲۰ تا ۱۵۴۰ در فرانسه و انگلستان و اسپانیا رواج فوق العاده داشت، ترویج می کرد. سپس مکتب پلیاد به ترویج این اسالیب همت گماشت. اما قبل از آن شاعران لیون به تبع بمبویست‌ها پرداخته بودند. مانی^۶ و دپورت دوباره استرامبوتیسم را اشاعه دادند. عشق پترارک، اطاعت عاشق نسبت به معشوق و تسلیم صرف دلداده رنجور حرمان دیده، به دلدار خودخواه سنگدل می باشد. معشوقه زیبا، بی عیب و بلندپرواز است. عاشق ازین که در حیطه وصال معشوقه نیست می گرید، در عین بدمعحتی نیک بمعحتی خود را احساس می کند و در عین نومیدی بوصل او امید دارد. باری بدینگونه کنایه و تضاد در اسلوب پترارک

1) Heptameron 2) Strambottisme 3) Chariteo

4) Tebaldeo 5) Serafino 6) Magny

بسیار متدال است.

مکتب لیون. - این جریانهای مختلف در لیون به‌نمی‌پیوست: در این شهر بعد از سن شاپیه، دوره طلوع مریس سو (۱۵۶۰-۱۵۶۰) فرا رسیده بود. سو، که از هواخواهان فرهنگ ایتالیا و از شاعران هومانیست بود طایه‌دار واقعی مکتب پلشیاد به‌شمار می‌رود. هنگامی که در آوینیون به تحصیل اشتغال داشت به سال ۱۵۳۳ گمان می‌کرد که قبیر لور معشوقة پترارک را در کلیسای فرقه زناریندان یافته است. چند سال بعد در یک مسابقه شعری شرکت کرد و جایزه را برد. این توفیق برای او سبب شهرت عظیمی گردید ازین پس وی مدیر و قائد نهضت رنسانس در لیون گردید. آثار او عبارت‌اند از دلی^۱ (۱۵۴۴) که مجموعه اشعاری است حاکی از عشق شدید و پاکی که ازلوٹ هواجس عاری است و دیگر میکروکوسم^۲ (۱۵۶۲) که جنبه حمامه دارد.

برگرد سو مکتبی از پیروانش تشکیل گردید. لوئیز لابه^۳، پرنت دو گیه^۴ گیوم دزوتل^۵، کلو دوتایمون^۶، با او یک‌نوع پلناد در لیون تشکیل دادند. پونتوس دوتیار^۷ دوست سو در این هنگام بداو می‌پیوندد و همچنین به مکتب رنسار: رنسار و دوبلی که کمتر نسبت به متقدمان خود توجه دارند، سو را به مشابه طایه‌دار و پیش‌قدم شاعران می‌ستایند. از بین تمام پیروانی که شیوه اورا تقلید می‌کردند سو تنها کسی است که آزار شعری قابل توجه باقی گذاشته است. اما خیلی زود او را فراموش کردند، زیرا بعضی از منتقدان اصرار داشتند که جنبه خیال‌پرستی در مجموعه دلی، اوز باد است. باری توجه به تأثیر و نفوذ شاعر، تحریر نسبت به آنچه عامیانه است، خیال‌پرستی مقرن باشـهـوت در مفهوم عشق، توجه و علاقه به شاعران کلاسیک و گویندگان ایتالیا، استغراق در تکلفات صنعتی و لفظی، اموری است که تحت تأثیر مکتب لیون در تاریخ شعر فرانسه وارد گردید. بالاخره سو بوسیله قدرت ابتکار و کثرت تجارت خود در شمار بزرگ‌ترین شاعران ما قرار گرفت.

1) Délie 2) Microcosme 3) Louise Labé

4) Pernette du Guillet 5) Guillaume des Auteles

6) Claude de talliemont 7) Pontus de tyard

فَحْل سِعْد
دُورَة لُورِيَّة سِبْز
(١٥٥٠)

همن و حکمت

د هنرک. بین نسل سالهای ۱۵۲۵ و نسل سنین ۱۵۵۰ رشته ارتباطی که وجود دارد بوسیله دو تن تشکیل گردیده است. در شعر، پونتوس دوتیاره حاصل تجارت مکتب لیون را به انجمن پلیاد انتقال داد و در نظر، آمیو مجموعه‌ای از حکمت عملی قدیم را برای مورالیست‌های بعد حفظ و نقل کرد. ازین قرار پونتوس طلایه ظهور رنسانس را آمیو پیش‌آهنگ و مبشر مونشی بود.

اختلافات دینی. - جنگهای ایتالیا و رقابت‌های فرانسوی اول با شارلکن موجب آن نشد که ترقی و رواج ادبیات را در عقدۀ افول افکند. دوره هانری دوم باز عهد درخشنان و سعادتمند محسوب می‌شد. مع ذلك تعقیب و فشار بر اتباع کاللون هر روز افزوده می‌شد. در ۱۵۴۵ و ودواها^۲ یعنی اتباع والدو را قتل عام کردند. در ۱۵۴۷ تا ۱۵۵۹، محاکمه‌ای تأسیس کردند که در طی دوازده سال پانصد تن را به حبس و زجر و شصتن را به اعدام محکوم کرد. در ۱۵۵۱، فرمان شاتو بریان صادر گشت و در پایان آن ثلث اموال مضبوطه مرتدان را، به کسانی که ارتداد آنها را به محاکمه گزارش بدھند، وعده داد. در ۱۵۵۷ کومپین اعلام کرد که از آن پس مجازات و کیفر هر گونه ارتدادی مرگ و قتل خواهد بود. مع ذلك رفرم و اصلاحات دینی همچنان

* Laurier Vert یعنی تاج افتخاری که از شاخ و برگ کیاه خرزهره برای بزرگان و نام آوران درست می‌کردند.^۳

پیشرفت می‌کرد. در ۱۵۵۹ در فرانسه فقط ۷۲ کلیسا بود که از رفرم طرفداری می‌کرد. در صورتیکه در ۱۵۶۱ بالغ بر دو هزار کلیسای طرفدار رفرم در فرانسه وجود داشت. مجمع سی‌گانه (۱۵۴۵ تا ۱۵۴۷، ۱۵۵۱، ۱۵۵۲، ۱۵۶۳ تا ۱۵۶۲)، که چندبار تشکیل گردید معلوم کرد که دیگر وحدت مسیحی صورت نخواهد گرفت. حتی پیشرفت فرقه ژزوئیت که بواسیله گرگوار سیزدهم برضد نهضت رفرم تشکیل گردیده بود (۱۵۴۰)، و در فرانسه از سال ۱۵۸۰، چهارده مدرسه داشت بواسطه مخالفت پارلمان با اشکال مواجه گردید. از ۱۵۶۰ نیز یک سلسله جنگهای دینی پیش آمد که بالغ بررسی سال بطول انجامید.

وضع جنگهای دینی: در مارس ۱۵۶۰ توطئه آمبواز^۱ که کنده برضد فرانسوی تشکیل داد کشف گردید. اقداماتی برای مصالحه به عمل آمد، مثلا در ۱۵۶۱ مجمع پواسی^۲ بدون اخذ نتیجه تشکیل گردید، فرمان ژانویه ۱۵۶۲ آزادی نسبی به پرستانها اعطای کرد. اما در اول مارس ۱۵۶۲ قتل عام آنها در واسی^۳ انجام گردید.

جنگ اول در ۱۵۶۲ تا ۱۵۶۳ اتفاق افتاد؛ از حوادث مهم آن یکی نبرد درو^۴ بود و دیگر قتل فرانسوادگیز. بالاخره در مارس ۱۵۶۳ فرمان آمبواز، صدور یافت و کار به صلح انجامید.

جنگ دوم: در ۱۵۶۷ تا ۱۵۶۸ بود. حادثه مهم آن نبرد سن‌دنی بود که مونت‌مورانی برضد کنده برخاست.

جنگ سوم: در ۱۵۶۹ تا ۱۵۷۰ بود. در ۱۵۶۹ اتباع کالون در ژارنال^۵ و مون‌کنتور^۶ مغلوب شدند. سپس کنده به قتل رسید و در ۱۵۷۰ فرمانی صادر شد که در طی آن چهار ناحیه حریم پرستانها اعلام گشت.

جنگ چهارم: در ۱۵۷۲ تا ۱۵۷۳ بود. کاترین دومدیسی که از اقتدار و تسلط کلینی^۷ بر شارل نهم سخت ناراضی و خشمگین شده بود، قضیه بارتلمی را در ۲۳ اوت ۱۵۷۲ پیش آورد. پرستانها از قلعه لارشل دفاع کردند. سرانجام شارل نهم موافقت خود را با آزادی مذهب اعلام کرد.

1) Amboise 2) Poissy 3) Vassy 4) Dreux

5) jarnac 6) Moncontour 7) Coligny

فن چاپ، وزبان... در فاصله ۱۵۶۰-۱۵۴۰، استادان بزرگی در فن چاپ ظهور کردند: از آن جمله ژان دوتورن^۱ و گیوم رویل^۲ را در لیون، استینهارا در پاریس و کریستف پلانتن^۳ را در آنورس باید نام برد. در مقابل رواج و توسعه حکاکی فلزات، گراورهای چوبی به تدریج از رونق افتاد. مع ذلك شیوه قدیم را بی‌آنکه تجدیدی در آن روا دارند همچنان ادامه می‌دادند و به همین جهت مفهوم هنر و ابتکار در این فن به تدریج ضعیف می‌گردید.

زبان نیز رفته رفته توسعه یافت. بعضی از صاحب‌نظران پیشنهاد می‌کردند که در مدارس آن را به کار بزنند (بودن، ۱۵۱۹)، این فکر توسط فضلای درباری به مرحله عمل درآمد. به تدریج زبان فرانسه در فلسفه توسط لوروی در کتاب ذدون^۴، (۱۵۵۳) و کتب تحقیقی نیز مورد استفاده یافت و در زمینه ادبیات مخصوص و مجرد هم به توسط پله‌نیه، (فن شعر هودامن، ۱۴۵۴) وارد گشت. از آن پس سعی کردند قواعد و اصول ثابتی برای املاء آن مقرر نمایند و نحو و صرف از برای آن تأثیف کنند (رساله لوین میگره، ۱۵۴۲-۵۱).

محافل. - سو، در لیون، و بیتلار، در بیسی^۵ کسانی بودند که موجب حفظ رابطه بین دو عصر بهشمار می‌رفتند. با آنکه در بعضی ولایات محافل ادبی وجود داشت پاریس برهمه مشرف بود. محافل که بواسیله ژان برینون^۶ ژان دومورل^۷ حدود (۱۵۵۵)، هانری دوم سوم^۸ (حدود ۱۵۶۰) تشکیل می‌شد مجمع هومانیست‌ها و شعراء بود. اما اول در مدارس پاریس بود که مقدمات شعر جدید فراهم گردید. در کوکوره، و تحت ریاست دورا (رنسارد، دوبلی، بائیف)، در بنکورت وزیر نظر موره (بلو، لا روز، ژول) مقدمات کار فراهم شد دانشگاه‌های درین عصر مراکز مهم فرهنگ و معارف بهشماراند، اما از حیث کار و ارزش مساوی نیستند و نیز هر کدام در تعلیم یکی از علوم تخصص بیشتری دارند. مثلاً دانشگاه تولوز برای حقوق و دانشگاه مونپلیه برای طب مشهور بود. هنر و حکمت: شوق حیات و زندگی که در زمان فرانسوی اول در مردم مشهود

1) jean de tournes 2) Guillaume Roville 3) Christophe Plantin

4) Phédon 5) Art Poétique d'Horace 6) Bissy

7) jean Borinon 8) jean de Morel 9) Henri de Mesmes

بود از ۱۵۶۰ به بعد جای خود را به دغدغه و اضطراب داد. پی در پی مسائل سیاسی و دینی و ملی مطرح می شد، در طی چنگرهای متمادی پریشانی و نابسامانی همه جا حکمفرما بود. ازین رو بین ادبیات و زمانه جدا بی گونه ای افتاد: عزلت حکیمانه و دلستگی به هنر از یک سو رواج یافت، از طرف دیگر بعضی از نویسندهای کان سعی کردند که ادبیات را جنبه سیاسی بدنهند و بدآن وسیله کشور را به صراط مستقیم سوق دهند. بدینگونه هنر و حکمت مورد توجه بود اما شوق و شور بسیار با آن توأم می شد. علاقه و عشق به کسب افتخار تمام این شاعران و نویسندهای کان را به سعی و عمل وامی داشت. ژوبل در بیست سالگی شهرت یافت بایف در بیست و یک سالگی مشهور شد، دوبلی در بیست و چهار سالگی ورنسار در بیست و پنج سالگی به شهرت رسیدند. دوره سکون و صفائی که در آینده پیش آمد مسیو ق به یک دوره قبیل و قال و جار و جنجال بود.

کوپرنیک داکسی نمی شناسد. این نسلی که می خواست همه چیز را دگرگون کند خود تا درجه زیادی محتاط و عاقل بود. این دعوی را، عدم توجهی که نسبت به کوپرنیک اظهار شد به خوبی تأیید می کند. کتابی که کوپرنیک در باره افلاک نوشت در ۱۵۴۳ منتشر گردید، اما مدت هاکسی بدآن توجه نکرد. نه تیار بدآن توجه نشانداد و نه بودن و بارتا^۱ به نظر علاقه بدآن نگریستند. مونتنی از اشخاص نادری بود که در زمان خود حاضر شد فکر کوپرنیک را جدی تلقی کند.

﴿ فضلا و محققان ﴾

ادبیات ما نسبت به طلایه‌داران و ناشران کتب قدما بسیار مدیون است. در نیمة این قرن علماء فقهه‌اللغة جای هومانیست‌هار اگر فتند. تحقیق و تتبع در آثار متقدمان حسن کنجکاوی صاحب‌نظران و علاقه به علوم قطعی را افزود. کسانی مانند تورنے^۱ (۱۵۸۱) وفات)، دنی لامبن^۲، ژوزف اسکالپر^۳، درایجاد طریقه خاصی برای تحقیق سعی بسیار کردند. لویی لوروا که در کلژ دوفرانس جای لامبن را گرفت بر اثر ترجمه آثاری از زبان لاتین و مخصوصاً آثار افلاطون مشهور گردید. اما سه‌تاز ازین لحاظ قابل ذکر هستند.

۱. ژاک آمیو در ملان^۴ در ۱۵۱۳ می‌باشد. بین سالهای ۱۵۳۳-۴۳ در دانشگاه بورژ به تعلیم پرداخت. از ۱۵۴۸ تا ۱۵۵۲ در ایتالیا سیاحت کرد. فرزندان پادشاه را که بعدها بنام شارل نهم و هانری سوم بدیلن‌لند رسیدند تربیت نمود. در حدود ۱۵۶۰ در رأس عمال صدقات بود. در ۱۵۷۰ اسقف ناحیه اکسر شد و در ۱۵۹۳ وفات یافت. زندگانی او که مظہر و نمونه زندگی غالب هنگنان و معاصران او بود، صرف کارهای درباری، مطالعه و امور مربوط به کلیسا می‌گردید آثاری که وی از یونانی ترجمه کرد به محتذات مشاغل رسمی او تغییر می‌کرد. هلیودور^۵ (۱۵۴۷)، دیودور^۶ (۱۵۵۴)، لونگوس^۷ (۱۵۵۹)، پلوتارک (زندگینامه ۱۵۵۹)، و مودالیا^۸ (۱۵۷۲) و غیره).

اما او شهرت و توفیق خود را بیشتر مرهون ترجمه‌ای است که از کتاب پلوتارک به عمل آورد. این کتاب را او در ۱۵۴۲ به خواهش فرانسوی اول آغاز کرد و در ایامی

1) Turnébe 2) Denys Lambin 3) Melun 4) Héliodore

5) Longus 6) Moralia

که در ایتالیا اقامت داشت در کتابخانه‌های آن بلاد (ونیز ورم) نسخ خطی خوبی از متن کتاب بدست آورد و ترجمه خود را اتمام و تکمیل نمود. پلوتاک مورد علاقه دوره رنسانس قرار گرفته بود زیرا اخلاصه و عصاره حکمت قدیم را، منتهی، نه بصورت تحقیقات خشن و جامد بلکه در طی حکایات و تصاویر زنده و بدیع بیان می‌کرد. آمیو نیز مورد توجه مردم این دوره واقع شده بود زیرا او پلوتاک را تازگی داد و از نقایص و زواید تهذیب کرد و با اسلوب دلپذیری آراست. مونتنی در باب این کتاب گفته بود: «اگر این کتاب ما را از منجلاب بر نیاورده بود، ما جاهلان به علاقت می‌رسیدیم. بوسیله این کتاب است که ما اکنون جرئت داریم سخن بگوییم و چیز بنویسیم. این کتاب متبع استفاده و آشخور افکار است.»

۲. این پاسکیه^۱ از مردم پاریس بود از ۱۵۲۹ تا ۱۶۱۵ می‌زیست. زندگی او در فقه و قضاؤت گذشت. در تولوز و پاوی به تحصیل پرداخت، در پاریس چندی وکیل دعاوی بود در ۱۵۸۵ مدعی‌العموم دیوان محاسبات گردید چندی نیز در مجلس بلوا نمایندگی داشت. جزء ملازمان هانزی سوم به تور رفت در ۱۵۹۴ با هانزی چهارم به پاریس وارد گردید. در ۱۵۷۹ در یک مسابقه شعری شرکت نمود. شهرت او بواسطه آن بود که او یک وکیل دعاوی کم نظری بود. نیز بواسطه کتابی بود که درباره فرانسه و مخصوصاً در باب دفاع و ستایش از گذشته فرانسه نوشت - تحقیقات فرانسه^۲. طبع این کتاب در ۱۵۶۰ انتشار یافت اما پاسکیه تا پایان حیات خود در تصحیح و تتفقیح آن رنج بردا.

در این کتاب که تا اندازه‌ای فاقد نظم و ترتیب معین است یک نقشه و هدف وجود دارد و آن عبارت از ستایش فرانسه است. وی در مقابل زبان ایتالیایی و لاتین که تورنب هنوز مدعی بود منحصر آکتب را به آن زبان باید تألیف کرد زبان فرانسه را می‌ستود. نیز گذشته پرافتخار تاریخ فرانسه و سنن و آداب را تمجید می‌نمود. در برابر ژزویتها و در دربار روم از آزادی عقیده فرانسوی و در مقابل استبداد سلاطین از طریق پارلمانی حکومت فرانسه تحسین و دفاع می‌کرد. بر ضد نهضتهای اصلاحات

1) Etienne Pasquier

2) Les Recherches de La France

دینی از مذهب کاتولیک فرانسه و برخلاف توطئه‌های سیاسی از سلطنت قانونی آن ستایش می‌نمود. از ادبیات گذشته فرانسه و مخصوصاً شعر قرون وسطی و پروانسال و نیز از ادبیات جدید آن زبان که با آثار متقدمان رقابت می‌کرد دفاع نمود. باری کتاب وی حاوی علاوه‌ای صادقانه و انتقادی عاقلانه می‌باشد.

۳. هانری استین دوم^۱ که از ۱۵۳۱ تا ۱۵۹۸ می‌زیست پسر روبراستین بود که نخست نزد فرانسوی اول و سپس نزد کالون تصدی انطباعات داشت. وی در پاریس با انجمن پلیاد ارتباط یافت و انجمن مزبور را با آثار آناکرثون آشنا نمود. در ایتالیا به طلب علم مسافرتها کرد سپس در زنون اقامات گزید و در آنجا به سال ۱۵۵۹ وارث حرفة پدری گردید. کتابی که او در باره زبان یونانی نوشت در ۱۵۷۲ منتشر گردید.

وی ضمن تحقیقات در مطابقت زبان فرانسه با زبان یونانی در ۱۵۶۵ از زبان فرانسه دفاع می‌کرد. بدعاقیده او چون فرانسه بیشتر از سایرالسنّه به یونانی نزدیک می‌باشد، از همه زبانهای متداول حتی از زبان لاتین نیز بهتر است و بدینجهت فرانسویان باید بیشتر از سایر ملل دوستدار فرهنگ و تمدن یونان باشند و قدر وبهای آنرا بخوبی بدانند. نیز در «گفتگو در باب زبان جدید فرانسه که به شکل ایتالیایی در آمده» (۱۵۷۸) برصد این رسم که در آن زمان متداول بود و نسبت به نفوذ و تأثیر زبان ایتالیا در فرانسه به مسامحت و اغماض می‌نگریستند، از زبان فرانسه دفاع کرد. در رساله دیگری که استین به سال ۱۵۷۹ نوشت، پرتری زبان فرانسه، ثابت کرد که زبان فرانسه از سایر زبانها کمتر نیست، حتی از زبان ایتالیایی نیز دست کمی ندارد، بلکه در پروردگار مطالب جدی مثل حقوق و تاریخ نیز فسحت و وسعت بیشتری را واجد می‌باشد اما کتابی که استین در ستایش هرودوت^۲ به سال ۱۵۶۶ نوشت جنبه اخلاقی و اجتماعی دارد. کتاب مزبور هجونامه شدیدی برصد جامعه مسیحی آن زمان است. معمولاً هرودوت را به ساده دلی و زودباوری وصف می‌کنند. بدانجهت که وی در تاریخ خود مطالی نقل می‌کند که از حدود تصور و توهمنخارج

است. اما آیا در همین روزگار مالتفاقات غیرقابل باور رخ نمی دهد که هیچ به حقیقت شباخت ندارد و باور کردنی هم نیست؟ بدینگونه است که او بهانه‌ای برای دفاع از هردوت بمناسبت عنوان کتاب پیدا می کند. توصیف اتفاقات عجیب عصر مؤلف، مخصوصاً وقتی لطف و تأثیر بیشتر دارد که نویسنده سعی می کند تضییقات و محدودیتمای فکری و دینی را مورد انتقاد قرار دهد. از طرف دیگر استین در نقل مطالب قدرت و مهارتی دارد و غالباً برای تفرج خاطر خواننده می تواند به اقتضای مقام حکایات و قصه‌های طربانگیز که از منابع گلوا یا ایتالیایی می گیرد نقل نماید.

باری زبان فرانسه که بدینگونه، طرفداران کتب قدیم به ترویج و تحسین آن همت گماشتند در آثار نویسنده‌گان کتب علمی به تدریج مورد استفاده قرار گرفت. برنار پالیسی که ظاهراً از ۱۵۱۰ تا ۱۵۸۹ می زیست و در علم فلاحت و زمین‌شناسی تخصص و تبحر داشت در کتابهای خود از روح تجربی و ذوق سنجیده‌های که عمل را بر نظر ترجیح می دهد حکایت می کند. آمپرواز پاره که از ۱۵۱۷ تا ۱۵۹۰ زندگی می کرد، و پدر جراحی جدید به شمار می رود رسالات عالمانه‌ای در باب جراحات و مسائل دیگر نوشته و نیز کتابی در احوال خود تحریر کرده بسیار مطبوع و دلپذیر افتاد.

اتین دولابوئسی^۱ که از ۱۵۳۰ تا ۱۶۶۳ می زیست در دیوان بوردو سمت مستشار داشت و با مونتنی نیز دوست بود. شهرت و دوام ذکر او بواسطه آثار عالمانه ویا ترجمه‌هایی از آثار گزنهون و پلوتارک نبود بلکه بواسطه هجونامه‌هایی بود که بر ضد هرگونه تضییقات و محدودیتمای انتشار داد. قطعه‌ای بنام کنتر آن^۲، که او بر ضد ظلم و بیداد نوشته (در سال ۱۵۷۶ انتشار یافت) بر عکس آنچه بعضی پنداشته‌اند متضمن هجو شارل ششم یا هانری سوم نیست بلکه تقلیدی فصیح از آثار قدیم و گویا بر ضد ماکیاول باشد. در خاطرات خود که در باره فرمان آزادی مذهبی مقارن ژانویه ۱۵۶۲ نوشته و در سالهای اخیر یعنی ۱۹۱۷ منتشر گردید آرزومند اصلاحاتی است که در داخل آین کاتولیک به عمل آید و اینگونه اصلاح مذهب کاتولیک

1) Etienne de La Boétie 2) Contr'un

در نظر او برسایر نهضت‌های اصلاح طلبی و تجدد خواهی افراط‌آمیز رجحان دارد. تمام این کوشش‌ها و مساعی ثمر بخش و مفید به‌اندازه نخستین آثار یک‌دسته از اهل ذوق که در ۱۵۴۹ اولین آثار خود را نشر کردند از شهرت و افتخار بهره‌ور نگر دید.

۵۰ رنساردن پلیاد

به ذن شعر توماس سبیله^۱ (۱۵۴۸)، که ملخص عقاید مارو بود رساله‌ای بنام دفاع که در ۱۵۴۹ منتشر گردید پاسخ داد. رساله مزبور در واقع بیانیه‌ای بود که جمعیتی از شاعران برای اعلام طریقه و شیوه خود نشر کردند. جمعیت مزبور مقدر بود که افتخاری کسب کنند.

پلیاد و بریگاد^۲ – رنساردن که از ۱۵۲۶ تا ۱۵۸۵ می‌زیست از حدود سال ۱۵۴۹ یاران خود را که با او در مباحث مختلف مباحثه و مطالعه می‌کردند بریگاد خواند. اما در ۱۵۵۶ تلامذه خود را به عنوان پلیاد نامید. این عنوان از تبحر و اطلاع او در تاریخ و ادب متقدمان حاکمی بود. قدمـا (اسکندریه بطلعیوس‌ها)، هفت تن از شعرای یونان را به این نام می‌خوانند که عبارت بودند از ائثانتیدس^۳ آپولونیوس^۴ آراتوس^۵ هومر^۶ جوان، لیکوفرون^۷ نیکاندر^۸ و تشوکریت^۹. رنساردن تیز این عنوان را برشش تن از اصحاب که با خود او هفت نفر می‌شدند اطلاق کرد: اما هفت نفر او معین نبود. بلکه در طی روزگار سه فهرست از اعضای پلیاد باقی‌ماند، از این قرار: دوبلی، تیارد، بائیف، ژودل، دزوتل، لاپروز(۱۵۵۳). دوبلی، تیارد، بائیف، ژودل، پلیه، بلو^{۱۰}، (۱۵۵۵-۶) دوبلی، تیارد، بائیف، ژودل، دورا، بلو (۱۵۶۳) تشکیل پلیاد. خانه لازار دوبائیف اولین مرکز تأسیس این انجمن بود. در

1) Thomas Sébillot 2) Brigade 3) Aeantidès

4) Apollonios 5) Aratos 6) Homere 7) Lycophron

8) Nicandre 9) Théocirte 10) Belleau

این جا بود که ژان دورا (۱۵۰۵-۱۵۸۸) از فضلای آن زمان که مربی و استاد پسر بائیف بود (۱۵۳۲-۸۹) و شاگرد دیگر ش بنام پیردو رنسارد که منشی لازار بود و بواسطه نقل سامعه از امور اجتماعی بر کتاب بود جمع گشتند. در ۱۵۴۷ هرسه به مدرسه عالی کوکره که دورا مدیر آن بود داخل گشتند و در آنجا بود که دوبلي (۱۵۶۰-۱۵۲۲) به آنها پیوست. در آنجا رنسارد با عقاید و آراء افلاطون انس گرفت و علاقه بسیار یافت، پلتیه در حکم واسطه‌ای بود (۱۵۱۷-۸۲)، وی در ۱۵۴۳ رنسارد را و در ۱۵۴۶ دوبلي را ملاقات کرد. او انجمن پلیاد را تحریک به کار کرد چنانکه تیار در نیز (۱۵۱۱-۱۶۰۳)، بواسطه پلیاد به کار تشویق گردید در همان هنگام که این دسته در مدرسه کوکره به تحقیق و مطالعه در آثار هومر و پیندار، هوراس و ویرژیل، پترارک و اتباع وی مشغول بود موره و بوکان نیز در مدرسه بونکور سعی می‌کردند کسانی مانند: بلسو (۱۵۳۸-۷۷)، لپروز (۵۴ - ۱۵۲۹)، ژودل (۱۵۳۲-۷۳) ژان دولانای، ژاک گرون^۱ را با تأثر لاتین آشنا نمایند. سرانجام در ۱۵۵۳، هنگامی که ژودل اثر خود را بنام کلثوپاتر نمایش داد این هردو دسته یکی شدند.

پیر رنسارد در سپتامبر ۱۵۲۴ از یک خانواده قدیمی که اصلاً گویا از مولدادری^۲ آمده بودند متولد گردید اجداد وی ضابط جنگل‌های گاستین^۳ بودند و پدرش که لویی رنسارد نام داشت از نجبای دربار محسوب می‌شد. خود وی چندی در دربارهای فرانسه واکوس به خدمت اشتغال جست، سپس در اداره اصطببل سلطنتی به خدمت پرداخت؛ آنگاه بالازار بائیف به سمت منشی سفارت به آلمان رفت (۱۵۴۰)، از آن پس به عارضه نقل سامعه دچار شد و تمام عمر خود را وقف ادب کرد. در ۱۵۴۷ در راه پوانیه، در یکی از مشاذل سرراه بود که دوبلي را ملاقات کرد. ژوئاشیم دوبلي که در ۱۵۲۲ در انژو متولد گردید، هم در آغاز عمر از پدر یتیم ماند و برای ادامه تحصیل به مدرسه عالی کوکره وارد گردید.

دفاع: از آوریل ۱۵۴۹، دوبلي رساله دفاع و تزیین زبان فرانسه را که بیانیه جمعیت اصحاب رنسارد محسوب می‌شد تألیف و نشر کرد. این عنوان نشان می‌داد که برنامه جمعیت مزبور دو قسمت عمده دارد یکی آنکه باید زبان فرانسه را در طراز

زبان لاتین قرار داد. دیگر اینکه باید به زبان فرانسه نوشت: فکر تازه‌ای نبود و کسانی مانند توری و دوله و راکدو بوئن نیز این عقیده را قبل از این اظهار کرده بودند، حتی بعضی از اجزاء دفاع در این مورد از کتاب گفتگو در باب السنه اثراسپرون اسپرونی^۱ (۱۵۴۲)، ترجمه و نقل شده بود. اما تزیین زبان فرانسه نظریه مؤثر و مفیدی بود که موجب ظهور کلاسیسم گردید و این فکر نیز سابقه داشت. مفهوم قدسیت و در عین حال اشرافیت شاعر، جستجوی تمام مآخذی که برای توسعه یک زبان لازم است، احیاء فنون ادبی منسوخ به تقلید از قدماء، توجه و عنایت به جنبه هنری، صفات عمدۀ اسلوب پلشیاد است. اما حتی در این موارد نیز پلیاد موجود و مبتکر نیست و این افکار نیز سابقه دارد. پلشیاد در واقع فکر واثر مارو و سورا دنبال کرد. اما آنچه را که آنها آهسته گفته بودند پلشیاد به بازگ بلند گفت و شور و هیجانی برانگیخت. پلشیاد به بازگ بلند اعلام می‌کرد که آثار متأخران را به دیده نفرت می‌نگرد و این نهنجار آنها را در خور انهدام می‌داند. همین امر مدت‌ها موجب اشتباه گردید خیلی‌ها تصور کردند دفاع رساله ابتکاری و تازه‌ای است که اصول متأخران را به کلی برهم می‌زند اما در واقع چنین نیست. جوابهایی نیز بررساله دفاع نوشته شده مع ذلك این افکار انتشار یافت. پاره‌ای شاهکارها بیشتر موجب شهرت و توفیق پلشیاد گردید. انتقال و غادت آناد قدماء... (۱۵۴۹-۵۳) بیانیه‌مدکور توصیه و تأکید می‌کرد که شاعربی روی وریا از آثار متقدمان باید مایه گیرد و «گنجه‌ای مقدس این معبد دلفی» را تاراج نماید و «معابد ادبی ما را از غنایم روم تزیین کنند». اولین غنیمتی نیز که در این تاراج بدست آمد غزل به شیوه پترارک و قصیده به اسلوب قدما بود.

۱. پلشیادر صدد آن بود که واقع‌آشیوۀ غزل پترارک و ترانه‌های سبک کانزونیری^۲ را در فرانسه رواج دهد، اما از ترکیب عوامل مزبور شیوه خاصی در غزل پدید آورد. بدینگونه دوبلی مجموعه‌ای بنام الیو (۱۵۴۹-۵۰)، برای الیو دوسونیه^۳ و سیزده غزل در باب عشق پاک (۱۵۵۲)، انتشار داد. تیاره مجموعه‌ای به عنوان خطاهای عاشقانه (۱۵۴۹-۵۱)، منتشر کرد. رنسار مجموعه‌ای بنام عشق‌ها^۴ به کاساندر سالویاتی^۵ (۱۵۵۲)،

1) Sperone Speroni 2) Conzonieri 3) Olive de Sévigné

4) Les Amours 5) Cassandre Salviati

ادبیات فرانسه در قرون وسطی و رنسانس.

اهدا کرد، بائیف نیز دیوانی به همین نام نشر نمود (۱۵۵۲). رنسار از آغاز امر در ردیف شاعران بزرگ قرار گرفت. مجموعه غزلهای او حرارت و شهوت را با هیجان و هنر توأم کرده است.

۲. قصاید دوبلی، (اشعار غنایی و گزیده اشعار، ۱۵۴۹) به تقلید متقدمان خاصه هوراس نظم شد اما احساسات شخصی نیز در آنها احیاناً مجال بیان می‌یافتد. ولیکن در این فن نیز رنسارد مبتکر و پیش‌قدم واقعی محسوب است. وی با قصاید خود توانست همان تنوع اسلوب هوراس و پیندار را در زبان فرانسه طی تغزالت و تشبیبات خود وارد کند. این اشعار را می‌توان گفت که امروز خواندنی نیست. مع ذلك کمتر اشعاری می‌توان یافت که از حیث قدرت تأثیر واستحکام آهنگ و استواری بیان با این اشعار همسری کند، اما این اشعار چندان توفیق و شهرت نیافتد.

پلشیاد خیلی زود ازین بازی نیز ملول گشت از ۱۵۵۳ یک نوع عکس العمل در مقابل نفوذ پترا کیسم به ظهور آمد فقط پونتوس به این شیوه همچنان وفادار ماند. پلشیه که در رساله فن شعر خود نسبت به منابع ایتالیایی و یونانی چندان علاقه‌ابزار نکرد، نخستین کسی بود که از شیوه پتارک و پیندار عدول و انحراف یافت. بالاخره با انتشار رساله اسکالیژه درباب شعر (۱۵۶۱)، تقلید از اشعار لاتین بر تقلید از سبک یونانی تفوق یافت.

شعر شخصی: (۱۵۵۳-۶۰)، بتدریج قریحة شاعر از تقلید سرمشق‌های عالی متقدمان عدول جست و سعی کرد احوال و روحیات شخصی را بیان کند.

۱. از ۱۵۵۲ دوبلی در ابتکادات خود سعی کرد تلخکامی‌های خود را ابراز نماید. این التهامت صادق و بی‌روی وریا، در پایان ملالتها و ناکامی‌هایی بروز کرد که شاعر از سفر ایتالیا بهره برد (دوده‌های قدیم دوم، ۱۵۵۳، افسوسها ۱۵۵۵-۷)؛ شاعر با کاردینال دوبلی عموزاده خود به روم سفر کرده بود و در این مدت حس کاردینال مزبور بود. اقامت او در روم چهارسال بطول انجامید. در این مدت حس پرستش نسبت به این مرکز هنر و صنعت و نیز حس احترام نسبت به آثار عظیم گذشته آن و احساس ملال نسبت به سرنوشت خود که شاعری را تا درجه ناظری و مستخدمی فرود آورده است، در طی اشعارش مجال بیان یافت. دوبلی در ۱۵۶۰ در گذشت. رنسارد نیز در اشعاری که بعد عنوان تکمله عشق‌ها (۱۵۵۵-۶) سرود به بیان احساسات

واقعی و صمیمه‌ی، بیش از تکلفات صنعتی علاقه نشان داد. با تیف هم که آمود فرانسین^۱ را در ۱۵۵۵ منتشر کرد از یک عشق واقعی و بی‌روی و ریا سخن می‌گفت.

۲. توجه به تقلید از آثار آناکرثون، پلشیاد را از کارهای دشوار منصرف کرد. هانری استین در ۱۵۵۴ آثار آناکرثون را انتشار داد. تأثیر این آثار نیز بر نفوذ اشعار یونانی و مقلدان شعر کاتول افزود، و بدینگونه قصاید و مدایح و مراثی تازه که با محیط آن زمان بیگانه بود پدید آمد.

۳. با این حال ذوق و قریحة تعالی جوی شاعر، بتدریج تحول یافت و به نظم اشعار علمی و فلسفی تمایل پیدا کرد. در این مورد نیز پلیته مبتکر و پیش‌قدم بود، اما شاهکار را در این شیوه باز رنسارد پدید آورد. پنتوس از ۱۵۵۲ تا ۱۵۵۸ گفتگوهای فلسفی خود را نشر کرد و پلیته از ۱۵۵۷ به بعد تمام اوقات خود را صرف ریاضیات و طب نمود.

اقدامات سیاسی.- (۱۵۶۰-۱۵۶۵) با انتشار اولین مجموعه اشعار رنسارد در ۱۵۶۰ تحول و تغیری در مشغلة او پدید آمد. در فاصله ۱۵۴۹ تا ۱۵۵۹، رنسارد دوبلی، ژودل، وبلو، در دربار لوور پیشنهادگر اشعار انجام می‌دادند و به اقتضای وقایع و اتفاقات اشعاری در مدح و تهنیت و فتح و مرثیه و غیره می‌سرودند.

رنسارد از ۱۵۵۸ که سن ژله وفات یافت مشاور و عامل صدقات پادشاه گردید، و در صدد برآمد که مگر در این دوره‌های تصب و شفاق چنانکه باید نقش سیاسی مؤثری ببازد. باری وی درین دوران رواج جنون و خفت سعی می‌کرد که پادشاه را به رعایت عقل و حکمت وادارد. او در سال ۱۵۶۲ بر ضد پرستانها گفتار شدیدی نوشت و در طی آن شکوه‌های شخصی را با عقاید وطنی و اجتماعی بهم آمیخت تا مردم را بر ضد آنها تحریک نماید.

چندی نگذشت که دوباره به سرودن اشعار درباری پرداخت و برای اعیاد و جشن‌هایی که در زمان شارل نهم برپا می‌داشتمند اشعار مناسبی نظم کرد. در مدایح و مراثی که در این دوره سرود، نفوذ زندگی درباری کاملاً محسوس است. مدایح و اشعار درباری برای او این سود را داشت که پاره‌ای املاک بدوا اعطای گردید. در این

دوره اگرچه رنساردن بهشیوه کشیشان فرق سر را می تراشید ، اما او در واقع کشیش نبود. اشعار او در این اوقات از ایزابودولیموی^۱ و ژنو^۲ یاد می کرد. در همین اوقات بلومنظمه شبانی خود را که در قصر ژوانویل و قتنی به خدمت آنتوان دوبوربون^۳ اشتغال داشت نظم کرده بود، انتشار داد.

شعر عالمانه .- (۱۵۶۶-۷۶) ازین پس رنساردن شاعر درباری باقی ماند و با انتشار اشعار در ۱۵۶۹ و سعی در نظم حماسه ای بنام فرانسیاد^۴ در ۴ دفتر بسال ۱۵۷۲ دوباره به شعر هومانیسم و شیوه آن بازگشت. در کتاب اخیر سعی کرد داستان اجداد سلاطین فرانسه را که از اعقاب فرانکوس پسر هکتور پنداشته می شدند بیان کند.

اما با اینیف در آثار منظوم خود که بسال ۱۵۷۳ منتشر کرد، همچنان به نقل و ترجمه و تقلید قدمای علاقمند بود. تحقیقات عالمانه او در ۱۵۴۷ مجموعه اشعاری به او الهام کرد بنام هدایای شعر که از لحاظ قافیه و عروض شکل تازه ای را دارا بود، مخصوصاً پس از آنکه آکادمی شعر و موسیقی را در ۱۵۷۰ به کمک یکی از باران خود بنام تیبو^۵ تأسیس کرد غالباً به مطالعه در کیفیت ارتباط شعر و موسیقی می پرداخت. بلو، در احجاج قیمتی که بسال ۱۵۷۶، منتشر کرد اقوال علمای قدیم و قرون وسطی و معاصر را در باب جواهرات مانند: یاقوت ولعل و زمرد و غیره جمع آورد. پلتیه نیز در ساواوا^۶ که بسال ۱۵۷۲ منتشر کرد، توصیفی از اوضاع جغرافیایی این ولایات نوشت و بالاخره با انتشار ستایش علم در ۱۵۸۱ دوره شاعری او بپایان رسید. اما پنتوس در آثار منظوم خود که بسال ۱۵۷۳ منتشر کرد تمام آثار خود را جمع آورد و از آن پس یکسره به شغل روحانی خود که اسقف شالون بود پرداخت (۱۵۷۸).

در حدود سال ۱۵۸۰، پلشیاد وظیفه خود را بپایان رسانید. رنساردن با آخرین نعمه های خود که عبارت از غزلیات برای هلن (۱۵۷۸)، باشد از دربار کناره گرفت. در این هنگام دوره سلطنت هانری سوم بود در زمان او دبورت و بارتاس را بر رنساردن ترجیح دادند. رنساردن نیز در املالک خود عزل گزید و آنجا در ۲۷ دسامبر ۱۵۸۵ وفات یافت.

نتیجه .- بدینگونه بود که تصور و مفهوم از شعر بتدریج بر اثر کار و جهد

۱) isabeau de Limeuil 2) Genève 3) Antoinette de Bourbon

4) La Franciade 5) Thibault 6) La Savoie

شاعران فراهم آمد و در عین جلوه و هیجان مورد بیان قرار گرفت. فرانسه در این هنگام دوشاعر بزرگ بیشتر نداشت. یکی دوبلی که در بقاوای آثار قدیم گم گشته بود و با دقت و ظرافت خاصی اشعاری در باره ویرانه‌های کمین می‌سرود واز زاد و بوم خود یادمی کرد، دیگر رنسارد که شاعر عشق، شاعر طبیعت و شاعر اندیشه بود. وی در عین حال وارث هوراس، پیندار، پترارک محسوب می‌شد و او بود که فنون مختلف شعر فرانسه را ابداع نمود. او شاعری فاضل و راستگو فصیح وجذاب است و پس از چهار قرن هنوز یکی از سه یا چهار تن شاعر بزرگی محسوب است که در سراسر تاریخ ادبیات فرانسه نام بردارند. بقول پاسکیه «او در زبان ما کسانی مانند هومر، پیندار، تشوکریت، ویرژیل، کاتول، هوراس، پترارک را به خاطر می‌آورد اما در عین حال شیوه اوباهمه‌آنها تفاوت دارد. گاه‌آنکه خود را بلند کرده و گاه پسته نموده است». باری رنسارد که تقریباً مدت دو قرن فراموش شده بود بوسیله سنت بوو دوباره شهرت یافت. سنت بوو؛ مجموعه منتبخی از آثار رنسارد را به طبع رسانید. اماستایشی که سنت بوو از او کرد مدت‌ها چنین به نظر می‌آمد که ابتکار او و در عین حال عمیق است. در صورتیکه نه ابتکاری است و نه عمیق. مثلاً^۱ کسی بنام ویله‌لودوک^۲ قبل از سنت بوو به آثار رنسارد توجه کرد. از طرف دیگر سنت بوو در معرفی او چندان تهور و حرارت به خرج نداد. مقدر بود که قرن مابه‌مناسبت جشن چهارصد مین سال تولدش مقام واقعی او را در ادبیات معین نماید (۱۹۲۴).

بریگاد . - شاعران فروتنی را که بین ۱۵۳۰-۱۵۴۰ ظهر کردند و به همان نسل پلشیاد تعلق داشتند و حتی بیش و کم باشیوه و برنامه‌آنها ارتباط یافتند باید به عنوان بریگاد خواند. از آن جمله: الیویه دمانیینی که از ۱۵۲۰ تا ۱۵۶۱ می‌زیست و قصاید و غزلیاتی می‌سرود، مخصوصاً در منظومه شادعانی که از تأثیر عقاید ابیقور مشحون است دارای ابتکار خاصی می‌باشد . دیگر ژاک تاہورو^۳ که از ۱۵۲۷ تا ۱۵۵۵ می‌زیست و در قرن شانزدهم در نظم غزلهای عاشقانه مقام پارنی (شاعر قرن هجدهم و نوزدهم متوفی در ۱۸۱۴) را داشت و اشعاری لطیف خطاب به معشوقه خود بهشیوه کاتول سرود. دیگر نیکلا دنیزو^۴ که از ۱۵۱۵ تا ۱۵۵۹ بود، او نقاش

۱) Viollet Le Duc

۲) Jacques Tahureau

۳) Nicolas Denisot

و ریاضی دان نیز شمرده می‌شد و اشعاری بنام نوئل^۱ دارد. بالاخره کسانی مانند لویی لوکارون^۲ (۱۶۱۷ - ۱۵۳۶)، ژان پاسر^۳ (۱۶۰۲ - ۱۵۳۴) و غیره، براین دسته از سرایندگان افزوده شدند. هرگز در فرانسه کثرت و وفور شاعر بدين درجه نرسیده بود و بقول پاسکیه «گویی که آن ایام همه‌چیز مخصوصاً پروردگاران و فرشتگان شعر بود.»

۳۰. قیادت

گذشته از سرمشق‌های قدیم، تجدد تئاتر در ایتالیا، و ذوق دربار برای جشن‌های با شکوه، پلشی‌دار برآن داشت که آثار تازه‌ای در تئاتر پدیدآورد و آثار قرون وسطی را به «فرومایگان و عوام» واگذارد.

سن عامیانه... تئاتر که قلمرو ادبی محدود و کوچک‌تری بود وaz شعر و اخلاق فروت محسوب می‌شد، مدت‌ها به آثار قدیم و آثار متعلق به قرون وسطی اکتفا کرد. در پاریس جمعیت‌های پاسیون، نمایش هیستر را برای خود حفظ کردند (معراج مردم، ۱۵۱۵، مکاشعه یوحنا، ۱۵۴۱) محرران و اعضاء محاکم همچنان موالیته و فاس (مرد عادل و مرد دنیوی، ۱۵۰۸، کوک مسرف) رانمایش می‌دادند. کوکان بی‌غم به نمایش موتی (حماقت) می‌پرداختند (وصیت‌نامه پاتلی، حدود ۱۵۲۰). در آن زمان، تغییر مواد نمایشنامه‌ها قدغن نبود. از زمان فرانسوی اول منع اهاجی سیاسی و اهاجی شخصی باعث تنزل فنون مزبور که در زمان لویی ۱۲ رونق داشت، گردید.

دسته اعضاء محاکم قبل از ۱۵۸۰ از میان رفت. بی‌غمان نیز پس از آن مدت زیادی باقی نماندند. در ۱۷ نوامبر ۱۵۴۸ فرمانی از پارلمان صادر شد که بموجب آن نمایش میستر منوع گردید. اما جمعیت‌های مختلف هنوز در سراسر این قرن نمایشنامه‌های غیر دینی را بازی می‌کردند و فقط در سال ۱۵۹۸ بود که بتدریج از میان رفتند. در ولایات تئاتر دائم نادر بود. لیکن مدتی پس از تحریم پارلمان نمایش میسترها در ولایات معمول بود. باری موالیته موجب پیدایش کمدی و میستر سبب ظهور تراژدی گردید. اما رونق و رواج «فارس» در پاریس قبل از ۱۶۳۵، از میان نرفت ولی در ولایات، بعدها نیز باقی ماند.

سن عالمانه... در مقابل این آثار عامیانه هومانیستها برای تهذیب و تقویت

مایه ذوقی شاگردان خود و هدایت آنها به ایجاد شیوه بدیع، تراژدیهای لاتین می‌نوشتند که در مدارس عالی آنها را به معرض نمایش می‌گذاشتند. چنانکه بوشان در بردو (مده)، المسست ازاوریپید و باپتیست^۱ و یافث) و موره (ڈولسزاد) را ترجمه کردند. شاگردان آنها نیز بداین نهضت کمک کردند از آن جمله آنها، پیرفوو^۲، زان دولاپروز^۳ (مده)، شارل توتن^۴ (آگاممنون^۵، ۱۵۵۶) در پواتیه، ژوزف سکالیژ در برود (ادیب ۱۵۵۷)، همچنان آثار قدما را به زبان فرانسه ترجمه نمودند چنانکه لازار- دوبائیف الکتر اثر سوفوکل (۱۵۳۷)، زان بوش تل^۶ هکوب^۷ اثراوریپید (۱۵۴۴)، سبیله، ایفیئنی دالید^۸ (۱۵۴۹)، فلوران کرستین^۹، یافث اثربوشان (۱۵۶۷) را نقل کردند.

سنن تربیتی و مذهبی.- بالاخره ادبیات دینی موجود نهضتی در تراژدی مذهبی گردید که غالباً از تمایلات پروتستانی مشحون بود و حلقة ارتباط بین میستر و تراژدی کلاسیک محسوب تواند بود. شاهکارهای این قسم عبارت است از: قربانی ابراهیم ازته دویز که در حدود ۱۵۵۰ تحریر و تأليف شد، دیگر سه گانه بی^{۱۰} از، مازور^{۱۱} بنام «دادد جنگجو، دادد فرادری، دادد فاتح» که در ۱۵۶۶ تصنیف گردید و دیگر شانوں خشنمانک اثر زان دولانای که در ۱۵۷۲ نوشته شد، دیگر قابل از توماس^{۱۲} لوکوک که در ۱۵۸۰ به ظهور آمد، و کلن بعدها سفارش کرد که «موضوع تراژدی هارا مخصوصاً از عهد عتیق استخراج کنند»^{۱۳}.

نویسندهای تراژدی.- در ۱۵۵۳ بود که ژودل کلثوباتر خود را در بونکور به معرض نمایش آورد. این تراژدی مورد تحسین فوق العاده قرار گرفت و از آن پس به مثابه نخستین اثر کلاسیک تلقی گردید. این تراژدی از لحاظ شکل از آثار یونانی الهام گرفته بود و از لحاظ معنی از پلوتارک و از یک مؤلف ایتالیایی بنام سزار- دوسزاری^{۱۴} (۱۵۵۲)، استفاده کرده بود. ژودل مزبور (۱۵۳۳-۷۳)، که شعار ادبی او

1) Baptistes 2) Pierre Fauveau 3) Jean de La Péruse

4) Charles, Toutain . 5) Agamemnon 6) Jean Bochetel

7) Hécube 8) Aulide 9) Florent Chrétien

10) Trilogie 11) Masure 12) Thomas Lecoq

13) Cesare de Cesari

در مورد سبک دراماتیک عبارت از «زود و بد» بود بوضع شگفتی مورد عنایت پلشیاد قرار گرفت، در حالی که برنامه کار پلشیاد همه تعمق و حوصله بود. وی چندی بعد دیدون را پدید آورد. از کسانی که به اتفاقی او برخاستند یکی ژاک دولانای بود که دادیوش و اسکندر را تألیف کرد، دیگر ژان باستیه مؤلف مده که نیز بالغ برده هزار بیت از اشعار غنایی نظم نمود. همچنین از گرون که پزشک بود بخاطر اثری به نام سزاد، ۱۵۶۱، واز روبرگانیه (۱۵۳۴-۹۰)، به سبب اثر به نام پرسی^۱ (۱۵۶۸)، نیز می‌توان نام برد.

تعريف تراژدی . . ۱- نوع تراژدی بوسیله تقلید از آثار قدما، نسبت به نوع قدیم تر امتیازی یافت اما آنچه در این نوع بیشتر مورد تقلید قرار می‌گرفت آثار سنک بود و آن بر عکس تراژدیهای یونانی که برای نمایش در صحنه نوشته شده بود، بیشتر برای قرائت مناسب بود.

۲. عقاید ارسطو در باب تراژدی مورد اتباع قرار داشت . ژان دولاتای در ۱۵۷۲ به تبعیت ارسطو از مشاجره تراژیک و «اصل علایق مهم» که لازمه ایجاد تراژدی است سخن می‌گوید و آن را «مصالح بزرگی که بر محتشمان و بزرگان وارد می‌گردد..، بی ثباتی و ناپایداری دولت و اقبال، اشک و بد بختی بی پایان» تعریف می‌کند. بالاخره می‌گوید حقایق تأثیر انگیز خود به قدری در دنک می‌باشد که حتی اگر به اختصار و بدون شاخ و برگ هم گفته شوند تأثیر شدیدی در وجود ما پدید خواهد آورد. نیز از قاعده وحدت‌های سه‌گانه نام می‌برد و می‌گوید: «باید همواره داستان یانمایشنامه را در یک روز، در یک زمان و در یک مکان نمایش داد.» در این هنگام لازار بائیف معتقد بود که «تراژدی خوب مورالیته‌ای است که از مصالح، جنایات و حوادثی که برنجبا و بزرگان عارض می‌گردد ترکیب گردیده باشد.» باری تراژدی متضمن آن است که: وضعی تأثیر انگیز را در معرض نمایش گذارد که دارای عاقیتی در دنک باشد و ضمناً از لحاظ اخلاقی نیز منتهی به عبرت و انتباه تواند شد.

۳. ضمن مطالعه قواعد ارسطو، اصول ظاهری مثل اسلوب متعالی، به کاربرن دسته‌های خواننده، مونولگها و غیره بیش از اقتضای اصل مثل عمل، حرکات، صحنه‌سازی، وغیره مورد علاقه واقع می‌گردد. هرچه بیشتر سعی کنند که صحنه

ترازیک را چنانکه ارسسطو توصیه کرده است از سایر انواع نمایشی ممتاز نمایند بیشتر اصل مطلب که عبارت از اقتضای تئاتر و مفهوم لغوی درام می‌باشد فراموش می‌گردد. در خیلی ازین ترازیک‌ها اصلاً عمل و حرکت وجودندارد. چنانکه بعضی‌ها ترازیک کلشوباتر را بدینگونه خلاصه کرده‌اند: «کلشوباتر تصمیم می‌گیرد که بمیرد و این مجلس اول تأثیر است. اکتاوین می‌کوشد که او را از مردن بازدارد و این مجلس دوم است. کلشوباتر، اکتاوین را متقادع می‌کند که دیگر به مرگ نمی‌اندیشد - و این مجلس سوم است. در صورتی که بیش از هر وقت دیگر تن به مرگ نهاده است و این مجلس چهارم است. بالاخره خبر می‌رسد که کلشوباتر مرده است - و این مجلس آخر است.»

۴. ازین قرار، ترازیک غالباً به مثابه یک مرثیه باقی می‌ماند که بدشکل گفتگو در بین دونفر رد و بدل گردد. احیاناً نیز قطعاتی فصیح است که یا دارای جنبه‌غناهی و اخلاقی است یا دارای اشعاری است که جنبه‌پند و اندرز داشته باشد.

کمدی -. در قرن ۱۶ کمدی را از لحاظ ادبی چندان مهم نمی‌شمردند بهمین جهت نسبت به آن نیز چندان علاقه‌ای ابراز نمی‌کردند از ۱۵۵۲ تا ۱۵۹۰ لانسون بالغ بر هفتاد نمایش ترازیک‌راینام می‌برد در صورتی که کمدهایی که درین مدت نمایش داده شد از بیست قطعه تجاوز نمی‌کرد. باری ژودل کمدی بیخوده^۱ و اوژن^۲ را نوشت (۱۵۵۳)، که اولی مفقود شده است. کمدی ژودل از آثار قدمما نقلیه شده و نویسنده سعی دارد که خواص و سنن «فارس» را در کمیک وارد کند. بالاخره کمدی ژودل ازین حیث که آداب و رسوم و اخلاق و سنن عصر خود را ببروی صحنه می‌آورد جنبه ملی و تجدد دارد. رمی‌بلو^۳ کمدی بازشنخته^۴ (۱۵۷۸)، را نوشت که حادثه اصلی آن این است که: شخصی را بجای دیگری می‌گیرند و جنبه هزل و طبیت آن از همین جاست. گرون در کمدی اسباهی^۵ (۱۵۶۱)، و بائیف در داستان شجاع (۱۵۶۷)، که در واقع داستان یک‌شجاعت دروغین می‌باشد بتدریج کمدی را از فارس دور می‌کنند. تعریف کمدی -. در این دوره باز از قدمما مخصوصاً از پلوت سرمشق می‌گیرند

1) Rencontre 2) Eugène 3) Rémy Belleau 4) La Reconnue

5) Esbahis

(برخود دوکاسینا^۱، تهود و میلس نامآد) اما این تقلید آزادانه و بدون دقت و تقلید است. ژودل بی آنکه بخواهد از یک نویسنده کمدی یونانی مثلاً ممناندر^۲ کهنسال، چنانکه باید تقلید کند تأکید می کند که اسلوب او فرانسوی است.

۲. کمدی بطور کلی عبارت است از پایان مسرت آمیز عشقی پرحداده و فروپیچیده که غالباً اشخاص آن از طبقات متوسط می باشند. رقابت یک رقیب خوشبخت که مورد التفات معشوقه است با یک عاشق بیچاره که افعال و حرکاتش خنده آور می باشد موضوع عمده کمدی است.

۳. صفت کمدی در این دوره هنوز در مرحله بدوى است. ترتیب صحنه ها، ورود بازیگران به صحنه، وضع مکالمات در روی صحنه، مقدماتی که باید تماشاگران را برای پایان کمدی آماده کند، و نیز غالب جزئیات فنی با عدم مهارت مرتب شده است اما این جمود و تحشوونت بدوى را فقط ظهور مولیر چاره کرد.

۱۵۰ مونتنی

ادیب دیگری نیز که در قرن شانزدهم حکمت عملی فرانسه را تقریر کرد متعلق به نسلی است که در حدود سالین ۱۵۵۰ می‌زیست. نسل، مردمی که در فاصله دو جنگ می‌زیستند و پدران آنها جنگهای آیتالیا را دیده بودند و آنها نیز چندی بعد ناظر جنگهای تعصّب آلو دینی می‌شدند.

دوده تعلم لاتین : در ۲۸ فوریه ۱۵۳۳ از یک خانواده بازرگان و متمکن ، در قصر مونتنی واقع در پریگور^۱، کودکی بنام میشل اکم دو مونتنی ولادت یافت. لطف تربیت و ذوق موسیقی او بذودی ضربالمثل گردید. در پیرامون او، همه اهل خانه از مربی و مستخدم به زبان لاتین سخن می‌گفتند. در شش سالگی به مدرسه گین-دو بردو (۱۵۳۹-۴۶)، رفت و سپس در بردو به تحصیل پرداخت. در پایان تحصیلات خود تبحر کافی در زبان لاتین داشت و همین سرمایه تمام تحقیقات بعدی او گردید. کار او در این علاقه به زبان و تمدن روم به جایی رسید که در ۱۵۸۱ اورا رومی لقب دادند.

دوده تعلم زندگی : در تولوز به تحصیل و مطالعه حقوق اشتغال جست اما در عین حال تغیرات مناسب دانشجویی را با کار تحصیل توأم کرده بود. در ۱۵۵۴ که دیوان کشور تأسیس گردید تا ۱۵۵۷ که ملنی گردید عضو آن بود و از آن پس تا ۱۵۷۰ عضو پارلمان بردو گردید. بدون آنکه نسبت به این شغل قضایی خود علاقه‌ای ابراز کند به تدریج با قانون، مجازاتهای استنطاق و محاکمات آشنا شد. سپس محیط فرهنگی تازه‌ای برای او فراهم گردید. در ۱۵۵۸-۱۵۵۹ با شخصی بنام اتین دولابوئی^۲

۱) Périgord 2) Etienne de La Boétie

که نیز در پارلمان بردو مشاور بود آشنا گشت. و دوستی آنها به جایی کشید که خاطره «دوستی صادقانه قدماء» را که بتدریج از خاطرها فراموش می شد دوباره تجدید کرد. اما افسوس که در اوت ۱۵۶۳ دوست بی نظیر او وفات یافت. این دوست بی نظیر که علاقه شدیدی به آزادی و استقلال فکر داشت و نسبت بدروم باستانی علاقه و عشق می ورزید، سه درس عمده به مونتنی یاد داد که قابل استفاده بود: یکی ارزش و قیمت دوستی که موهبتی بی نظیر و عجیب است، دیگر اینکه قدرت اراده به سهولت برحادث تسلط می باید و حتی مرگ را نیز به آسانی پذیره می شود، سوم آنکه حکمت را نباید وسیله اشتغال خاطر شمرد بلکه باید به کار بست و موافق آن زندگی کرد. و این هرسه درس که برایر فقدان این دوست بی نظیر در خاطر مونتنی بیشتر نقش بست، هرگز از خاطر او محو نگردید.

به علاوه او زندگی دربار را نیز تجربه کرد و این در هنگام اقامتهای مداوم و طولانی او بود که به سبب ماجراهای ناشناخته شده، از سالهای ۱۵۵۸ تا ۱۵۶۲ دست داد. او باهانه دوم و فرانسوای دوم آشنا گشت و در نزد شارل نهم و آمیو در محاصرة روئن همراه بود (۱۵۶۲)، چون از عهدۀ ادائی وظیفه برنمی آمد و همچنین در هم صحبتی متوسط بود، و نیز چون نمی توانست جز با خوشامد گوئی خوشابند گردد و این امری بود که در مورد وی پیش نمی آمد، مورد توجه نشد و جز نشان گردن بند سن میشل چیزی عایدش نشد (۱۵۷۱).

بالاخره در ۱۵۶۸ به اصرار پدر رساله الهیات طبیعی اثر ریموند سبوند^۱ را که مؤلف در طی آن خواسته بود^۲ بین مسیح را بادلایل و برآهین طبیعی و بشری تقویت و تأیید کنند ترجمه و نشر کرد. و به این طریق آماده تفکر در امور و تحلیل مسائل اخلاقی گردید.

عزلت حکیمانه و شیوه دوaci و شکاکی . - (۱۵۷۰-۸۰)

مونتنی که در ۲۳ سپتامبر ۱۵۶۵ با فرانسوی دولاشاسانی^۳ ازدواج کرد، با آنکه برخلاف آنچه در آن زمان متداول بود نسبت به زوجه خود بسیار وفادار بود، چندان به خانواده مشغول نشد. پدرش در ژوین ۱۵۶۸ وفات یافت، او در ژوئیه ۱۵۷۰ از

شغل خود به نفع فلوریموند دورموند^۱ کناره گرفت. در پاریس مجموعه‌ای از آثار لابوئسی بنام باخ وحشی گُزنفون (۱۵۷۰-۱۵۷۱) را منتشر کرد. آنگاه چون به املاک خود بازگشت گوشاهی اختیار کرد. برای چه گوشه گرفت؟ از آن جهت که وضع زندگی متوسطی را که داشت ناچیز می‌دید و یا از آن‌رو که می‌خواست برای وصول به درجه عالی تری کار کند؟ بیش از هر چیز علت عده آن، علاقه به استقلال و آزادی بود. بالاخره در ۲۸ فوریه ۱۵۷۱ تصمیم خود را دایر بر آنکه «در گوشه امن و آرام به آغوش کتب و رسائل پناه برد» و اوقات خود را در آزادی، آسایش و فراغت بگذراند اظهار کرد. از ۱۵۷۲ به بعد در کتابخانه خود، دور از غوغای خلق می‌زیست و به تحریر مقالات می‌پرداخت.

منبع عده افکار و عقاید او مطالعه بود. مخصوصاً به آثار نویسنده‌گان لاتینی علاقه بسیار داشت و از آن میان تمام آثار شاعران و مؤرخان را بالاندکی از آثار خطبا و بسیاری از آثار حکماء اخلاقی مطالعه می‌کرد. آثار نویسنده‌گان یونانی را از روی منقولات لاتین یا ترجمه‌های فرانسوی می‌خواند به علاوه نوشه‌هایی را که مجموعه نویسان قدیم و جدید تألیف کرده بودند با شوق و علاقه قرائت می‌کرد. این مطالعات فکر او را پرمایه کرد؛ قوه قضاؤت و انتقاد او را تقویت و تحریک نمود، و او را در آوردن شواهد و امثال یاری داد. دوره قدیم پیوسته مطمئن نظر او بود و در این کار بجایی رسید که از تجدد اظهار ملال می‌کرد. مع ذلك این انزوا و عزلت او را بکلی از جهان و جهانیان معزول و منقطع نکرد. مونتنی همواره با همسایگان خود ملاقات می‌کرد، پاره‌ای از یاران را نزد خود می‌پذیرفت، و در جبال پیرنه به سیر می‌پرداخت. در ۱۵۷۷ از ندمای درگاه هانری دوناوار گردید. همه درها همچنان بزرگی او گشوده بود.

اولین طرح عده‌ای که مورد توجه او گردید تألیف مجموعه‌ای ادبی بود. می‌خواست مجموعه‌ای از حکایات و قصص و یادداشت‌هایی در شرح مطالب ادبی جمع آورد. هنگامی که به مطالعه آثار ژیل و سزار مشغول بود، بتاریخ علاقه یافت وسعي کرد مجموعه‌ای به شکل دروس تاریخی گردآورد.

۱) Florimond de Raemond

در این اوقات مونتنی مشرب رواقی داشت. برایش مطالعه آثار پلوتارک و سنتک و برایش علاقه به کاتون دوتیک^۱ سعی می‌کرد که آن حالت سکون خاطر و بی‌اعتنایی به مصایب را که رواقیان آثار اکسی^۲ می‌خوانند، کسب کند و بدست آورد. حالت تحقیر نسبت به مرگ، اعتقاد به اینکه «آموختن فلسفه آموختن این نکته است که انسان چگونه بمیرد» تحقیر نسبت به حوادث و اعتقاد به اینکه جزم و یقین عقلی فقر و رنج و مصیبت را جبران می‌کند، بالاخره تحقیر نسبت به حوایج مادی، و اعتقاد به اینکه روح نباید با جسم روابط بسیار داشته باشد: اینها بود حالاتی که نتیجه کسب سکون و صفا بود.

اما چندی نگذشت که مونتنی در وادی شک و تردید افتاد. دوران فلسفه‌شکاکی آغاز گردید. اکتشافات مهمی که در آن زمان دست داده بود اختلاف عقاید و آداب مردم را بوضع بارزی نشان می‌داد. جنگهای مذهبی نشان می‌داد چگونه دو «حقیقت» و دو عقیده که هر کدام مدعی صحت و واقعیت می‌باشند مغایرت دارند، تحقیق در عالم علی‌الوی (کوپرنیک) محققان را برآن وامی داشت که دیگر انسان را مرکز عالم و خلاصه خلقت نشمرند، مطالعه آثار پلوتارک و پلین نشان می‌داد که حیوانات نیز تمام قوی و استعدادها و اوصافی را که ما داریم واجد می‌باشند. در ۱۵۷۶، چه می‌دانم؟ را نقش نگین خوبیش کرد، و پیرو عقاید و تعالیم شکاکانی مانند پیرون^۳ و سکستوس آمپیریکوس^۴ و کرنی آگرپیا گردید و در این باب با بعضی معاصران خود گفتنگو کرد و به نفی علم پرداخت. او نشان داد که عقل ناتوان است و نمی‌تواند هیچ‌چیز را ثابت کند. دستاپیش دیموند می‌بوند که بدون تردید به خواهش مارگریت دو والوا تألف کرده است به جنگ عرفه و اهل یقین برخاست. در این مورد سه نکته را ثابت می‌کند ازین قرار:

۱. انسان در جهان خلقت نقطه ناچیزی بیش نیست و اورا نباید اشرف مخلوقات شمرد.
۲. انسان نمی‌تواند در تحقیق بیک حقیقت ثابت و مطمئن برسد.
۳. بی‌حاصلی

- 1) Caton d'utique
- 2) ataraxie
- 3) Pyrrhon
- 4) Sextus Empiricus

عقل و نقصان حواس ما موجب اصلی این ضعف می‌باشد. حقیقت امری است که با عادت پیوسته است نه بدعقل. علم یقین و دقیق هرگز حاصل نمی‌شود، بلکه حواس ما، عواطف و شهوت‌ها، تصورات قبلی و سوابق ذهنی ما، بالاخره ذهن و محیط ما، همواره موجب اشتباه و فریب مامی‌گردند. صنعت، علم و تمدن تمام دام خطا می‌باشند. بنابراین اقتضای عقل آن است که: انسان وضع زندگی زمانه و رسوم جاری را پیروی کند و از خود در هیچ باب اظهار رأی ننماید و بالاخره همواره به‌متزله «لوحة سفیدی» باقی بماند. این نتیجه‌ای عالی است که روح نقادی در مقابل افرادی افکار بلند پرواز ابراز می‌کند. نسبیت ذهن، نسبیت معرفت و اخلاق، مونتنی را به‌این احتیاط ودار می‌نماید: هرچند البته به‌تسلیم منتهی نمی‌شود.

بالاخره، در ۱۵۷۸-۱۵۸۰، طرح و نقشة او تغییر کرد. دیگر به‌تألیف مجموعه‌ها نمی‌اندیشید. در این اوان می‌نوشت «تنها مقصودم آن است که وجود خود را توصیف و تصویر کنم»، این تغییر جهت را خود او در ۱۵۸۰ به‌خواننده اعلام می‌کند. در این اوقات او از مطالعه سزار و شاعران لاتین شرخورد و برایر عروض یک بیماری متوجه شخص خود گردید، ازین‌رو تصمیم گرفت به قول خود از وضع اخلاقی و جسمانی خود، تصویری بصورت کتبی، عرضه کند که تنها به درد دوستان و خویشانش بخورد: تصویری خصوصی و شخصی که جز برای خویشان و دوستان مفید نخواهد بود و البته مورد توجه عموم قرار نداشده بگرفت. ازین پس شاهکار او کتابی بود که در باب آموزش کودکان^۱ بسال ۱۵۷۹ نوشته. در این کتاب تحول عقاید تربیتی او به‌خوبی بارز و هویداست؛ می‌گوید کتاب و موعظه را کمتر باید بر کودکان تحمیل کرد و بجای آن، آنان را بیشتر با تمرینهای جسمانی و تجربه و قضاوت باید آشنا نمود، مغزی که خوب ساخته شده باشد از مغزی که پر از انواع علوم باشد بهتر است. بدینگونه بحران شکاکی او حاصل خوبی در فن تربیت ببار آورد.

در ۱۵۸۰، نخستین مجموعه مقالات او بنام آزمونها^۲ در دو مجلد در بردو

1) Institution des engants

2) Essais

منتشر گردید و این کتاب نتیجه تجارب و مطالعاتی بود که چندی بعد بذودی توسعه و انتشار یافت.

تجربه و سیاحت. - (۱۵۸۰-۱۵۸۱)، از ۲۲ ژوئن ۱۵۸۰ تا ۳۰ نوامبر ۱۵۸۱،^۱ مونتنی برای استعال و تغیر آب و هوا، و نیز به قصد تفریح و تفرج مسافرتها کرد. از پلومبیر^۱، بال، باد، آگسبورگ^۲، مونیخ، ونسیز، فلورانس، روم و توسکان عبور کرد. او با کنجکاوی می کوشید از کیفیت زندگی بیگانگان آگاه شود و در عین حال نسبت به مقررات و آداب هر قوم به دیده اطاعت و احترام می نگریست. بدینگونه از ولایتی بدولایت دیگر مسافرت می کرد و اطلاعات متعددی در باب صنایع و مناظر و احوال مردم جمع می آورد، تحریب‌های ایتالیا بدست آورد او را از حکمت‌های خشن و تدبیرهای عاقلانه و سخت رهایی داد. این مسافرت او را از لطف و زیبایی مجتمع و مجالس ادبی واقف کرد و این خود درس ممتع و مفیدی برای او بشمار می رفت.

تجربه زندگی. - (۱۵۸۱-۱۵۸۵) هنگامی که مونتنی در آبهای معدنی دلاویلا^۱ به استحمام مشغول بود، اطلاع یافت که در اول اوت ۱۵۸۱ او را برای مدت دو سال به شهرداری بردو انتخاب کرده‌اند. ناچار از راه فلورانس، پاوی، تورن، شامبری و کلرمون بدانجا بازگشت. چون در کار خود انصاف می ورزید و نسبت به زیرستان علاقه به خرج می داد در اول اوت ۱۵۸۳ بار دیگر او را به همین سمت انتخاب کردند. این مقام فقط عنوان رسمی نبود بلکه مجبور بود برای آن کار کند. مقصود آن بود که شهر مزبور را تحت اطاعت هانزی سوم نگهدارد و برای این مقصود وی کوشش و خدمت کرد. با آنکه او با هانزی دوناوار روابط حسن داشت سلامت طلبی و صداقت او که با هرگونه خدعا و ریایی مخالف بود مانع از آن گشت که بتواند نقش سیاسی درخشانی یازی کند. او بحکم عقل سعی کرد میل و اراده خود را منقاد نماید. و بدین جهت در عین آنکه وظایف خود را نسبت به دیگران انجام می داد، هرگز وظایفی را که نسبت به نفس خود داشت و آن را مهمتر می دانست فراموش نکرد. چنانکه وقتی دوره مأموریت او بپایان رسید با آنکه طبق رسوم جاری لازم بود

شخصاً کلیدهای شهر را ببرد و تسلیم اعضاء انجمان بلدی کند، چون در بوردو طاعون شدیدی شیوع داشت از رفتن بدان شهر امتناع کرد و فرمود تا درفویا^۱ به استقبالش رفتهند و کلیدهای مزبور را آنجا از وی ستاندند. در واقع مرگ و بیماری در آن اوقات خیلی شدت داشت، چنانکه در گین بالغ بر ۱۴ هزار خلق طعمه مرگ گردید در این باب، مدت‌ها بعد او را به جبن و خودپسندی متهم کردند اما در واقع این کار جز حزم و احتیاط نبود. آنرا نباید گریز از وظیفه تصور کرد.

حکمت نهائی.- وقتی مونتنی به قصر شخصی خود مراجعت کرد، جنگ داخلی به شدت رسیده بود : دسته‌هایی ازاو باش خرمنهارا غارت می‌کردند. طاعون نفوس بسیاری را هلاک می‌نمود. مونتنی ناچار شد اراضی و املاک خود را شش‌ماه ترک کند. خونسردی و شهامت روستاییان که از هیچ فلسفه‌ای واقف نبودند و در عین حال در مقابل مرگ می‌ایستادند او را بسیار متأثر نمود. در چنین وضع آشفته‌ای بود که او دوباره تحریر مقالات را آغاز کرد و در این اوان فکر او هم از لحاظ فلسفه و هم از لحاظ طرح و نقشه کتاب، وارد مرحله سوم می‌گردید.

از لحاظ طرح و نقشه مونتنی همچنان می‌خواست که خود را در طی کتاب تصویر و توصیف نماید. در کتاب اول فقط یک مقاله از خود او صحبت می‌کرد؛ در کتاب دوم دو مقاله و در کتاب سوم تمام مقالات در باب خود او بود. «همه کس‌جلو خود را نظاره می‌کند من درون خود را می‌نگرم ، من جز با خودکاری ندارم. همواره خود را ملاحظه می‌کنم ؛ پیوسته برخود نظارت می‌کنم و همیشه از خود تمتع می‌برم.» اما این مطالب مورد علاقه خوانندگان نیز بود. ابتدا، او می‌خواست قضاوتهای قبلی و تصورات ذهنی را از میان ببرد؛ تنها چیزی هم که می‌توانست تصورات و اوهام مزبور را به کلی مغلوب و مطروح کند تجربه بود و این نیز امری شخصی محسوب می‌شد. با این حال صرف نظر از بعضی مطالب خصوصی و جزیی که به شخص اول بوطبود، گوئیا که او می‌خواسته است باتصویر کردن خود انسان ابدی را تصویر کند. زیرا «صورت و شکل جامعه انسانی در وجود هر انسانی جلوه دارد» و در چنین موردی است که ویکتوره و گو بعدها می‌گوید: «وقتی که من با شما از شما صحبت

می‌کنم، با شما از خودم سخن گفته‌ام، زهی حماقت اگر تصور کنید که من خود شما نیستم!»

اما از لحاظ فلسفه مونتنی در این هنگام به حکمت نهایی و شخصی رسیده بود و مشرب خاصی یافته بود که آن را می‌توان حکمت سقراط بهشیوه ابیقرخواند. ۱. واقعیت زنده همواره معقد و درهم پیچیده است. انسان موجودی متلون و متغیر می‌باشد. دو جنایت که عین یکدیگر باشند بیدانی شود. بیماریها وجود ندارند، آنچه هست بیماران می‌باشد. هیچ امری و هیچ حادثه‌ای قابل تعویض و تغییر نیست. قانون وجود ندارد. باید از قضاوتهای مجمل و کلی اجتناب کرد. بدین گونه مونتنی که در شمار حکماء التقاطی است، «حکمت و حقیقت را در دست هر که ببیند می‌ستاید و می‌گیرد»^۱

۲. وجودان و انصاف. هیچ لازم نیست سعی کنند شکل تصنیعی و پرشکوه و جلالی به انسان داده شود. زنون اشتباه می‌کند که در وجود ما جزر روح چیزی نمی‌باید. آریستیپ^۲ هم که جز به جسم نمی‌اندیشد به خطای می‌رود، انسان از تن و جان ساخته شده است فضیلت واقعی واسطه این هردو جنبه است، این فضیلت متعالی، امری زیبا، قاهر، محبوب و گستاخ است که با خشونت و اندوه و بیم و اکراه دشمن آشنا ناپذیر می‌باشد. طبیعت راهنمای آن و اقبال و شهوت همراه آن است. نه مانند یک حکیم روایی باید بر فراز اسبهای بزرگ نشست و دامن از حوادث فراچید، نه آنکه لذت جسمانی را مجال داد که همه حواس را مشغول دارند. عقل و حکمت مقتضی آن است که انسان در هر کاری روش بینی پیش‌گیردو همواره متوجه ثنویت^۳ بارز و آشکاری که از لحاظ جسم و روح، در وجود او هست باشد.

۳. انتقادی که مبنی بر واقع بینی است: آمر واستاد مطلق طبیعت است و او واهب قادری است که همه چیز را خوب آفریده است. باید با هرچه خلاف طبیعت است و طبیعت از آن بیزار است مبارزه کرد. باید از طبیعت جسم و مقتضای آن، در برابر ریاضتهای بدنی، بیرحمی‌ها و شکنجه‌های دستگاه قضایی دفاع کرد. همچنان باید از طبیعت روح و عقل، یعنی از استعداد درک حقایق، در مقابل تعلیماتی که

مغز را از مهملات بی حاصل آگنده می کند و نیز در مقابل فضل فروشی و زودباری و اوهام پرستی دفاع نمود. چنانکه فی المثل عقیده به سحر وجادو جز افسانه‌ای واهی نیست، مع ذلك در طی پانزده سال از ۱۵۷۷ تا ۱۵۹۲ تنها در ایالت لورن بالغ بر نهصد نفر را محکوم به فنا کرده است. و حتی بودن در کتابی که به نام دیوزدگی در باب شیاطین نوشته است برای کسانی که به سحر وجادو معتقد نباشند، عقوبات‌های سخت مقرر کرده است.

۴. مسلک ایپوقوی. - پرستش جمال بیش از جستجوی حقیقتی که از دسترس ما خارج است مفید تواند بود، باید به «مقتضای وقت» زندگی کرد. چنانکه اپامینوندا^۱ می‌توانست اوقات خود را چنان تنظیم کند که هم برای کارهای جنگی و مدنی وقت داشته باشد هم برای تفریح و ختنده. هر گز نه از لذات جسمانی باید صرف نظر کرد نه از لذاید معنوی و روحانی، نه از مجالس انس باید کناره گرفت نه از گوشة انزوا به کلی باید چشم پوشید، نه از صحبت و بازی باید برکران بود نه از کتاب و عمل باید کناره گیری کرد بالاخره باید به هر گونه است «از وجود خود و زندگی خود متمعن گردید».

۵- رفتار خارجی. در مرور دین و سیاست رفتار به مقتضای آداب جاری می‌کرد. مونتنی که همه عمر را تحت تأثیر مشرب‌های تعقلی و استدلالی بود، حتی قبل از پاسکال اعلام کرد که قلمرو عقل با حوزه ایمان و عقاید آشتی ناپذیر می‌باشد. بنابراین شیوه فکر او غیر دینی و غیر روحانی است اما همواره آداب و مناسک دینی را در عمل رعایت می‌کند. او زندگی مادی خود را تابع اوضاع زمانه کرد و با کمال دقیق و احتیاط مناسک و آداب آیین کاتولیک را انجام داد. به هنگام تولد تابع کلیسا روم بود و می‌خواست هنگام مرگ نیز چنان باشد. اما آثار و نوشه‌های او در باره مسائل الهی و دینی نبود. شعار او عمل به طریقه نصاری و فکر به شیوه مشرکین و قدما بود. بین طبقه فضلا و عوام، طبقه «ثالثی» قرار دارد، که طبقه متفکر می‌توان خواند.

در ۱۵۸۸ مونتنی در پاریس، حاصل فکر و اندیشه خود را بوسیله طبع جدیدی از مقالات انتشار داد. چاپ مزبور علاوه بر افزودن ۶۰۰ مطلب بردو جلد اول مقالات،

۱) Epaminondas

شامل جلد سوم مقالات نیز بود و کتاب اخیر از لحاظ مطالب چندان تنوع نداشت (چنانکه در تعداد صفحاتی مساوی کتاب اول آن دارای ۵۷ فصل، کتاب دوم دارای ۳۸ فصل و کتاب اخیرش فقط دارای ۱۳ فصل بود).

هرگ و آثار بازمانده .- مونتنی در دسامبر ۱۵۸۸ پس از گذراندن پاره‌ای حوادث از قبیل تحمل نهض و حبس وغیره، به قصر خود رفت و دیگر از آن خارج نگردید. حتی سمت مستشاری هانزی چهارم را که بدو پیشنهاد کردند نپذیرفت . در این هنگام بیشتر مطالعه می کرد مخصوصاً به آثار سیروون و افلاطون بیشتر علاقه می ورزید . بیشتر از هر وقت به مطالب راجع به دنیای جدید اظهار استیاق می کرد . همچنین غالباً به تجدیدنظر در آثار خود مشغول بود و می خواست چاپ جدیدی از آثار خود منتشر کند و در اسلوب بیان، به شیوه ایجاز و مساوات می گرایید. در شکل و سیاق کلام نیز مطالب حکمی و خطابی وی به صحبت‌های عادی تبدیل می یافتد. اما غیر فکر و مضمون همچنان ناگهانی و حتی بی نظم بود. مونتنی در ۱۳ سپتامبر ۱۵۹۲ وفات یافت، و چاپ جدیدی که منظورش بود با هزار مطلب اضافی فقط پس ازوفات او در ۱۵۹۵ منتشر شد. اما این نیز چاپ مغلوطی بیش نبود. بالاخره متن اصلی ای که مونتنی خود در آن تجدیدنظر کرده بود تا ۱۹۰۶ منتشر نگردید.

اسلوب او طبیعی و بدیع است ، مخصوصاً اسلوبی طبیعی است . در عین «غورو و بی اعتمایی هنرمندانه» خود مونتنی آشکار می گفت : «اگر من اهل حرفه بودم هنر را به شکل طبیعت درمی آوردم چنان که عده بسیاری سعی کرده‌اند طبیعت را به شکل هنر در آورند» لطف و شهرت کتاب اونیز از همین جاست.

مونتنی در میان تمام نویسنده‌گان فرانسه بیش از همه در انگلستان تأثیر و نفوذ داشته است (شکسپیر، بیکن). او تنها نویسنده قرن شانزدهم است که آثار او هنوز مطمح نظر و محل توجه می باشد. مونتنی نمونه انسان شریف را که دوره کلاسیک به عنوان ایده آل شناخت، معرفی کرد و راه را برای نویسنده‌گان اخلاقی فرانسه که در سراسر جهان شهرت یافته‌ند گشود. نیز احترام و توجه او بعفرد او را سریسله جماعتی از طرفداران اصالت فردا قرارداد که از گوته^۱ تا نیچه^۲ و از لیبرتن‌ها تا

1) Les individualistes

2) Goethe

3) Nietzsche

آناتول فرانس^۱ و آندره ژید^۲، فکر آنها ادامه یافت، یعنی جماعتی که از «عقاید و آراء ساخته پرداخته»، متنفر و بیزارند. بالاخره قیافه واقعی مونتنی را از لحاظ شخصی و هنری، فقط درطبعهای جدید که اضافات و ملحقات نسخ اصلی را به ترتیب تعلیق حفظ کرده است، می‌توان شناخت. انتشار مجموعه کامل آثار او در یک جلد به سال ۱۹۳۳ حادثه عمده‌ای در ادبیات بهشمار می‌رود. بدین گونه مقالات مونتنی با افکار پاسکال و پانتاگروئل رابله مجموعه حکم و معارف قدیم را تشکیل می‌دهد که مورد علاقه و توجه بسیاری می‌باشند.

فصل چهارم
دوره پیمان اتحاد
(۱۵۸۰)

ظرافت و تبعصب

سالهای ۱۵۷۵ تا ۱۵۸۰ بمنظور می‌آید که در سیاست و ادبیات تغیر زیادی پدید نیاورد. جنگها همچنان دوام یافته‌ند، رنساردن و مونتنی همچنان مورد علاقه بودند اما در حدود این سالها تحولی عمیق بوجود آمد.

سه‌هانری. - پس از جنگ‌های مذهبی جنگ‌های داخلی درگرفت. تا آن زمان وحدت عقیده بازیچه‌ای بیش نبود. اینک وحدت ملی بود که مورد تهدید واقع می‌شد. پیمان اتحاد سلاطین در مقابل پادشاه قانونی به مخالفت برخاست. هانری دوگیز^۱ هانری سوم، هانری دوناوار، هرسه دعوی سلطنت فرانسه را داشتند، عجب آنکه هرسه نیز طعمه شمشیر یا خنجر شدند، اینها در مدت بیست سال سلسله جنگ‌های هولناک را برپا داشتند.

منظرة جنگها. - جنگ پنجم، در (۱۵۷۴-۱۵۷۶): ایجاد اتحادیه اتباع کالون، تشکیل حزب سیاسیون، و سپس فرمان صلح‌جویی که در ۱۵۷۶ در بولیو^۲ صادر گردید. در نتیجه آن آزادی عقیده، تأمین هشت موضع امنیت برای پرستانها و سپس تشکیل انجمن مختلط از هردو فرقه در پاریس. بالاخره بر ضد تمایلات صلح‌جویانه پیمان اتحاد سلاطین اروپا به تحریک هانری دوگیز تشکیل گردید. جنگ‌ششم، در (۱۵۷۷)، و جنگ هفتم، در (۱۵۷۹-۱۵۸۰)، یاجنگ عاشقان که بر ضد هانری دوناوار رئیس فرقه پروستان شروع گشت.

جنگ هشتم در (۱۵۸۵-۱۵۹۳): پیمان اتحاد سلاطین هانری سوم را وادر کرد که آین کالون را منوع نماید (۱۵۸۵). هانری دوناوار دولکدوژوایوز^۳ را در

1) Henri de Guise 2) Beaulieu

3) Duc de Joyeuse

کوتراس^۱ در ۲۰ اکتبر ۱۵۸۷ شکست داد، اما هانری دو گیز در شامپانی فاتح گردید و شهرت و قبول بسیار یافت. پس از جنگ سنگر (۱۵۸۸ م) ، که از طرف سلطین عضو پیمان اتحاد بر ضد هانری سوم رخ داد ، هانری سوم که در پاریس مواجه با خطر بود به تور فرار کرد و علی‌رغم «فرمان اتحاد» دوک بلوا را به قتل رساند (دسامبر ۱۵۸۸) . در پاریس مجتمع شانزده نفری عزل هانری سوم را اعلام داشت. دوک دومانیس رئیس و قاید پیمان اتحاد بود. هانری سوم پاریس را محاصره کرد اما در اول اوت ۱۵۸۹ به قتل رسید و قبل از آن هانری دوناوار را به جانشینی خود برگزیده بود. هانری دوناوار با دوک دومانیس در آرک^۲ جنگید (سپتامبر ۱۵۸۹). دخالت اسپانیا محاصره پاریس و روئن را رفع کرد. مجتمع عمومی در ۱۵۹۳ می‌خواست پادشاهی انتخاب کند. ولی هانری چهارم معروف به ناوار انصراف جست (ژوئیه، ۱۵۹۳)، و به پاریس مراجعت کرد.

هانری چهارم پادشاه فرانسه پس از جنگ‌های بورگونی و پیکارهای اسپانیابی‌ها را به کلی تار و مار کرد عهدنامه و زون^۳ در ۱۵۹۸ در دوباره عهدنامه معروف به کاتو-کامبرزی را تجدید نمود. در همان حال فرمان نانت که در ۱۳ آوریل ۱۵۹۸ صادر گردید صلح و آرامش داخلی را بوسیله برقرار کردن مساوات بین کاتولیک‌ها و پروتستانها تأمین کرد.

کشی در طوفان . - تحول در ادبیات نیز وجود داشت . رنساره به تدریج عرضه انحطاط گردید. پلثیاد روی به فنا می‌رفت. مونتنی در شک باقی بود، شیوه تحقیق دیگر رواج نداشت . دیگر دوره کوشش و رنج مستمر نبود. دوره‌ای بود که مردم جز ظرافت و عمل بدچیزی نمی‌اندیشیدند. علاقه به خوش‌آمدگویی و ستایشگری جای حسن‌افتخار جویی را گرفت. البته رنساره و مونتنی هنوز همچنان مورد علاقه بودند اما در قلمرو هنر محض چیز تازه‌ای ابداع نشد. بلکه هرچه بود دنباله آثار متقدمان بود. آنچه در این عصر ابداع شد و جنبه ابتکاری و اصلی داشت، متعلق به ادبیات مبارز بود. بالاتر از کتابهای معطر و خوشبویی که خیلی زود زرد و فرسوده می‌شدند کتابهایی قرار گرفت که همیشه سالم می‌ماند، اما قادر رایحه معطر بود . این دوره

عصر دپورت و او بینیه^۱، عصر درباریان و سربازان بود. در فن چاپ نیز ذوق و سلیقه عرضه انحطاط گردید. در این اوان کتابهای بسیار منتشر می‌گردید، اما «دیگر کتاب یکشیع تجملی وزیستی نبود بلکه یک حربه مبارزه به شمار می‌رفت». بالاخره سرآمد هنرمندان این عصر لثونار دگوئیه^۲، مجموعه‌ای از تصاویر طبع کرد که حاصل آثار آن عصر را نشان می‌دهد.

از محافل و مجتمع اهل فضل اندکی باقی‌مانده بود. تا حدود سال ۱۵۹۹ آکادمی کوچکی که از هفت نفر عضو مرکب بود در اول لشان درخانه فرانسو اگویه^۳ تشکیل می‌گردید (حدود ۱۵۹۹) اماننفاوت اوضاع و احوال فرهنگی بر حسب احراب مختلف بود نه بر حسب بلاد و نواحی مختلف. مع ذلك پایتخت به منزله یک کانون سعی و عمل باقی‌ماند. اگر چه حوادث و وقایع تا اندازه‌ای موجب رکود و انحطاط آن را فراهم می‌آورد. اکثریت اهل فضل نسبت به دولت وقت وفادار بودند. مؤید این دعوی آن است که وقتی هانری سوم بر اثر تضییقاتی که از طرف پیمان اتحاد برآورد می‌گردید مجبور شد تور را موقتاً پایتخت کند، ناشران مهم و مطبوعه‌داران عمده پاریس از پی او به تور رفتند.

اما این طوفان و فشار عظیم لامحاله برای زبان تجربه نافع و سودمندی بود، تکلیف و تصنیع بعضی، و تهور و حرارت بعضی دیگر آنرا ورزیده و عمیق کرد و برای تجدد آماده نمود. باری چون از کوره این امتحان آبدیده و محکم بیرون آمد، هم دارای چندان مایه استحکام بود که در مقابل هر کوششی تاب تواند آورد و هم چندان نرمی و انعطاف‌پذیری داشت که هر گونه پیشرفتی را قبول تواند کرد.

1) Aubigné

2) Léonard goutier

3) François Guyet

۵ ادبیات مبارز

از حادثه سن بارتلمی در ۱۵۷۲ به بعد ادبیات عرصه مبارزه‌ای گردید که پرستانه‌ها، هواداران پادشاه و طرفداران پیمان اتحاد در آن مواجهه بافتند.

هجویه‌های پرستانه‌ها . - بر ضد استبداد سلطان که فرانسوای اول آن را آغاز کرد و کتاب ماکیاول مؤید آن بود. فرانسوahوتمان^۱ در ۱۵۷۳ اثری بنام فرانکوگالیا^۲ پرداخت و شیوه استبداد پادشاهان جابر را انتقاد کرد. او عامه و نجبا را دعوت کرد که بر ضد سلاطین ظالم به اتحاد پردازند. این کتاب که در قرن ۱۶ به مشابه قرارداد اجتماعی (روسو) بود، با کتاب گادگانتوا در سراسر اروپا شهرت بسیار یافت. دوپلیسی مودنی^۳، از کتاب مقدس مطالبه در باب نقد طاعات اسلامی استنباط کرد (۱۵۷۸). بدموجوب آن، هرگاه پادشاه برخلاف قانون الهی اقدام کند، یا در قلمرو روحانی دخالت کند یا آنکه بر ملت ستم روادارد، طغیان نسبت به او جایز می‌باشد. کتاب دیگری که بنام بازگشی بای فرانسوی‌ها بدون نام مؤلف انتشار یافت، شاهزادگان پرستان خارجی را دعوت می‌کند که در امور فرانسه دخالت نمایند و پرستانه‌ای این کشور را از زحمت اعتراف برهانند.

اما ازین هجویان آنکه بیش از همه حدت و خشونت به خرج داد آگرپیا دو بینیه^۴ می‌باشد که از ۱۵۵۲ تا ۱۶۳۰ می‌زیست. او حمامه منظوم تراژیک خود را در واقعه سن بارتلمی بر ضد خشونت پادشاه نوشت. اعتراف سانسی^۵ را بر ضد رفض

1) François Hotman 2) Franco - Gallia

3) Duplessis - Mornay 4) Agrippa d'Aubigné

5) Confession de Sancy

پرستانها تصنیف کرد و حوادث بادون فانست را در باب دربار ماری دومدیسی انشاء نمود.

مدافعان پیمان اتحاد - پیمان اتحاد موعظ دینی را به مشابه حربهای به کار برداشت. بوشه کشیش سن بنوا، گیوم رز اسقف سنلی، استاد این فن محسوب‌اند. مهمترین هجوگویان این دسته لویی دورلشان دوقطعه بعد عنوان اعلام، برای کاتولیک‌ها منتشر کرد، نیز مدیحه‌ای در باب ژالکلمان نوشته و در خیافت‌کننده‌است^۱، سعی کرد هانزی چهارم را لجن‌مال کند. اما این لجن خیلی زود خشک شد و فروریخت. ذوق و سلیمانه طرفداران پیمان اتحاد در تئاتر نیز اثر بخشید و مواعنی پدیدآورد.

دسته طرفداد شاه پلیتیک‌ها - اما پادشاه قانونی را چه کسی حمایت می‌کرد؟ هانزی سوم چندان هوای خواه نداشت، رنسارد پس از آن که کوشش بی‌فایده‌ای بجای آورد تا رهنما و مرتبی پادشاه به شمار آید (خطابهای تقدیمی به شاه در ۱۵۷۴، عیدیها برای ۱۵۷۵)، سرانجام مجبور شد که مرثیه‌هایی در باره مرگ کلوس و موژیرون، سوگلیهای دربار بسراید و با بائیف و پبورت قصایدی در باب عروسی آن دوزوایوز نظم کنند (۱۵۸۱). اینها چاشنیهایی بود که برای سفره سلطان سفارش داده شده بود. شاهد بازی سلطانی کمتر مدافعانی یافت بر عکس قطعات مهیج و پرشوری که به حکم احتیاط بدون نام‌گوینده بود انتشار می‌یافت. از این‌گونه بود قصاید خطاب بدولت، که آن را توانسته‌اند به رنسارد (بلانش من) منسوب بدارند، همچنین قطعه‌ای موسوم به جزیره نرمادگان (هر مافروديث)، که در آن، هلیوگابالی، با خاصیت نرمادگی، و با علاقه بدرسم قوم لوط، نامرد، و آنکنده از بیشمرمی، حکومت می‌کند. آثار پاسکیه، روزنامه استوال، تعداد زیادی ازین‌نکات را در برداشت. این‌گونه آثار آداب دربار را انتقاد می‌کرد.

کسی از هانزی سوم دفاع نمی‌کرد. معذلك از اصل سلطنت ملی حمایت و دفاع می‌کردند. این عقاید پلیتیک‌ها بود. اینها اخلاف میشل دولوسپیتال و مخالفان طرفداران پیمان اتحاد بسودند و آن را موجب جنگ‌های داخلی می‌شمردند، و نیز

نمی خواستند که پادشاه اسپانیا یا مملکة انگلستان از فرانسه حمایت کنند، مایل نبودند ژزوئیتها اعتراف آنها را اصیغاء کنند و یا مخالفانشان آنها را تبلیغ نمایند اینها بواسطه علاقه‌ای که به ملت و ملیت داشتند هادار پادشاه بودند. ژان بودن در کتاب جمهودیت (۱۵۷۶)، خود حمله‌هایی را که هوتمان بر اصل حاکمیت پادشاهان وارد کرده بود رد و طرد کرد. آنگاه نظرها به سوی هانری سوم متوجه نشد بلکه به سوی پیارنه^۱ دوخته گشت. میشل هورولت^۲ در طی چهارگفتار عالی به دفاع از سلطنت برخاست، هوتمان که بر ضد پیمان اتحاد با پادشاه همدست گردیده بود توقيع پاپ را که مشتمل بر تکفیر پادشاه نواور بود پاسخ داد.

قبل از سولی^۳، این دسته فقط یک شاهکار بنام منیپه^۴ بوجود آورد. این کتاب هجو طنزآمیزی از مذاکرات مجمع عمومی سال ۱۵۹۳ یعنی مجمعی بود که توسط فرمانداران پیمان اتحاد در ۱۰ فوریه ۹۳ در پاریس تشکیل یافته بود. ویک سال پس از کنفرانس سورن^۵ که صلح در آن مورد مذاکره قرار گرفت، یعنی بعد از ورود هانری چهارم به پاریس که در ۲۲ مارس ۱۵۹۴ رخ داد، انتشار یافت. طرح و زمینه این کتاب را پکی از کشیشان بنام زان لوروا^۶ تهیه کرد. تحریر آنرا دو تن از استادان بنام فلوران کرستین^۷ و پاسرای^۸ (۱۵۳۴-۱۶۰۲) بـه اشتراک سه نفر از علمای حقوق یعنی ژاکریلو^۹، پیر پیتو^{۱۰} و نیکلا راپن^{۱۱} بر عهده گرفتند (۱۵۳۵-۱۶۰۸). بالاخره ژیل دوران^{۱۲} نیز یکی از قطعاتی را که بدان الحاق شده بود نوشت. قسمت اصلی کتاب یک سلسله نظمه‌هایی است که به‌اکابر طرفداران پیمان اتحاد نسبت داده شده است و تمام آنها مشحون به کنایه‌های طنزآمیز می‌باشد.

شیوه طنزآمیزی که در تمام این نظمه‌ها به کار رفته یکنواخت و سنگین است. مقصود نویسنده‌گان آن است که محرک عمله هاداران پیمان اتحاد را که عبارت از حب جاه، خودخواهی و نفع‌پرستی باشد از زبان خود آنها بیان نمایند. باری این هجوبه طنزآمیز که فردای روز فتح انتشار یافت چون حقایق گفتگوی را باشیوه مضمونی

1) Béarnais 2) Michel Hurault 3) Sully

4) Menippée 5) Suresnes 6) Jean Leroy

7) Florent Chrestien 8) Passerat 9) Jacques Gillot

10) Pierre Pithou 11) Nicolas Rapin 12) Gilles Durant

بیان کرده بود خیلی زود مورد توجه و علاقه قرار گرفت و در پایان سال ۱۵۹۴
لاقل شش بار به طبع رسید.

مقالات و رسالات تاریخی .- مشاجرات قلمی که در این اوفات بهشدت رواج داشت مانع از آن بود که فن تاریخ بطور مستقل و بی طرف نشر یابد. نه توضیحات مونلوک^۱ که عبارت از خاطرات یک صاحب منصب کاتولیک است جز تصویر کوچکی از اوضاع جاری است و نه گفتادهای لانو^۲ که خاطرات یک صاحب منصب پیرپرستان می باشد. نه تاریخ دهایان^۳ را می توان توصیف کاملی از اوضاع تاریخی آن قرن دانست و نه تاریخ ژاک او گوست^۴ را. این آثار فقط مقالات و رسالاتی هستند که ممکن است نمونه و سرمشق محسوب شوند خاطرات سولی که عبارت از تودهای از یادداشت‌های درهم و پراکنده بود، و بوسیله منشیان او به شکل کتاب جمع و تأثیف گشته است اکنون که چاپ انتقادی کاملی از آن انتشار یافته است (۱۹۴۲) ، تقریباً ممکن است به عنوان یک شاهکار تلقی گردد . با آنکه عبارات ، گهگاه به اطناب می گراید و بین صدر و ذیل جمله احیاناً بیست و پنج سطر فاصله می افتد، وضوح بیان، اعتدال در فکر، صفت عمدۀ انشاء آن است و این دو صفت را از جملة اوصاف ذوق و قریحة فرانسوی شمرده‌اند.

1) Monluc 2) La Noue 3) du Haillan

4) Jacques Augste

۲۰ اخلاف رنساردن و مونتنی

هنگامی که ادبیات فکری فاقد هنر شد، ادبیات هنری نیز فاقد فکر بود. در این ایام میراث مونتنی و رنسارد را رواج می‌دادند و به آسودگی بجای آنکه به کوشش برخیزند دیده به خواب می‌بستند.

میراث (نسارد) - ژان و کلن دولافرسنه^۱ (۱۵۳۶-۱۶۰۶) بااعضای پلشیاد تردد داشته بود. او به نسل قبل تعلق داشت و در ۱۵۵۵ کتابی بهشیوه لودگی^۲ رنسارد، بنام جنگلبانی^۳ منتشر کرد. اما چندی در ولایات بهنیابت و سپس به ریاست رسید. در ۱۵۸۸ نیز در بلوا نمایندگی یافت ازین رو از شعر صرف نظر کرد و شاعری را فراموش نمود تا آنکه بار دیگر دپورت او را بداین کار دعوت نمود. آثار جدید او که عبارت از پاره‌ای اشعار مختلف می‌باشد در ۱۶۰۵ منتشر گردید. ترانه‌هایی بهشیوه دپورت، غزلهایی شکایت‌آمیز و دارای مضامین اخلاقی و بالاخره قطعات هجو‌آمیزی که از ایتالیایی ترجمه کرد، اقسام مختلف این آثار بود. وکلن در سراسر زندگی روحیه طالب علمان داشت. لامحالة در فن شعر خود قوانین و اصول مکتب رنسارد را بیان کرد. تبدیل فنون رایج در قرون وسطی به انواع قدما، تزیین و توشیح زبان، و تقلید از رنسارد و دوبلی خلاصه این قواعد بود. مع ذلك هرگونه نظر اصلاحی باید با حزم واحتیاط مقرن باشد. شاعر باید دقت و ملاحظه به کار بندد و مضامین مسیحی را بر مطالب جعلی و اساطیری مقدم بدارد.

دوبارنا^۴ (گیوم دوسالوست^۵) که از ۱۵۴۴ تا ۱۵۹۰ می‌زیست سعی کرد که

1) Jacques Vauquelin de La Fresnale 2) Folasteries

3) Foresteries 4) Du Barta 5) Guillaume de Salluste

اسلوب شعر را از رنسار و مضمون آن را از شعرای دانشمند قرن خود تقلید واقتباس کند. وی در ۱۵۷۸ منظومه‌ای بنام هفته (۱۵۷۸) سرود که ضمن توصیف هفت روز آفرینش تمام علوم خود را مورد استفاده قرارداد، سپس هفته دوم (۱۵۸۵)، را در شرح ظهور انسان و سرگذشت عالم انسانیت نظم کرد. اما نفوذ ذوق و سلیقه و اندوم را کجا باید سراغ کرد؟ همه‌جا علاقه به شیوه اطناب در موردي که می‌توان مقصود را در یک دوچمۀ کوتاه بیان کرد ازین نفوذ حکایت می‌کند.

فیلیپ دپورت که از ۱۵۴۶ تا ۱۶۰۶ می‌زیست طراحت و دقت بیشتری داشت. او کشیش درباری واز مربیان و حامیان اهل فضل و ادب بود. به‌هانری سوم انتساب داشت و آناد نخستین خود را چندین بار در طی چند جلد به‌طبع رسانید (۱۵۷۳-۷۷۸۳). و مزامیر را تکمله آن آثار قرارداد (۱۵۹۲-۵). بوسیله او شیوه غزل‌های پترارکی بار دیگر رایج گردید. کسانی مانند پامفیلو ساسو^۱، تبالدثو^۲، مارچلو فیلو کسنوا^۳ سرمشق او قرار گرفتند و آثار آنها را غالباً با کمال و فادراری ترجمه می‌کرد. از ۱۵۷۹ شاعران جدید ایتالیا مانند کستانزو^۴، رتا^۵ تانسیلو^۶ مورد توجه او قرار گرفتند. اسلوب او عالمانه، متكلف، و آگنده از روح و ذوق بود، مسمطات و ترکیبات او نیز فاقد لطف نبود. ترانه‌هایش که عالمانه اما فاقد ابتکار بود براثر تنوع و دقت خاصی که در آنها وجود دارد ارزش‌نده می‌باشد.

ژان برتو^۷ که از ۱۵۵۲ تا ۱۶۱۱ می‌زیست منشی حضور و کتابخوان هانری سوم بود و تا زمان هانری چهارم نیز شاعر دربار محسوب می‌شد. در ۱۶۰۶ استقف سئز^۸ گردید. از ۱۶۰۱ به تدریج قطعات و اشعاری را که کلیات دیوان او را تشکیل می‌دهد نشر کرد (۱۶۲۰). وی به عنوان شاعر درباری قصایدی درباره کاترین، هانری سوم، و غیره نظم کرد اما به عنوان شاعر غزل‌سرا به تقلید دپورت و رنسار به ترویج شیوه پترارک پرداخت. آنچه مخصوصاً بدان علاقه بیشتری ابراز می‌کرد صنعت تضاد و مبالغه بود. در اشعار دینی او که شرح و نظم متون کتاب مقدس را متنضم می‌شود فصاحت و قدرت بیشتری ملاحظه شده است. در این اشعار، در عین آنکه

۱) Pamphilo Sasso ۲) Marcello Philoxeno

۳) Costanzo ۴) Rota ۵) Tansillo ۶) Jean Bertaut

۷) Séez

ظهور مالرب و کرنی را بشارت می‌دهد، رنساردن را به خاطر می‌آورد.

عدم توفیق رنساردن، چنانکه بوالو می‌گوید، اختلاف او را وادر به «سعی و احتیاط» بیشتر می‌کرد. یعنی اینها توانستند لجام قواعد و مقررات را بردهان تومن سرکش و تند طبع و ذوق استوار نمایند. این حسن نظر برای آنها موجب افتخار است. درواقع اینها از خود مایه احتیاط که موسیقی پرسرو صدای و اندوم را فروغ اسلاف نبود. با اینهمه این مایه احتیاط که موسیقی پرسرو صدای و اندوم را تا حدی خاموش می‌کرد آنرا در جمی گرایش به شیوه کلاسیک برای تحولی بی‌وفقه آماده کرد.

میراث مونتنی - پیرشارون واعظ و خطیب بزرگ که از ۱۵۴۱ تا ۱۶۰۳ می‌زیست از ۱۵۸۶ دوست و هم صحبت مونتنی گردید. او در مدایح و مواعظ خود مقالات مونتنی را به خاطر می‌آورد.

رساله‌ای که بنام حقایق سهگاهه^۱ در ۱۵۹۳ نگاشت در بیان سه نکته ذیل است:

- ۱- برخلاف قول منکران و ملحدان ، خدایی وجود دارد . ۲- بر رغم پندار کفار یهود و مسلمان ، دیانت حقه دین مسیح است . ۳- برخلاف قول پرستان‌ها مذهب درست متابعت از آیین کاتولیک و کلیسای روم است. این ستایشی که او از دین مسیح می‌کند، دوجنبه مؤثر دارد: بدینگونه که از یک طرف شارون مدعی است که مقصود را بوسیله استدلال و تعلق ثابت می‌کند و از طرف دیگر ایمان را بر فهم و استدلال مقدمی شمرد. بالاخره دلایل عقلی بدست می‌آورد تاثیت کند که «این خاصیت مسیحیت و موجب افتخار آن است که بدون بحث و استدلال به ایمان دست می‌یابد و اعتقاد می‌ورزد». زیرا پرسیدن دلیل به منزله نفی و رد این اصل است که قول اولیاء دین در امور سیاسی و شرعی حجت باید شمرده شود. به عقیده او، برای خود انسان نیز راحت‌تر است که ایمان را پناهگاه سازد و به آسودگی و فارغ از تشویش زندگی کند. شارون ، آنجاکه اقوال دیگران را حجت می‌شمرد و در این کار تقلید و تعصب به کار می‌بنند مونتنی را فراموش کرده است ، اما آنجاکه ایمان را بر فهم مقدم می‌شمرد و به اقتضای حال جامعه عمل می‌کند در واقع اندیشه مونتنی را به کار بسته است .

بعدها در رساله حکمت که بسال ۱۶۰۱ منتشر کرد، کاری جز تلخیص و تنظیم مقالات نکرد. بین حکمت و اخلاقی که از منبع علوم الهی و شرعی ناشی است با حکمتی که به حکم تجربه در میان مردم متداول است، درجه دیگری از حکمت و اخلاق قرار دارد که مبنای آن عقل است اما شرع آن را تکمیل می‌کند و این حکمت است که باید مورد توجه خلق قرار گیرد. تمام این کتاب از قطعات مختلفی از کتاب مقالات مونتنی مشحون است. اما در این تضمین و اقتباس او افکار و عقاید مونتنی را با ترتیب خاصی که در خور کتابهای درسی است تبویب و تنظیم کرده است و این امر عقاید آزادمنشانه مونتنی را بد صورت آراء قاطع و بجایم درآورده و بطور کلی شیوه تبویب شارون افکار و عقاید مونتنی را به کلی بی‌مزه و نامطبوع کرده است. این تشریح و تجزیه دقیق کار پر زحمتی است. مع ذلك آراء مونتنی با این شکل منظم و فهرست وار که شارون از آن ساخته است، مطبوع‌تر از شکلی است که قرن بعد به آن داده است. چنانکه باید.

هیراث داماتیک^۱، تنها تجدد و ابتکاری که در فن نمایش کمیک به ظهور آمد ایجاد کمدی منتشر بوسیله پیر لاریو^۲ بود. وی که از ۱۵۴۰ تا ۱۶۱۱ می‌زیست، بالغ بردوازده قطعه از کمدیهای ایتالیایی را در فرانسه متداول کرد و در عین حال از آثار پلوت و ترانس نیز مایه الهام گرفت. معروف‌ترین کمدی او که ادجاج نام داشت بعدها برای مولیر و رنیارد^۳ منبع الهام قرار گرفت. او در حدود ۱۵۵۳ که از ۱۵۸۴ زندگی می‌کرد در کمدی «ضاایتمدان» هم از ایتالیایی و هم از اسپانیایی تقلید و اقتباس کرد کمدی در این عصر چیز درهم و آشفته‌ای است که پیوسته تحت تأثیر و نفوذ ایتالیا قرار دارد.

نیکلا دومونترو^۴، نمایش‌های چوپانی می‌نوشت. از آن جمله آدیمین^۵ که نمایش آن شهرت و توفیق بسیار یافت (۱۵۹۶)، و تأثیر این نمایش‌های چوپانی در تحول فن تراژدی بسیار و قابل ملاحظه است.

آنوان دومون کرستین^۶ که در حدود ۱۵۷۵ تا ۱۶۲۱ می‌زیست، تراژدی را

1) Pierre Larivey 2) Regnard

3) Nicolas de Montreux 4) Arlmine

5) Antoine de Montchrestien

بدینگونه تعریف می‌کند: «عرضه کردن و نمایش دادن احوال تأثیرانگیزی که از جهات مختلف مورد توجه قرار گیرد» مع ذلك در این آثار، طرح و زمینه حرکت و عمل بهتر مورد توجه و دقت می‌باشد. (تراژدی سوفونیب^۱ آنچنانکه در اثر تریسینو^۲ آمده است، آمان، ۱۶۰۱؛ ماری استوارت یا پانوی اسکاتلندی^۳).

۳۰ بانیان و عمال کلاسیسیسم. دستهٔ پنج‌نفری

خواه این امر بر حسب اتفاق باشد و خواه بحکم یک قانون ضروری، در هر حال همواره سالهایی که در پایان قرن قرار دارد بیش از آنکه شاهکارهای ادبی بوجود آورد، زمینه ادبیات جدیدی را فراهم می‌آورد. آخرین دستهٔ گویندگان و نویسندهای قرن شانزدهم چنین وضعی داشتند. آنها چند سالی بعد از او بینیه و دپورت ظهور کردند و دوران صلح ناوارها را بیش از دوره جنگ‌ها درک کردند. از آن میان پنج تن امتیاز یافتنند سه تن خطیب و دو تن ناقل حکایت که باید از آنها نام برد.

شعر خطابی‌المرب. - فرانسوا دومالرب که از ۱۵۵۵ تا ۱۶۲۸ می‌زیست در قرن هفدهم استاد مطلق و مالک الرقاب ذوقها بود، در حالی که قرن شانزدهم او را فقط مردی فاضل می‌شناخت. وی به خدمت دولکدانگولم فرزند غیر عقدی هانری دوم که والی پروانس بود پیوست و قبل از آنکه شاعر رسمی دربار هانری چهارم و لویی سیزدهم گردد، در طی دودفعه اقامت خود در اکس که هر دفعه ده سال طول کشید با دوور^۱، صدر اعظم آشنایی یافت. اما بوسیله قصاید خود و بوسیله انتقادی که در باب رنسارد و دپورت منتشر کرد چهار نکته جدید در شعر فرانسه وارد کرد. یعنی در فکر: وضوح و عدم دخالت شخصیت شاعر را، در بیان فکر: ترکیب، در لغت و صرف و نحو: سادگی و بایستگی را و بالاخره در وزن: تناسب را وارد نمود. او سبک غنایی خطابه‌آمیز را بوجود آورد و بوسیله این سبک سعی کرد تا مورکلی مربوط به اخلاق را توصیف و تشریح نماید.

ثرخطابی: دود؛ گیوم دوور دوست و رفیق او، از ۱۵۵۶ تا ۱۶۲۱ می‌زیست،

۱) du Vair

از قضات و صاحب منصبان ناسیونالیست بود که ذوق و استعداد خود را در خدمت بشارنه به کار برد و بر ضد دخالت‌های اجنب به مبارزه برخاست. سرانجام نیز صدراعظم فرانسه و اسقف مارس گردید. او که خطیب و حکیم مایل بر مشرب رواقیان بود، موجد نشر خطابی در فرانسه گردید، و آنرا از قدرت و استحکام فکر و استدلال واژ قوت ترکیب و شدت تأثیر و دقت اسلوب مشحون گردانید.

هنر با دوک: *بروئالد: آثار بروئالددورول*^۱ دارای دو جنبه است: وی از یک طرف رمانهایی در وصف حوادث پایان ناپذیر می‌نویسد (*حوادث فلودید*^۲، ۱۵۹۳-۱۶۰۱)، که در آنها با آنکه وضع داستان غرابت دارد، تحقیق و تحلیل نفسانی بیشتر از وقایع و اعمال مورد توجه می‌باشد. از طرف دیگر بروئالد شاعر و فیلسوف عالی مقامی است. وسیله کامرا ای شاهکار او جنبه فکاهی را با جنبه تحقیق و تفکر توأم کرده است. او که وارث رابله می‌باشد، می‌تواند شیوه بیان قصه‌های خود را مانند زبان محاوره مطبوع و دلپسند جلوه دهد، همانطور که داستانها و اشعار خود را با فصاحت خطابی و غنایی بی‌نظیری توأم می‌کند. باری بروئالد در انشاء دقت خاصی به خرج می‌دهد.

نشر عادی: *سن فرانسو* - فرانسوی دوروسی دو سال^۳ که از ۱۵۶۷ تا ۱۶۲۲ می‌زیست، در پاریس و پادو به تعلیم پرداخت، اما در آنسی^۴ به نشر و اشاعه تعالیم خود آغاز کرد. او واعظ و خطیبی نستوه بود، در طی شش ماه بسال ۱۶۰۲ صد مجلس تقریر کرد و سپس به سال ۱۶۱۹ در طی یکسال هر روز مجلس وعظ داشت. نیز در جواب راهنماییهایی که از او می‌خواستند و پرسش‌هایی که از او می‌گردند نوشت و خواند بسیار داشت. او از علمای اخلاق بود و ازین رو در کتابی که به سال ۱۶۰۹ به عنوان ودود بهزادگی زاده‌انه، منتشر کرد سعی کرد جنبه دلپذیر و مسرت آمیز زهد و پارسایی را نشان دهد کتاب او شهرت و انتشار قابل ملاحظه‌ای یافت. چنانکه در طی یازده سال چهل بار به طبع رسید و قبل از سال ۱۶۵۶ به هفده زبان ترجمه گردید. نقشه و هدف عمده این کتاب عبارت از این نکته بود که «در عقول و افکار

1) *Béroalde de Verville*2) *Les Aventures de Floride*3) *François de Roussy de Sales*4) *Annecy*

همان طور تأثیر و نفوذ کند، که فرشتگان با نرمی و لطف و بدون اعمال خشونت در قلوب تأثیر می‌بخشند». بالاخره می‌کوشد تا اطلاعات و تجارت روان‌شناسی خود را که در باب معرفت طبقات مختلف دارد، مورد استفاده قرار دهد و بوسیله لطف بیان و جاذبۀ کلام در وجود اشخاص نفوذ و تأثیر بیابد و سرانجام نشان دهد که دین داری به ریاضتهای سخت و رنجهای دشوار حاجت ندارد و لازم نیست که برای اجتناب از کسالت و ملالت همواره خودرا بدرنج و سختی عادت دهند. زیرا به عقیدة او تقوی و زهد که عبارت از گرویدن و تمایل قلب به عشق خداوند است می‌تواند موجب رضایت خاطر انسان گردد. باری سن فرانسوا در این قرن به منزله فنلنون^۱ است، چنانکه دور بر مشایه بوسوئه^۲ می‌باشد.

شعر عادی و مأموری: (نیه). - ماتورن رنیه^۳ که از ۱۵۷۳ تا ۱۶۱۳ می‌زیست برادر زاده دپورت و از ملازمان کار دینال ژوایوز بود. وی از کسانی بود که همواره در میخانه‌های پاریس تردد می‌کردند و وی این کار را حتی پس از آنکه شاعر رسمی مشهوری نیز بود ادامه می‌داد. قطعات اول مانند قطعات هراس منظومه‌هایی است که هر یک در مخاطبۀ دوستی سروده شده است و در آنها یک نظر اخلاقی یا یک منظرۀ مربوط به آداب و رسوم بیان شده است. او از لحاظ اخلاقی شاگرد موئنتی محسوب است، بدین بیان که معتقد است هر حقیقتی فردی و شخصی است، و باید از طبیعت پیروی کرد. نیز چون به تصویر واقعیات و توصیف آنها علاقه داشت؛ از کتابهای خاطرات خود الهام گرفت و سعی کرد هر چهرا از «شاعران، دهقانان، روپی‌ها و قوادها» می‌داند بیان کند. تحقیقاتی که او در باب سجاویا و صفات مردم کرد برای مولیر مایه الهام گردید. بنابراین او را باید مبدع و موحد اوصاف باطنی و قطعات هیجوبیۀ کلاسیک شمرد. او مخالف مالرب و طرفدار مسامحات و جوازات شعری بود، همین امر نیز اسلوب او را ذوق عامیانه لطیفی بخشیده است.

مالرب و دور بر زبان فرانسه، ضابطه و سهولتی را که در دوره پیمان اتحاد فاقد بود عطا کردند. بروئالد، سن فرانسوا، و رنیه در طی فنون و انواع مختلف، گذشته از ظرافت، روح و نرمی نیز بدین زبان بخشیدند.

پایان

قرآن‌نامه قرن

رنسانس قرنی بود که صبغه فرانسوی داشت - قرنی گستاخ و لذت‌جوی بود . تقلید از قدما ، برخلاف آنچه خود مؤلفان گفته‌اند پیوند آنها را به کلی با گذشته قطع نکرد. سنه ادبی مربوط بدقرن وسطی همچنان‌جاري بود. رابله با تمام قصه‌گویان ، دوبز با تمام درامنویسان ، مارو با سیاری از شاعران ذوق و سلیقه قدما را با ذوق و سلیقه قرون وسطی بهم جمع کرده بودند، پلشیاد به (مان دولادز) ، به کتاب مقدس و به مجموعه‌های قرون وسطی ، با نظر توقيیر و احترام می‌نگریست. پیشرفت و نفوذ فارس (تقلید) در تمام این قرن دوام داشت. اگر رسالة دفاع باشد و خشونت از قطع رابطه با گذشته سخن می‌گوید در واقع پیروی از یک رسم‌متداول می‌کند که به‌موجب آن هر مکتب تازه جز با مخالفت نسبت به مکتب جاری و جز با هیاهو و غوغای نمی‌تواند جای خود را بدست آورد.

نده فقط ابداع و الهام ملی وجود دارد، بلکه سراسر ادبیات خواه تحت نفوذ یونانی و لاتین باشد و خواه دارای صبغه ایتالیایی باشد؛ با شور و شوق خاصی به فرانسه ابراز علاقه می‌کند. عجب آنکه با تقلید از نمونه‌های قدیم و خارجی می‌کوشیدند فرانسوی باقی‌بمانند و دلایلی هم برای این‌منظور بدست می‌آوردن. این قرن وطن و زاد و بوم خاصی را توصیه نمی‌کرد اما جنبه ملی را نیز ازدست نمی‌داد. در این قرن بدفاع و تزیین زبان پرداختند. آداب ما و گذشته ما را ستایش کردند، نژاد پادشاهان ما را بدشاهزادگان تروا رسانیدند. این عنوان پر افتخار ، سلاطین ما را در دریف امپراتوران روم قرار داد. در همه احوال کارنامه سلاطین را می‌نوشتند و فرانسه را ستایش می‌کردند. بعای آنکه فقط جنوب را سرزمین پسلدری بخوانند،

بتدربیج این حس در مردم پدیدآمد که تمام فرانسه را وطن و سرزمین نیاکان بخوانند. این امر نیز تصادفی و برحسب اتفاق نبود، اما ناچار برای اینکه این حس در مردم پدیدآید، جوادث و اغتشاشاتی که در طی پیمان اتحاد پیشآمد، لازم بود. به تدریج زمینه این کار فراهم میگشت و توان گفت که این حس ملی و قومی اگر مخلوق ادبیات و تاریخ و زبان نبود لامحاله بوسیله آنها ساخته و پرداخته شد.

قرن گستاخی بود. سنت بو در باره رنساردن میگوید «اوج رئیت بسیار به خرج داد». کنجکاوی بسیار و آزادی بسیار وجود داشت. رابله میخواست بسیار بداند و بسیار بخندد. مارو میکوشید که بسیار مطلوب و مطبوع قرار گیرد: رنساردن سعی میکرد که بسیاری از اشکال شعری بیگانه را در شعر فرانسه وارد کند. اما باید پرسید که آیا وسعت دامنه این سعی و کوشش خطاهای و اشتباهات آن را مخفی نکرده است؟ آیا واقعاً باقصایدی که رنساردن بهشیوه پیمندار سرورد (و با آنکه شاهکارهای واقعی هستند، از تصنیع و تکلف خالی نیستند) بیش از آنچه توسط جرئت و جسارت طبع او عاید مانگردیده است زیان نکرده ایم!

به علاوه، این قرنی که همه چیز را دوست میداشت و همه کاری انجام میداد پانتوفیل و پانورژ پدید میآورد و مع ذلك حاضر نبود مفهوم و تصور افراط را قبول کند. به استثنای چند تن شاعر متصنع و متکلف که نادر و در حکم معده بودند ذوق و سلیقه شاعران هرگز تکلف و تقلید را نپذیرفت. هیچ چیز زیاد و بیش از حد رنسانس این اندیشه قدیمی را به شکل خاصی تعبیر کرد. هیچ چیز زیاد و بیش از حد لازم نیست! اما باید همه حدود و ثغور را پس زد، انسان بایستی همواره، در روی زمین، بر فراز آسمان و در درون وجود خود، پیش برود و سیر و مشاهده کند. این اندازه اطمینان نسبت به اختیار، استعداد و سعی انسان درخور تحسین است. شعر و نثر قرن شانزدهم بواسطه اشعار معنی، پختگی مجاز و بواسطه اشتمال بر ذخایر لغوی پرمایه، چنان است که گویی در زیر دندان خواننده‌ای که میخواهد آن را بچشد صدا میکند. خواندن شعر و نثر این قرن به مشابه شکم خوارگی و پرخوری است. زیرا مائدۀ این قرن از غث و سمین هردو مشحون است و خواننده آن همچوکسی است که فقط برای آگنده شکم هرچه فراچنگ آورد تناول میکند. اما ارزش صوم

و پرهیز خواننده را که در دوره کلاسیک اثری مانند بونیس^۱ برای آن بوجود آمد نیز می‌دانیم؛ ولیکن هرچیز وقتی دارد و در موقعی که اشتها را خواننده افزون تر باشد طبعاً به خواندن آثار مونتنی رغبت می‌کند.

قرنی لذت‌جوی و شهوت‌پرست بود. قرن جشنها، ضیافت‌ها، رقص‌ها، و تفریحات بود. جنگها، اغتشاشات داخلی، بحرانهای مالی، جنگهای دینی اختلافات اخلاقی و یا ادبی در این قرن بسیار بود. هیچ چیز مانع از آن نیست که هر وقت انسان بدهیاد این قرن می‌افتد، لبخندی بر لب وی بگذرد و انعکاس جمال مطلوبی گردد که این قرن در صدد بود آنرا حاصل کند. ظرافت حتی در بحبوحه مخاطرات و طوفانهای عظیم در این قرن متداول است، چنانکه ذوق بدله و هزل حتی در مواجهه با مرگ نیز از کار خود باز نمی‌ماند. لذت روحانی و جمال عرفانی مورد آرزو بود تا شعری موزون از آن بوجود آورند. اما در عین حال لذایذ و شهوات جسمانی و بشری نیز مورد توجه بود. زیرا انسان هرگز نباید خود را از هیچ چیز محروم بدارد.

اما این لذت‌پرستی و شهوت‌رانی با شهامت و شجاعت منافاتی نداشت. مانند اپامی‌نونداس که مونتنی ازاو یادکرده است، نجبای فرانسه نیز می‌توانستند از محفل طرب به عرصه جنگ و از خوابگاه راحت به جایگاه مسابقه و ریاضت بنشتابند. هومانیستها می‌توانستند با غرور و افتخار تمام از محفل علمی و یا از حجره کار و مطالعه خود بیرون بیایند و در میان حريق جان بسپارند. قرن شانزدهم، قرن دلاوریهای پرسروصدای بود. فقط در دربار هانری سوم علاقه به لذت و شجاعت کافی است که موجب نفرت نسبت به دربار گردد.

خلاصه تعلیم قرن شانزدهم را در این عبارت می‌توان بیان کرد که: طبیعت را نباید ناقص و سرو دست شکسته کرد. باید ذوق حادثه‌جویی ادب و لذت را درک کرد. انسان باید انسان باشد نه بیشتر و نه کمتر. در این جمله نه بیشتر نه کمتر خیلی مطالب مندرج است.

پایان

تکمیله

گذشته از تصحیح پاره‌بی‌غلطهای چاپی و غیرچاپی که شاید صورت صحیح آنها بلافضلله و به صرافت طبع به ذهن خوانندگان عادی در نیاید درین تکمله برخی تعلیقات از چاپهای سابق که به نظر می‌آید هنوز می‌تواند برای آنده است از خوانندگان سودمند باشد آورده می‌شود. با پژوهش از خواننده عزیز مستدعی است قبل از مطالعه، اینگونه غلطها را از روی این تکمله تصحیح کنند. ارقام دو سمت ممیز همه‌جا به ترتیب از راست به چپ حاکی از شماره صفحه و سطر کتاب است.

*

نخست سهم ویراستار کتاب را در آنچه بهمتن العاق کرده است باید اینجا ادا کرد هر چند شاید سبک انشاء آن خود تا اندازه‌بی اینگونه موارد را نشان دهد لیکن باز برای آنکه حقی از اهل حقی خایع نشده باشد تمام آن موارد جز آنچه در حد یک یا دو کلمه‌بی بیش نیست اینجا می‌آید:

۱۹/۲۸: از تحریرها ~ تا ۳۱/۲۸: نمی‌دانیم؛ ۵/۷۶: و ضمناً ~ تا ۱۸/۷۶
دارد؛ ۸/۸۶: کتابهای ~ تا ۱۵/۸۶: پوشید؛ ۱/۹۱: احجار ~ تا ۳/۹۱: می‌کند؛
۲۵/۹۲: شماره‌ها ~ تا ۳۱/۹۲ نیست؛ ۴/۹۶: در بالوفرو ~ تا ۲۰/۹۶: وغیره...؛
۸/۹۵: روتیوف؛ ۱۱/۱۰۱: مانند ~ تا ۱۲/۱۰۱: طبیعت)؛ ۱۳/۱۰۱: همچنانکه
~ تا ۱۳/۱۰۱: رنس؛ ۱۶/۱۰۱: زیبایی ~ تا ۱۶/۱۰۱: گراید؛ ۱۰۵/۱۰۵: جهت
~ تا ۱۰/۱۰۵: باشد؛ ۲/۱۰۶: خصوصاً ~ تا ۱۰۶/۶: داده است؛ ۲/۱۰۷: و یا
منظومه ~ تا ۱۰۷/۶: سروده است؛ ۵/۱۰۷: این منظومه ~ تا ۷/۱۰۷: افزود؛
۲۲/۱۱۲: رزیم ~ تا ۲۳/۱۱۲: باشند)؛ ۴۸۵۳: مانند ~ تا ۱۵۳/۶: بود؛
۲۳/۱۷۴: تحول ~ تا ۱/۱۷۵: می‌دهد؛ ۱۱/۱۸۷: رامس ~ تا ۱۸۷/۱۳: خورد؛
۱۸/۲۰۰: در سال ~ تا ۲۰۰/۲۰۱: دادند؛ ۱۹/۲۰۱: هومانیستها ~ تا ۲۰۱/۲۰۵:
کردند؛ ۱۶/۲۰۳: بوشانان ~ تا ۲۰۳/۲۲: می‌آورد؛ ۴/۲۰۴: ولی در سه تا
۵/۲۰۴: گشت؛ ۱۵/۲۱۳: بر روی ~ تا ۲۱۴/۴: می‌کند؛ ۴/۲۲۳: او درین

~ تا ۲۰/۲۲۳: می آورد؛ ۲۰/۲۳۰: نویسنده ~ تا ۲۴/۲۳۵: آورد؛ ۱۲/۲۳۷: از جمله ~ تا ۱۵/۲۳۷: یافت؛ ۱۶/۲۸۱: اینها ~ تا ۲۱/۲۸۱: می کرد؛ ۶/۲۸۶: با اینهمه ~ تا ۸/۲۸۶: کرد؛ ۳/۲۸۸: تراژدی ~ تا ۴/۲۸۸: اسکاتلندي. *

در مورد غلطهای چاپی، افتادگیها، ریختگیها و اشتباههای مربوط به نقطه گذاری آنچه اصلاح آنها ضروری به نظر می آید اینجا صورت صحیح آنها آورده می شود تا متن چاپی موافق با آنچه درینجا ضبط است اصلاح گردد. صورت صحیح در دنبال دونقطه (:) است: ۱/۱۲: - تجدیدنظر... حادث گذرانی؛ ۳/۱۲: درسلک لاموت لوواه واقع شود؛ ۱۵/۱۲: همراه با برداشت عامیانه بی که از نظریه مالتوس دارد، فقر؛ ۱۳/۶-۷: دوره نقص، آمادگی، انتظار و...؛ ۱۰/۱۸: آغاز گشت: ماسیلیا؛ ۱۱/۱۸: وغیره؛ ۱۲/۱۸: گرفتند و)؛ ۱/۲۱: یاسقوط؛ ۱۹/۲۲: مختلف ادب به نظم و نثر؛ ۱-۲/۲۴: مهاجمات اقوام خارجی امتیازی دارد: پارسی ها؛ ۱۳/۲۴: قافله بودند: دسته های؛ ۱۵/۲۴: دفاع کردند) در هرجا؛ ۷/۲۵: می بینند، درین مورد؛ ۱۲/۲۶: منسوب به اریزن (اریجن، را در؛ ۱۶/۲۷: پروسپه داکین؛ ۱۸/۲۷: آپولی نر؛ ۲۰/۲۸: که این اثر؛ ۲۱/۲۸: نعمه بی حمامی؛ ۱/۳۵: مارتل و پین کوتاه؛ ۱۰/۳۱: اشراف و تفوق؛ ۱۳/۳۱: شارل کله طاس؛ ۱۵/۳۱: نیز شروح و ترجمه هایی؛ ۳/۳۲: بدست داد و...؛ ۱۰/۳۲: والهافرید؛ ۳۳/۶: بودند (سو گندنامه...؛ ۸/۳۴: بودند، چهاربار؛ ۱۳/۳۴: حکومت موروشی را؛ ۲۱/۳۴: می شد، و بیش؛ ۵/۵: دینی را در دسترس؛ ۱/۳۸: لویی فربه - در طی؛ ۳/۳۸: حکومت موروشی؛ ۱۳/۳۸: آمد که عبارت؛ ۱۶/۳۸: به تدریج؛ ۶/۴۰: در باب کلیات؛ ۱۷/۴۰: اولیاء قدیم)؛ ۲/۴۰: شگفت که؛ ۴/۴۱: نیز خداوند و آین وی؛ ۴/۴۱: (درامهای دینی حذف شود زایدست)؛ ۴/۴۱: در دیالوگها؛ ۲۰/۴۱: صنعت لالبازی؛ ۵/۴۳: (یعنی آنکه حمامه در اصل ساده، طبیعی، جمعی، غنائی...؛ ۴۳/۶: تدریجی (یعنی آنکه در؛ ۴۳/۸: می گوید: «در حمامه های؛ ۱۵/۴۳: عرضه تصرفات؛ ۴/۴۶: در قرن ۱۱ بود؛ ۱۵-۱۶/۴۶: می گیرند، دو ملاحظه؛ ۱۶/۴۶: و اداسته است تا ۱۹/۴۶: مانند افسانه شلارلمانی، باید؛ ۲۶/۴۶: خاصی در زبان؛ ۱۶/۴۷: به طرق مختلف؛ ۹/۴۹: می باشند؛ ۴/۴۹: عرضه تحول؛ ۱۱/۵۰: می کنند؛ ۱۶/۵۰: و مخصوصاً این را که از قبول هدایایی؛ ۵/۵۱: کرده، اندکی؛ ۲/۵۲: ۱۵/۵۸: گالورومن؛ ۱۵/۵۸: برونو لاپینو؛ ۱۸-۱۹/۵۸: اسلام را شامل است که پیرن... دارد؛ ۱/۵۹: شرح مسئله؛ ۲۵/۵۹: اصل حجیت عتاید؛ ۲۶/۶۱: شیوه بی است بدوى و؛ ۳/۶۲: ظهور ویون، تا؛ ۱۲/۶۲: عرضه تحول؛ ۱۷/۶۳: (زیبای سیمتن)؛ ۴/۶۵: زهد آمیز (دو شانسون پیوز)؛ ۵/۶۵: از دقت مشاهده... می توان ملاحظه؛ ۶/۶۵: ۲۳/۶۵:

کالیس تن مجعلو؛ ۱۱/۶۷: رمان دنناس؛ ۱۸/۶۹: سهم و تأثیر؛ ۲۰/۷۰: آرتور از چنگال؛ ۲/۷۳: آرتور در طی؛ ۷/۷۶: شهریکه به زمین؛ ۱۳/۷۶: پرسوال در یک؛ ۲۱/۷۶: بیش از درون بینی؛ ۷/۷۷: داشتنند - مردمی که... می سروند - و مسایل را؛ ۲۵/۷۷: می شد؛ ۶/۷۸: این را باز شاید بتوان چنان خواند؛ ۸/۸۰: یوداسف و بلوه؛ ۱/۸۱: مثل سکه خداوند، اثر؛ ۲۲/۸۱: جمعیت‌های مذهبی؛ ۸۳/۱-۲: ندیمی توان... و نه، تنها در جرگه؛ ۲/۸۴: تسلیت؛ ۷/۸۴: بود و؛ ۸/۸۴: قام برده؛ ۲۱/۱۹: ۸۵/۲۱: تخدیر؛ ۱۹/۸۸: تاریخ فرانسه از لاتین ترجمه میشد. در حدود ۱۲۲۵ مؤلف تاریخ؛ ۲۰/۸۸: ترجمه کرد؛ ۱۹/۸۹: سازشی؛ ۲۰/۹۰: زمان، سیر؛ ۱/۹۱: ۷۵ گونه احجار؛ ۶/۹۱: بروی آوار کنند، ماده شیر؛ ۱۰-۱۱/۹۴: تعبیرات معجازی؛ ۲۴/۹۴: اضباط اهل قلم؛ ۲۴/۹۶: گلیم یالحاف؛ ۸-۹/۱۰۰: وی را کلیسا؛ ۱۷/۱۰۱: به منازعات و تجددها؛ ۱-۲/۱۰۲: مخالفان تجدد مانند سن بوناوانتور؛ ۱۰۳/۱۸: تبیین می کند؛ ۲۰/۱۰۳: در آن بهم؛ ۸/۱۰۵: بد مخالفت با؛ ۱۰۵/۱۰: - و آن جهت... می باشد؛ ۵/۱۰۷: کودکیهای اژده؛ ۲/۱۰۹: می کنند؛ ۱۱۰/۴: اسکندری؛ ۷-۸/۱۱۰: (حکایت شادیهای... عذر)؛ ۱۳/۱۱۱: تاجگذاری؛ ۷/۱۱۲: اما با پرگوئی؛ ۱۰/۱۱۲: علوم غریبه؛ ۲۱/۱۱۲: بدیک عده علموم؛ ۲۲/۱۱۲: حقوق و طب بود (؛ ۲/۱۱۳: بپذیرد دوام یافت،؛ ۱۲/۱۱۳: بدنهنده؛ او بدل اخلاقی(۱۳۳۰)).؛ ۱۲/۱۱۳: تعبیرات؛ ۱۸/۱۱۳: فرد نیز؛ ۵/۱۱۶: شبیه به سیرت ایقور؛ ۱۱۶/۵: عشق. رمز؛ ۴/۱۱۸: گردید. در قرن؛ ۹/۱۱۸: فائوست؛ ۱۲۱/۱۲۱: مردم را درباره تاریخ؛ ۱۵/۱۲۶: نمود، و بوسیله دو گسلکلن که؛ ۱۹-۲۰/۱۲۷: دانشگاهها افزوده شد؛ ۱۱/۱۲۸: طوفانهای عظیم؛ ۱۷/۱۲۸: متعالی هم-واره... تا همواره بقا و؛ ۱۴/۱۲۹: عامل صدقات بود؛ ۲۱/۱۲۹: ئو؛ ۱۳۰/۷: نیز مثل منظومه‌های؛ ۱۳۱/۱۰: و سخن درستایش؛ ۴/۱۳۳: شامل؛ ۳/۱۳۷: شیوه و سیره؛ ۴/۱۳۷: می بندد؛ ۶/۶: هنری. زیرا؛ ۱۵/۱۳۹: شارتیه را که... دربارست باید؛ ۱۳/۱۴۲: تحقیق؛ ۹/۱۴۳: دوونسی؛ ۲۲/۱۴۳: (کریستف؛ ۱۴۶/۲۰، ۲۰/۱۴۶: ویون؛ ۲۲/۱۴۶: سراینده؛ ۱۴۷/۶، ۳، ۲/۱۴۷: ویون؛ ۱۶/۱۵۰: ویون؛ ۱۶/۱۵۱: مثل آنچه در؛ ۱۷/۱۵۱: اعتراف است؛ ۳/۱۵۳: ما گلون؛ ۱۱/۱۵۲: باقی است، فنون؛ ۱۶/۱۵۴: را ازفابیو؛ ۱۵/۱۵۵: کورتوازی؛ ۱۰/۱۵۸: نفوذ فرانسه؛ ۱۵/۱۵۸: بامدادان، انحطاط؛ ۱۶/۱۵۸: ایتالیا: نظریه؛ ۱۴/۱۵۹: دهد؛ یازده؛ ۱۶/۶: ادبیات؛ ۱۶/۷: (پوستلی مینوم؛ ۸/۱۶۹: کرد، رنسانس؛ ۱۱/۱۶۹: ۲۵ ماه اوت؛ ۱۷/۱۶۹: محاضره؛ ۱۷/۵: ولی با ادراک‌هنری توأم است. در قرن؛ ۹/۱۷۰: بیستم می توان... باکتابی؛ ۱۴/۱۷۱: ولایتی از؛ ۱۱/۱۷۳: ایجاد می کرد؛ ۱۸/۱۷۳: می کرد. تجارت؛ ۱۸/۲۰: این مسافران موجب؛

۱۸۰//۲۲: علاقه به آثار؛ ۱۱/۱۸۱: چاپ یا «دهمین آفریدگار هنر» باشد؛ ۱۸۷/۶: تواعد معانی بیان؛ ۱۵/۱۸۷: قیاس و جدل؛ ۱۴/۱۹۰: می‌کردند، به همان؛ ۱۹۲/۸: بود؛ وقایع‌نویسی و شعر؛ ۱۲/۱۹۲: شعر حرفه‌یی محسوب؛ ۱۹۳/۷: که از مضایق سخن؛ ۱/۱۹۵: هستند که؛ ۱۹۶/۶: تخلص به تشییب را در شعر حمامی نادیده؛ ۴/۲۰۵: سخن؛ ۱۷-۱۸/۲۰۲: کتاب مزامیر (لیزیس ... کرتون...؛ ۱۷/۲۰۰: ها را مقبول شمرد؛ ۱/۲۰۳: حکم را تصویب ننمود؛ ۷/۲۰۳: کالون رأی خود؛ را... و به من عربی؛ ۲۰۴/۱: کتاب مزامیر شمرد؛ ۲۰۴/۲: می‌کرد تا مردم را؛ ۲۰۴/۲۴: اقدامی بود که برای تعمیم علم و ادب معمول کردند؛ ۲/۲۰۵: می‌کند آنها؛ ۲۰۵/۲۲: می‌آمد، میل؛ ۵/۲۰۸: بود - به دنیا؛ ۹/۲۰۸: یونانی و عربی را؛ ۱۴/۲۰۸: که کلمان هرجا؛ ۲/۲۰۹: اسکندر؛ ۱۲/۲۰۹: ساده‌دلی؛ ۲۱/۲۰۹: داشت -؛ ۲۳/۲۰۹: در روز - در؛ ۱۱/۲۱۰: بلهوس بود)، ۱۰/۲۱۱، قول داد؛ ۱۱/۲۱۱: ۱۵۲۷ یا؛ ۲۰/۲۱۱: لافونتن به فوکه را؛ ۱۱/۲۱۲: گرفت؛ صلح زنان؛ ۱۳/۲۱۲: آورد؛ سرود خوشحالی؛ ۱۶/۲۱۲: شاعرانه اوگاه؛ ۱۳، ۱۱/۲۱۳: دوشش؛ ۳/۲۱۴: پرده‌دربیهای؛ ۲۱۴/۲۰-۲۱: نزدیکی... متشی بود... بود؛ در ۱۵۳۶؛ ۲۳/۲۱۴: بعضی اشعار و سخنان او؛ ۱۰/۲۱۶: مزامیر را؛ ۱۹/۲۱۶: به مناسب ولادت فرانسوی دوم؛ ۲۳/۲۱۶: شاعر جدید؛ ۱-۲/۲۱۹: خنده خود، خاصیت انسان است.؛ ۱۷/۲۱۹: ۳۲) - ۲۵/۲۲۴: مشکل پسندان؛ ۶/۲۳۳: علوم الهی؛ ۷/۲۳۸: لطیف (مادرگریت‌ها؛ ۱۶/۲۴۷: نخستین طبع؛ ۱۶/۲۴۹: تا ۱۵۶۳؛ ۱۹/۲۴۹: رساله‌یی به نام؛ ۲۵/۲۵۶: مفهوم پرداخته‌یی از شعر؛ ۲۳/۲۶۱: به کاربردن؛ ۱/۲۶۳: برخورد، کازینا، مرد پرتهور، و؛ ۸/۲۷۷: جنگهای؛ ۶/۲۷۸: دولک‌دوماین.

*

پاره‌یی یادداشت‌ها از تعلیقات چاپهای سابق که گمان می‌رود ممکن است در فهم بعضی اشارات کتاب به خواننده عادی کمک کند اینجا آورده می‌شود. پیداست که نقل تمام تعلیقات سابق دیگر برای خواننده امروز ضرورت ندارد:

- مروونزین، عنوان اولین سلسله‌یی است که بر فرانسه حکومت کرد و نسبت آنها به مرووه Merovées نام می‌رسید (۴۴۸-۷۵۱).

- کارولزین عنوان دومین سلسله فرمانروایان فرانسه است که با آنکه مؤسس آنها پیش نام داشت شهرت و انتساب آنها به نام کارل بزرگ (شارلمانی) بود (۷۵۱-۹۸۷).

- کاپسین نام سومین سلسله‌یی است که در فرانسه فرمان راند و نسبت آنها از نام هوگ کاپه نخستین فرمانروای آنها ناشی است (۹۸۷-۱۳۲۸).

- بوئس Boece یا بوئسیوس (۴۷۰-۵۲۵) فیلسوف و شاعر و سیاستمدار رومی

- است که کتابش موسوم به «تسلی فلسفه» معرف عقاید اوست.
- فرقه بندیکتن Benedictins را شخصی به نام سن بنوا تأسیس کرد. صومعه مون کاسن در ایتالیا مهد طریقه آنها بود. در بین افراد این فرقه تعدادی از فضلای اسکولاستیک ظهور کرده‌اند.
 - فرقه فرانسیسکن Franciscains منسوب به فرانسو داسیز است و در ۱۲۰۹ وجود آمد و پاپ در ۱۲۱۵ مناسک و آداب آن را تأیید نمود.
 - فرقه دومینیکن Dominicains منسوب به سن دومینیک، که در ۱۲۱۵ برای مبارزه با اهل بدعت بوجود آمد.
 - ژست (Gestes) در لغت به معنی کار و عمل است و در ادبیات اروپائی قرون وسطی کارنامه اعمال پهلوانان را که غالباً منظومه‌های رزمی است به‌این نام خوانده‌اند.
 - اوسیان Ossian نام شاعری افسانه‌بی است از اهل اسکاتلند که گویند در قرن سوم می‌زیسته است. ماکفرسن به نام او مجموعه‌بی از اشعار زیبا و عالی انتشار داد که شهرت بسیار یافت و در واقع تقلید و اقتباس از یک متن اصیل بود که بعدها از آن سخن رفت.
 - نی بلون گن لید، نام منظومه‌بی است که حماسه ملی آلمان را تشکیل می‌دهد. این منظومه در حدود ۱۲۰۰ میلادی در آلمان جنوبی به‌ظهور آمد و دارای صحنه‌های بدیع و مناطر رزمی اعجاب‌انگیز می‌باشد.
 - انهیاد منظومه ویرژیل که به‌تقلید ایلیاد و اودیسه هومیروس سرو د.
 - فارسال اثر لوکن در شرح جنگهایی که بین قیصر و پمپه رخ داد.
 - مقصود از لشکرکشی‌های اپیر Epirus سلسله جنگهایی است که پیروس پادشاه اپیر برصد رومیان کرد. اپیر قسمتی از یونان قدیم واقع در جنوب مقدونیه بود. بعضی، حادثه رلان را در قرن یازدهم، صورت تازبیی از داستان جنگهای اپیر دانسته‌اند.
 - در قرون وسطی لهجه‌بی را که در جنوب لوار بدان تکلم می‌کردند لهجه اول یا زبان اولک Langue d'oc می‌خوانند، و لهجه‌بی را که در شمال بدان سخن می‌گفتند زبان اویل Langue d'oil می‌خوانند. این تسمیه مربوط به کیفیت تلفظ لغت Oui (= آری) بود که مردم جنوب آزارا oc و مردم شمال Oil تلفظ می‌کردند.
 - تأویل اقوال و حکایات نویسنده‌گان عهد شرک چنان در نزد فضلاء مسیحی قرفن وسطی رایج شد که حتی می‌کوشیدند در آثار ویرژیل هم اعتقاد بوجود خدا را نشان دهند.
 - سکه خداوند ترجمة عنوان Besant de Dieu است و آنچه در از پای آنعهد بزان خوانده می‌شند سکه رایج بیزانس بود، و پولهایی که به‌سبک آن ضرب می‌شد

و در اروپای غربی دارنده الگونه سکه‌ها همچون کسی که زیارت بیت المقدس به جای آورده باشد تلقی می‌شود.

- داستان *ژوآراف* و *بارلام همان* است که نزد ما به عنوان قصه یوذاسف و بلوه خوانده می‌شود و نوعی سرگذشت بودا است.

- مجمع عمومی یا اتاژنرو، مجلسی بود که تمام طبقات جامعه فرانسوی از روحانیان، اشراف، و طبقه سوم در آنجا جمع می‌شدند. این مارسل که در سالهای ۱۳۵۵-۱۳۵۸ در آنجا نماینده تجار پاریس بود، برای استقرار حکومت پارلمانی در آنجا سعی بسیار کرد. وی با شارل پنجم که ولیعهد بود مخالفت کرد و سرانجام در سال ۱۳۵۸ که پاریس به پادشاه نواحی تسلیم شد به قتل رسید.

- ژاکری، انقلابی بود که در ۲۳ ماه مه ۱۳۵۸، از طرف دهقانان بر ضد ملاکان بوجود آمد و ملاکان و اعیان با قساوت فوق العاده‌ی آن را فرو نشاندند.

- آرمانیاک‌ها اهالی ولایت آرمانیاک بودند که به‌خاطر والی خود کنت برنارد از دولک دورلثان حمایت کردند. جنگی که بین آنها باهالی بورگونی روی داد مربوط به همین حمایت از دولک دورلثان بود و با معاهده آراس *Arras* پایان یافت.

- ویکلیف از اصلاحگران مذهب در انگلستان بود که انجیل را به انگلیسی نقل نمود، و پاره‌یی از عقاید کلیسای کاتولیک را رد کرد. وفاتش در ۱۳۸۴ روی داد.

- هوس *Hus* از مردم چک و از اهل ولایت بوهم بود. عقاید ویکلیف را تبلیغ کرد و به حکم محاکمه دینی زنده ساخته شد (۱۴۱۵-۱۳۶۹). پیروان وی که هوسيت *Hussites* خوانده شدند مدت‌ها با مخالفان جنگیدند و جنگهای آنها در ۱۴۷۱ پایان یافت.

- پلیاد *Pleiade* نام ستاره سبعه پر وین است که در قدیم هفت تن از شاعران معاصر بطلمیوس را بدان نام می‌خوانندند. اینجا مقصود پلیاد دوم است که در فرانسه بوجود آمد و رنسار و شش تن از یارانش را بدين نام خواندند.

- یونانی است نمی‌توان خواند، ضرب المثلی لاتینی است بدين وجه *Graecum* *est, non Legitur* که در آغاز ناشی از عدم توجه کتابخان حرفه‌یی به ضبط درست الفاظ یونانی شد، اما بعدها در بیان این امر که در کاری که انسان از آن اطلاعی ندارد نباید وارد شود به کار رفت.

- ژزوئیتها یا یسوعیان نام فرقه‌یی مذهبی است که برای مبارزه با بدعت و جهت خدمت به نشر و اشاعه آیین عیسی در ۱۵۳۴ بوسیله اینیاس دولوایولا تأسیس شد و بواسطه نظامات سخت خویش مشهورند.

- بوربون سلسله پادشاهان فرانسه که نسبت آنها به روبردو کلمون ششمین پسر

سن لوئی می‌رسید.

- فو که ناظر کل امور مالی فرانسه در زمان لوئی چهاردهم بود. قسمتی از ثروت هنگفتی را که از این راه بدست آورد صرف حمایت و تشویق شاعران و نویسنده‌گان کرد و چون متهم به اختلاس و حیف و میل اموال دولت شد به جلس افتاد. بعد از نوزده سال حبس سرانجام در ۱۶۸۵ در قلعه Pignerol وفات یافت. وقتی مورد خشم پادشاه واقع شد لافونتن طی قطعه‌یی مشهور او را تبرئه و ستایش کرد و هرچند این قطعه شعر وی تأثیری در احوال فو که بخشید شجاعت اخلاقی لافونتن در دفاع از وی قابل تحسین تلقی شد.

- توطنه آمیواز، از طرف کنده Condé بر ضد فرانسوی دوم ترتیب یافت اما کشف شد و توطنه کنده‌گان بهشت مجازات شدند. کنده عنوان یک شاخه از خانواده بوربون بود که بعضی از آنها در تاریخ فرانسه شهرت دارند. از آنجمله لوئی عموی هانری چهارم بود که از زعمای هواخواهان کالون بشمار می‌آمد و در ۱۵۶۷ به قتل رسید. دیگر هانری که در صفت پیروان کالون جنگ کرد و در قضیه بارتلمی هم نزدیک بود به قتل آید اما با وعده توبه از خطر مرگ جست.

- گاسپار کلینیسی (۱۵۷۲ - ۱۵۱۹) از سرداران فرانسه و از رؤسائے پروتستان محسوب میشد. در حادثه بارتلمی به قتل آمد.

- دوپلسی مورنی، دبیر و مشاور هانری دوم بود (۱۵۴۹-۱۶۲۳).

- پلیتیک‌ها جماعتی بودند که در زمان شارل نهم در فرانسه حزبی تشکیل دادند. آنها هم با سنتهای کاتولیک و هم با تعصبات پروتستان مخالفت می‌کردند اما چون هواخواه سلطنت بودند در اتفاق نایره جنگهای دینی سعی بسیار ورزیدند.

- بشارنه نسبت است به بشارن از بlad فرانسه متعلق به امراء خاندان ناوار. هانری دوناوار که بعدها به نام هانری چهارم به سلطنت فرانسه رسید به هدین سبب بشارنه خوانده میشد.

- قول پیرشارون که مسلمان و یهودرا کفار می‌خواند نمونه طرز تفکر متعصبان مسیحی را، حتی در عصر حاضر نیز می‌تواند ارائه کند. کل حزب بمالدیهم فرحون.

- اپامیونداس Epiminondas (۴۱۸-۳۶۲ قم) سرداری یونانی بود اهل تب، واز رؤسائے حزب عامه که تمایلات فیشاگورسی داشت. در جنگهای پلوپونزوس با اسپارتیها جنگید و یکچند تب را در ردیف نیرومندترین شهرهای یونان درآورد. قدرت فرماندهی، و نجابت اطوار وی که پلوتاوک در شرح حالت توصیف کرده است سیمای جالبی به او بخشیده است که مونشنی را تحت تأثیر قرار داده است.

گزیده نام‌ها

<p>اوائزیسم ۲۰۲، ۱۹۵-۱۹۱ اوستاشدشان ۱۳۳، ۱۳۰</p> <p>ب</p> <p>بانیف ۲۵۶ برتو ۲۸۵ بوالو ۱۶۷</p> <p>پ</p> <p>پارسی فال ۱۵۸ پانتاگرویل ۲۲۰-۲۲۴ پین کوتاه (بیسن غلط چاپی است) ۳۰</p> <p>پترارکیسم ۲۳۸ پرسوال ۷۵ پلیاد (= پلیاد) ۲۵۱-۲۵۷ پوفیله (بوفیله غلط چاپی است) ۱۶۰، ۶۹، ۴۷</p> <p>ت</p> <p>ترادردی ۲۶۱-۲۶۲ تریستان وایزوت ۷۱-۷۲ تومازیو ۱۷۲</p>	<p>آبلارد ۴۰ آدم‌دولاهال ۱۱۹، ۱۰۹ آرنول گربان ۱۴۹ آگریادوبینیده ۲۷۹</p> <p>آبرتی ۱۷۸ آلن‌دولاروش ۱۵۹ آلن‌شارتیه ۱۳۹، ۱۳۱ آلین‌مرسلن (= مارسلن) ۲۰</p> <p>آناتول‌فرانس ۱۶۶ آنتوان‌دولاسال ۱۵۳-۱۵۴</p> <p>الف</p> <p>ابن‌رشد ۱۰۳ اتین‌پاسکیه ۲۴۷-۲۴۸ اتین‌دولابوئسی ۲۶۴-۲۶۵، ۲۴۹-۲۵۰</p> <p>اتین‌دوله ۲۰۱-۲۰۲ اراسم ۱۸۸ ارسطو ۶۱، ۱۰۴، ۵۸-۶۱</p> <p>اسکندرنامه ۶۷ کتاوین‌دوسن‌ژله ۱۹۶، ۱۹۳</p>
---	---

گزیده نام‌ها

۳۰۳

س	د
سمفورین شامپیه ۱۹۰	داگوبر ۸۲
سن‌بوو ۱۶۹-۱۷۰، ۱۶۵	دوبلی ۲۰۴، ۲۵۴-۲۵۵
سوتی ۱۵۱	دوپلسي مورنی ۲۷۹
سیمبالوم موندی ۲۲۷	
ش	ر
شاردن ۲۸۶	رلان ۴۹-۵۱
شارل دوبوربون ۱۷۲	رمان ۱۵۳-۱۵۴
شارل دورلثان ۱۳۲	رمان دلارز ۱۳۷، ۶۵
شارل کله‌طاس ۳۱	رمان دلارز جدید ۱۱۴-۱۱۷
شارل مارتل ۲۷	رنار ۱۱۱-۱۱۲
شارل‌لمانی ۳۰	رسارد ۲۵۱-۲۵۸
شانسون دوژست ۴۲-۵۱	رنده‌دانژو ۱۴۵
ف، ق	ر
فابلیو ۹۶	رنیه ۲۹۱
فارس (= تقلييد) ۱۵۱-۱۵۲	ربدوکلاري ۸۹-۹۰
فرانسوا دوسال (سن) ۲۹۰	روتبوف ۱۱۸، ۱۰۹-۱۱۳
فرانسوارابله ۲۱۹-۲۳۱	ريموندلول ۱۰۵
فرانسوا وبلون (= ويون) ۱۴۶-۱۴۷	
فرواسار ۱۳۰، ۱۳۵ ۱۳۴-۱۳۵	
فلور و بلاش فلور ۷۶	
فيليپ دوتائون ۹۰-۹۱	
قیصر ۱۸-۱۹	
ك	ژ
کاپسین ۳۴	ژاكآميyo ۲۴۶-۲۴۷
کالون ۲۳۲-۲۳۵	ژاك‌لوفور ۱۸۹
	ژان‌پارمانtie ۱۸۲-۱۸۳
	ژاك‌دومونگ ۱۳۷، ۱۱۴-۱۱۵
	ژان‌لومر ۱۹۶-۱۹۴
	ژان‌مارو ۱۹۳-۱۹۴
	ژان‌ميشل ۱۵۰
	ژودل ۲۶۰-۲۶۱
	ژوزف‌بدیه ۴۳
	ژوین‌ویل ۱۲۲-۱۲۳



۳۰۴

کالیس تنفس مجمع‌الجزئی (جمهول غلطچهای است)
۶۶-۶۷

کرنی آگریا ۲۰۶

کریستین دوپیران ۱۳۰-۱۳۱

کلمان مارو ۲۰۸-۲۱۸

کلودسیسل ۱۸۹

کلویس ۲۵

کمدی ۱۵۰ ۲۶۲-۲۶۳،

کت (= فصل) ۱۵۳-۱۵۴

کومین ۱۵۶

کوبرنیک ۲۴۵

ڪ

گارگانتوا ۲۲۰-۲۲۱

گاستون دوپاری ۴۳، ۷۳-۷۴

گرآل ۷۴

گیوم بوده ۱۸۹

گیوم دوبوا ۱۹۴

گیوم دوماشو ۱۲۹

ل

لاریوه ۲۸۷

لانسلو ۷۵

لانو ۲۸۳

لوران والا ۱۸۸

ادبیات فرانسه در قرون وسطی و رنسانس

لوفوردتایل ۱۹۱

م

مارتن لوفران ۱۳۲

مارگریت دوناوار ۲۳۷-۲۳۸

مارو رک: ڙانمارو، کلمان مارو

ماڻلان ۱۸۱

مالرب ۲۸۹

مورالیته ۱۵۱

مولینه ۱۹۲

مونتنی ۲۶۴-۲۷۴

میستر ۱۴۹

ن

ناوار، مارگریت ۲۳۷-۲۳۸

نیکلادویی ۱۳۶

نیکلادو کلامانژ ۱۳۶

ھ - ۹

ویلهاردوین ۸۹-۹۰

هانری استین ۲۴۸-۲۴۹

ھرن دولیدن ۱۳

ھومانیسم ۱۳۶-۱۳۹، ۱۸۸، ۱۸۶-۱۸۸، ۲۰۰

۲۰۲-۲۰۳